

سپا وین

شماره پانزدهم، دی ماه ۱۳۶۷، مطابق روز پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۱، شماره مسلسل هفتاد و هفتم



Ketabton.com

داکتر عالی مشتری
به امید وصال ماد هویا لا

میدان مهر، بازار زند همدان

لکی فایف رستوران
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF
ACKU
S 803

لکی فایف

555

دعوت‌های رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را
 به حسن صورت برگزاردارمی نمایم . سالون لکی فایف
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .
 به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .
 آدرس : شهرنوبل مقابل مسجد جامع شیراز - تلفون ۳۰۳۱۰

فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین
 اجناس از کمپنی های
 معروف جهان .
 آدرس : زغونه میدان
 شهرنو



لباس‌های مناسب برای
 هر فصل سال
 از وسایلی که جدیداً
 وارد گردیده دیدن
 نمایید .

قرطاسیه فروشی شمیریز

گروه هنری شام

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما
 گهر سرا: قرطاسیه فروشی شمیریز، له و هنری سعید

نشریات کودک و نوجوان : سپادوش ، جودانم امروز ، اخبار مهنه ، قرطاسیه و کارهای تیرگی همه را به قیمت مناسب از این قرطاسیه فروشی
 خریدارانی نمید

آدرس : متصل بازار امید

تابش ویدیوکست

فروشگاه

هارون

وسایل واجناس مورد
ضرورت خانواده ها
را تازه وارد نموده
است.

آدرس: چهارراه
انصاری متمم
نماینده می بشتی
تجارتی بانک

فروشگاه

حبیب زاده

تمثل مسجد جامع شیرپور



کتابهای آموزشی وکتبهای ویدیویی درخواه تا از
از تابش ویدیوکست بدست آرید

آدرس: قریه فروشی تابش
مجره نخلان دات

شریفی ویدیوکست

محافل خوشی و
سرور شمساراد ر
کست های با کیفیت
ویدیویی فلبرداري

مینمایند
آدرس: شهرنو
تمثل رستوران کست
لکس نایف

شیرینی خوراکی فرو

عبدالخالق

تمثل رستوران لکس نایف

بفازید

به نهاد شما و خانواده های
شماست

سعید سر لوحه نویسی

دفترت در خط لوله در شمال پهنیه
آدرس: جاده اندرابی

رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه و موت
آدرس: شهرنو چهارراهی شیرپور
تلفونهای دفتر و منزل: ۲۰۲۸۲-۲۲۰۲۹

قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه، مجلات و کارتهای
تبریکی ارزان و خوب
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغانان

حسن‌زبان

قرطاسیه و مجلات مورد
نظر تا نرا عرضه
میدارد

آدرس: مقابل دروازه
حنوسی روضه مبارک شهر
مزار شریف و مقابل
هوتل بلازادر
کابل

رهنمای معاملات بسم الله یادگار

خرید و فروش خانه و ابارتکان
آدرس: بین چهارراهی
شیرپور و چهارراهی
انصاری
تلفون: ۲۲۴۶۸

فروشگاه

فقیرزی

وسایل آرایش را جدید
وارد نموده است. همچنان
فلبرداري محافل خوشی و کت های ویدیویی
پذیرفته میشود.
آدرس: شهرنو مقابل سینما پارک

فردین

موزیک

انواع مختلف کست های
موسیقی افغانی، هندی و فرسی را
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند
آدرس: مارکیست جمهوریت

علی کریمز

قرطاسیه و مجلات
سرور نیاز شما
راه قیمت مناسب
عرضه
مینمایند
آدرس: متمم
کلینیک
مرکزی

تذکر

راستنده گان عزیز!

بیرا نشاءت مجده مسباودن نسبت نبودن کاغذ مورد نظر به سکه هوا به آوردید
دل مبارک علقه قمشه نوزاد زنده به بیعت کارگران مطبوعه دولتی تصیم گرفتیم شماره آباء هم در روزم مجبور
در کاغذ نبار چاپ و به سررا بگذاریم دیده مورد پذیرش خوانندگان افروز گردید و براننده بجزند

ملک زینب بیاری
سال ۱۳۸۸ مسقط
صفحه ۲۶۱

XXXXX

پارچه آینه کشی
در یک
آرشیف
شخصی

صفحه ۲۶۱



گل هایی که نباید فراموش شوند



صفحه ۲۴۰

شریه اتحادیه لورنا لیستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شعین وجدان

ارت و کرانیک : روح الله نقشبندی
صحیح سعید رحید
معمود
خطاطی : کبیر امیر جمی نانی
تایپ : محمد احق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصم : محمد گل
عناسی : شیرناه اوی تریب
نایب و معاون

تیمت یک شماره ۳۰ افغانستانی
ادرس : مکزور یون سم بلاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸۰۰۰۲۳۳) افغانستان
بانک

تیمراز ۳۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد • مخاطبینی که به اداره مجله مواصلت
میطلبند در صورتی نشر یا عدم نشر و ایسره نویسنده مسترد نمیگردند • نظریات اراپیه ششده
صرف نظر نویسنده میباشند •

گفت و شنودی باسری دیوی

صفحه ۵۰۱

صفحه ۱۶۱



ناست
ری بوزیل

زندان میستود

صفحه ۱۰۰

مستری
ماد هو با

صفحه ۲۶۱

صفحه ۵۰۶



پلی سلطان

قبال جمهو

احمد ظاهر

پاپا اسکال اوکی پول
داکتر علی
به امید وصال

هدای



سپا وون

شماره یازدهم دلو ۳۶۲ مطابق ربیع المرجب ۱۴۰۴
نبروی ۱۳۸۱ - شماره مسلسل هفدهم



یک مادر یک گوینده
یک معلم

گنگوی با مینه بکاش
بلاق رادیو - نلو بیرون

صفحه ۱۴۰

تلفون شماره ۱۵

صفحه ۱۲۰

بنح نارینا او شلم پیری (۸) بخ

من درد مشترکم مرا فریاد کن!

صفحه ۴۰۰

رنگها اسرار شخصیت شمار افاش میسازد

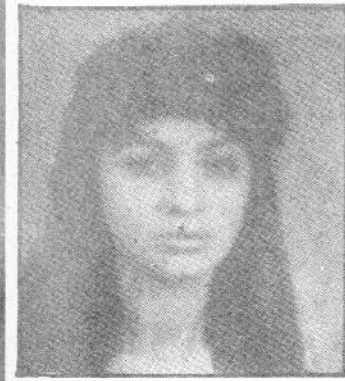
صفحه ۵۰۸

سیدر عظم کورکب پنج ساله رفغانی که در فاکولته
در سر منزل زند • بار ستمده و شروع و در کاشفا
شویر •



استعداد
ها

صفحه ۲۰۰



اگر عشق باشد خوشبختی است

ما را عادل محصل صنف چارده درالمعلمی :
 زنده گی مشترک اگر به انسان عشق و دل بستگی آغاز باشد سعادت و خوشبختی را درقبال دارد . ولی استند فامیل های که خوشی اولاد شانرا (چه دختر باشد چه پسر) فدای خواهاشات خود می سازند و از عشق و محبت ایشان چشم پوشی میکنند . من میخواهم بایسری ازدواج نمایم که دارای تحصیل و اخلاقی پسندیده بوده و همتراز همسره وقتیکه زنده گی مشترک تشکیل داد تحت اثر وادارین نباشد ، و در ضمن دوست دارم با فامیل شوهرم یکجا زنده گی نمایم ، به نظرم نمود عروس خسران او است .

عشق های قبل از ازدواج مانند آتش داغی است که...

- نظر تان درباره عشق و ازدواج چگونه است ؟
 - گرچه عده بی به این نظر اند که ازدواج نقطه پایان عشق است . اما من باوصف آنکه هنوز ازدواج نکرده ام ، از تجارب دیگران دریافته ام که ازدواج آغاز است برای يك زنده گی پر شکوه و رسیدن به عشق واقعی . به نظرم عشق های قبل از ازدواج هرگز جدی نبوده بلکه مانند آتش داغی است که قاشق های اول آن انسان را می سوزاند ولی آرام آرام به سردی میگزاید . و سرانجام انسان احساس سردی میکند ولی عشق کسنتج به ازدواج گردد محکمتر ، باید ارسرو جاودانه تریاتی می ماند ، به نظرم عشق های بدون ازدواج احساسات بیش نیستند . در انتخاب همسر در قدم اول فامیل دختر و برخورد آنان برایم حایز اهمیت است و تحصیل و مقبولیت در گام دوم قرار دارد .



حشمت کارمند روزنامه پیام :

دختران و پسران چه میگویند؟

را در برابر مادر وطن و مطالعه فراموشی کم گرچه سن من هم ایجاب نمیکند که عاشق دختری باشم اما عاشق شدن به يك دختر هم از جمله حوادث کامله طبیعی است که من هم شامل این حادثه طبیعی میباشم .
 با ازدواج میکند ؟
 پاسخ این سوال زیاد مربوط به او میشود ، اگر او خواسته باشد من آخرین تلاشهای خود را در این مورد به خرج خواهم داد تا موفق شوم .
 یعنی چه ؟
 او تاکنون مراد رک نکرده ، در اوایل من هم نتوانستم که عشق واقعی خود را برایش ابراز نمایم .
 پس عشق شما یکطرفه است ؟
 بلی تاکنون همینطور است بعد از بینیم که چه میشود .
 زنده گی را چگونه یافته اید ؟
 زنده گی بیوفاست بعضی اوقات انسان را نقد میکند و بعضی اوقات هم به انسان ضربه حواله میکند .

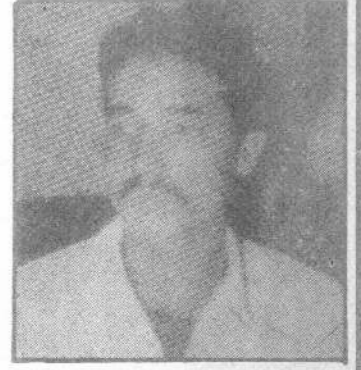
عاشق که نباشی دنیا گورستان است

عبدالله (صادق مل) :
 عشق را چگونه شناخته اید ؟
 عشق به معنی شگفتی و دل بستگی است .
 عشق کلمه ایست یا ک که باید باک نگهداشته شود که برای نزدیکی دوست ، مقدسترین هدف استعمال میشود .
 شما تاکنون عاشق شده اید ؟
 بلی .
 عاشق چه بوده اید مادر ؟ وطن ؟ مطالعه ؟ دختر ؟
 مشخص بگویم ؟
 بلی مشخص بگویند ؟
 میگویم ، کسیکه عشق ندارد دنیا برایش مثل گورستان است اگر عمیقاً در این مورد قضاوت تمام طبعی است که هیچگاه من نمیتوانم که عشق



عشق يك كلمه مسخره است!

ناهدید نظری توحی کارمند ریاست مالی وزارت امور عودت کننده بیان
 - عشق از نظر شما چیست ؟
 - عشق قبل از ازدواج به نظرم يك كلمه مسخره است ، چون در عصر حاضر عشق واقعی وجود ندارد ، اما عشق بعد از ازدواج واقعی است .
 - زنده گی را چگونه شناخته اید ؟
 - زنده گی مثل بازی قنبال است که انسان باید عقب امید ها و هدف هایش همیشه بدود و گاهی درین بازی انسان مثل توپ قنبال لگد میخورد ، و با تمام زنده گی را با همه زنجها ، نغمه ها و خوشی هایش دست میدهد .
 - بزرگترین آرزوی تان چیست ؟
 - آرزو ام همسر آینده ام يك مرد با کرامت مردانه بوده است عنصر نباشد ، مردی باشد دارای قد و اندام متناسب و اخلاقی اجتماعی ، بدنگان و مشروب خور نباشد ، اینکه چه وقت ازدواج خواهم کرد به تصمیم فامیل ام ارتباط دارد .



عشق را نمی شناسد

شفیع الله معاون داکتر سرریس جراحی عصبی اکادمی علم طبی :
 - شما زنده گی را چگونه شناخته اید ؟
 - زنده گی مجموعه ایست از خوشی و غم ها که باید خوشی آنرا دو دستی محکم گرفت و مقابل غم های مبارزه کرد . من شکل واقعی زنده گی را در طول این دو سال که در شناختن کار میکنم ، دیده ام . وقتی مجروحین و معلولین را می بینم غم های زندگی خود را فراموش میکنم ، لذت میکوشم برای دیگران مفید تمام شوم زیرا اینجا بهترین عرصه امتحان است .

دختران و پسران

بایسری پولدار عروسی میکنم

نوریه شیرزی کارمند تصدیق فروشی مکرریان :
 آرزو ام به اساس عشق و دوستی دو جانبه ازدواج نمایم ، البته بایسری که تحصیل کرده ، خوش اخلاق ، مقبول و همترازینکه پولدار باشد ، تابع از عروسی ضرورت به کار کردن بیرون از خانه نداشته باشم .
 - از حرف های تان معلوم است که بایسر دارای همین خصوصیات آشنا هستید ؟
 - والله در زمینه چیزی گفته نمیتوانم . اگر بگویم فامیل خبر میشود ، و من جانم را دوست دارم
 - فکرش را نکنید من صرف در جمله می نویسم .



- و عشق از نظر شما چیست ؟
 - عشق یکی را از تعدد دوست داشتن و خواستن که من تا امروز هر آنچرا که دوست داشتم ام وطن و مردم بوده است .
 - و دختر را چگونه ؟
 - تاکنون هیچ دختری تارهای قلم را به اهمیت از نیاروده است .
 - ازدواج را چگونه رفته بی می دانید ؟
 - ازدواج رفته ایست که زندگی دو انسان را پیوند میدهد . من هر گاهی که خود را آماده ازدواج می بینم ، خواهم کوشید که این رشته را خیلی محکم گره بزنم و زمین از هم گسستن آنرا هرگز فراموش انسان .



همسود

ده سال است که محبوب ترین هنرمند زمان ما، آنکه یکبارچه استعداد و نشاط بسود خاموش است، خواب جاودانه احمد ظاهر از او سروده های تازه را بازگرفت و دیگر تاکنون هیچ دلپسته و شیفته این عزیز از احمد ظاهر چیزی نشنیده و ندیده، مگر او همان گلی نبود که به هیچ بهاری با زنی آید؟ یک نسل احمد ظاهر دوست، یک نسل که هنوز آرمان ها و رویاهای شان را حتی ده سال بعد از خاموش جاودانه او، سروده های این عزیز خود می یابند و هنوز در خانه هر کسی که رادیو کستی است صدای او است و هر جا که رادیو بی است صدای او است و چه بسیاری ها که غم خود را با او فراموش می کنند و خوشی خود را در اوستی یابند، حتی آنانی که او را ندیده اند.

باشادی و خوشوقتی این روزها از بس احمد ظاهر خبری دریافتیم که راه پدر را در پیش گرفته و اکنون آواز خوان محبوبی است که دوستداران زیاد دارد.

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نیویورک را در پیش گرفته تا با ششمین آخرین یادگسار پدرش زندگی نماید و خواهرش نیز با صحبت برادرانه

خود رشاد نیز صراحت بخشیده و آرزو دارم او بزودی در کابل در تلو بیرون وطن خود تماشا کنیم و در کسرت هایش هم شده خوشی را باز با هم واحد ظاهر را باز زنده ببینیم.

مجله سپا و زن از احمد رشاد ظاهر دعوت می نماید تا برای اجرای کسرت یک هفته پس به کشور تشریف آورده و همچنان مجله سپا و زن باشند، میتوانند بعد از یک هفته دوباره به کشور دلخواه خود برگردند. البته زمینه سفر در صورت موافقت آنها بزودی سر بر راه ساخته خواهد شد.

و صدای پدرش را همراه دارد. احمد رشاد راه دشواری را در پیش دارد تا بتواند هنرمندی در مقیاس پدرش شود. ریاضت پشتکار و حتماً این مسئله مهم خواهد بود که او شنوندگان افغانی داشته باشد تا در جمع افغانان او احمد ظاهر تانی شود.

احمد رشاد ظاهر کسبه چهره بسیار شبیه پدرش را دارد امید می است که شاید بتواند در دل های دوستداران او از احمد ظاهر جای گیرد. احمد ظاهر آواز خوان محبوب مردم دوست و عاشق وطن بود که حتماً این احساس عالی راه پسر

نشر بسیار. بسیار روزها پیش وقتی رشاد کودکی بیش نبود و وقتی ششم هنوز مهمان در راه بود احمد ظاهر سر سرانیده بی همتای ماسروده بود.

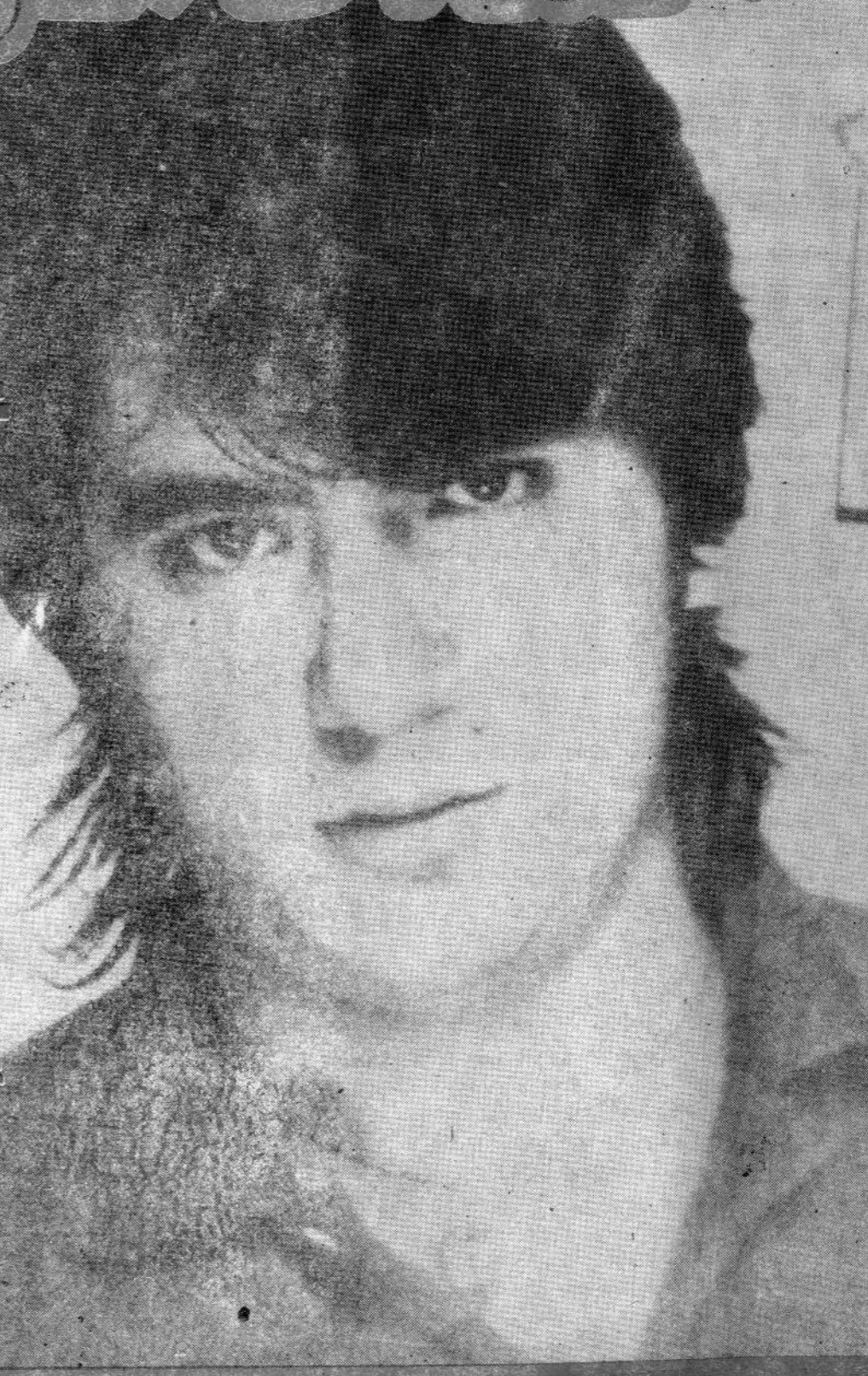
اگر ای آسمان خواهم که کروز ازین زندان خاموشی بر بگیرم به چشم کودک گریان چه گویم زمین بگذر که من مرغ اسپرم اما احمد ظاهر همچنان در داغ نامرادی دیدار دو کودک در دهنش رشاد و شبنم به خواب رفت. اینک رشاد از ظاهر پسر او جوان است و استعداد

بخشد هلم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست

احمد ظاهر باز زند

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نیویورک را در پیش گرفته تا با ششمین آخرین یادگسار پدرش زندگی نماید و خواهرش نیز با صحبت برادرانه



شماره ۱۵



تلفون

تهیه کننده: مورچل

دستگاه معلوما چه کار فرساینده یی رایش میبرد

بیشترین وقت آپریتوران را آزار دهندگان آما تور ضایع می کنند

بلی ((۱۰)) فرماید]
تلفون شماره (۱۰) و هزارها
پرسس!
تلفون زنگ میزند:
بلی، فرماید، معلومات]
و از آنطرف سم کسی میگوید:
قربان صدایت، چه آواز مقبول
داری!
بخوانیم، آنده دخترانی که
از تلفون شماره ((۱۰)) هر لحظه
بدون تا مل پرسش تا ترا پاسخ
میدهند، از جوانان ما چه میشوند؟
محقق محبوبه با ۷ سال
سابقه کار، روزانه بیش از ۳ هزار
تلفون را جواب میدهند و برای
سم تلفون کلمات و جملاتی را
هم میشوند که چیزی جز ضیاع
وقت نیست.

- مردم بیشتر تلفون کدام
مراجع را میبرند؟
- زیاد تر وزارت خانه ها را
میبرند، اکثر شماره ها را
تکراری میبرند. ما از آزار
میدهند.
- آزار میدهند، یعنی چه؟
مردم وقتی میگویم بلی، معلومات
استه از آنطرف سم میگویند:
قربان صدایت چه آواز مقبول
داری وبعد گوشی رامیگازند.
- فقط همینقدر؟
- نه!
- پس میشود آنچه راه در طول
روز از روی سم تلفون میشوند
بگویند؟
- میگویند: نمره پایت چقدر
است، و یا کست میگازند
و میگویند، این کست خوشست
می آید؟
ما از زیاد فحش میدهند کلماتی
که من جرئت تکرار دوباره آنرا
ندام و وقتی برایش میگویم:
خواهر نداری، مادر نداری میگویند:
خواهر و مادر دام ولی زن ندانم.
گاهی هم نمره را خود آنها به حافظه
سپرده نمیتوانند و آنوقت ما را به
باد ناسزا میگویند.
لیلا فقیری!
سه سال سابقه کار دام هر روز
در حدود ۲ الی ۳ هزار تلفون
را جواب میگویم.

- و شما در مقابل بلی، چه
میشوید؟
- آیا پرستو و رحیم مهریار امسال
خانه خود را فروخته اند؟ مرغ
ماگ شده، طرفهای شما نیامده؟
کچالو و بیاز سیر چند است؟
من با خانم جنگ کرده ام، چگونه
میشود دوباره اشتهی کم؟
و گاهی هم پیشنهاد ازدواج
میکند.
مثلاً میگویند: من نزدیک
سینما بهارستان منتظرت هستم
در ریش ام سیاه و پیراهن لیوویی
است، موتر من هم سیاه است
بیای، یکبار ببین اگر خوش آمد
جوهری آبیسم. ولی هوش کن که
مراسیلی کاری نکنی.
و یا میگویند همان اعلانی را که
شب از طریق تلویزیون تیر کردند
آیا راست بود، یا نه؟
چندی قبل یکی از همکاران ما
مباحثه تلویزیونی داشت،
فردایش آزار داد نه شروع شد،
مثلاً میگفتند: بسیار خراب نشسته
بقیه در صفحه (۸۷)

اپریتوران غالباً معلومات درست نمیدهند

یک مادریک گوینده

یک معلم



گفتگویی با هیمنه بکتاش

نطاق رادیو - تلویزیون

— من نخست از همه برای پامپیک مادرم، با تمام تقدسش، بعد یک خانم خانه، بدنهال آن یسک استاد معلم و در فرجام یک گوینده و نطق. این بدان معنی نیست که یکی بر دیگری کاملاً مرجح است. هر یک در لحظه معین آن ارزشش بخصوص خود را دارند.

— آیا در آغاز کار نطاتی مسدودی برای پیروی داشته اید؟

— مدتی داشته ام، برای پیروی نه. فیده انوری رایگان... میدانستم و میدانم صدای او در من تاثیر عجیبی دارد.

— هیچوقت خواسته اید بجای او باشید.

— گفتم، ایگانه بود، نمیشود یگانه را دوتا یا بیشتر ساخت.

ولی من همواره میخواهم خودم باشم از پیروی زیاد خوشم نمیداد. آرزو دارم روزی چنان باشم که همه کاملاً مرا بپذیرند و برکاسم هیچ ایرادی نباشد.

— غیر از فیده، دیگران را چگونه یافته اید؟

— صدای زهره رهگذر برایم پذیرنده است. دیگرانی هم وجود دارند.

— اجرای اخبار پیغم در تلویزیون گاهی برای بکتاش و سایر خسته کن نیست؟

— برای شان امتیازاتی دارد.

مثلاً حریف باشکرد های آشپزی آشنایی کاملی یافته و سایر هم به تلویزیون علاقه مندی زیاد ی پیدانموده است.

— برنامه های هنری-ادبی رادیو تلویزیون چی تاثیر داشته؟

— همینکه، خود گاهی جرائت میکنم، چیزهای مینهم بعضاً از زبان های خارجی ترجمه میکنم و بیشتر از همه اینکه زود در من پیام که چه را غلط کرده ام. باری من برای صله جوانان امروز مطلب می نوشتم. عضو هیات تحریر آن نیز بودم.

— چه آرزوی دارید؟

— آرزو دارم، روزی در رشته حقوقی دکترا اخذ نمایم.

خواتین کتابهای مسلکی و حقوقی خض اصلی مطالعات را میسازد.

قفسه کتابهای مانعایش نیست، کاری است.

— فکر کردم کتابها ممکست من وسط به بکتاش باشد.

— شوهرم، بکتاش خود آدم فرهنگی است. فرهنگی بودن او بزرگترین نعمت برای من است. مادریک فضای باهمی کامل نیست داریم.

— یعنی میگوید، هیچ منازعه و مشاجره بی بین شما نیست؟

— زنده گی آسوده ای از خواستنی ها و ناخواستنی هاست بعضاً.

ممکست هر کومگهی زمینه بی باشد برای ایجاد صمیمیت بیشتر.

— راستی شما با این همه مشغله به همه میرسید؟

خلاقیت خود این واژه ها و کلمات را جان میدهد و زنده میکند. این حرفهای در مورد خوانش شعرو داستان صدق بیشتری دارد.

(انیتونسین) یا فراز و فرود صدا، بیشترین نقش را درین مورد دارد، فکر میکنم وقتی گوینده در برابر آنچه میخواند، ادای دین کرد و آنرا چنانکه باید خواند، کارش نوعی هنر است.

— برای رشد استعدادتان گاهی مطالعه میکنید؟

— گاهی نه، بلکه هر وقت فرصت کم، مطالعه میکنم. از شعر نهاد خوشم می آید، بهامولانا و حافظ زیاد دسامم. منید برین من یک استاد هستم و هر روز در برابر عده بی محصل می ایستم. تصور اینک من بخوانم، حتی برایم وجود ندارد.

گوینده در میماند که در جمله معین این کلمه با کدام معنی بکار رفته است. گاهی فرهنگ ها و لغتنامه ها نیز ما را کمک نمیکند. من تا همین لحظه میدانم واژه (تعی) را با کسر، ضم یافته بخوانم. فرهنگ هائیز در این مورد همگین نیستند.

— حرف به سر نطاتی است. به نظر شما این نطاتی هنر است؟

— سوال تا آنجا سوال میخواهم جواب دهم. شما بگویند، معماری فن است یا هنر؟ حتماً میدانید هرگاه معماری از مرزین بگذرد، هنر میشود. سبک کوتیک رادرت معماری حتماً بخاطر داید. به نظر من نطاتی نیز چنین است. همان گونه که هنرمند از مواد خام چیزی می آفریند، گوینده هم با

دقیق جواب دهم. برنامه های هنری - ادبی برایم چنان قطره آب است. بهیک عطش. از هر یکش بهره هایی برای خود گرفته ام. ولی ارائه اخبار توانمندی میخواهد. بی غلط خواندن خود حرف نیست. یعنی میگوید، شما اخبار را بی غلط میخوانید؟

— بی غلط که نه، ولی شاید کم غلط! میدانید هر نطاتی گوینده می در مواجهه با واژه ها و نامها همواره با مشکلاتی رو بروست. من خود کوشیده ام پاره بی از کلمات را از سیاق جمله دریابم. از سویی رسم الخط ما چنان است که اگر دقت نکنیم در مظنه اشتباه قرار خواهیم گرفت. مثلاً کلمه سه حرفی (سیر) پنج نوع ادا دارد، گاهی

اضطرابی نداشتید؟

— ظاهر شدن در برابر مردم همواره توأم با اضطراب است. مگر من آگاهانه به این راه قدم میگذارم. همانگونه که از او ان آموزش میخواستم روزی استاد شوم و سرانجام شدم.

— راستی اصلاً چه صرفیستی دارید؟

— من در انستیتوت تربیه کادر های جمهوری افغانستان در دیپلومت ساختن دولت و حقوق، سمت استادی دارم.

— شما علاوه بر اخبار، برنامه های هنری - ادبی رادیو تلویزیون را نیز میخوانید، کدام یک برای شما ارجمت دارد؟

— نمیتوانم به این پرسش طور

هائی است از فرهنگی بودن آنها. میخواهد بر سهیل عنعنه به مهمان نوازی بپردازد، هر چند قبلاً میز با آنچه برای چای عصر لازم است، تهیه دیده شده است، مانع میشوم و میخواهم تا زود تر حرفها گفته هایش را روی کاغذ برینم.

— میپرسم، چگونه بود که به رادیو تلویزیون روی آوردید؟

— تسمی میکند و میگوید: علاقه داشتم، میخواستم و این خواستن، توانستن را در من ایجاد کرد، نقطه همین مراجعه کردم، امتحان دادم و پذیرفته شدم. در رادیو بار اول کورنی ژوند را خواندم که زیاد برایم خاطره انگیز نبود و در تلویزیون یک اناناس را.

هیمنه را با قرار قبلی در منزل ملاقات میکنم، شوهرش حنیف بکتاش (شاعر و ژورنالیست) و سایر (پسرش) نیز در گفت و شنو دما حضور دارند.

وقتی حرف میزند سلیس منظم و دقیق است. کلمات از دهانش قالب شده بیرون میزند، گاهی که ذهن بجای دیگری میسر دارد، تصویر میکنم به رادیو گوش داده ام.

فضای خانه انباشته است از صمیمیت صا دقانه بین افرادش توأم با ظرافتی که از وجود کدبانوی خبر میدهد. موجودیت قفسه کتابها ملو از جنگ های شهری و آثار دیگری نشانه

فوتبال کاندید ریاست جمهوری برازیل



ومن علامندی وفاداری خویش را با بول در تبادل نگزتم.
سوال: ((اولیور روبرو ها که از پرتگال)) برای تمام دوست داران فوتبال جام جهانی مکسیکو (۱۹۷۰م) جشن فراموش ناشدنی و خاطره انگیز محسوب میگردد آیا شما نیز چنین فکر می کنید، یا خیر؟

جواب: در مکسیکو ما با تمام نیروی خاطر دست پا زدیم. به نتایج جدید، مبارزه کردیم. زیرا جام جهانی ۱۹۷۰ مکسیکو برای یک نسل از فوتبال سران بزرگی برازیلی چون ((جرسون، پریتو، کارلوس البر تو، توستائو)) آخرین چانس بازی در زمین آن بزرگ فوتبال و قهرمانی جهانی بود که ما افتخار فراموش ناشدنی قهرمانی راه خانه، خویش آوردیم.

سوال: ((با تویک برانسون از فرانسه)) بجزاز کلوب ((کاسمو-س نثوبارک)) آیا شما پیشنهادی دارید که دیگر کلوب های پراوازه مواجه گردیده اید؟ آیا شما علاقه مند به بازی در یکی از کلوب های فرانسوی بودید؟

جواب: من چندین بار با پیشنهادات جالب میلان، یوونتوس، پاریس سنت ژرمن مواجه گردیده بودم. تیم پاریس سنت ژرمن فرانسه، برای من یک تیم قابل توجه بوده است ولی سایر

قهرمان سه مرتبه بی جهان میندارید، یا دو مرتبه بیسی؟ زیرا شما در دو مسابقه فاینل جام جهانی در میدان فوتبال سه مرتبه داشتید؟
جواب: من سه بار با تیم ملی فوتبال برازیل به قهرمانی جهان رسیده ام. علی الرغم آنکه در جام جهانی ۱۹۶۲ در مسابقه نهایی اشتراک نداشتم ولی دور اول مسابقه را با تیم خویش همراه بودم (بلی در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۲-۱۹۷۰ با تیم برازیل قهرمان جهان گردیدم).
سوال: ((اندریان هرسیون از جزایر مدغاسکر)) در این اواخر مهشل هیده الگومری قبلی تیم ملی فوتبال فرانسه، اعلام داشته که آینده فوتبال مربوط به بالک

تیم های فرانسه خواهان مسن بودند، هرگاه من تصمیم رفتن به اروپا را می داشتم.
سوال: ((فرانک بودن-فرانسه)) لطفا احساس خود را در لحظه بنالقی معروف و تاریخی هزارمین گول ان برای ما حکایت کنید.
جواب: واقعا لحظه پر مشهوری است توام با مصیبت بود، زیرا اگر از یکسو لحظات فراموش ناشدنی و تاریخی زندگی ام محسوب می گردید، از سوی هم مسئولیت عظیمی را باید تحقق می بخشیدم که جهانیان نیز در انتظار آن بودند.
سوال: ((ژان باپتیست-ماسو-فرانسه)) آیا شما خود را

لاتین است، آیا با او هم عقیده استید؟
جواب: نه، زیرا آینده فوتبال در بیوند تنگاتنگ بانو آری و مهارت بازیکنان یک کشور است، و هر تیم که از آن برخوردار باشد، آینده هم به او تعلق دارد.
سوال: ((مختار کولیاپی از لیبیا)) آیا صحت دارد که شما در آینده نزدیک به سمت وزارت کشورتان برگزیده خواهید شد؟
جواب: نه، ولی برخلاف بعد از ختم قرارداد با تیم کاسمو س نثوبارک در سال ۱۹۸۹ برای ریاست جمهوری برازیل مبارزه خواهم کرد.
سوال: ((برو نوو تیریش از بلژیک)) آیا تیم های فوتبال بقیه در صفحه (۶۴)

والکی سلطان



سوال: ((الساندر روسوری تبعه ایتالیا)) نظر شما در رابطه به انتقال و تجمع فوتبالیست های سرشناس برازیلی در ایتالیا چیست؟ آیا شما در آن هنگام که در میدان سیز فوتبال حکمروایی داشتید، نیز به چنین عملی مبادرت ورزیده اید؟
جواب: در این جا بول به فکتور اساسی مبدل گردیده است. یعنی استخدام فوتبالرزان برازیلی رابطه مستقیم با پرداخت پول سنگت دارد که از طرف کلوب (آی ایتالوی صورت می گیرد).
آن زمان من نیز با پیشنهادات کلوب های یوونتوس و میلان ایتالیا مواجه گردیدم ولی برای من کلوب سانتو ژوزیل برای همیشه دوست داشتنی باقی ماند.

بلی فوتبالیست امانسوی برازیلی و سلطان بی همتای توپ گرد، بازم ریکارد جدیدی را ثبت زنده کی پو بارش نمود. اینبار سلطان بلی با تیم سه انبوه، حدود ده هزار سوال مطروحه دوستداران ورزش فوتبال خویش پاسخ دهد که نظریه دعوت شعبه ضرورتی مجلسه ((ماندیال)) صورت گرفته بود.
مادرزیرگزیده می از سر-شعهای جالب بلی را برای علا-قندان به نشر می سازیم:

قهرمان حریف

نابند پیر فوتبال جهان بلی مصاحبه ای به اسوال پاسخ میدهد و اینک برگزیده آن به نشر میرسد...



سخته نارینه لوشلمه پیری



ضرورت ه چه همیشه فکرش، چی
خوک دکور مشردی اوخوک تر پینو
لاندي، خوک باید اشپزخانه کی
وی اوخوک نه باید ه دی چی پو
د نوموړي جوړي خخه دکورواک په
لاس واخلي . دلته مهمه داده -
چی بنده اوسپره په یوه واحد نظر
سره ټول کارونه مخته بوزي او د
تاسف وکړي ونگه یی کړي .
داد روانشناسی د پرمشهوراوریواج
شوي ضرورت دي .
معلومه ده چی نارینه د بنحو
په ذهن که په درو شپهاتو سره
ظا هر بزي : لکه زوي، سپره او یلار
په نوموړي حالت کس میوه د زوي
په شان دي که چیري بنده د -
داسی یوزوي خخه جلاشی، سو
حتا نوموړي زوي به بله پسه
همغه تثبیت شویوخواصولتسوي،
لکه چی د دواړو د رولونو په منځ
کی همیشگی توپیر موجود نه وه او
کیدای شی چه په دواړو کورنیو کی
روشانولو منجرش . دا جوړه اوسا
بود هغوي خخه نتیجی نرسینزي
بقیه در صفحه (۹۴)

عنعنوي سیستم قطع شو، اولد -
سی واقع شوچی دکورنی فروتسه
دا جوړه نه وه چی کم یوزوي دکو -
رنی خخه حقوق او مسوولیتونلري .
لکه چی ترننی ورین پوري بنده
اوسپره دژرا اوبالاخره د طلاق
تر سرحد ه پوري دا خبري روینانی
نه باسی چی خوک د فامیل مشر
دي .
د مثال په توگه، نارینه پخپله
کارگاه (دولتی وظیفه کی) د پیر
با استعداد ه سړي دي، یعنی
داچی یارنيس اویا امردی، مگر
د کور د وظیفو په مورد ټول تصمیم
بنده نیسی، نودلته دلندظا -
هری نظره داسی معلومینزي چی
سړي اصلا دکور دکارو سره
دومره علاقه نه لري . یونیمه بنده
بیاشکایت کوي، وای چی زما
سړي (میوه) دوهم اولاد دي،
یعنی هغه خواهشات چی زما
خخه یی اولاد لري، همدفسی
زامپیره ه توپوي اندازي پوري
غواړي پخپل میوه کی د اولاد په
شان نازونزاکت روینی، غواړي
هغه وسای، دده په حالت

څنگه نارینه خپلی نارینه اوبنحی خپلی بنحینه خاتگرتیاوی له لاسه ورکوی ؟

شده دي، چی اعظمی خپل -
بنحینی او نارینه خواصرتی تراخړه
پوري ساتلی وي . دا اجرا شویو
تحقیقاتو په اساس ټینگار کوي
شوچی پدغه تپ خلك همیشه
خوشحالی نه احساسوي . مثلا
بنده د اعظمی بنحینی خواصو په
درلود لوسره نا ارامه او پر خپل
نفس باندې ټینگ اعتماد نه لري
همدغس نارینه د اعظمی نارینه
خواصو په درلودلو سره د خوانی
په موده کی پرخپل نفس باندې د
بنه اعتماد احساسوونکی دي، اما
بعد له دیرش کلن هخه نوموړي
نارینه دلزا استعداد او طاقت
درلودونکی دي . ددی په مقابل

نوموړي بنده د نارینه خواصو
درلودونکی ده . همدغس دلته
پوښتنه کم، چی ایاد ا به صحیح
وي چی سړي د یگونه پرمختاسی ؟
هو، داد تحمل او دیو هو ورخبره
ده . اما زموږ په افغانی ټولنه کی
دومره رواج نلري، مگر پسه
ژوند کی اوس دا نوي تپ نارینه
په غیوادی توگه پخیزیا تپس و
دي .
پوښتنه : په خه ټول سره نارینه
خپل نارینه او همدغس بنحی،
بنحینی خواصو له لاسه ورکوي ؟
جواب : تراوسه پوري د پیری
بنحی اوتارینه چی هغوي ته
اصلاح شوي انسانان هم وایس

همیشه آوریو چی دننی زمانس
بنحی اوتارینه د پخوا زمانو د بنحو
اوتاریناوسره پیر توپیر لري . ایا
دارنشیاد ه؟ که همدغس وي، نو
دانه ده اوکه بد ه؟
په نارینه کی د بنحینی اوبه بنحو
کی د نارینه خواصو په هکله
همیشه آوریو . ایاد ایوازي تصور
کهنی اوکه حقیقت لري ؟
ددی مسالی په هکله بحث : که
چیري بنده وکولی شی د نارینه
کارونه اجرا، همیشه دانرزی -
درلودونکی، آزاد ه اود کارکوونکو
په منع کی د بنه استعداد او -
دوامداری درلودونکی وي، سو
دا پخپله شهادت ورکوي چی

تروشکی ما

استعدادها



کودک پنجساله افغانی

که در فاکولته درس میخواند

مصاحبه: از ظاهر ایوبی

سید محمد اعظم ۵ ساله

مکتب است و همزمان در

بود که شامل مکتب شد چالا صنف دوم پوهنتون درس میخواند



خواهش میکنم، هوا نقد سرد نیست، از جانی عوای کشور ما همیشه گوارایی و لطافت خود را داشته و هرگز آن بیت کننده نبوده است.

به علامت سرگشته ام را تایید میکند. بخاری را روشن کرده از اتاق می براید تا چای جوشان بیاباورد و سر بخاری بگذارد.

لختی بعد در باز شد، کودکی داخل اتاق می شود، موه بانه سلام میدهد. دستش را فشرده، رویش را می بوسم، حدس می زنم که باید خود نمی باشد.

خود را معرفی میکند: نام سید محمد اعظم است.

در چوکی مقابل می نشیند، منتظر است تا چیزی ببرم. به چشمش خیره میشود، فکر میکنم با آدم بزرگسالی مقابلم، در نگاه های سرگه های از صمیمیت، جدیت، متانت و صراحت می بینم. ازش میپرسم: صنف چند استی؟

خود را جمع و جور میکند، راست می نشیند، مشت گره کرده، دست راستش را در کف دست چپ می فشارد و موه بانه مثل کلان سالان - کاملاً مثل کلانها - نگاه خاص انداخته می پرسد: هدف تان؟

هیچ، میخواستم بدانم صنف چند استی.

صنف چند کجا؟

کجا چطور؟

طبق رده که از طریق تلفون با هم گذارده ایم، راهی میشوم سوی منزل سید محمد اقبال محمود زوی پدر کودک پنجساله، سید محمد اعظم.

ساعت (۲۲) پس از چاشت است.

باغنده های سپید برف، با عجله بی که نمایانگر شادمانی آنهاست سوی زمین می آیند و با آمدن گان قبلی شان که جاده ها را باها و کوچه ها را نقره گون ساخته اند، پیوندند، تا روز دیگر آب شوند و زمین را از تشنه گی برهانند.

بانسانی که در دست دارم، نزدیک در می میرسم، نشانی دقیق است، منزل خود شان.

دروازه رایبه صدا در می آید.

لحظه بی بعد جوانی که در حدود ۳۰ سال دارد، با چهره پر از صمیمیت، دروازه رایبه رویم می کشاید.

خود را معرفی میکند: خیرنگار بخش علمی مجله سبازون وی پرسم.

سید اقبال خانه است.

لیخند صمیمانه، به لبانش نقش می بندد، دستم را فشرده میگوید: من خودم، سید اقبال استم.

هر دو با هم می خندیم و این خنده بنا بر اشتباهیست که من مرتکب شده ام.

داخل خانه می روم، در حالی که بخاری را روشن میکند، میگوید: حتماً خنک خورده آمد، آید، بسیار ببخشید به زحمت شدید.

من هم در مکتب درس میخوانم، هم در فاکولته و هم در مدرسه اسلامی کابل به نام دار الحفاظ.

خیر اول بخوند مکتب صنف چند استی؟

۴ ساله بودم که شامل مکتب شدم و حالا در صنف (۲) استم.

در کجا مکتب؟

مکتب قاری عبد الله.

در این میان سید محمد اقبال داخل اتاق می شود، به طرف کودک اشاره کرد، میگوید:

سید اعظم جان همین هاست.

بله، معرفی شده ایسم!

سید اقبال به علوم می نشیند، مکتبی کرده میگوید:

خوب، بفرمایید سوالهای تان را شروع کنید!

نمیخواهم سوالها را کلیشه بی و نورمولیتی طرح کنم، زیرا صمیمیت صحبت ما را لطمه خواهد زد، پس خوب است خود شروع نمایید و آنچه را که از روز اول تولد سید اعظم جان تا حال قابل توجه دیده اید، بفرمایید. اثر رجریان، باز پرسش ایجاد شد طرح خواهد کرد.

درست است.

در حالی که سوی بصرش چشم دوخته میگوید:

سید اعظم جان در سال ۱۳۶۲ تولد شده است، اما آنچه برای ما جالب واقع شد این بود که او از روز اول دندان داشت.

چند دندان؟

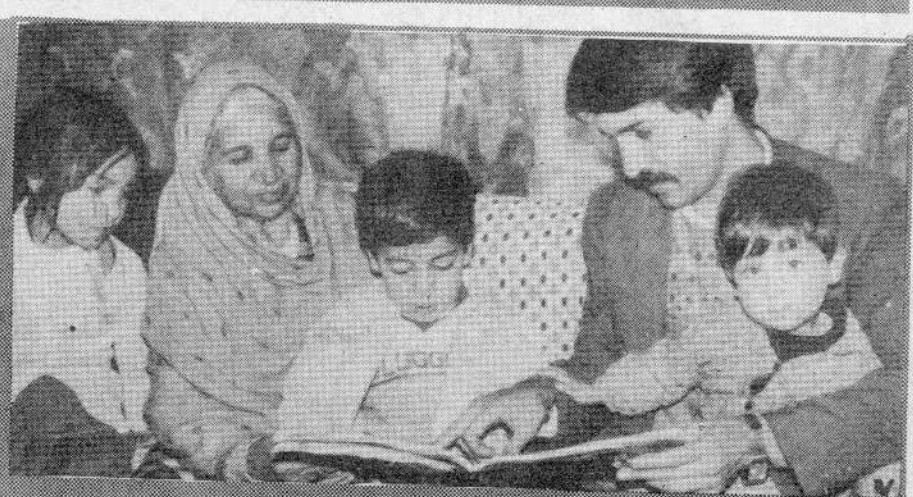
دو دندان در لاشه، پایین.

دیگر این که خلاف سایر نوزادان، استخوان های سرش از قسمت پیشانی شروع الی استخوان های عقبی نامرئ اول گردن به شکل یک خط طولانی عرضی به عرض ۶ سانتی متر بسیار نرم بود، در حالی که از دیگر کودکان تنها استخوان بالایی سر، به شکل دایره ای نرم می باشد.

همچنان تشبیر پیر این بود که در روز اول تولد، به اندازه یک چوش به طول نیم پلست در وسط سرش وی وجود داشت، حال آنکه موهای سایر قسمت های سرش طول نورمال را دارا بود.

به همین گونه، گریه کردن ما قطعاً مشابه گریه کودکان و نوزادان نبود و تفاوت کلی را نشان میداد.

لطفاً صفحه برگردانید



فوتوهایی از کار و زندگی نابغه پنجساله افغانی

۱- سید اعظم مصروف عمل نمودن سوالات و پناهی ۲- در روند رسمه دار الحفظ به حفظ قرآن کریم می پردازد ۳- قاری فاخر اورا تدریس مینماید ۴- در جمع استاد انبیا در پوهنهای روشن ۵- طاهر شمس روانشناختی با سید اعظم ۶- محمد کاظم وطنیار رئیس پوهنهای روشن به او کتب درسی میدهد

۷- سید اعظم باید در «مادر کلان» خواهر و برادرش ۸- محمد شریف استاد فزیک او را بیشتر دوست دارد ۹- محترم کره نیا به او اصول و قواعد آموزش میدهد ۱۰- تا بیست و رانیز نرا میگیرد ۱۱- اسامی کلان خود را زیاد دوست دارد ۱۲- مطالعات خود را منظمآ پیش میبرد ۱۳- عکاسی از شریف (لطیفی) متن در صفحه (۶۲)

دریک آرشیف شخصی

پارچه آهنگ



نزد م موجود است. وهم پارچه هاي از استاد فقير حسين، استاد محمد عمر ياب نواز، استاد بر شناه، نينواز و کيوترا در آرشيف خود دارم.

خلاصه در اين آرشيف از مجلسي تاغزل هاي ناب وجود دارد که پارچه هاي استاد سراهنگ در بين همه فراهايک سر و گردن فراتر است.

خود شما به موسيقي دسترسي داريد؟

من به موسيقي دسترسي ندارم. مدت زيادي نزد استاد سراهنگه فرض دانستن اساسات موسيقي زانوزدم. من موسيقي را لمس ميکنم، موسيقي با زنده گي من گره خورده است. اگر يک روز نشنم احساس عطش زده گسي ميکنم. و صرف به هارموني و تپله دسترسي دارم.

گنجينه پريهاي اين آرشيف را بيشتر آهنگهاي کدام آوازخوان تشکيل ميدهد؟

بيشترين آهنگها از باهاي موسيقي ميباشند. من رقتي مرحوم استاد سراهنگ را شناختم موسيقي را - شعله دار مکتب پتياله در رهلسوي کارهاي شير بخش هنري امتيازات ديگري نيز داشت. در کرم وجوان مرد ي در شحات. در صراحت لهجه مانند مردان بزرگ بود. وي در مکتب پتياله هند نزد استاد - عاشق علي خان زانوي شاگرد ي زد وبعد از شانزده سال دوباره به لطفاً صفحه برگردانيد.

در اين آرشيف آثار اساتيد گذشته و هنرمندان ورزیده اسرود افغاني وهم آثار هنرمندان خار - جي موجود است که از قبيل کلا - سيک و نزل ميباشند. اما بخش مهم و عظيم اين آرشيف را پارچه هاي استاد توانا استاد سراهنگ تشکيل ميدهد که به هزاران پارچه ميرسد.

پارچه هاي طيله از استادان ورزیده هند چون الارکا، شاننا پرشات و ديگران همچنان در بخش سرود و ستار پارچه هاي از استاد ولايت خان، عبدالحکيم - جمعرخان، رئيس خان، استاد علي اکبر خان و استاد بسم الله - خان شهنائي نواز معروف هند در اين آرشيف موجود است. پارچه هاي هم از خواننده گان فلسي محمد رفيع، مکيش ولتا سنگيشکر و از غزلخوانان مشهور پاکستان مهدي حسن وغيره را دارم.

بخش ديگر آرشيف را پارچه هاي از غزلخوانان معروف کشور تشکيل ميدهد که به ده هزار پارچه ميرسد.

پارچه هاي از احمد ولي، احمد ظاهر و علانند نيز زينت بخش آرشيف من ميباشد. بخود پسر تنظيم ونوم را به پارچه هاي فلکور و محلي يک تعداد خوا - ننده گان معروف کشور تخصصي داده ام.

ناگفته نبايد گذشت که پارچه هاي کلاسيک و نزل مرحوم استاد قاسم که به (۴۰۰) پارچه واز مرحوم مرزانظر که به ۴۰ پارچه ميرسد.

و علاقه او به هنر موسيقي ماست و ميتوان گفت آرشيف موسيقي محترم ابوي، يگانه آرشيف در افغانستان است.

از محترم ابوي راجع به ذوق و علاقه او نسبت به موسيقي ميرسم جواب ميدهد:

اگر از من بپرسيد که موسيقي چيست گمانند آنست که بپرسيد اصلاً زنده گي چيست زيرا براي من موسيقي حکم زنده گي را دارد. - مرزهاي موسيقي بپيچيده تر و آثار آن گونه گونه تر از آنست که در قالب يک تعريف واحد گنجانيد - شود.

پس شما چگونه در رکام سال به فکر زنده گي کردن افتاديد؟

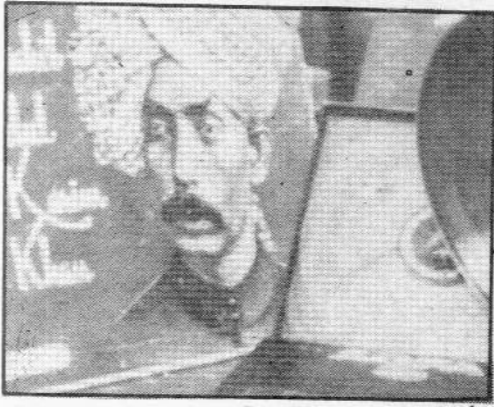
من بيشتر از ۱۰ سال نداشتم که به موسيقي سخت علاقه مند گوردم هر روز از روز ديگر تشنه تر ميشدم، هر قدر بولي که بدستم مي آمد، کست ميخردم، ويکوقت متوجه گوردم که ميشود آرشيف موسيقي تهيه ديده.

اکنون در آرشيف خود چه تعداد کست ها و ريلها راجع آوري کرده ايد؟

اين آرشيف کوچک دراي - ريلهاي فراوان به اندازه چهار هزار حلقه کدر اي سه صد هزار پارچه است و از ۳۰ سال به اينطرف در گور آوري آن کوشيدم و به صورت عشق نرفته در سنگ است که ميخواهم جاودانگه حفظش نماييم.

آثار کدام هنرمندان را در آرشيف خود داريد؟

آرشيف



گزارشگر: کامله حبيب

هنر اوانی پارچه آهنگ استاد سراهنگ را يک گنجينه موسيقي موجود است.

ميدهم سرخي شفق در افق بخش ميشود، رنگهاي زرد و نارنجي به شيشه هاي پنجره ميرزد.

اينجاستل محترم د ببح الله ابوي است. هيمنکه کسي وارد خانه او ميشود از همان لحظه نخست متوجه ميشود که با يکي از دوستان هميشگي موسيقي سروکار دارد زيرا تزئين جالب اتاق گذاشتن ريلها و کست ها، تابلوها و کتابها که در هر قسمت و هر گوشه و کنار اتاق جلب توجه ميکند، همه حاکی از ذوق

مثل آنست که زمان را در لايه بلای موسيقي به زنجير کشيد مانند گذشت لحظه ها را فراموش ميکنم. با بخش هراهنگ که در فضاي اتاق خاموش طنين من اندازد ياد نامه هاي از آن بزرگمردان د نياي موسيقي چون ابرهاي سيک از افق خاطر ميگذرد و تصوير هر کدام در آيينه چشمان من نشيند.

هوا هنوز هم بوي نم باران دارد تا د پروقت ها به نوای موسيقي گوش



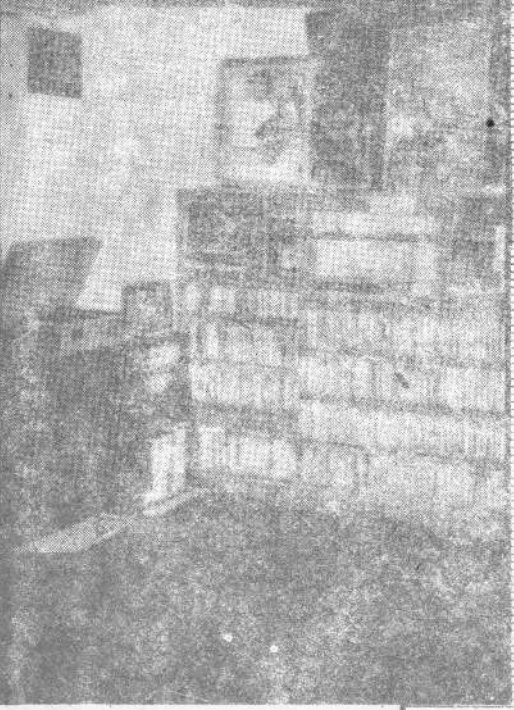
اگر رادیو برنامه‌ی را برای ابوی اختصاص دهد او آهنگهای آرشیف خود را شهر میکند.

وطن برگشت، من امروز این گنجینه بزرگ موسیقی را از سرتاج موسیقی بد پیونم.
ارزش مادی آرشیف شما تا چه حدود است؟
اگر رادیو یکسبک ها و تابلوهای با ارزش این ارشیف را به یکسبک بگذارد، تنها کست ها در حدود (۱۰) لک افغانی قیمت دارد.
باید گفت که در حدود (۵۰۰) کست از آواز خوانان داخلی و خارجی که ناب ترین آهنگ ها بود، از این آرشیف دزدیده شد.
آیا آنچه را که شما در آرشیف خود دارید، در آرشیف رادیو افغانستان نیز موجود است؟
نه به صورت قطع، طور مثال در رادیو یواز استاد قاسم ۱۲ پارچه

دارند، رحالیکه نزد من (۱۰۰) پارچه موجود است.
چگونه توانستید آهنگهای کلاسیک و غزلهای استاد قاسم و دیگران را جمع آوری کنید؟
سالها قبل من همراه یک گروه هنری که در ولایات هنر تشکیل را نمایش میدادند، سفر داشتم. در رتبه های درام، به دو کانه میرفتم، ریکاردها را جمع آوری میکردم.
شما در شمار آهنگ ها با هنرمندان ایرانی نام نبردید یعنی که از آنجا توشه بی نداشتید؟
چرا دام آهنگهای از گوگوش، مرضیه، دلکش، معارف دام و هم د کله شعر نطقان رادیو ایران در اینجا موجود است.
اگر از شما خواسته شود که از میان همه کست ها، کست مورد نظر را بپیدا کنید، چقدر طول خواهد کشید؟
اگر صرف مطلع غزل را بپریم بگویند در یک لحظه، آن پارچه مورد نظر شخص را پیدا میکنم.
آیا از آرشیف شما باهل هنر گاه های دیدن میکنند؟
بلی در روزه خانه من به روی هر روز شنیدلی باز است آنها یسی که ذوق و علاقه سرشار بموسیقی دارند همیشه از آرشیف من دیدن میکنند.
این آرشیف را من بسه کمک دوستان هنرمند و هنردوست بنیاد گذاشته ام. از هنرمندان -

خارجی مهدی حسن و هیمنت - کمار یامن از نزد یک دیده اند و در تنظیم آرشیف مرا کمک کرده اند.
آیا گاهی اتفاق افتاده است که آهنگی را خواسته اید بولی نتوانسته اید به دست بیاورید؟
من هر آهنگی را که خواسته ام حتماً به دست آورده ام.
بسی به این حساب همیشه نان فامیل را گرفته اید؟
نان فامیل را نگرفته ام ولی آنرا کم کرده ام.
چون بیشتر پارچه های این آرشیف از خواننده گان و نوازنده گان هندی و پاکستانی است، آیا با آنان مکاتبه هم داشته اید؟
شما حتماً حافظ راننده اید ولی اشعار او را خیلی دوست دارید. چون زمینه رفتن تا کسون به هند میسر نشده لذا امکاتیبسه نسد ام.
شما همیشه موسیقی میشنوید؟
بلی!
آیا اعضای فامیل اعتراض نمی کنند؟
این مرضی است که به همه سرایت کرده است.
بسی راجع به آینده موسیقی و شنوندگ های آن چه میگویند؟
موسیقی افغانی هرگز راه رسته و شگرفانی را نخواهد پیونم، مگر اینکه جز نصاب درسی مکاتب گورد. درصالح دیگر از عنوف

۳ و یا ۴ بصران و دختران توسط استادان وزید و دست اندر کاران موسیقی تدیس میشوند.
همچنان تقاضا دارم تا کتساب معروف استاد سراهنگ که در ایام زنده گی خود نوشته اند به زود طبع آراسته شود تا از آن همه کسانی که به هنر موسیقی اشتغال دارند مستفید گردند و هم از موسیوم تاپیکعداد آوازه های غزل و کلاسیک استاد که در آرشیف رادیو موجود است به صورت کست به بازار عرضه گردند و هم پروگرام درسی استاد که آنوقت در لابلای امواج رادیو افغانکام میبافت، به صورت کست به دسترس علاقمندان قرار گیرند.
آیا حاضر استید آرشیف خود را در بدل اخذ قیمت به دسترس رادیو بگذارید؟
هرگز نه، ولی اگر پروگرام مشخصی برایم بدهند از پارچه های آرشیف خود در آن استفاده خواهد کرد.
شما ارتباط شما را با موسیقی چگونه میدانید؟
چنانکه اراده بر اعصاب حکومت میکنند، همان قسم شعر و موسیقی بر اراده حاکم است.
شعرین موسیقی مثل نغجه ایست که هنوز دست شگفته نشده و معطرش به خوبی احساس نمیشود، شعر موسیقی را روح میدهد و موسیقی شعر را شاعر هر دو را و موسیقی آن هر سه را.



ملکه زیبایی مسکو سال ۱۹۸۸



ملکه زیبایی مسکو کیست؟ زیبا روی، کم موی و باوقار یا قد بلند باریک و دینامیک

مترجم: ستانک

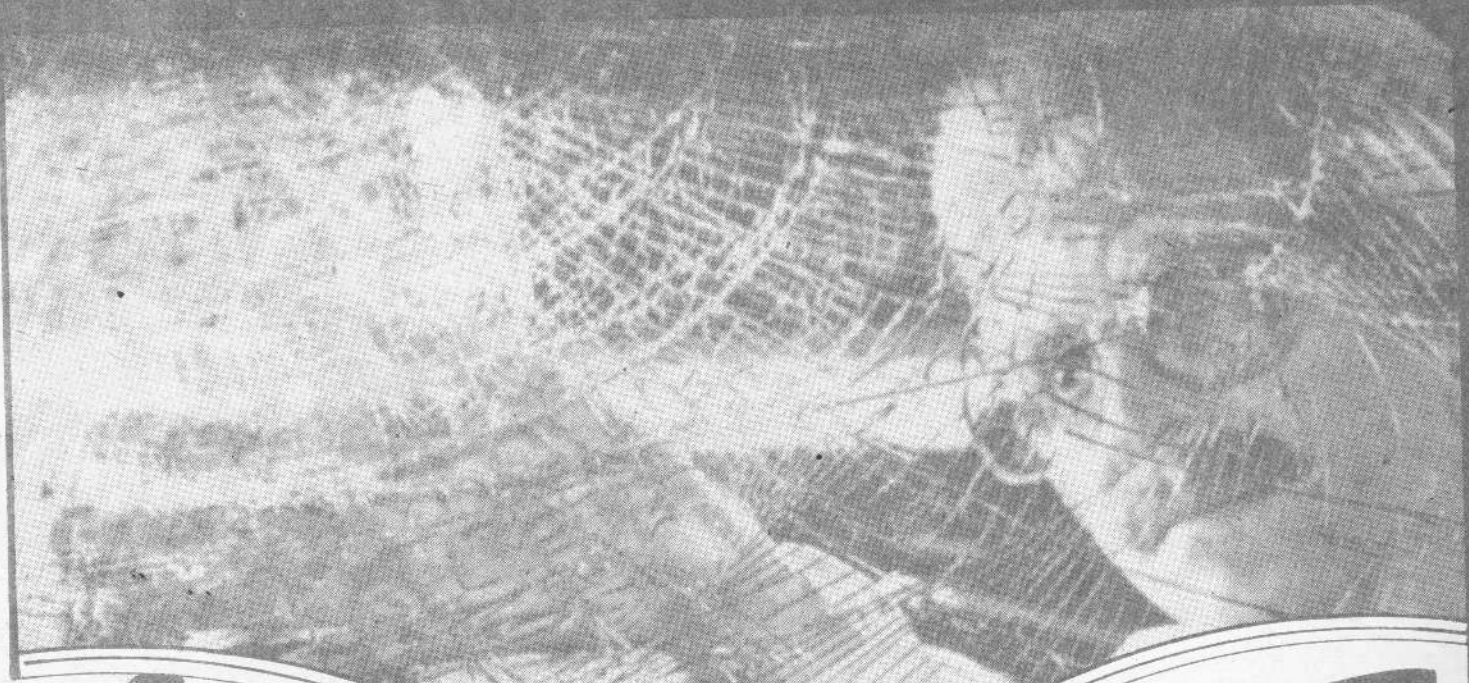
د از دکاوت و تحصیلات انتم هر خوردار باشد • از اینکه این نخستین مسابقه نوع خودش بود • هیت ژوری در مسا موارد مسا دشواری های مواجه میشد خود را عاجز احساس میکرد • نهرا برای اتان انتخاب یک برنده با تمام معنی از زمان اینهمه زمان جوان، نهها و دلکش کارساده نبود • درجهان مسابقه هرگانندید بایست استعدانش را به نمایش میگذاشت • خواندن اهنگ • اجرای رقص • خواندن شعرو • نمایش لباس شبانه (که توسط • خودش دوخته شده باشد) از • جمله کارهای این نمایش بود • رفتار • سلوک و مراعات آداب • معاشرت کانندیدان یادداشت میشد • بخش ذهنی مسابقه راهبه یقه در صفحه (۷۷)

شابه عالی تهن هنر زن مورد پذیرش قرار گرفته است • انسان ادعا نمودند که اگر طبیعت به برخی چهره نهها بخشیده • دیگران باید فرصت تسهیل و حظ بردن آنها داشته باشند مخالفین همچو ((امتیاز عطا)) بران فروخته شدند و به خشم آمدند و میگفتند ((چهره و اندام نهها همه چنگ زنی نیست • اضافه بران • انسان زنانه را که چهره و پشت و قلب مهربان و • دکاوت عالی دارند • انان مهربان و به حال آنها افسوس میخورد • چون تا هنوز برای اینگونه مصرات • پسندیده مسابقه ای وجود ندارد)) در نخستین روند مسابقه • ۲۷-۱۷ نفر بین سنین ۲۵-۱۷ ساله که در میان آنان شاگردان مکاتب و مادران جوان نیز شامل بودند • شرکت ورزیدند • از میان این عده صرف شش نفر آنان توانستند خود را تا فاینل مسابقه برسانند • این مسابقه یک فصل مسورانه و مشترکی بود که چندین کهنی • اتحاد شوروی و کمیته های معرفی خارجی مانند • یوردامودن • سانس سوسی و کارتهرو • • • به آن مجادیت

کاری که تصویر کاملاً • غیرمادی بود • ((مسابقه نههایی • • • انهم اینجاد در مسکو • غیرممکن است)) سالهای دراز است که برداشت و تصور مردم شوروی از هنر و برتری زنانه • زن لائق و با کفایت در شغلش بوده است • ولی زمان ایده ال های تازه را بدست انسان میدهد و کار دگر قلب ها بخاطر نههایی • بخاطر زن نهها • خوش اندام • فهبنده و رمانتیک می تید و در قضا • همه اینجا در • مسابقات نههایی او دیده • • • هلنوس • ریگا و مسکو • جایگه نخستین روند مسابقه انجام پذیرفت • چشم میخورد • برای اکثر این روزها واقعا جشن تلقی میگردد •

هنگامیکه روزنامه نسل جوان • مسکوئی کوسمولتیز • مسابقه نههایی مسکو را که نخستین مسابقه در تاریخ پایتخت اتحاد شوروی بود • اعلام کرده • انکار عمومی در دو قطب متضاد از هم • فاصله گرفت • انانیکه از مسابقه پشتیبانی نمینمودند خوش میگردند که بالاخره نههایی و نه ظرفیت تحمل آزمایشی های دشوار زندگی به

۳۰



سکفتی لای مولا

این سلسله ادامه دارد



پروا و ادتربن مادرها

شاید مادری که نهران مادری در دنیا است، خانم فتودورو- اسلیت متوفی ۱۸۷۲ باشد که ۲۷ بار حامله شد و ۶۱ کودک بدنیبا آورد. (۱۶ دوگانگی، ۷ سه گانگی، ۴ چهارگانگی) سال ۱۶۶۵ در پنسیلوانیا از خانم ((فلورانس باچمن)) عکسی تهیه شده که او را در میان نواسه‌ها، کواسه‌ها، نیروه‌ها و ندیده‌ها پیش نشان میداد. خانم بتی‌هالی که ۱۴ سال از عمرش میگذرد و فعلاً زنده است دو ندیده دارد، تعداد فرزندان، نواسه‌ها و کواسه‌ها و مجموعه‌ها ۲۵۶ تن است.

چندگانگی‌ها

تاکنون دوبار از نوزادان هفت گانگی سخن بیان آمده است که هیچگونه گواهی هم آنها را تأیید نکرده است. آورده اند که در سال ۱۶۶۰ در آلمان، خانم اناروگومر در یک شکم ۵ دختر و دو پسر جهان آورده است ولی میدانیم که تنها دلیل وجود این گمان، همانا مجسمه بی است که در سال ۱۸۱۸ از او بنیاد شده است و شاید دروغین دیگر در سال ۱۹۱۸ در ناپل جیریا میگفت که مادری هفت گانگی زاییده است. با اینکه علم طب ثابت کرده است که در یک شکم بیش از شش طفل نمیتواند بارور شود و تاریخ علم تنها پنج مورد (شش گانگی) در این زمینه میتواند ارائه بدهد، که هیچیک از آنها زنده نمانده اند. پنج گانگی‌ها بیش از شش گانگی‌ها که وجودشان بسیار نادرست است، عمر میکنند. معهدا علم ثابت کرده است که زندگی آنها طولانی نیست.

دوگانگی‌های بهم چسبیده

اولین دوگانگی بهم چسبیده (که یکی از اعضای بدنشان بهم چسبیده و یا مشترک است) در تاریخ، ماری والیزا چاکورسنت هستند که در ۱۵۰۰ در لندن انگلستان بوجود آمدند و ۲۴ سال عمر کردند.

دوگانگی‌های بهم چسبیده مشهور، سیامی جانک و اونیک بانکر، روز ۱۵ آوریل ۱۸۱۱ در سیام تولد شدند. اینان با خواهران سارا و ادلاید متی ازدواج کردند و از آن صاحب ۱۰ فرزند شدند و در سال ۱۸۲۴ ر ۶۲ سالگی بفاصله سه ساعت از یکدیگر درود حیات گفتند. تاریخ طب عجیب ترین زایمان یک دوگانگی را در سال ۱۸۴۶ در استرا سپورک ثبت کرده است. فاصله زایمان این دوگانگی‌ها ۱۲۷ روز تمام طول کشید، طاق اول روز ۳۰ آوریل بدنیبا آمد و جفت دیگر ۱۷ سپتامبر تولد شد.

مادری که رکورد دوگانگی زاییدن را شکست مادام واسیلیت است، معهدا ایکناد رسیلی نیز رکورد مهم ثبت نمود، زیرا یازده بار دوگانگی زایید، آخرین دوگانگی‌های او در سال ۱۹۴۷ زاده شدند.

پروازن ترین دوگانگی‌ها در سال ۱۹۵۵ در میشیگان از مادری ۲۲ ساله بوجود آمدند. ((جف)) ۴۶۷۰ کیلوگرم و دانسی

۴۶۱۰ کیلوگرم وزن داشتند.

پروازن ترین نوزاد جهان در سال ۱۹۶۱ از مادری در جنوب ترکیه زاده شد. او ۱۰۸۸۰ کیلوگرم وزن داشت. کوچکترین مولود جهان که تنها ۸۲۸۳ گرم وزن داشت، در سال ۱۹۳۸ در انگلستان بوجود آمد، وی هنوز زنده است.

اولین عمل جراحی

اولین عمل جراحی در سال ۱۱۳۶ توسط جراح نظامی پادشاه انگلستان، ژرژ دیم با موفقیت انجام شد. کهنسالترین مردی که تن بعمل جراحی داد جیمزرت اهل نگرانس بود وی در سن ۱۱۱ سالگی به اثر عمل جراحی سلامت خود را بازیافت (۷ نوامبر ۱۹۶۰)

مردی که بیش از تمام مردم جهان مورد عمل جراحی قرار گرفته، یکی از سربازان افریقای جنوبی ((لیونل دویت)) است که در نتیجه انفجار مین مجروح شد و ۴۱ بار مورد عمل جراحی قرار گرفت.

قد بلندترین انسانها

چندی پیش مسلم شد که بقایای اسکلت میهنهای انسان نما که ۳۶۵ متر طول قدشان بود، تقریباً در پنج صد هزار سال قبل از میلاد میزیسته اند ولی هنوز شواهد دقیقی در زمینه قد واقعی انسانهای غول بیکر ما قبل تاریخ در دست نیست. بعضی ها عقیده دارند که غول بیکرترین و قد بلندترین مردان روزگار ما شخصی بنام ((روبرت پرشینک وادلوا)) بوده است. وی در سال ۱۹۴۰ در میشیگان وفات یافت، در آن هنگام روبرت ۲۷۰ متر قد و ۲۲۲۷ کیلوگرم وزن داشت.

در حال حاضر قد بلندترین مردان معاصر مردی هلندی است که در سال ۱۸۹۸ در آمستردام پا به عرصه وجود گذاشت. این مرد که ((البرت یوهان کرامر)) نامیده میشود، ۲ متر طول قد دارد.

قد بلندترین زن تاریخ خانم بنام ((ماریان وهدا)) بود که ۲ متر طول قد او بود. وی بسال ۱۸۶۶ بدنیبا آمد.

شگفتیهای آفرینش در خلقت انسان

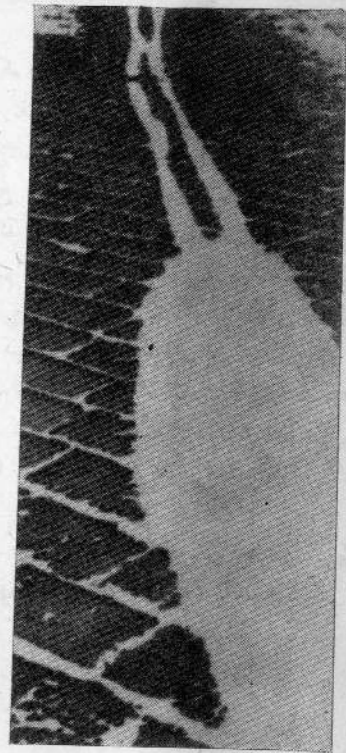
هنوز بدستی معلوم نیست که انسان در چه زمانی بوجود آمد و اصولاً عمر منظومه ما چند میلیون سال میرسد. تنها در این مورد فرضیاتی وجود دارد که به مرحله قطعیت نرسیده است.

در حال حاضر حدس می‌زنند که منظومه ما ۹۵۰۰ میلیون سال قبل پدید آمده باشد، قدیمی ترین اسکلتی که از انسان بدست آمده از مغاره‌های اولوی تانگانیکا بود.

در سال ۱۹۰۶ از زمین غارها بقایای انسانی کشف شد که جمجمه آن مجهز به دندانهای آسیاب بود. خانم ال اس بی کیلی، رئیس هیئت پژوهشهای باستانشناسی نام این انسان ماقبل تاریخ را ((فندق شکن)) نهاد. طبق برآورد های مسلم و دقیق علمی این انسان ششصد هزار سال قبل میزیسته است. اکتشافات بعدی در همان غارها نشان داد که انسان مزبور قادر به سازایی بوده است.

بازگرسرگ

داستان کوتاه



نویسنده: حسین فخري

چرخش ایندی در انتظار بود: تا چند لحظه دیگر روی صحنه مرفتم و در برابر تماشاگران می ایستادم. آدمهای زیادی روی چوکی هائشسته بودند. ساکت و آرام مرا مینگریستند. می شنیدند. آنها را میخنداندم. شور و حال میخشیدم. به شگفتی و امیدوار میماندی. شناختنک میساختم و گاهی هم میگریستادم. به قدری خوش و سرگشته بودم که سرزبانمی شناختم. هیچانم تا آن زمان سابقه نداشت. از شدت خوشحالی تقریباً میرقصیدم. وقتی به نمایش واستقبال تماشاچیان میماندی، تمام دیوانه وار میپندید. بوی مخصوص گنیم که در فضا پخش شده بود، مرا بیشتر سرگشته میکرد. خیاط و کیمبر سرگرم آراستن و پیراستن من بودند. بازیگران دیگر جلو آینه هائشسته بودند. به قیافه های گوناگونی در می آمدند. برخی پیرتر و برخی جوان تر و خوشو ش قیافه تر می شدند و بعضی چنان تغییر شکل میدادند که شناخته نمیشدند. شور و شوق و جنبش و تکاپو در سراسر اتاق موج میزد.

در فکر و خیال غرق بودم. میپنداشتم که تماشاگران با همه شور و شوق تمام از دهلیز سرانبر شده به سالن پا میگذارند. صدای بگسو مگوی آنها یک لحظه قطع نمیشود. با اشتیاق تمام به سوی صحنه صرده میگردند و منتظر جمع شدن پرده و ورود ماهستند.

قلب من پر از شادی بود. چیزی در من می جوشید که ناگهان کارگردان با آلبوس سپاه رنگ دراز و تنگی به سوی من آمد و آهسته بیخ گوشم گفت: امروز نقش تراکتی دیگری بازی میکند. یک باره تمام امدها و آرزوهای شکست. مثل همیشه در جایم خشکیدم. نفسهایم بسیار کوتاه و تند شد و سخن گفتن را برایم دشوار کرد. چند لحظه کوشیدم و سراسیمه گسی را شوی و مزاج معمولی

هنری جلوه دم ولی نتوانستم که نتوانستم. وقتی به چهره اش نظر انداختم، لباش لرزش خفیفی داشتند و آتش چشماش تا اعماق روحم نفوذ میکرد. انتظار داشتم تا دیگران از من پشتیبانی کنند اما هیچ کس مرا نتواخت. حتی سخنی نداشتند که بزنند و همه مشغول آراستن سر و صورت خود بودند. دو نفر بیروت و بزم را میگردند. لباسهایم را از تنم میگردند تا دیگری را با آنها بیاریند.

با حالت متعجب و فغان از جا جهدم. در بیرون آسمان گرفته و پوشیده از ابرهای تیره و تار بود. باد از روی بوی میوزید. اطرافم را که های بلندی احاطه کرده بودند. اضطراب و تشویش خاص روح را میخورد. همه چیز در ظلمت و تاریکی فرو میرفت. شکسته و کوفته قدم بر میداشتم. به مجرد رسیدن در اتاق سست و بیحال بر تخت افتادم.

میخشیدم انگارم را که خیلی دردم و پرهیم بودند، منظم نمایم. میپنداشتم که در کاره کارگردان سری هست که اگر خواهم گره آن را باز نمایم کوشش بیهوده می خواهد بود. دیواره سرتخت شستم. سرم را همان زانوهایم گرفته بودم.

مراق از چهره و گردنم میچکید. روبرویم ظاهر همروندان روی دیوار خود نمایش داشتند. نمیدانستم آنها مرا دیدند و صدایم را می شنیدند؟ خون سردی بی تفاوتی میبوی و سهمناکی از در و دیوار اتاق میباید کم کم آنها به حرکت در آمدند. یکی چشمک میزد، دیگری سگری در گوشه لبش داشت و دوش را به هوا رها میکرد. یکی دیگر با تار ریشش بازی داشت و دیگری در حالی که کلاه پیکر را سرچشماش انداخته بود، پالهنه شیطنت آمیزی مرا زیر نظر گرفته بود.

وقتی مرا زیاد عذاب دادند، سرشان را د

دا

کشیدم: چرا مراد رنگ نمیکنید، چرا؟
 همه خاموش بودند یا آن را طبیعتی می پنداشتند. جویان را از سرتاپا تصه نمودم و کوشیدم. ترحم شان را برانگیختم، اما بیهوده بود. طاقت به سوی تصویر یکی از بازیگران که در گوشه دورتر آهسته شده بود، رفتم و با داد و فیهاد گفتم: - توا زهه نزدیک تر بودی. چرا گذاشتی؟
 چرا از من پشتیبانی نکردی؟
 اما او همانطور دراز کشیده بود و گپهایم کوچک ترین تاثیری بر او نداشت. در عرض من از شدت هیجان و از ترس این که رسوایی به بار آید، دیواره سرتخت افتادم و از شرم عرق میخشتم.

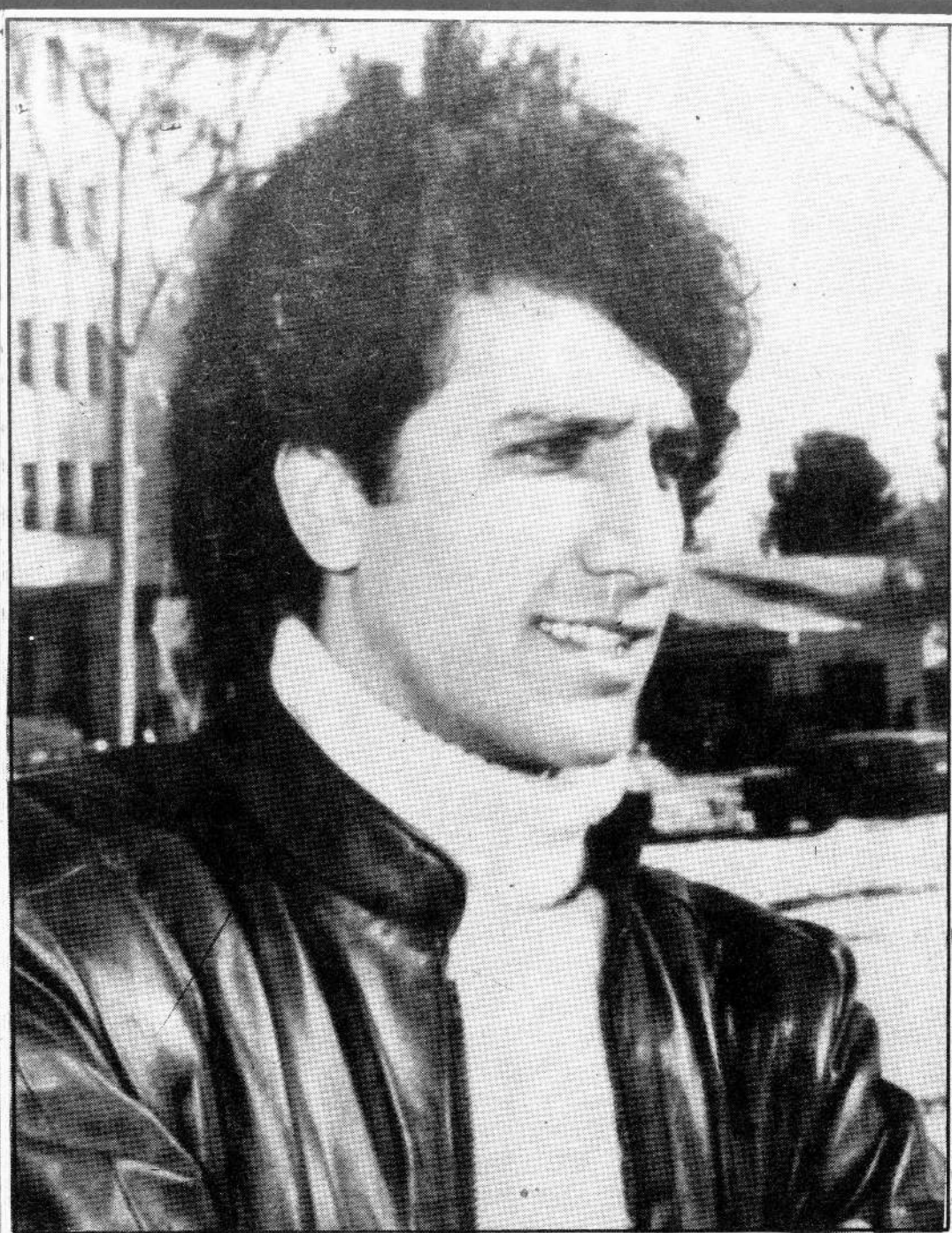
به گذشته های دور میماندی. به روزها و سالهایی که در صحنه کوچک و خاک آلودی به نمایش میپرداختم. در بازی هایی که غالباً نامطمین و نسا خوش آیند بودند، شرکت میکردم. نمایشهایی که مردم تنها به خاطر دیدن رقصهای آن می آمدند. نقش هایی که در سوز سرما و گرما اجرا می شدند. چه تقصیر هایی که تحمل نکرده بودم و گاهی پس از پایان نمایش از در و دیوار و کویچه میهراسیدم و از بازگشت به خانه شرم داشتم. خلاصه بسیار تلخها و سختها کشیدم و تازه آن روزهای دشوار را پشت سر گذاشته بودم که این طو شد.

دیواره از جا برخاستم. نور کبرگ شمع مسی درخشید و سایه لرزانم را کوچک و بزرگ و دراز و کوتاه میساخت.

با خود میماندی. نباید گذاشت که این طو شود. سپس آهسته آهسته به سوی تصویر دوست بقیه در صحنه (۷۸)



دارم آوازخوانان و هنرمند انیکه
 شريك احساس ماله و چیزها یس
 میخوانند و میسرایند که می شود
 بدان گوش فرو نهاد . در پرا پسر
 چهره های رانیز میتوان نگاه
 کرد که نه اینکه باداشته هایشان
 بر احساس انسان دست نوازش
 نی کنند بل آنچنان نابخردانه
 در بگوش آدم رامی گویند که
 جادارد دستشان را گرفته چه
 معذرت نشینی که برادر گل -
 نمی شود کاروبار دیگری برای خود
 دست و پاکی از کجا باید گرفت ؟
 شعر تاحدی نادرست خوانده
 می شود که اگر چه جای شاعر
 رازه ها زبان بازگویی داشته
 باشند فریاد خواهند برآورد که
 ((ما نیستیم)) تارها برده ها که
 هرگز حاضر به آشنایی با صدا
 نیستند و



در میان آوازخوانان جوان
 راد پوتلویزین سرائی بر دم از
 فواد رانز که در این اواخر ، با
 آهنگه ((دلبر من)) بی مهری -
 میدانم نمیدانی ((که کابی یک
 آهنگه عریست ، به دل های -
 علاقه مندانش بیشتر خنه کرده و
 راه یافته است . نباید نگفته گد -
 شت که آهنگه تازه ((نام د فنامت))
 که از ساخته های محترم شاد کام
 می باشد نیز بر شما علاقه مند ان -
 آوازش افزوده است . که فکر میکنم
 در این مورد ، طرز محلی آهنگه بیشتر
 از سایر جنبه ها ، موثر بوده است .
 فواد رانز ، جوانیست خوشه میا
 و خوش نشست ، سرو صورتی دارد
 که بیشتر مورد پسند جوانان امروز
 شهر ماست . چهره پشاش و جبین
 فراخی دارد که وقتی با او هم
 سخن باشی احساس خسته گسی
 نمی کنی . از صحبتش چنین پیدا
 بود که به موسیقی عشق دارد . و از
 همینجاست که با احساس آواز -
 میخواند و در دلها جای میگیرد .
 او میگوید : ((من از کودکی ها
 احساس عشقی راد رخود می یافتم
 که مرا به موسیقی می کشید)) -
 خوب ، شاید این سخن مکرر باشد
 که هر هنرمند موسیقی و آواز خوانی
 بر آن تاکید نماید . پس بهتر است
 بدانیم که باچی هدنی بس
 موسیقی روی آورده است . او در
 مورد اینگونه پاسخ ارائه داشت :

بقیه در صفحه (۷۲)

درت های ویکجایی عزیز می تواند ترابه خویش بخواند

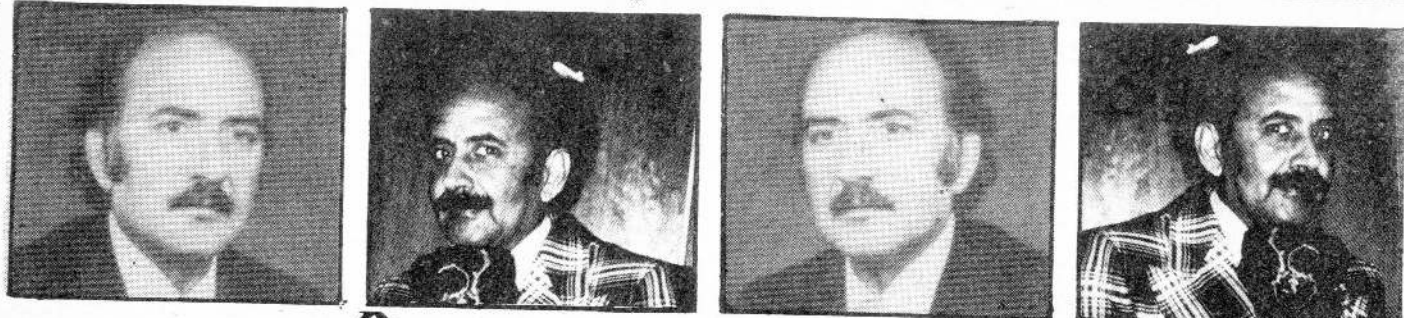
گفتگویی با فواد رانز

چنین با لیا جمعوی از روی نوار
 ها ، از آوازخوانان و موسیقی
 نوازان مختلف شنیده می شنوید .
 اما شاید ارهه آنها حظ نبرد
 و حاضر به باز شنوی همه آنها
 نباشید .
 آنچه در این میان جهات -
 دیگر را بر میگرد ، همانا عشق
 راستین و نهادین خود هنرمند
 است .
 تکاز جلیل اندیشه و تصوف -
 شمس تبریزی در این پیرامون -
 سخنی به این نقل دارد :
 ((مطرب که عاشق نبود و -
 نوحه گر که در دهنش نبود ، دیگران را
 سرد کند)) . پس عشقی و دردی
 باید تاحدی و سرور یه لید پسر
 آید .
 هم اکنون در چار کار خود



موسیقی ، این عنر لطیف را -
 هنریست که انسان را ، از خود ی
 خود به دنیای دیگری کشد و این
 برون آیی آدم به بیخودی و فرار
 رفتن تاد گرگونی های عاطفه و -
 احساس با این شکر شیرین ، چه
 شیرین است ؛ وقتی ، اندوه بی
 نهایتی دامنگیر است ، وقتی
 شادی ایرابه بدرقه بر میخیزد ؛
 در تنهایی و در یکجایی ، این زیبا
 هنر میتواند ترابه خویش بخواند .
 به گفته دانشوری : ((در نهاد
 عاطفی انسان حس مضراست که
 زیبایی شناسی خوانند شوی و وسیله
 همان است که هنر را در می یابد ؛
 و موسیقی یکی از عواملیست که این
 حس را بیدار می کند)) . اینکه چه
 هلوهای دیگری نیز در این
 سخن دیده میشود ، بر آن درنگ
 ندارم . راستی هم موسیقی
 عزیز است که بر احساس و عاطفه
 آدم دست میکشد و چیزی را به
 آدم می گوید که آدم نمیتواند -
 تکرارش را بیان نماید . زمانیکه
 موسیقی با شعر در می آمیزد ، دیگر
 هرچی افزونتر کشنده می شود و -
 احساس انسان را به نام صدا
 میزند . اما ، آیا هنر نوع موسیقی و
 هنر نوع شعر آنه و هرگز هم نه
 تنها حدای آشنایی نام آدم
 را به درنگ و باز ایستادن و امیدارن
 همینگونه موسیقی باید آشنایی
 احساس انسان باشد و بیامنی
 در آن نهفته .
 شما آهنگهای به شمار ی را -

درت های ویکجایی ، موسیقی این زیبا عزیز می تواند ترابه خویش بخواند .



پند و اندرز در وقت



دارد؟
ج - بلی، درست شنیده اید. مسافرت من به هند در همه بایسکل صورت گرفت، برادران زمان من یک روز شکار بودم (سپورت خای قبیله) در این مورد ریاست البیت هم تصدیق نامه می به زبان انگلیسی به مفرامشای البیت بین الطلی برایم داده شده که فعلا هم موجود است.
راستی یک موضوع دیگر هم به یاد آمد که به عرض برسانم بر ریاست البیت مرتبه می تقدیم نموده و برای سیاحت جهان که معنوی و مادی شان را تقاضا نموده بودم که در نتیجه رئیس البیت (سردار آقا) به مقام صدارت پیشنهاد کردند که در آنوقت ویرخارجه و معاون صدارت محمد نعم خان بود.

دیوانه برای روز و طفل به راهی باران مگر این شعر شما سنگ ندارد البته بالای ماه سنگ باریدن گرفت. سنگ شحات سنگ انتقاد، حتی سنگ خای دشنام، از قبیلش بی شرم، بی حیا، بی پروا و غیره که حتی عشق را تکمیل میکند. یعنی در همه و امتیازی که خداوند برای انسان لطف کرده و بخشیده است آنرا حرام میدانند اما عکس العمل من چه بوده، همه ایمن انعامات و سنگ باران ها را به کمال بردباری تحمل مینمودم زیرا من میدانستم که: عشق تا خام است باشد بسته زنجیر شرم بخته معزبان جنون را شرم کی زنجیرهاست من - شنیده ام که سفر شما به هند نرسیدید اما در بار بایسکل صورت گرفت آیا واقعیت

خدا ایاتیه کردم توبه اولاست زهرکاری که غیر از عشق لیل است الهی یا شتم عاشق تشریم کن سرا یا آتشم خاکستر کن
و چنین است بی احساس عشق واقعی و انسانی در وجود انسان.
شنیدم در عدم پروانه میگفت دمی آرزنده می تاب و تبسم بخش پریشان کن سحر خاکسترم را ولیکن سوز و ساز بیست ششم بخش من - چه تیغره خای در مورد عشق شما بسا یاد هوپالا در بین مردم صورت میگرفت؟
ج - سوال کردند چه تیغره خای در مورد عشق من میشد بمرض میرسانم که: نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد حسن لیزید که صاحب نظری پیدا شد فطرت اشق که از خان جهان مجبور خود گری خود شکی خود نگری پیدا شد حبیبی رفت زگردون به نیستان ازل حذر ای پرده تیان پرده دری پیدا شد آرزو گفت بدل در تب و تاب، تا کسی چشم واکن که جهان دگری پیدا شد زنده می گفت که در حیات نیدم هم عمر تا ازین کشیدد برینه دری پیدا شد و اما تیسره مردم، مردم امانستان و مخرها باشند همان شعر کابل در آن زمان شاید ۲۵ بصد از داستان ما اگاهی کامل داشتند و هر کس تیغره دری نمود مینمود تیغره خای مختلف، تحلیل و تعصیر ما سخنان کم و زیاد پیدا جنبه مثبت نصیه را بعضی دیگر جنبه منفی آنرا توضیحات میدادند، در هر محفل و مجلس و ستان این بحث به میان کشیده میشد، بعضی عاخنون جوانی و بعضی عسا هم بی شعله زدند و میخواندند. بعضی ها شمع الغام شعرا نمود میکردند. بعضی عشق مجازی و دیگری عشق حقیقی میگفت. البته بی نظر یابی عمومی گرفته نشده بود تا نتیجه و نظریه قطعی معلوم میگردد و این بی واقعیت است که میگویند در روزه شعر را میتوان بست ولی زبان مردم را نمیتوان بست. یعنی حرکتی به فراخ روحان خود و به سوسه خود و از رویجه در عنیت و نقل خویش نظر خود را - اظهار مینمود. چنانچه فعلا هم چنین است، زیرا شماره بن نور سبازون که نشر شده، تیغره های مردم را جمع به بنده شرف شده، باید چنین باشد که است و میر از این توقع نمیرود.

داکتر علی مشتری به امید وصال ماد هوپالا

بابایسکل از کابل

مجله سیاه و سفید قبل خاطرات داکتر علی مشتری را بعنوان جها نگرده معاصر انسانی کا ز کشور های زیاد ی یازده نموده است به نشر ما نید در آنوقت و عدد ۵۵ بود به کفصه معروف عشق داکتر علی مشتری و ماد هوپالا هنرمند محبوب سینما ی هند را از زین نشر برایشان حکا که کیم کا پنگ طبق وعد به نشر ان برد اختم:

من - برای اولین بار در کدام فلم و در کدام سال ماد هوپالا را دیدم؟
ج - برای اولین بار بلی، ماد هوپالا در فلم محلی که بی فلم زیبای پرتخیل بود دیدم که به راحتی ماد هوپالا در این فلم خوب درخشیده بود. هم از حیث هنر و هم از نظر زیبایی داستان. فلم در ایرکت و تشکیل فوق العاده عالی که وجود ماد هوپالا آنرا صد چند ان کرده بود بیاید عرض تمام که متاسفانه تاریخ وصال آنرا در قیفا به خاطر نداشتیم.
من - آیا عشق شما به یاد هوپالا از همان اولین تماشای تان پیدا شد؟
ج - وقتی که فلم (محلی) را دیدم البته چند بار شد پیدا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار گرفتم و بعد از (محلی) خوب به خاطر دارم که فلم (آزین) را که ماد هوپالا هم روی آن بود در سینمای کابل تماشا کردم. که این فلم هم مرا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار داد که پس از آن در لیستی شدید به ماد هوپالا پیدا نمودم که نمیدانستم این علاقه بین علاقه منبری است و سیا عشقی. بعد از آن هر فلم ماد هوپالا که به کابل می آمد میزارادی به صورت سینما روانه میشدم که بعدا فلم خای دیگر ماد هوپالا را تماشا نمودم از قبیل قسم نقاب که در این فلم هم ماد هوپالا فوق العاده زیبا و دلربا شده بود که بعدا فلم خای ترانه نشانه، خزانه - ساتی - سیالی - بی قصور - تیر انداز سنگهار - خانم و آقای ۵۵ و چندین فلم دیگر او را دیدم که بعدا ۵۵ ملا تحت تاثیر قرار گرفتم.
من - چه چیز شما را واداشت تا تحصیلات تان سرا تا تمام گذاشته غم دیدار آنرا ناپدید؟
ج - جواب این سوال روشن است با انهم عرض مینمایم.
هر کجا عشق است شاعر میکند آنجا مگان هر کجا حمن است آنجا اشیا ن بریا کند در روز منزل لیلی که حضرت هاست در آن شرط اول قدم آن است که همچون نیاشی در این جانکه بی به خاطر آمد که بی متابعت نیست به عرض برسانم میگویند قایل و اقوام جنون او را به خانه کعبه برزند و برایش گفتند زنجیر در روزه کعبه را به دست گیر توبه کن و از خداوند تهنات آرزو کن که دلت را از عشق لیلی صبر دهد زیرا عشقیست نافرمان و بی نتیجه و همچون چنین کرد زنجیر در روزه کعبه را گرفت به درگاه خداوند لایزال را ز نالید و گفت:



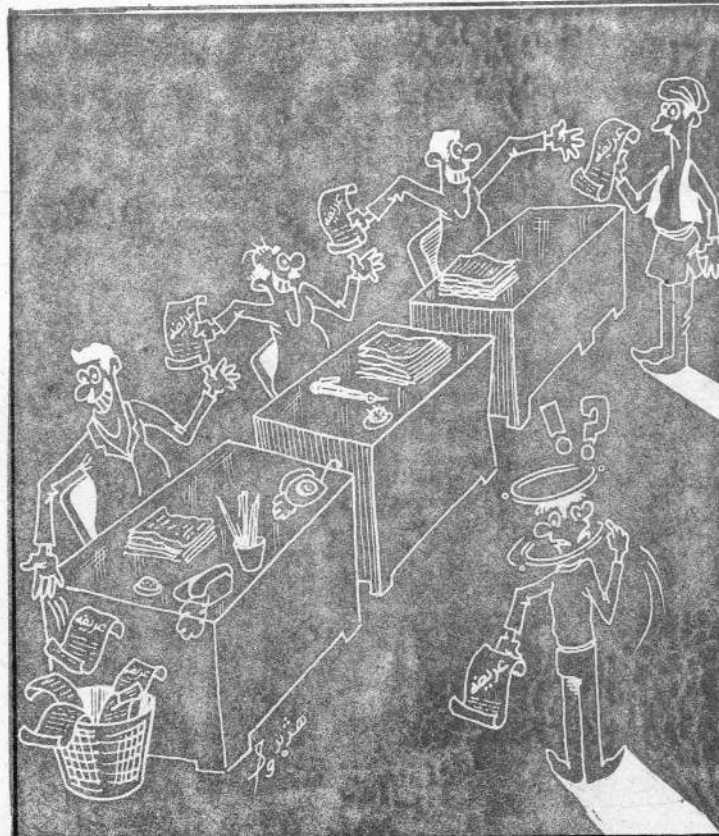
ایا پوهنيزي چي مړي خه شي دي ، اوس پاخه ته وايي ؟ که خه هم مړياله مړي خورده ده خوچس مړي نه وي نوميا به په کومه خوله وخورل شي . نو په بخاي ي ويلي دي چي :

« مړي داري مړيا پخوړ » .
 ما په پخوا نکر کاره چي مړي به يوازي په مړياکي وي ، خو وروسته وروسته وپوهيدم چي په اجارو پشيراوختي په کله نيرواکی هم چي مړي نه وي نو د خورا کله هيله يي مه لسه .

پورته خبره داسي حق دي چي حق حقدار ته رسوي . بلکه چي د ژوند په ټولو چارو کي نن سبا شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي داسي پوخيزه ي لکه پنه طعام کي مالکه ، داپول مړيان دوه ډوله دي ؟ که د مړي پيژندنې علم وڅيړو نو لاندې دوه ډوله به يکي پيدا کړو :

لومړي ډله يي ساه لرونکي او دوهمه يي يي ساه مړيان دي . ساه لرونکي هماغه شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي ده چي مړيان يي هروخت او هرځاي به مړيا د سرې خوله خوروي ، اوبې سامر يي لکه : پيسې ، موټر ، لوکر ، کورا ، هغه کي يي ټوله دعوتونه او داسي نور . . . چي په دې ډول دغه يي ساه مړيان له خپل بطن خخه ساه لرونکي او ژوندي مړيان زير وي او د مړيانو مثل تکثير مومي . چي پورخت يي زموږ په چاپيريال کي زيات چلند درلود ، دوي کوي شي چي له مړياخه اجار اولسه اجارو خخه چکي جوړه کړي او همداپول د دې استعداد هم .

ورسره دي چي له ترخومر چکيا نواو يي خوند مشلمو خخه مړيا جوړه کړي نو په دې حساب مړي دانسان په ژوند کي مهم ټول لوبوي او دغه مهم والي يي په هغو خا پوټو کي پراخه احساسيزي چي هلته چا ته يي له مړي خخه مړيانه رسيزي . پورخت زه به يوه شرکت کي کاره کړوم چي په لومړي هبل په دغه سترکشف بريالي شم او عملا مس م وليدل چي رنځتيا هم « مړي داري مړيا پخوړ » په بخاي ويناده .
 موز په خپل شرکت کي له خپلوا معاشونو خخه پواند از پيسې په گډه بانک ته تحويلولي چي د پخينو عاجلو سرورونو په وخت کي له هغسې

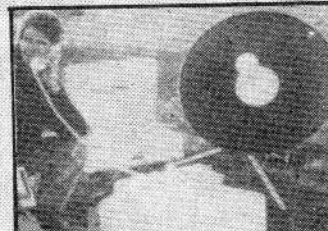


حق په جانيه پنه مې بخان نمونيو ه . گته يي ونه کړه . ورته وي ويل چي د خپلواکوند پانونه به درته تصديق راوړم چي مړي د مرگ په حال پرته ده . او که تصديق نه غواړي شا هدا ان به درته راوړم . خو په چا دي منله . خو آخري ماد منلسي او د اکثرانوته د نه وروستوله کبله مې موز ناروغي لاندې کړه او سره شوه . د مړي د خپرخيرات لسه پاره مې له يواويل خخه په گته پيسې راواخستن او د بيا قرضي له پاره مې له يواويل خخه په گته پيسې ترلاسه کړي او د بيا قرضي له پاره مې عريضه ونه کړه . بلکه چي مړي ژوندي وه نو د داکترانو تصديقونه يي راعني غوښتل او اوس چي مړه ده ضروريه دهغيي د نيات تصديق غواړي . نو يي په خوله لاس کيښود او چاته مې دغه رازونه وايه . له مانه وروسته يي خلونو پخوتوته قرضه ورکړه . چي په دې جمله کي زموږ د شعبسې امر اميرگل او د فروشانو د خانگسې

چي بلاري پنه کاله مخکي په حق رسيدلي و . او همداپول د فروشانو د خانگسې امر د خپلي سرور د ناروغي تصديق د ماشومانو لکه روغتون خخه ورته را جوړ کړي او قرضه يي ورباندي اخستې وه . د دې خبري په اوږد وسره مې سر راباندي وخرخيد . او که د يواوله مې تکيه نه واي کړي نو داسي وړان به لويد لي واي چي د سترگو په رپاکي به يي د مورنيزي ته رسو لي واي . خو چي گله مې لنډه حال په بخاي شونو ترخوړا ناست کارگرتي مې مخ راواراوه :
 - عجيبه ده . . . چي زما سرور مړه شوه چاراته قرضه رانه کړه . حال دا چي د اميرگل پلار پنه کله کاله دمخه مړ شوي دي او اميرگل اوس د هغه د ناروغي په نوم قرضه اخلي .
 - اميرگل خه کوي ، محمود ته وگوره چي د مور د ناروغي په نوم يي شل زره افغاني واخستې او هغه هغوي د موټر ماشين نوي کړ .

مکالمه تيلفوني

اين تيلفون قسميکه د تصوير ديد ه ميشود . توسط اقمار مصنوعي کارميکند . واضافه برآن امکانات ارتباط از هر گوشه جهان با هر نقطه ديگر راحتي در قلسب ابحار ميسر ميسازد . لازم است بدانيم قيمت ايمن تيلفون ۳۱۰ هزار فرانک فرانسوي است که همگان توان خريد انرا ندارند . به يك عبارت ايمن تيلفون براي اشخاصيکه در راهي کارهاي بزرگ قرار دارند ، اختصاصي دارد .



توليد جديد هوندا

مونترسا يکل ناربه ايکه د تصوير مشاهده مينمايد ، بنام (سکوتر) معروف است ويکي از توليدات مهم عصرا به شماري ايد کدر عين وقت ظريف ، قوي و سروسرع نيز ميباشد . مونترسا يکل (سکوتر) داراي چراغ نوراني و اشا رات روشن بوده ، ماشين ان خپلسي مستحکم ميباشد که به شکل انومات کار مينمايد . د رسکوتر چار چراغ الکروني غير قابل اضمحلال تحميمه شده ، بايد گفتم اين مونترسا يکل از ساخته هاي جديد شرکت هوندا جاپاني است .

از منابع مړي ترجمه : پراسح سهاک

مهرز مهای دانش

جامه بقا

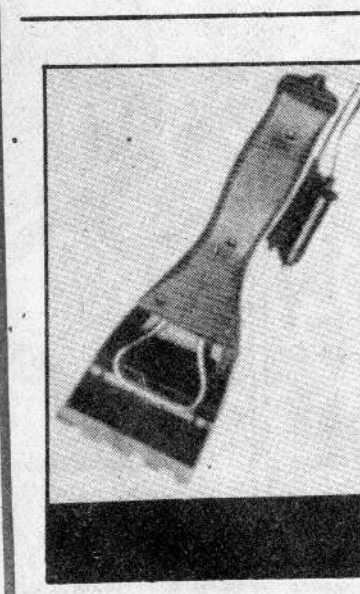
اين واسکت به صورت عام نسيحلات زيادي براي مسافرين چه در صحراهاي سوزان وجه م د ر مناطق ديگر فراهم نمود ماست که ميتوان آنرا جامه بقا در قيد حيات دانست .
 واسکت مذکور داراي يك کارده ، اشارات فرياد رسي ويک قسمتي براي نگهداري غذا ميباشد که د محافظت مسافرو بقاي وي در قيد حيات کمک مينمايد واخيراه گفته شده که در اين جامه خيمه يي که گنجايش د ونفر را دارد ، نيسز گنجانيد ه شده است .

مونتر لادغه خبري کولي چس يوتن کارکر پکي راود نگل :
 - تا سواد وار ه ليونيان شوي ياست او تراوسه د فليل په غوز کي رسيد ه ياست . هغه مونه دي او ريد لي چي : « مړي داري مړيا پخوړ » .
 د دې خبري په اوږد وسره مې په غوز ونوکي ازانگي خبري شوي او لکه په اوږدي اوبه واچوي داسي مې مانغزه آرام شول . د بلکه چي د لومړي هبل له پاره په دې پوهيدم چي : « مړي داري مړيا پخوړ » خبره په بخاي خبره ده . او خوک چي ما غوندې مړي نه لري نو د مړيا خپونه دي هم نه ويني .



به خاطر آسايش انسان

د رايين ضمن اله يي تحيه کړن قهوه يا تمام لوازم ان مانند پيا له ها ، قهوه ، شيروشکره ساخته شده که داراي ورقه هاي فلتسر نيز ميباشد . تمام اين اشيا داخل يك بکس ، بردوش حمل ميشود . البته قيمت آن بلنسد نبوده صرف ۳۳۰ فرانک فرانسوي ارزش دارد .
 جهت اسان ساختن زند ه کي انسان وازدياد رفاهيت وي حتى اثناي سفرها ، شرکت هاي توليدي اخيرا مسابقتي راغرض توليد اشيا يي به کارانداخته اند که با زند ه کي روزمره تعلق داشنه باشد و ميتوانند سهولت هاي در حمل ونقل بوجود آورند .



آله گوم کننده

اين آله که به ماشين ريش تراش برقي شباهت دارد به سا اجازه ميد هد که هنگام زمستان و روزهاي سرد جهت گرم کردن موترهاي خرد از آن نيزاستفاد به عمل آرم .
 با اتصال اين آله با مکان مخصوص اشتعال سگرت در داخل موتره ميتوان از آن کارگرفت . قيمت آن ۹۰ فرانک فرانسويست

امر محمود هم شامل وو . زه حيران شم چي اميرگل ته يي په کوم دليل قرضه ورکړه . بلکه چي موز پلار يي لا پخوا مړه شوي وو او مې خبله مجرد و . ما فکر وکړ چي کوندي د خپل واده په نوم يي پيسې تر لاسه کړي دي . خو وروسته پسو ماموراته وويل چي :
 - اميرگل د خپل خدای بېنلسي پلار د ناروغي تصديقونه راوړي وو او هغه يي بيا ژوند کړي يو . نو بلکه يي قرضه واخسته .
 او د خنداو يي لاداره چي د ناروغي تصديقونه يي له زير نسون خخه ورته راوړي وو ؛ بلکه چي هلته يي پوډاکر سيزاند . حال دا

کاتب باخون

مړيبي او مړيا

وراندې کړ . خو پواند ازه نقددي مرسته راسره وکړي او نور يي هم د پورونو پاره وليواد روند کړي . کله چي مسول نغرز ما عريضه له سر نه تر پيسو وړي ولوسته نو يي راته وويل :
 - دخپلي اذعان د ثبوت له پاره د داکترانو تصديقونه د رسره شته او که نه ؟
 - صيب . . . زه د ډيره پيسې نه لرم چي مړي د معاني له پاره د پاکتره پوهم .
 - واخله . . . عريضه دي پيرته واخله . چي تصديق نه وي قرضه نه ورکول کيږي .
 ما که هرڅومره د لاپيل وويل او

خخه ار و کارگرانوسره مرسته ونسي او د اوز دي مودې پوربه نامه ورعني کته واخلو . زما مورله مود و مود و راهيسې ناروغه وه . چي سمه لاشه يي ناروغي سخت شوه . د تيري مياشتي معاش مې د کور په کرايه ، چاي ، پوره اوبه کچا ، لانوکي نوش جان کړي او د راتلو نکی مياشتي معاش ته د پيسې مړي پور يي پاتي وي . او که دغه معاش مې هم اخستې واي زما د مور علاج له پاره خه نه ورته پاتي کيدل . بلکه چي ټول مخکي له مخکس په پورو توکي ونډه کيده . نو مې د وويل دوست په مسلات د شرکت مقام ته خپل دغه مشکل په ليکل ډول

خخه ار و کارگرانوسره مرسته ونسي او د اوز دي مودې پوربه نامه ورعني کته واخلو . زما مورله مود و مود و راهيسې ناروغه وه . چي سمه لاشه يي ناروغي سخت شوه . د تيري مياشتي معاش مې د کور په کرايه ، چاي ، پوره اوبه کچا ، لانوکي نوش جان کړي او د راتلو نکی مياشتي معاش ته د پيسې مړي پور يي پاتي وي . او که دغه معاش مې هم اخستې واي زما د مور علاج له پاره خه نه ورته پاتي کيدل . بلکه چي ټول مخکي له مخکس په پورو توکي ونډه کيده . نو مې د وويل دوست په مسلات د شرکت مقام ته خپل دغه مشکل په ليکل ډول



متن درنگ مشترکین مکافات

**بیانیه احمد شاملو در کنگره
نویسندگان آلمان**

کنگره نویسندگان آلمان -
((اینترلیت)) چند ماه پیش با
موضوع جهان سوم جهان مالیه
درد ها و رنج های جهان سوم
از زبان نویسندگان و شاعران
پرداخت . احمد شاملو که از ایران
در این کنگره شرکت جسته بود
سخنرانی خود را زیر عنوان ((من
درد مشترک مرا فریاد کن)) ایراد
کرد .

این ((من)) همان من نویسی
جهان سوم است و درد مشترک
همان رنج استثمار و فقر و کم فرهنگی
رایج در جهان سوم . جهان سوم
که البته مرزهای جغرافیایی
محین ندارد و کودکان فقیر
(منطقه هارلم و سن ست پارك
نیویورک) در قلب جهان پیشرفته و
ثروتمند جهان نیز باره ای از آن
مجله . سیاهان با آگاهی از -
محبوبیت فراوانی که احمد شاملو
این شاعر بزرگ فارسی زبان -
جهان معاصر در زمین روشنفکران
و هنردستان افغانستان دارد به
نشر قسمت هایی از سخنرانی بلند
این خردمند برجسته می برد از -

آقای رئیس ، خانم ها و آقایان !
اجازه بدید نخست شما

بید ریختم را با فشردن صمیمانه دست‌هایی که چنین بانگ‌رانی از پشت رفاه و صنعت به سوی ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده است ابراز کم و انگاه پیش‌رازی سخن گفتن از مسایل - جهان سوم به حضور هولناک و پیش‌مانده‌گی فرهنگی، جهل مطلق و خرافه پرستی حاضر در قلب و حاشیه شهرهای بزرگ سر - سرجهان اشاره کم که به ویژه تم ((جهان سوم)) را بخدوش می‌کند. بعضی برملیون هاندر انسان تیره روزی انگشت بگذارم که درون لوله‌های سیبانی زیر پل‌ها در حلی آبادها پاره - ساده‌گی در حاشیه خیابان‌ها می‌ولند و از آفتاب سوزان واران‌های بی برکت بنا می‌جویند. انسان‌هایی که جفتگی میکنند. می‌زایند و کودکان شان را در با - تلاقی از لجن و مگس‌رهای کند تا اگر نصیرند نسل بی بناها را از انقراض‌رهای بخشند. بر استی کی می‌تواند بگوید انسان‌هایی که فی‌المثل در ((سن ست پارك)) در قلب نیویورک تروند از گرسنگی مداوم رنج می‌برند مردم جهان چندم اند.

در نظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا نمی‌یابد. به عبارت دیگر مجموعه تلقینات امنش‌ها بیوند‌های مری و نامری میان - مردمان و بیان عواطف و احساسات و درد‌های فردی و گروهی نمیتواند آنچنان که شایسته است ستاورد‌های مادی انسان برای همگان آگاهی دهند و منی و سرشار از تمدن متقابل باشد. در گودش چهار - سده روزگار ما که زمام انرا قدرتمند - ان اقتصاد، سیاست و اران حرفه‌ای فرماندهان نظامی و اد‌مخواران - امنیتی به دست دارند تمامی ارزش‌های مادی و تجهیزات و تا - سیما تولیدی و اطلاعاتی و خد - ماتی بی که آدمیان آفریده‌اند از دسترس انسان‌های تحت سلطه به دور مانده است. مادر - سرزمین‌های عقب‌مانده و کم توسعه آشکارا می‌بینیم که حاصل کار انسان‌ها به صورت سود‌های

کلان از دسترس آنان خارج میشود. تا در بازگردش خود ابزارهای سلطه و وسیع تر و کارآمدتری فراهم آورد و بدین سان در برابر یکبار - چگی فزاینده سرمایه در سطح جهانی، یکبار چگی انسان‌هایی که علیه موانع رشد خود نیروی ذخیره عظیمی در آستانه دارند خنثی می‌شود.

تصور این نکته که شیئی مرموز هر قلمروی از سطح زمین را به باد شاهی بخشیده، آن قندها هم کودکانه تر از این تصور نیست که هر کشوری جداگانه مسوول - رشد و پایداری مانده‌گی خود - است. با قبول این حکم از پیش صادر شده، جهان به مثابه جنگل رقابتی تصویری شود که در آن هر کشوری حق آن را دارد که عنان گسیخته به تاخت و تاز ببرد از، بجاید، بروید و بیند و زد، صادر کند، بازارها را به هزارمکروکید بقاید و شعب - واحد‌های خود را در سراسر جهان برقرار کند - اگر چنین باشد جهان سوم در مقابل جهان پیشرفته فقط به سادگی وظایفی را برعهده می‌گیرد که نه جهان - شمول است نه لایم الاجرا در آن صورت دیگر جهان سوم فقط تعارف زبانی خیرخواهانه بی است که حتی می‌تواند در همین پیام ساده ((جهان سوم بجهان ما)) نیز مستتر باشد.

باری جهان عرصه رقابت هاست اما نه میان همه مردم و برای همه هدف‌ها. رقابت را واحد‌های تولیدی و بخصوص فراملیتی‌هایی دنبال میکنند که هم اکنون سقف فروش بیست تا از پیش‌تازانسان از هزار میلیارد دلار نیز فراتر میرود. یعنی یکصد برابر درآمد ملی کشورین، زامبیا، کشورین - شیلی، کشورین بلغارستان، کشورین بنگله و پیشو حتی کشورین ایران که تازه به دلیل مناقش سرشار نفت و گازش از در آستانه کشورهای جهان سوم به شمار میرود دست رقابت جهانی به جهان سوم که میرسد رقابتی می‌شود - سلطه جویانه و بهره‌کشانه.

هر چند که در ترازوی نامیزان - ارزش‌های مادی جهان پیشرفته سهم کمتری دارد، کشور شیلی به مثابه تولیدکننده بخش اعظم مس جهان در سال پیش از یک میلیون تن به کشورهای صنعتی - بویژه ایالات متحده و ژاپن و آلمان و انگلیس صادر میکند و با این حال دستمزد کارگران بخش تصفیه مواد معدنی خود شیلی در حدود یک - دوم دستمزد کارگران همین بخش در ایالات متحده است. و در حالیکه واردات شیلی از این کشورها در - همین دهه حاضر با افزایش قیسی در حدود دو برابر رو به رو بوده که سال به سال هم فزونی می‌گیرد. در بازار مس صادراتی رکود مریباری حاکم است که به سال ۱۹۷۲ از - چم همه مایاتوطئه سرمایه‌داری انحصاری جهان خون‌تای شیلی به رهبری ای - تی - تی بنیوشه برقرار شد. مردم شیلی که با جان و خون شان جرخ صنعت عالم را می‌گردانند هر سال به نفع انحصار‌های جهانی ارزش بیشتری را از - دست میدهند. شاخص این‌ها - ده مایوس‌کننده ترازوی ابله‌س است.

در غرب و شرق می‌گویند: ((جای بی خوشوقتی است که در عرض چهل و چند سال جنگ جهانی روی نداده)).

چه رقابتی در تمام این مدت جنگ‌های بی شکوه بی حاصلی خاک بسیاری از کشورهای جهان را به توبه کرده است. جنگ کشور - های جهان سوم البته که جنگ کشورهای نیست. آن، جنگ شان را به جهان سوم منتقل میکند. کارخانه‌های سلاح سازی به برکت چه چیز میگرد. و مگر جز این است که اگر این جنگ‌ها نباشد می‌بایست در این کارخانه‌ها را گل بگیرند. عواید جهان سوم چرا باید بجای سرمایه‌گذاری در قلمرو‌هایی که حاصلش رفاه و سرزندگی است صرف خرید وسایل کشتار - ستم‌کنشی بشود که در این - تصویری دقیقاً مشابه خود ما - رند.

بقیه در صفحه (۹۴)

گزارشگر: صباح رهش

الطرف

گزارشگر: صباح رهش

فلمهای خوب بخاطر «توجهات» از نشر بازمی ماند

وای از دست قیچی ستانسور!

توضیح دهید .
- من و کارندان شعبه ام‌سو -
لیت داریم تا فلمهای هنری
کارتونی و غیره را کاندید پروگرام
های شبانه تلویزیون نمایم اما
اغلب چنین اتفاق می افتد که کسی
و یا کسانی به نامهای گوناگونی
فلم قبلا کاندید شده را از پرو-
گرام خارج و تعویض نمایند

چندی قبل به مناسبت پرواز
مشترک کیهانی افغان - شوروی
درستیوال فلمهای هنری، فلم
هنری شیرین و فرهاد را نیز
انتخاب و یک هفته قبل از نمایش
اعلان نموده بودیم . اتفاقاً شبیکه
فلم باید نمایش داده میشد ما -
دف بود با همان روزیکه سفینه
کیهان نوردان ما با سفینه میرکجا
روصل میشد ، در همان شب
فلم شیرین و فرهاد از نشر بازماند
البته به دلیل اینکه امشب شب
وصلت و فلم شیرین و فرهاد قصه

- بلی، بسیار!
- ایا حاضر استید شمه را عریان
بیان کنید . مگر باکی ندارد که
آمرین محترمان را ناخوش آید .
- خیره میگردند مطبوعات آزاد
شده و ضم همینطور فکر میکنم!
- خوب زهره جان (مسئولیت
شما تا که ام حد است ؟
- بی نهایت!
- صلاحیت .
- هیچ ، هیچ !
- میخواهم در این مورد کسی

با ان پرامون مصروفیت های مربوط
به کاروبارش که پاسخگوی بیشتر-
ینه سوالات بیننده گان تلویزیون
به ویژه بیننده گان فلمها و
سریالهاست وقت نمودیم .
- خوب زهره جان (صحبت را از
کارهای رسمی تان شروع میکنیم .
- چه خوب ، اگر از مشکلات ما
در این زمینه آغاز شود .
- درست است ، ایا مشکلات
رسمی در کارتان از انداز انگستان
یک دست تجاوز میکند ؟

حسب معمول کار خبرنگار
ما برای تهیه مصاحبه بی با
گویند ، راد یوتلویزیون زهره -
رهگذر در تماس شده تا با او -
پیرامون زنده گی ، کار و سایر
مصروفیتهایش گفت و شنود پیدا -
شته باشد .
زهره رهگذر فعلاً مدی -
عمومی برنامه های سینمایی تلویزی-
یون است . بخش اول صحبت را



ترجیح میدهم دوسه چار پریش
دیگر نیز در مورد آرایه دارم -
لطف فرموده بگویند چرا در فلما و
سریالهای هنری صحنه های
یا کاملاً انسرت و کت میشوند و یا
اینکه شوند و یا لنگه باقی میماند
و تصویر برای لحظه بی سیاه میشود
در این مورد چه گفتنی دارید ؟
- میدانم در این مورد همه
بیننده گان تلویزیون ناراضی
استند راستش ما در مورد
انسرت و سانسور فلم دستوری
ندارم . این کار در استان شعبه
ارزیابی نشر تلویزیون است .
آنهاد دستور دارند که باید صحنه
های سکسی را کت نمایند . اما این
دستور تا به حال فقط تمبیر
گردیده که منجر میشود به اینکه
صحنه های کاملاً عادی را کت
نمایند . حتی در یک فلم کارتونی
که قیل با ما پور آب بازی است
برای نشرش دل میزنند .
قبل از اینکه به توضیحات بیشتر
در این مورد بپردازم بقیه ایراده
نزدیک به این سو تعبیر کند
کارمندان است باز میگویم . زمانی
اسماعیل بیروزیک انگلیس را در زیر
یک درخت چنار لپسنگ کرد . اما
بعد از ارزیابی شعر اهنگه نقص
داشت یکی از مسئولین تلفونسی
میگوید که : ((همان اهنگه زیر
درخت چنار دیگر نشر نگردد)) اما
باتا سف برای مدت زیادی مجموع
اهنگه هاییکه زیر درخت لپسنگ
شده بود و مال هر هنرمند یک بود
از نشر بازماند تا بعد از سروصدا
های زیاد متوجه این تعبیر غلط
شدند و در مورد صحنه های سکسی
فلما نیز این سو تعبیر امد دارد .
من به حیث یک زن افغان و
مدیر عمومی برنامه های سینمایی
نیز طرفدار صحنه هاییکه منافسی
اخلاق و کلتور جامعه ما باشد
نیستم . اما نه انطوریکه هر حالت
زیبای هنری را سکسی تعبیر
بقیه در صفحه (۸۷)

تلخ یک فرقت وجدایی شما خود
تفاوت بفرمایید .
- مثالهای دیگری نیز از این شمار
دارید ؟
- بلی ، مثالها چند ان مطرح نیست
زنج ما از توجیحات ! در اینجا
از عقب میزهای مسولین زیاد تر
فلما به خاطر توجیه های زمانی
از نشر باز میمانند . شبیکه قرار بود
فلم قمار با اثر مشهور استایوسکی
نشر شود ، به ناگاه از نشر بازماند .
فلم ((خوب ، بد ، زشت)) آمریکایی
تا به حال از نشر بازمانده ، به
دلیل اینکه فلم تربیتی نیست .
در حالیکه چندی قبل به عوض
فلم ((مستر گه)) ایرانی که یک
فلم تربیتی و عاطفی است ، فلم
((دستخوش)) که دست کمی از
((خوب ، بد ، زشت)) ندارد نشر
شد .
همین حالا ما سریال نهایت
عالی ایرانی بنام ((سلطان نوشا -
ن)) را آماده نشر داریم
که بقیه بی از دوره قاجاریان
ایران است . امیدوارم که نشر
شود . و یاد رمورد سریال
((شری بیبی)) میگویند که فاقد
مسایل تربیتی است در حالیکه
فرانسه در سطح خوبی از لحاظ
فرهنگی قرار دارد .
اینطور هم شده که به افتخار
سالگرد جبهه ملی از ما فلم
کارتونی خواسته شده .
در یکی از سالگرد های جبهه
ملی از ما فلم کارتونی خواسته شد .
فلم کارتونی که باید در برنامه
اطفال نشر میشد ((شادی گک
شوخی)) نام داشت . گفتند به
موتو این فلم یک فلم کارتونی
سنگین است . عرضه ندارم .
- خوب زهره جان ، حالا که
صحبت در مورد فلماست بنمهم

توقعات بزرگ

نوشته: پروفسور یوزف ویرلاتسکی
منشور: مجله "سوتنیک"

وامیدهای از دست رفته

ضمناً جالاک چون بچه شیطان بنظر میرسد. اندام چارشانسه و قد کوتاه و کلفتش با زوهای دراز و متحرکش به او کمک کرده بود تا خودش را در قطار افراد عادی جا زند.

تنها چشمان کوچک و تیزش با رنگ مخلوط آبی و خاکی، گاهی سلوازمهریانی و شوخ طبعی و گاهی هم آمرانه و قهر آمیز نشان دهنده آن بود که او مرد وارد در صحنه سیاست است، گرمی و سردی روزگار را خوب چشیده و قدرت اجرایی تحولات بزرگ را در به قدرت رسیدن خروشچف به هیچوسیله تعادنی نبود. او از

عزیزش آنقدر اعضای حزب نماینده می میکرد که در گذشته ها در شرایط موجود خواستار انکشاف و توسعه دیموکراسی سیاسی - اقتصادی بودند و با مسئله اجبار در عرصه صنعت، زراعت و کلتور مخالفت میورزیدند. با وجود ما - نعت های خصمانه موجود در رژیم ستالین با درک همین احساس، آمدن خروشچف روی صحنه قدرت تعجب آور نبود.

البته چانس نیز تا اندازه زیادی با او بازی کرد. هرگاه ((طرفداران سابق)) ستالین فوراً بعد از مرگ او در سال ۱۹۵۳ (زنه در جون - ۱۹۵۷) صورت تازمی گرفتند و به مبارزه برمیخاستند. خروشچف هرگز به قدرت نرسید و تاریخ کشور اتحاد شوروی مسیر کاملاً جدیدی را طی کرد. رهش می گرفت. مسلمانان همه چیز به نفعی بسته بود. ولی زمان انتخاب به جایی - کرد. رفویم های خروشچف با - سخن بود به برابر های حقیقی زندگانی مردم شوروی. بینوا سازی نراند. دهات، عقب مانده تکی صنایع، کمبود حاد محلاترهای سطح پایین زندگانی، نگهداشتن میلیونها انسان در عقب میله هستی زندانها و کمپ ها، کشور مجزای از سایر جهان - همه اینها الیسی جدید و تغییرات را دیکال با ایجاد میکرد. در همین زمان بود که خروشچف سر رسید. او امید خلق و قهرمان عصر جدید بود. سازماندهی امور را بطه به - تدویر بیستین کنگره حزب مشکلا آنها بیت زادی را خلق کرده بود. چگونه خروشچف میتوانست جرات قبه در صفحه (۸۲)

می آید که خروشچف مسلماً طوری عمل میکرد تا به مثابه یک فرد کاملاً مفید و سالم، شخصیتی بسند و هیچگونه جاه طلبی، کمپکه منتها درجه آماده اجرای او را سر باشد، جلوه کند. در جریان ضیافت های طولانی شبانه در - اقامتگاه ستالین در کونت سیکوه آنرا به علت نزد یک بودن نشیبه مرکز مسکو ترجیح میداد، خروشچف

ستالین در یکسازي رهبري حزب از تمام مخالفين خود چه واقعي و چه خیالی، چه ((راست)) و چه ((چپ)) همه کارها را انجام داده بود.

لین رهبري شوروي را به دست بگیرد؟ آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیست؟ شخصیت پرستی خواهد بود؟ پیکر بعد از مرگ ستالین، جلسه فوق - العاده دایر شد. همه به انتظار بریا، دوست نزد یک ستالین و رئیس ک. جی. بی. بودند. بالاخره بریا سر رسید و لسی مالدینوف که سمت رئیس جلسه را داشت، قدرت افتتاح جلسه را از دست داد. زبانش لال شد. از سخن گفتن بازماند و رنگش پرید. ولی خروشچف.....

ستالین بعد از سی سال رهبري حزب و دولت شوروي به تاریخ ۵ - مارچ ۱۹۵۳ درگذشت. بعد از يك مدت کوتاه، نیکیتا خروشچف عضو رهبري ستالینی جانشین او گردید. دهه بعد از مرگ ستالین را نخست به عنوان دوران ((بزرگ)) یاد کردند و بعداً به مثابه زمان ((خود اختیاری)) مورد انتقاد قرار گرفت. برای مدت بیست سال نام خروشچف و رفویم های او را محکوم کردند. چگونه واقع شد که خروشچف و نه کدام کسی دیگری بعد از ستالین

سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴ بدو شک از جمله سالهای مهم و سازا ارزشی تلقی میشود و در تاریخ معاصر شوروي نمیتوان این دهه را دوران ساده بی حساب آورد. انتقال جنگ سرد به همنستی مسالمت آمیز، کشیدن درجه جدیدی به سوی جهان مدرن و برداشتن نخستین قدم ها به سوی احیای دیموکراسی در سرتاسر جامعه و کشور اتحاد شوروي در مجموع، از جمله دست آورد - های این دهه بشمار میرود. در طول همین سالها (در بیستین کنگره حزب در سال ۱۹۵۶) بود که برای نخستین بار طور مستقیم و تکان دهنده در رابطه به مسئله بقار - مسیون سوسیالیزم در دوران کیش شخصیت پرستی سخن زده شد. در آن نقطه چرخش قاطع، در جامعه شوروي نفس عمیق نوسازی در میدان گرفت. ۰۰۰۰ و عملت کمبود یا مقدار زیاد اکسیجن خفه شد.

ولی معره اصلی پیچیده و گها و تناقضات این سالهای بحرانی چه بود؟ درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بود؟ در حالیکه سعی بر آن نیست تا به تمام اینگونه پرسش ها پاسخ بگویم، معذرا - بالای يك سلسله یادداشت ها و مفاکوره های شخصی اتکا خواهم ورزید. همینکه درباره زندگانی امروز و آروزهای اندیشم، این افکار و یادداشت ها کاملاً بی اختیار در مخزن خاطرم میگذرد.

چگونه واقع شد که خروشچف و نه کسی دیگری بعد از ستالین رهبري اتحاد شوروي را بدست گرفت؟ چنین به نظر میرسد که

سیاسی که از لحاظ کمیت کوچکتر بود به هیئت رئیس کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. تمویز شد. مخالف آنچه که تصور میشد، ستالین درباره خروشچف هیچگونه نگرانی نداشت و در وجود او چهره گورکن آینه و کیش شخصیت پرستی را نمیدید. آیا این ناشی از نزد یک بینسی کبر سن بود؟ به سختی..... در حدود پنجاه سال قبل، نیکولو ماکیاویلی، این نقاد سرسخت استبداد، عبارت پر معنی را چنین نقش زده بود: ((بروتسی هم سزار خواهد شد، در صورتیکه خودش را احیی بسازد))، چنین به نظر

آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیش شخصیت پرستی خواهد بود؟

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است؟

رفورم هایی که در نیمه راه ماند





فریادی از

میان دیوار و پنجر

مصاحبه از: حسنا حافظ

تور یکی قیوم داستان نویسی
چون همه ما در داستان

زنده گی پر از داستان است، باید آنرا به دیگران گفت

تور یکی قیوم را در منزلش ملاقات کردم.
تور یکی قیوم سالها پیش هنگامیکه دوشیزه تازه جوانی بوده، ازدواج کرده است و شوه این ازدواج سه فرزند میاشد، دود ختویک پسر.
- میخوام از شما به حیثت یک نویسنده جوان زن، درباره داستان نویسی و آنریده های داستانی خود شما، زن و احساس زن درباره هنر و ادبیات چیستی بشنم.
وی لختی خاموش ماند.
در حالیکه با تارهای سیاه موهایش بازی میکرد و نگاه هایش چیزی را میپالید، آه زنی کشید و بعد

گفت:
- زن، بلی زن! میخوامی در باره زن و احساس زن چیزی بگویم؟
فکر میکنم بسیار شوار است که احساس زن و درد زن را در همچو یک جامعه عقب مانده کسی درک نماید - جامعه بی که گرفتار عقب مانده گی غم انگیز تاریخی میاشد و این جنگ لعنتی و خانمان سوز هزاران مشک دیگر را بر مشکل آن افزوده است که با رنگین همه این مشکلات را زن به دوش میکشد. بلی زن - مادر -
میپنسی که درد و احساس زنانه مرابه سویی دیگر میرد، نمی توانم مستقیماً به پرسش شما پاسخ بدهم، از همان پاسخهای کلیشه ای

و قرار ادبی ناگزیر مقداری از گهتی هایم را از ادانه بیان منهایم.
آیا یک مرد میتواند درک نماید که یک زن جوان وقتی بیوه میشود و بی شوهر میماند و مسؤولیت تامین معیشت چند تا کسود ک قد و نیم قدم به دوش او قرار میگیرد، چی حال میداشته باشد و چگونه رنج میکشد؟ به یقین که بد رستی درک نمیکند، اگر درک میکند، پس چرا جنگ راه راه می اندازد و چرا شوهر زنی را میکشد؟ آیا یک مرد وقتی زنی را به پول میفروشد و یا بدون رضایت وی به زنی اش میگیرد و یا به عیار دیگر او را تصاحب میکند، میتواند هم و رنج زن را درک نماید؟ باز هم

میکوم که نه! آیا یک مرد رنج دوران بارداری و درد زایمان یک زن را درک میکند، به یقین که نه! آیا یک زن - یک میا در - وقتی که پسرش به هر چه از آغوشش گرفته شده و به قتلگاه فرستاده میشود و بعد نعش او را برای پیش میاورند، غم و رنج و درد او را میتواند کس درک نماید؟
پس چی باید کرد؟
باید برای حقوق زن مجادله و مبارزه کرد. این مبارزه و مجادله بایست در تمام ساحه های زنده گانی صورت بگیرد، هر فرد آگاه جامعه چی مرد باشد و چی زن باید از حقوق زن، از حقوق مادر، دفاع نماید و در راه آزادی زن از هرگونه

اسارت معنوی و مادی مبارزه کند. یکی از این ساحه ها، ساحه هنر و ادبیات است، زنان با استعداد و آگاه باید بگویند که در این ساحه با مردان برابری کنند و این ساحه را ساحه هنر و ادبیات را - از انحصار مردان بکشند. در زنان این استعداد وجود دارد که شاعر شوند، نویسند، شوننده سینماگر شوند، نقاش شوننده مجسمه ساز شوند، اهنگ ساز شوند و غیره و غیره.
گر چی استند نویسندگان و شاعران خود خواه و تنگ نظر مرد، که نمیخواهند زنان در پس راه کامیابی های چشمگیری به دست آورند، ولی زنان بایست ما پیوس نشوند و تلاش نمایند که با ایجاد گری ها و ششکار پاسخ لازم به اینگونه مرد های تنگ نظر، انحصار گرو خود خواه بدهند.
- آیا شما ببرد نویسند، پس بر خورده اید که شمار از دستگسای یا س قرار داده باشد؟
او بیاله جای رایج چاپش گذاشت و بالحنی غم السودی گفت:
- بلی!
- میتوانی نامش را بگویم؟
- لازم نی بینم که نامش را بگویم، ولی این شخص خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر و حریص را نامی کسانیکه به امور نویسندگی سرور کار نویسی و آنریده های من میخواهد

دارند، میشناسند. بلی او کیست که اسما - مسؤولیت دارد، تسای نویسنده گان جوان را آموزش بدهد، پرورش کند و تشویق نماید، مگر تلم سعی و کوشش او اینست که نویسنده گان را از صحنه نویسندگی بکشد و ما پیوس نماید. او چنان خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر و حریص رویانسه شهرت است که میخواهد در تمام کشور فقط یک نویسنده باشد و انتم خود او. از آن روی استفاده از توقف و صلاحیتی که برایش میسر شده هر نوشته خود را چاند پس بار چاپ کرده و از هر نوشته خویش چندین بار حق الزحمه گرفته و تا که توانسته و زورش کشیده از تبار سایر نویسندگان جلوس گیری به عمل آورده است.
او خاموش شد. من گفتم:
- اگر گهای شما درباره این شخص مستند باشد، پس این شخص در جه، خلاف مناقع فرهنگی مافراو، ارد.
زیرا هر چی در وطن مانویسنده شاعر، هنرمند و دانشمند زیاد باشد، همان اندازه به نفع ملی ماست و به همان اندازه افتخارات ملی ما زیاد میشود.
تور یکی قیوم خنده تلخی نموده گفت:
به هر صورت به اصل موضوع بر میگردد. شما درباره داستان نویسی و آنریده های من میخواهد

چیزی بشنوید.
من اینطور می اندیشم که زنده گی یعنی داستان، یعنی قصه، هر انسان هر روز در زنده گییش داستانی می آفریند. اگر اینطور شود که هر انسان، هر روزه گذارشهای سرگذشت همان روزش را بنویسد، میشود که داستانی آفریده شود. زنده گی پر از داستان است. داستان ادبیسی در یک زمان و مکان مشخص. آدمی در نیای بیرونی دارد و در نیای درونی، هر داستانی بیسی اگر بتواند در نیای بیرونی و درونی آدمی مطابق ضابطه های داستانی بیسی به درستی شرح و بیان نماید یک داستان بیسی موفق است. مگر داستان بیسی موفق شدن کار ساده نیست. استعداد، تمرین، تجربه و دیگری میخواد فضای بسازد شاد میخواد، آزادی و دموکراسی میخواد، زمینه مساعد کار میخواد.
من هم داستانهای نوشته ام ولی هرگز مدعی آن نیستم که آفریده های من ناب و بیخسته است. به خاطریکه هیچگونه زمینه مساعد کار و تشویق لازم خانوادگی و اجتماعی برای من میسر نبوده است.
من در آثار خود که (قربانی های بهنگاه)، (فرهاد های شکسته) و بقیه در صفحه (۱۶)

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
مثل، آواز خوان
و کمپوزیتر
مورد علاقه تان
کیست؟
نظرتان را برای
ما بنگارید!
کتابخانه مجله سباوون
پاریس ۱۶، ۷ مطبوعه
بقیه در صفحه (۱۶)

روزها از افتاب تویی
 ابرها از باران
 جنگل از موسیقی
 کلبه در کلبه
 کوچه در کوچه
 سایه شوم یا سرافتاده
 گویی مرگی است به ناگاه فروگشته
 انتظاری که نشسته به بر هر دو روزه
 نه ندایی است بلند
 نه غریبی ز هول
 به سکوتی که در اینجا است
 پایه دستی که فروسته به یاد
 راهش را
 نیتی هست
 و به ما تا معلوم
 در بام - کبوتر
 در خانه - من
 و هر اسانیم
 میبرد بال گریزند به باد
 دفتر تیره تمام قصه را
 سوی دیگر
 تا که از گفته خوش
 مردمان دگری
 برگهایی ببندند بران
 ای دروغا بر من که چه تلخ
 میشوم دور از آسمان خوش
 روزها از افتاب تویی
 ابرها از باران
 جنگل از موسیقی
 سایه بی سرگردان
 سایه بی هیچ نشان
 سر به دیوار سرامی ساید
 در بام - کبوتر
 در خانه - من
 و هر اسانیم

در چشمها

در چشمها بهار را
 خون برسان سایه را
 کوه بکن زنده کن ناله
 خفته ز سر وارفتی
 چهره آن نگار باز
 ای باده خوش داد کن
 گشته خوش نشان
 خرم نود بر نشان
 بر لب نهر پشیمان
 در چشمها بهار را
 خون برسان سایه را
 کوه بکن زنده کن ناله
 خفته ز سر وارفتی
 چهره آن نگار باز
 ای باده خوش داد کن
 گشته خوش نشان
 خرم نود بر نشان
 بر لب نهر پشیمان

عزل

از یاد رخت گشتم بتخانه به بتخانه
 گردانده مراجعت میخانه به میخانه
 هر نام و سحر امکان نبود که ترا بینم
 بنمای به رویت ماهانه به ماهانه
 ای نغمه نیستانم بنگر که چه میگوید
 در وصف گل رویت برآینه به برآینه
 گنجینه مقصد را پیدا نتوانست
 هر چند که بالیدم برآینه به برآینه
 سود از زلف و زلفت میگردد و میمالد
 در دوش عشقت را و غمخانه به غمخانه
 یک بسته دهانی را عریضت کمزد و دم
 هیچ است معاش من سالانه به سالانه
 این مردم در نیارایدی همساز و باند
 خندیده به هم میگفت دیوانه به دیوانه

مغز

ستاد شرابو بیبمانی به خدی
 دوده در ری لایگی یازانی به خدی
 جی زده دی نه غباری به زنده وایه
 خوشی بیغایه بهانسی به خدی
 مادی بر شونوکی کولی هیلی
 در زلف دایم او زلالی به خدی
 سوز ساز زنجینی زما و ستاینه کی
 نودنو کیسی دیروانی به خدی
 بیخود دینی کی دیار و نه دی بی
 دار او گزار در زمانی به خدی

در این شماره مقاله بی از احمد شاملو شاعر برجسته
 معاصر زبان در میخوانید برای شناسایی بیشتر
 با چهره ادبی شاملو اینک نمونه زیبایی از شعر
 اورانیو پیشکش دوستداران می نمایم :

برف نو

برف نو برف نو برف نو سلام سلام
 بنشین خوش نشسته ای بر بام
 پاکی آوردی - ای امید سپید
 همه الودگی ست این ایام
 راه شومی است می زند مطرب
 تلخواری ست می چکد در جام
 اشکواری ست می کشد لبخند
 ننگواری ست می تراشد نام
 شنیه چون جمعه پارچون پیوار
 نقش عمرنگ می زند رسام
 مرغ شادی به دامگاه آمد
 به زمانی که برگسیخته دام
 ره به هموار جای دشت افتاد
 ای دروغا که بر نیاید گام
 تشنه از چاه خاک مرگ نشست
 کاتش از آب می کند بیغام
 کام ما حاصل ان زمان آمد
 که طمع برگرفته ام از کام
 خامسوزم الغرض بد رود
 تو فرود ای برف تازه سلام

تاریار زمین

ستایارانه جور و بنکلا و یاره مینه نه و
 گلی در سرشوند و موسکاو یاره مینه نه و
 دگل پشانته سرتر پایه دغزل و یاره مینه نه و
 به کرشموی دی دنیاوه یاره مینه نه و
 حسن دی بازفوند یاره مینه نه و
 خه دحسرت سره فضا و یاره مینه نه و
 خمارد سترگودی نشی دمیگ و یاره مینه نه و
 شوروستی وه اوخندا و یاره مینه نه و
 اوریل دی خورکر چی زما به زره کی اوریل نشی
 داد اورلویس تاشاوه یاره مینه نه و
 د شونود تف به دی زخمی زره ته تکور و رگاو
 د بازاری مینی سودا و یاره مینه نه و
 ماوی چی کشکی زره هم ستابه زره کی بحایولوم
 پوه شوم چی خوشی تنه و یاره مینه نه و
 (نژنده) سوزه اوله سوزه جاته هیچ مه وایه
 داجی خبره دی رسواوه یاره مینه نه و

در شب
 و در یلدا ای فصل سرد
 در تکه تک عقربه ساعت
 و س از آن
 ((تنها صد است که میماند))
 در پاییز
 وقتی به زیبایی های بهار فکر کنی
 تنها صدای جلجله هاست که از در گوشت
 خواهد ماند
 و در بهار
 وقتی به پاییز فکر کنی
 تنها صدای شرشر خشک برگهاست
 وقتی شب آهنگ نیزگی میخواند
 آه...
 وقتی صدای رفتن آب زمان را مینماید
 وقتی شعری
 از پشت خاکواره های قرن ها بانگ میدهد
 وانسان آرزو میکند
 پس من
 من چرا خاموش بمانم
 وقتی ابر
 فریاد در آسمان خفه شده اش را
 بارش باران ززمه میکند
 پس من
 من چرا خاموش بمانم
 تنها در قلب من یکصد است
 آنرا با شعرم خواهم خواند
 و آهنگش را
 با صدای تک تک قلم هم آواز میکنم
 آن وقت
 سرود شرابا... خواهم خواند

ارسالی : حوریه نظایار

سخن زانوش عشقی تو میختر
 برون زینتر جهره دلدار
 من آن سزخته دردم در زینتر
 هوای وصل تو از خاطرم ای تو دل
 که دست در گوش حلقه تا سحر تو
 اگر چه راه نیم عشق بی خدر تو
 مگر حاد نه منتران بچوچه جازم
 به خون دیده او در دلش از تو
 روی حاجت هنری کسی بیجان کند
 طلب ز لب طراز خود او رنگم
 قربانم علی (هنری)

در حریر سبز آب

در کبودی شفاف نیلگون
 همچو ماهی در حریر سبز آب
 می فتد آرام در دایه های ناز
 زنی اوسا به ها چون افتاب
 آیت عشق است صبح خنده اش
 چهره گل میخساید صبح ناز
 تا گذار شد در بهارستان نشاد
 بر زبان هموار کردش با یواز
 سر سبز چشم هر بیننده بی
 روشنای برق عریان تنش
 دست ها پیش چون بلوغ ساقه ها
 اختران اینده در بوسه نشی

مینی سجاد

نه بوسه بخیلی ارمان
 نه بوی پاکه اوجسینه ارنو
 نه در خوشنوا و سپهر خوات
 بوی ناز که بارونگی نغمه
 نه در بوی بوی آسمان کی
 نه در بیننا بلونسه
 نه بوی تانده اونا ز که غور می
 زمانه من به و شوکی
 تو کیدی بی

که ستاد مینی نسیم
 ز یاد خیال به شار و وار و سوره و چلیز ی او
 ز یاد وفا به غوتیو
 ستاد موسکا نشین را و و سز ی
 هله به زیاد رسیده لوارا نون هیبر
 د پیلان به لبه سوی سینه او
 دو - دو را و هیز ی او
 ز یاد زوند نکالوبه
 ستاد وصال به نازولی او خاموشه غیزی کی
 بی غلسی غلسی
 غزونی وکی

سید منتظر شاه
 ۱۳۶۷ ار ۲۷

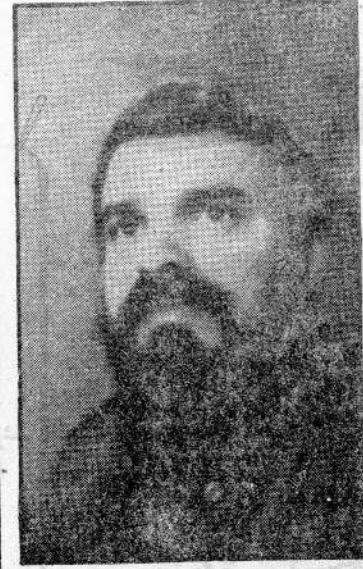
مینی سجاد

دامن سرخست چه من زبید به ساقی مرموسن
 دویاشی از گرد چشم بد ای ناز نین
 ای گلستان نزاکت گریبایی
 همچو خاک راه اقتس هجرت روانم
 رجم کن لطفی نما مرامسوزان پیش از رفت
 کی به آغوش کسی ای گلبن پستان نازم
 دیده کردم نورش اده انتظانم را بسین
 دست برد از از دستم کاند در صف دل داده کان
 فیر کیوان می نیایی عاشق زاری چنین
 احمد شفیع کیوان
 از لولای (ه) گارد خاص



نقشی جدید من

عادلہ ادیم درفلم



در همین تازه گمانش را در فلم هنری ((آخرین آرزو)) به کارگردانی محترم نظری به پایان رسانیدم. در این فلم نقش یک دختر گنگد هاتی به عهده منی است.

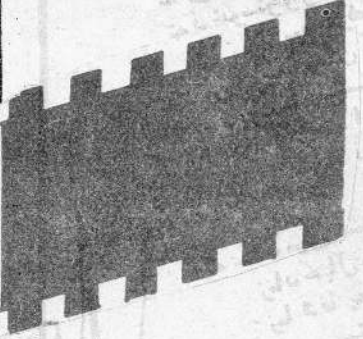
تازه ترین نقش من در فلم هنری ((غیرت)) میباشد که کارگردانی آنرا محترم عباس شیان به دوش دارد و فلپرداران محترم نورهاشم ابیرمیاشد. این فلم به شکل سیاه و سفید روی نوار ۳۵ ملی مترتجه میگردد.

فلم غیرت یک فلم جنایی است و من در آن نقش دختری را بازی میکنم که جبراً به قاچاقبری کشا-

نیده میشود. زیرا از یک طرف یکی از اعضای خانواده اش به گروپ قاچاقچران وابسته است. و از سوی دیگر عاشق پسر جوانی بنام عابد است که او نیز جبراً به این کار کشیده شده است.

این فلم مثل هر فلم جنایی دیگر از حوادث هیجانی و حرکات دینیک میک برخوردار است، که میکن به ذوق تماشاگران برآورد و مورد علاقه شان قرار گیرد.

در این فلم فرید فیض، جانمحمد، حیدری، وکیل نیکبین، اکرم خرم، ماری امید، داود لودین و دیگران نیز نقش دارند.



فلم هنری عامی برای نوجوانان

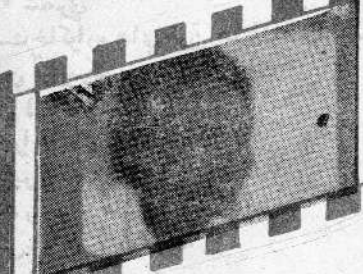
یکی از سینماگران خوب سینما افغانی که دارد خود شورا در شمار سینماگران متعهد قرار میدهند موسی را منتشر است. وی دومین فلمی را برای نوجوانان رویدست دارد که میشود روی آن مکت کرد.

موسی را منتشر کارگردان این فلم در رابطه چنین گفت: در فلم هنری ((عاصی)) بیشتر سعی به عمل آمدن تا روان اطفال و نوجوانان جامعه ما که چگونه جنگ مصیبت بارد طول ده - سال در ریلوی بمبناگوری عا. بسر روان آنان تا تیرات سوو منفی را ببار آورد منعکس شود. در



این فلم دیده میشود که چگونه اطفال و نوجوانان جامعه ما به بازی گوشی و عدم توجه شان به درس و آموزش یاد داشته می شوند. در این فلم در فامیل زحمتکش را به تصویر گرفته ایم، یکی خانواده نجار، و دیگری خانواده ماهنگری است که پسر نوجوان نجار و پسر ماهنگری تیرات ناگوار جنگ در طفولیت، ذهن و روانش را به افوا گرفته و او را از مسیر جهت اش منحرف نموده به یک انسان عقده می و -

حود خواه، مبدل میسازد که همین انگیزه و غرایض جاه طلبی خود - خواهی او را در میان هیجانی ها - پیش، یک تا زلجوجی ببار آورد مورد جریان حوادث فلم او را با نسو اجواب دیگر یعنی پسر آهنگر مقابل میسازد. او درک میکند



که شخصیت انسان وابسته به نیرویش، یعنی کاریکه مینماید و بدست است تا اینکه همین منصرف مثبت (پسر آهنگر) سبب میشود تا روان پسر نجار عنصر لجموج، پی بند و او را تحت تاثر خود در آورد و او را متوجه زنده می و - محبت و صداقت نماید.

این پنجمین فلمیست که توانستم با یاری و مدد سینماگران با درک خود در مسیر تکامل سینمایی خود داشته باشم.



در ادامه کار توجه لازم از مسو - لین هنر فرهنگ کشور و خاصتاً من د مج ۱۰ که در این اواخر توجه شان روی این فشر گسترده و یامن کمتر احساس میکنم خواهانم. البته مراد رساختارد و فلم ((پیش آهنگ و گرگ و خرگوش)) کساخت پیشاهنگان یاری رسانده است.

چه ضرورتی شمارا به ساختن این فلم واداشت؟ آنچه تلاش و کاریکه در این زمینه مراد رساختارد فلم واداشته علاقه مندی فراوان به زنده می اطفال و نوجوانان است. من فکر میکنم ما به هستی زنده می در وجود همین نونهالان نهفته است. روی این اندیشه که در ذهن و فحسم



کوچک دام آرزو دام فلسفای باشم برای اطفال و نوجوانان. این فلم چه وقت به تماشا گذاشته خواهد شد؟ این فلم را که امور فلمبرداری آن با صمیمیت کامل میوت ما با کمال رسیده تلاش فراوان دارم با مدد و یاری اداره فلمهای هنسری و مستند تلویزیون امور مونتاز و موسیقی آنرا هر چه زود تر آماده و سه دست نشر میسازم.

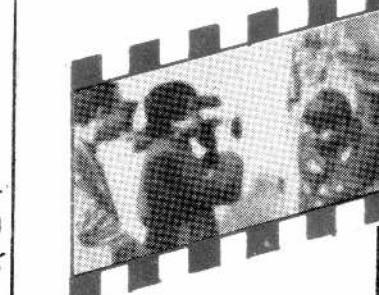
سناریوی فلم از کیست و فلمبرداری آنرا چه کسی به عهده دارد. سناریو را سعید زرگری نوشته و کارگردانی آنرا عبید زرگری به عهده دارد. مصاحبه از: مورچل



گفتگوی با کریم نایل

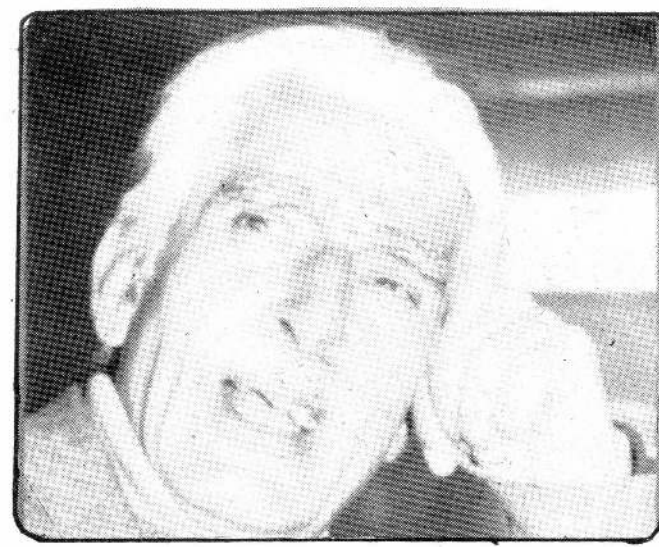
س- از کار هنری تان چند سال میگردد؟
ج- شروع کار هنری من در سال ۱۳۳۷ در راد یوکابل وقت بود که الی سال ۱۳۴۵ ادامه پیدا کرد بعداً نسبت مشکلات شخصی ام الی سال ۱۳۵۶ از فعالیت هنری دور بودم و در سال ۱۳۵۷ مجدداً به کارهای هنری ام آغاز نمودم.

س- تا حال در چند اثر تلویزیونی نقش داشتید؟
ج- دقیق به یاد نیست به غیر از کارهای راد یوسی ام در زیاد. تراز من فلم تلویزیونی تیا تر تلویزیونی و فلم های سینمایی نقشهای عمدتاً را بازی نمودم.



س- از نقش های که بازی نمودید کدام یک بیش از بقیه مورد علاقه تان است و از آن راضی میباشید؟
ج- من از اکثر نقشهای خود راضی میباشم برای هر یک از قهرمانان خود یک قسمت از زندگی خود را بخشیدم ولی با آنهم نقش که مورد پسند من - همچنان مورد پسند مردم نیز قرار گرفت نقش چمن لالان در فلم تلویزیونی دختر پیراهن سفید است که تا حال تعداد از مردم مرا بنام چمن لالا به یکدیگر نشان میدهند.

س- درباره وضع تمثیل در کشور چه نظردارین؟
ج- هنرپیشه های ما اگر چه دارای تحصیلات آکادمیک نمیباشند ولی با آنهم دارای استعداد سرشار میباشند. ولی چیزیکه ما هنرپیشه ها را مثل موربان میخورد حسادت بد بینی و خود خواهی است که بزرگترین نقیصه ماست. س- برای از بین بردن این نقیصه چه پیشنهاد دارید؟
ج- اول: زمینه رقابت سالم دوم: زمینه تحصیل برای جوانان.



مظفر علی کارگردان فلم عمر اوجان

س- از فلم ((عمر اوجان)) کلتور احساس کم، در فلمی انعکاس جان))، که از یک رقاصه معروف میدهم از داستانها و قصه های کهن و حکایه میگرد، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام، هیچ یکی که با پرا بله های مردم لکنهوسر کار جنبه مذهبی نداشته، بلکه همه داشت، فلم ((گامان))، که موضوع رهنه بیانگر کلتور معین است آن بین هندو و عاوسلمانان که خود نیزه آن تعلق دام، از مشترک بود، فلم زونی، که قصه آن همین جهت است که نسبت به راد استان ((حباختون)) تشکیل دیران آن را بهتر درک میتوانم، مه داد، یکی بی دیگر وارد صحنه انزون بران، اگر بسیاری از نقایم گردیده اند. از مظفر علی. زبان اردو را نیک میداند من نیز کارگردان فلم میروم که چسرا از تسلط کامل بر آن برخوردارم. در فلم های او بیشتر موضوعات نهدانم چرا از دایر کتران هندو مربوط به مسلمانان جلب توجه رانمیبرسد که چرا همیشه می نماید؟ آیا اویت مسلمان در فلمهای شان کلتور هندو ها را بنیاد گراست و یا بخاطر داشتن انعکاس میدهند ((.

نام ((علی)) باین عمل دست مظفر علی دایر کتر فلمهای هندو بیرون بروزه فلسف میزند؟ مظفر علی اصرا میوزد که: (زونی) میگوید، که بی ساری هران چیزی را که به متابسه بقیه در صفحه (۸۳)





زهرا رنگر

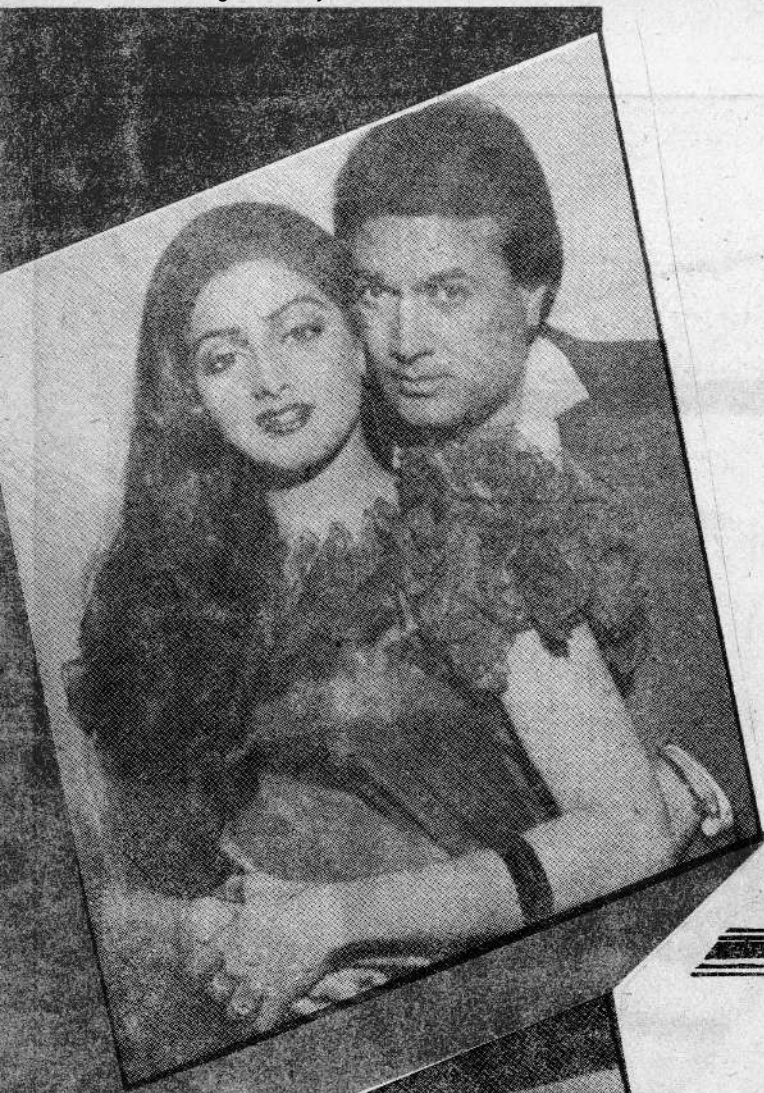


فواد رامز

دوستان زيادي از مرکز ولايات کشور، همواره تقاضا مينمايند تا صاحب بي با محترم ناشناس هنرمند خوب انجمن دهم مادر زمينه بنابر تقاضاي دوستان آواز محترم ناشناس و نيز سلسله مصاحبه هاي هنري با هنرمندان تاکنون سيار خبير نگاران اختصاصي مجله را توظيف نموديم تا صاحب محترم ناشناس را که فعلاً در اتحاد شوروي در سفارت افغاني وظيفه انجمن ميدهد آماده ساخته و با ارسال بدارند . متاسفانه در هر سه بار محترم ناشناس که مردم هنرشان را سخت دوست دارند ، حاضر نشدند . صاحب نمايندگان عکس هاي تازه شانرا ارسال بدارند . آنها استدلال مينمايند که يکي از مقامات رسمي کشور کار ديپلماتيک را در دراز کارک هنرمند دانسته

لذا آنها در حدود همين سخنان گله مند اند و ديگر حاضر نيستند در هيات يك هنرمند شناخته شوند يا در مقام يك هنرمند صحبت نمايند . بدنيوسيله ما به خواننده گان خود عرض مي کييم که تمهيه صاحب مطلوب آنها تا فعلاً ميرنگرديده و ما به احترام خواننده گان عزيز خود عکس محترم صادق فطرت ناشناس ديپلمات افغاني در اتحاد شوروي را به نشر ميرسانيم روده ميد - هم هرگاه آنها حاضر به مصاحبه شوند ، در اولين فرصت از طريق تليفون يا تلگراف يا فرستادن خبرنگار خود به مسکو صاحب آنها را تمهيه و چاپ مي کييم

ستاره ي دل
میتواند!
دوستو
میتواند!



انگشت خواهند گرفتند که من از
 اینگونه برخورد دلشاد نیستم
 معترازمه اینکه آنها می که -
 پیرامون شخصیت من آگاهی کامل
 ندارند چگونه به خود حق میدهند
 که مرا انتقاد نمایند . من یک -
 هنرمند استم ، هنرمندی که بیشتر
 نقش یک زن حساس را بازی می
 نماید و تا جاییکه فکر میکنم انگیزه
 بعضی حساد تها نیز در همین نکته
 نهفته است))

من از سری د یوی پرسیدم که
 چرا اجازه میدهد که اشخاص -
 منفعت جواز زیبایی و جذابیتش
 استفاده ناروا نمایند ، او پاسخ
 میگوید : ((در جهان فلم و سینما
 استفاده های گونه گون را مینمایند -
 سم ، دایرکتور نیز به گونه می -
 استفاده میبرد ، در هر نمايش

کیف کردن از دیدن سروصورت و
 زیبایی اش به سینما روی آورند .
 امروزه رمان ستاره گان -
 سینما می دهند استند کمپانی که بله
 وجود دارد همه های بزرگ هنری
 هنوز نیمه نردبان شهرت و مقام
 سری د یوی را بالا نرفته اند . -
 طبیعی است که فقط ((علامت
 سکسی)) او را بدان مرزها کشند -
 نه است . سری د یوی رامیتوان
 به ((ریتم)) تشبیه نمود که در
 سال ۱۹۲۰ در هالیوود به چنان
 مقامی نایل آمد ، با این تفاوت
 که سری د یوی بازبورد قارار است
 و در جاد و کردن طرف خود توا -
 نمندی متنازی دارد . اینک سری
 د یوی تا چه وقت بر فراز این سکو
 فرار خواهد داشت به زیرکی و -
 شگرد های خود شود در پیشگیری
 شیوه های بهتر بیستگی دارد -
 در همین رابطه خوردش گفته
 است : ((من نقش های خود را -
 بوره بررسی کرده ام ، نمی گویم

زیبایی جذابت برآزنده می
 اندام سری د یوی آنگونه است که
 گاهی هنرش را به زیر میگیرد ، مگر
 خودش طوری می اندیشد که به
 نقش ها و بازیگری هایش بیشتر
 اتکا دارد .
 این یک امر واضح و روشن -
 است که فلمسازان تاکنون از وی
 بحدیث سمبول ((سکسی)) استفاده
 برده اند ، و او نیز خاموشانه سر
 تسلیم خم کرده است . نشریه -
 های فلم نیز با تصویرهای سکسی
 او به رنگینی نشرات خویش می
 انزایند .
 سری د یوی با آنکه میخواهد
 هنرمندی باشد باوقار و ارجمند ،
 اما اشتباهاتی سبب گردیده تا به
 این خواست را برایش نایل نیاید .
 باید یاد آور شد که : تماشاگران -
 فلم های سری د یوی ، نه به
 قصد تماشای هنر بلکه به آرزوی -

برگرداننده به دری
م . اندوه

سری د یوی

**از سری دیوی تا کنون
 به عنوان سمبول سکسی
 استفاده شده است**

سری د یوی

تقاضای جدی آگاهانه ای از هنرمند
 دارد ، به زعم اینکه در هر بخشی
 از هنر هنرمند خواهی نخواهی
 دست او در خیل است ، به نظر من
 این کار یک نوع زدی است ،
 دایرکتور فقط احساسات هنرمند را
 زیر نظر می گیرد ، باقی کارها
 مربوط به خود هنرمند است . من
 هرگز نقشهای خود به کسی
 اجازه نخواهم داد که مرا در معر
 ض بهره کشی ناروای خود قرار
 دهد .))

نقشهای بدی بوده اند ، با انهم
 اگر سخنها می در مورد وجود
 داشته و من از اجرای آن سر باز
 نزنم ، اما در لیلش در آن هفته
 است که من نخواسته ام ، گامی
 به عقب برگردم . من به انگشت
 گذاری بر کار رقبای خود معتاد
 استم ، شاید هیچ ستاره می -
 دیده نشده باشد که سخن و
 صدای خود را خفه کند ، من فکر
 میکنم ، به هر بیمانی که من در
 هنر خویش گام فراتر گرام و نقش
 های گونه گونه را بازی نمایم ،
 مردم فقط در یک مورد بر نقش من

بنیاد صفحه (۱۱۳)

میخواهند!



هدف با مصاحبه

مصاحبه کننده: کامله حبیب

یکروز هنگام تمرین افتاد واستخوان
کمتر شکست، درین وقت بود
که خدا به دادم رسید ببول اورا
به من دادند از همان روزند مگر ام
باتیتر گروه خورد که تا امروز ادامه
دارد.

- بحربه این حساب سالها ی-
زیاد ی رابست سرگذاشته اید؟-
ناید به مرصد سالگی یاگذاشته
باشید؟

- ازمن رسالم نبرسیده مادرم که
خدا عمرش را دراز کند یکصد
سال دارد.

- بحربه این حساب من اشتباه
کرده ام شما خیلی جوان استید؟!
- بلی بگلی جوان استم.
- شما از کارتان راضی استید؟-
البته مقصودم از اجرای نقش تان
نیست بلکه هدف از هنریشسه
شدن است.

- بلی بگلی راضی استم، فکر نمیکنم
که این راه را اشتباه پیموده باشم،
حقن به مسلک خود افتخار هم
میکنم.

- پورتاکون در چند نمایشنامه
کار کرده اید؟

- در بیشتر از (۱۰۰) نمایشنامه
نقش داشته ام.

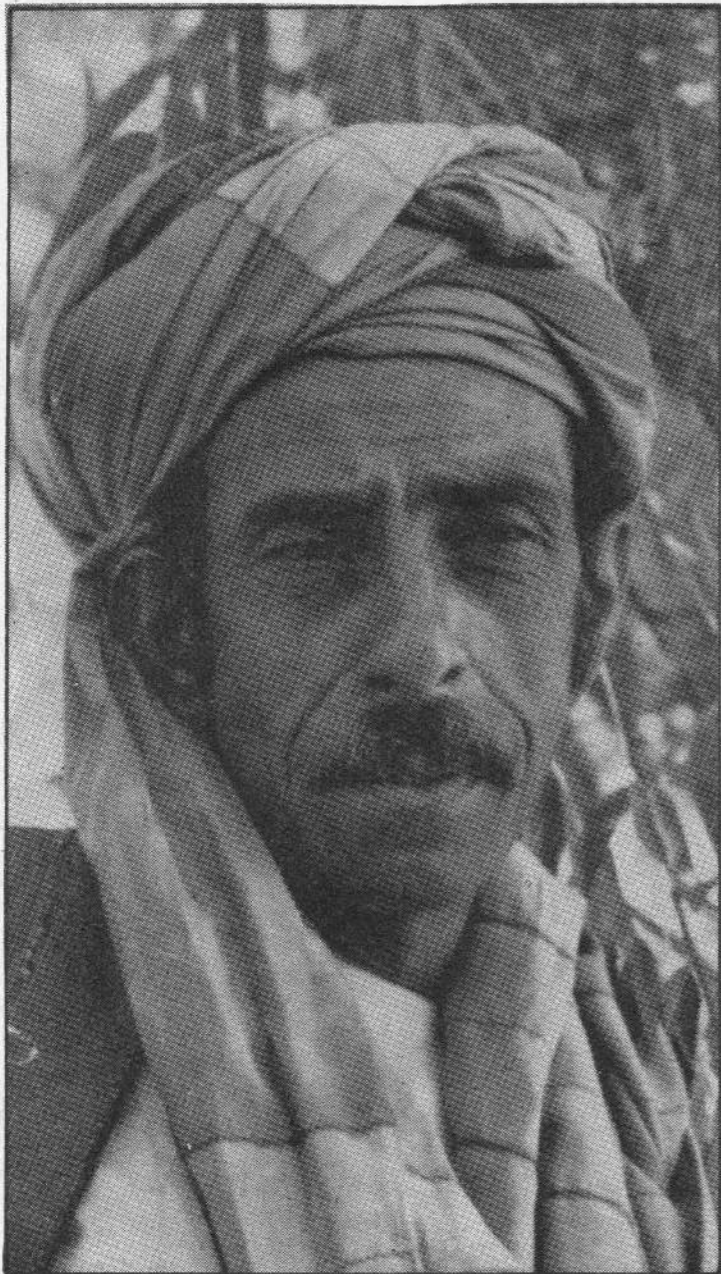
- نمایشنامه نویس هم استید؟

- همین یک کار را نکرده ام.

- شما قبلا در فلم نیز نقش بازی
میکردید، در این اواخر در فلما
دیده نمیشوید چرا؟

- من در (۲۰) فلم کار کرده ام-
بگذار حالا جای باران رانجاسا

بقیه در صفحه (۹۰)



- محترم عزیزالله هدف بالاخره
بعد از تلاش زیاد به مشکل شما را
پیدا کردم.

- جرابه مشکل؟

- به تلویزیون رفتم گفتند عزیزالله
هدف در افغانستان میاشد.

- اما نفلم رفتم، گفتند شاید
به روی سنیو کابل تیاتر پیدا اینس
کنید، به روی سنیو هم نبود یس
بالاخره سرتقسیم کردن نشان
پیدا ایتان کردم.

- بامن چه کار داشتید؟

- میخواستم درباره کارهای هنری
از همه داروند ارتان برایم

بگویند تا نامش را بگذارم مصاحبه
باید بگویم که شما نقد در

کارهای هنری پیچیده اید، به
اصطلاح گد خورده اید که نمیدانم
از کارهای سینمایی تان بیروسم
ویا از تیاترونما پشنامه!

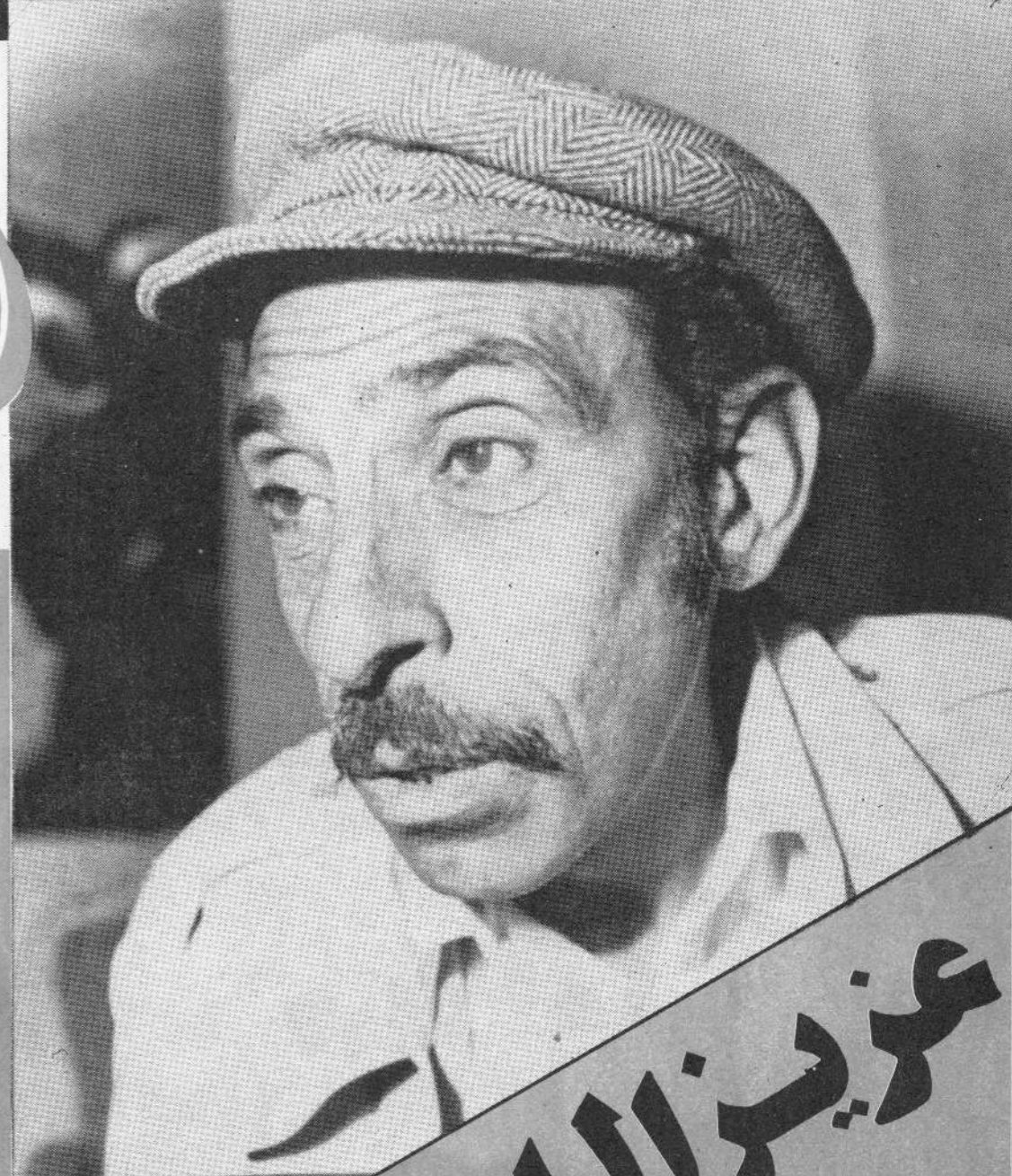
- در هرقالی که هنرمین خوششان
آمده از همانجا شروع کنید.

- شما هنریشسه استید یاد راسه
نویس زیاد ایرکسر؟

- من عنقریب جامع الکمالات من
شوم!

- من تابه خاطر دادم شما در
نمایشنامه هانقش بازی کرده اید،
چگونه هنرتمشیل شما رابه طرف
خود کشانید؟

- در آنوقتی که من مامور شرکت
برق بودم تعدادی از دستان
کمرهت بستند و تیاتر (لشکرنداری)
را ایجاد کردند و من تقریباً یکسال
مشق و تمرین آنان را تماشا می کردم،
سید شریف حارث هنرمند توانایی
کشور که جزاین هنرمندان بود -



عزیزالله هدف از سینما به تیاتر تبدیل شد

موضوع: انجمن علوم

رنگها

اسرار شخصیت

انتخاب رنگهای سرد نشان دهنده منزوی بودن
انتخاب رنگهای شویخ نشان دهنده فعال بودن شخصی است

دهنده فعال بودن شخصی است
منزوی بودن

دهنده منزوی بودن
انتخاب رنگهای شویخ نشان

اینکه بین شخصیت و انتخاب رنگ در تزئین و دیکوریشن منزل رابطه ای وجود دارد، یک موضوع قابل بحث و مناظره است. انتخاب رنگ میتواند نتیجه معاشرت ها و برخورد های پیشین شما در برابر مسائل زندگی و همچنین نمایانگر وضع شخصی تان باشد. روی این ملاحظه، بین رنگهایی که برای اتاقهای تان انتخاب میکنید و شخصیت تان یقیناً رابطه ای موجود است.

هرگاه توضیحات زیرین با حالت شما مطابقت داشته باشد، خوب، در غیر آن برای رد یا قبول یک رنگ معین بطور تعمیم نیست کاملاً باطنی باید نزد تان وجود داشته باشد. همچنان قابل تذکره است که بعضی سلیقه ای را که در انتخاب رنگ و دیکوریشن بکار میبریم، میتواند عکس سلیقه ای باشد که اغلباً در باره آن می اندیشیم. طور مثال، یک زن بسیار محبوب، ممکن رنگ سرخ را به منظور پوشاندن محبوبیت خود انتخاب کند.

گرچه بطور معمول، کسانی که رنگهای گرم - سرخ، نارنجی - زرد را انتخاب میکنند، مایلند نسبت به اشخاصی که رنگهای سرد - آبی، سبز و بنفش - را میپسندند، اشخاص اجتماعی و فعال بوده و صروفیت های خارج منزل داشته باشند و آنانیکه مایل به رنگهای سرد اند، اکثر اشخاص منزوی مستط و خویشتن گرا اند. هر اندازه ای که زن در زندگی آزاد، ساده و بی تفاوت باشد، همان پیمانه رنگهای اصلی - آبی سرخ و زرد - را میپسندد. هر

قدرت زن شخصیت اجتماعی و شخص داشته و در رهت اضل و موازن اجتماع سخنر باشد، بهمان پیمانه به انتخاب رنگهای نوسی مانند بنفش، نارنجی و سبز تمایل پیدا میکند.

اشخاص متمایل به رنگ سرخ از جمله اشخاص آماده هر نوع پیش آمداتی، بیباک، سخی، ورزشکار و رقابتی اند. اشخاصیکه رنگ و گل میخک را دوست دارند، متمایلند افراد سالم بار آیند و هوس بازی ها سابقه شانرا با کم یک شخصیت سالم جبران کنند.

آنانیکه رنگ نارنجی را میپسندند، طبع آرام داشته و خوش قلب اند. افراد متمایل به رنگ زرد از

جمله اشخاص سرور و ذکی بوده و از مفاصط طبع برخوردارند. رنگ آبی، رنگ دوست داشتنی و مورد پسند کسانیست که اگر آرام، با نظم و دارای دیسپلین خودی بوده و مایلند بیشتر پابند منعمات و رسوم باشند.

دوستداران رنگ سبز در جستجوی ثبات و احساس صیق اند از نگاه اجتماعی، صروفیت های خارج منزل را دوست دارند، متکلم پابنده قواعد و نظم زنده گی و اید آل های مادی اند.

ملاقمندان رنگ آرزوئی مایلند احساس، شهوانی، دوستدار هنر و ذکی باشند. اینها خوش سلیقه بوده و دارای میرال عالی و ایده آل های معنوی اند. دوستداران رنگ کرمی محافظه کار و قابل اعتماد بوده و



در جستجوی سلامت جسمی اند. برای اطاقهای مختلف منزل تان احتمالاً رنگ های گوناگون را انتخاب خواهید کرد و اینگونه انتخاب نشان دهنده اهمیت است که سعی دارید خود را با در نظر داشت این امر بنگهد که هر اطاق تاچه حد در زنده گی شما نقش ایفا میکند. اطاق نشیمن و اتاق خوابی برای اکریت خانمها نشان دهنده اینست که میخواهند چگونه در اجتماع ظاهر شوند. بدین ترتیب، رنگها را که شما برای این اطاقها انتخاب می کنید، به جرات میتوان گفت که نمایانگر این واقعیت است که آرزو دارید دیگران چگونه شما را درک کنند. رنگی را که شما برای اطاق خواب تان می پسندید، انعکاس دهنده وضع روانتیک و جنس شماست. رنگ شناسی بین این امر است که در مورد اقدام تان چگونه می اندیشید.

تفاوت بین استفاده از انتقال تدریجی و نامحسوس رنگها یا استفاده از رنگهای کاملاً متضاد و متضاد نیز در باره شخصیت شما گفتنی های دارد. زنانیکه از رنگهای دراماتیک و قوی مانند سبز و سرخ یا سیاه و سفید استفاده میکنند، مایلند اشخاص حاد و احساساتی باشند و کمتر واهمه دارند از اینکه دیگران در باره شان چه قضاوتی نمایند. زنانیکه شکل انتقال تدریجی و نامحسوس را میپسندند، یاد و رنگ را ترجیح میدهند، خیلی بیم دارند از اینکه احق جلوه کنند. اینها رسک را ناطعانه نمی پذیرند، خیلی محتاطانه و شیطانی عمل میکنند.

زیلی و یازده هولد دودلداده و شیفته همد یگر که در شهر وین المان زندگی داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رومانیک می‌اندیشند.

هولند که شغل ژورنالیستی دارد، بزودی آهنگ سفرمینا بد و برای انجام ماموریتش قصد سفر را به رید و جنیرومینا بد.

زیلی نگران است که می‌آید هولندا سیردام خوریان شود. اما هولند برخلاف وید مید هده که به عشق آتشینش وفادار ماند.

وی که در راه سفر به رید و جنیرومینا یکی از ایالات کشور مد تارکوتا می‌را اقامت می‌گردد ملول و غمگین و حتی به بستر مریضی می‌افتد.

زیلی خود نروید ان ایالت نزد هولند می‌رساند. سرانجام هولند صم می‌شود که سفرش ادامه بد هلد هولند پیران انجام ماموریت و نه روز اقامت در ان شهر روز برگشت بومین، در دوسلد و رید و یولین اقامت کرد.

او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشته وضع را درگرون یافت. او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت، خواست از دوستان و آشنایان زیلی رازنا بد بد شد نش را جوید شود.

یازده هولند، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد. روبرت عکسریخ ایگ لوی را بنام های تینزاد بامن، همیلوترنی، ماریوترنیو، گیزاری نووفو و کارلو سامیا مرفری کرد.

هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ را بد ست آورد است.

یازده پس از تحمل شقاوت زیاد خودش را موقعی به همیلوترنی رسانید که وی نقش زمین کردید و وحسد به قتل رسید. اش زوی اناق افتید بود.

سرانجام زیلی با زنی بنام تینزاد از دوستان همیلوترنی آشنا گردید. پترا مدعی شد که نام اصلی گذشته او زیلی لورید و نه بلکه ویکتوریا برونشویک است. زنی که به عشق قبلی خود تونیوترنی خیانت نموده و به قتل او و پدرش همیلوترنی منم است. او ده سال می‌شود، زیر همین نام - جعلی به سر میبرد و خودش را از انظار پولیس دور نگه داشته است و اکنون در داخل همین شهر به سر میبرد.

و اینم ادامه سریال:

ترجمه حسام الدین پرومند

کدام حقیقت؟
حقیقت درباره ویکتوریا
ویکتوریا کیست؟
زنی که عکسش را با خود دارد؟
نزد یک بود از اضطراب و ناراحتی فریاد بزمن
بیچ بیچ کتان گفتم: او که زیلی نام دارد زیلی لورید و
اما نام اصلی اش زیلی لورید و نه بلکه ویکتوریا است
و در پشت این نام دروغین خود نرا بنهان داشته
است.

۱-
ناگه پروم برای پترا حقایق را بگویم. حقایق
زندگی ای را که بخشی از زندگی ام را درگذشته
می‌ساخته است. این حقیقت را که من آنرا فقط و فقط
به نام زیلی لورید می‌شناختم. حالانکه در -
حقیقت نام او ویکتوریا برونشویک بوده است. هفته ها
گذشت و من با ادعاهای پترامعتقد ترمیدم.
صحنه ای که متعلق به سالهای گذشته میشود، در
برابر من تجسم گردید.
صحنه ای که در اپریل ۱۹۴۴ در یک شام گوارا در
سفارت ایتالیا واقع در برلین پیش آمد. آتش کلتوری
ایتالیا که جوان خوش قیافه و نافذ و بوهایی سپاه
داشت، مورد توجه همه خوریان از جمله پتراوند
که جلد شفاف و چشمان آبی به شغلی آب داشت
قرار گرفته بود.
آتش کلتوری به پتراوند گفت:

چطور؟
ما اجازه نمیدهم.
ملفت نشدم.
بعد میدانید.
۱۱-
آن صحنه ما به امید واری من مخصوصا از جهتی
گردید که او بالاخره به ایتالیا سفر کرده بود و حرف
های کاملاً جدی را در مورد زیلی لورید و میداند.
از نیویورک را مخاطب ساختم:
- میلی برای نوشتن دارید؟
- سرش را تکان داد.
- بازم شما این...
- بله، لطفاً...
به سوی تلفون عجله کرده. شما این وویکسی
طلب کردم. پترا به حرف آمد: چرا احساساتی به
نظر می‌رسید؟
گفتم: حرف دل من حرف در مورد زیلی است. از
او کسه کنید، لطفاً... خانم رند.
- من به ایتالیا سفر کردم، آنجا به کار پرداختم،
پول خوب ستانیدم.
با ناراحتی گفتم:
این برای من مطرح نیست که شما آنجا چه کردید،
از او بگوید، از زیلی (میخواستم ادامه حرفها -
پترا را بشنوم، در حالیکه پترا برای باحوصله بودن
دعوت میکرد، گفتم: آنگاه هولند، در رم در منزل
(انیا ایلا)) زندگی می‌کردم. آتش کلتوری از برلین

خدا با عاشقان است

به غیر از ما دو نفر دیگر نیز در بارنشسته
بودند. لحظه ای بعد پترا بوش آمد. رنگش
مثل برف سفید میزد. پترا به من گفت:
جناب هولند، لطفاً مرا با خود به اتاق تان
ببرید. حرفهای باشما دارم. پول مشروب را بردار.
خته با او از راه سالون سرگرمی هتل، به طبقه
بالایی رفت. همیشه به اتاق سکوتی ام پا گذاشت.
موزیک را قطع کرد و من هیچگونه درنگی نگفتم:
اکنون من ملفت ام که همیلوترنی را کی به قتل
رسانیده است.
کسی؟
ادامه داد: و هرگاه دستش برسد، مرا هم
می‌کشد!
منظورتان کیست؟
- زنی که عکسش را به من نشان دادید.
- زیلی؟
او سرش را تکان داد، ما هردو مقابل هم نشستیم
به حیرت افتیدم: کسی را که همه فکر کردیم بود -
گرگ قاتل؟... به نظر زیاد غیرقابل تحمل
و نامکن به نظرمی آمد، پرسیدم:
- پس زیلی را دقیقاً می‌شناختید؟
- آری.
- کجا معلوم که شما عکس را عوض گرفته باشید.
بسیار آدم‌ها با هم زیاد شبیه اند.
- خیر آقای هولند، نشانی می‌گویم، زیلی در زیر
بغل جیش به اندازه یک سکه، داغ داشت و از
گوش چپ کمی ضعیف بود.
بله، بله!
زیلی در ۱۲ سالگی که بسیار شوخ بود، سگ سرد
بیری را از پت و در نتیجه، لگت و کوب مرد بیری، این لگه
در وجودش زنده آورد. ازین نرفت.
پترا ادامه داد:
- ما سگ که طور شد و باید نمیتوانم باشما همدردی
نمایم. بایست یکی بی دیگر حقیقت را از من بشنوید.

باعتقاد من به لبان پترا چشم دوختم حاضر بودم -
حرفها پترا را با بشنوم چون مطلقاً این او بود که
مرا به سوی زیلی رهنمون میگشت.
اینبار پرسیدم: او از توخواست تا برای وزارت خارجه
ایتالیا کار کنی؟
- بله، شما همینطور؟...
تونیو را موجود طرف اعتماد یافته، میخواست خبرهای
تازه، بلان ها و اطلاعات را در اختیارم بگذارد. او
برای من بیان داشت که یک گروه د پیلومات های
ایتالوی با آمریکا می‌آید و...
- بدین حساب شما به امور د پیلوماتیک پرداختم؟
- بله!
- به عشق تان کی خیانت کرد؟
- بکن.
- جرعه د بگوشیدم. پترا خندید، گفت: زنی که
به تونیو خیانت کرد، ویکتوریا برونشویک بود.
- یعنی زیلی... زیلی من چه ماجراهایی...
۱۲-
یواخیم وزیر خارجه المان مرد مقتدری بود و در -
استفاده از زنان قشنگ در امور سیاست بد طولاد -
نت از طرفش به خاطر نگاه های نامزد و جد ابیتش
همه زنان قشنگ، حرمت او را داشته، همه چیز را به
او گزارش میدادند. از ۱۹۲۹-۱۹۴۵ حدود -
سه صد زن به خان المان فرستاده شده بودند.
باری چنین اطلاعات را در اختیارم قرار گرفت:
در باره هر سال دوتن از این قماش زنان در رم
می‌آمدند. یکی از سالن ها به پتراوند متعلق
بود و سالن بزرگ دیگر به زیلی.
پتراوند برای چند می معشوقه تونیوترنی بود.
این زن به وسیله زیلی دعوت شده بود. زیلی -
لورید و پترا ویکتوریا برونشویک در خانه نیمه پلند
(ایبسا)) که اطراف آنرا درختان کاج احاطه
نموده بود و آنستریک الهه روس تراشیده از سنگ
جلب توجه می نمود.
بلری زیلی لباس برنمی سبزه تن داشت. مو
های سیاهش را بالاشانه زده بود. ابتدا هیچکس
به شمول زیلی نمیدانست که تونیو عاشق منست،
زیلی مدعی گردید: میدانید که تونیوترنی از
آشنایان منست.

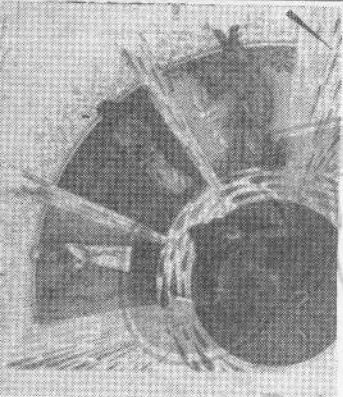
۱ نگاه پترا منصرف گردید. بود:
- تونیو که از آشنایان توست، مراد یوانه وارد دست
دارد و من نیز عاشق او هستم. اما دوستی ما چون
دوستی کودکان خوش قلب سرشار از صمیمیت بوده،
همیشه با هم درسی می‌آیختم.
زیلی سگرتی را روشن نموده، گفت:
برای من بی تفاوت است که تونیو به تو گفته کسه
دوستت نداشته به عشق میوزد و پاهم تو به او عشق
میوزی، اما باید ازین عشق منصرف شوی.
پترا فریاد برآورد:
تو کون د وی عقل استی، من ماموریت یافته ام که
یا او دست بمانم و هم هلموت جان از نمره ایمن
آشنای گمراه بد هم تونیو... در غیر آن هم من
و هم ترا از اینجا د بباره خواهند فرستاد و ماموریت
ما با یان خواهد یافت. باید بدانی که تونیو پاره گو
و بر حرف است و حتی در لحظات همیترشدن با زنان
نمیتواند بد هوش را بسته کند و اسرار را فاش نسازد.
گیزاری فرانک، پروفسور زولش، الیا کارنیل انرا د
مطمین برای آقای جان استند. اما تونیو تا کسون
از این اعتماد تا حدودی گامته است. پترا استدلال
کرد:
شما میدانید به مردی که واقعا آدم دوست دارد،
خیانت کردن چه عواقب ناخنجاری در پیال خواهد
داشت؟
بیشخند منی که جای را سر می‌میکرد، آنجا سر و کلهش

پیدا شد. زیلی یاد لویسی پرسید: چه خبر است
انگلسو؟
بیشخندت جواب داد: پوزش میطلبم، میخواستم
خبر بد هم که آقای تونیوترنی آمده است.
۱۳-
زیلی، ترنتی را برای چند دقیقه به صحبت
دعوت کرد. ترنتی با لباس های آبی که خط های
سفید داشت، همچنان بیواهن و نکلی آبی، در
برابر زیلی زانو زد. ترنتی با احترام تمام دستان -
هرد وزن را بوسید و گفت:
از هر دستان غمخوارم، هم از تو ویکتوریا و هم از
خود پترا!
هرد وزن بهت زده به مرد چارشانه با سکو
نگریستند. مرد جدید، ادامه داد: پترا تو اکنون
باید بدانی که من بدت زیاد را با تو ویکتوریا گذرا -
نیده ام، زیاد دوستش داشتم. اما اکنون آن -
محبت وجود ندارد. اکنون به تو مشا پل استم، پترا!
و انگاه تونیو به سوی زیلی رونموده، گفت: چنانیکه
قبلا هم برای تو نمود ساختم آنیکه تنهارا بهت
میکنم، معدوم بدار. من خیال از داغ با پترا
را دارم. سکوتی در اتاق حاکم گردید. پترا ایمن
سکوت را شکست. زیلی به ما خیانت خواهد کرد،
همه اسرار را به فاشیت ها قسه خواهد کرد.



زیلی گفت: من همه چیز را قسه خواهم کرد. همه
چیزها، اینرا که توجه اشتباهاتی را مرتکب شده ای،
تونیو تا بلخی پرسید: چرا اینهمه تعهد بد؟
زیلی جواب داد: برای اینکه در مسترخوب و مهربان
استی.
انگاه تونیو دست پترا را گرفته، هر دو به سوی
ترانس شتافتند. زیلی به دنبالش مجله نموده، -
فریاد زد: تونیو لطفاً حرکت نکن، لطفاً... اما
تونیو فریاد های اوراناد بد گرفت و دست به دست
با پتراوند از لاله های زینه به بیرون رفت.
... و شام همان روز مشاور و سفارت تونیو را سگرتی کرد.
ترنتی که در گاراج منزلش محصور شده بود، به نگر
فرار از شهر برآمد. بالای هر دو ماموریت کرد، اما
اصابت نکرد، د بگوان را اسب بد پرا ساخت. ترنتی
را به سوی هتل ((میزا)) در محلی که رهبری
گشتاپو در رم موقیمت داشت، بردند و ساعت ۲۰
زیلی بسود.

روز بعد زیلی ناید بد شد. در حقیقت او دیگر به
رم برگشت. جندی بعد ترنتی و دوستانش به برلین
فرستاده شدند و پترا و پترا در رم و او چیزی نه شنید.
مجدداً زیلی برای نجات تونیو و پدرش همیلو -
ترنتی و عطفه گرفت و آنان د برلین حتی نزد یواخیم
(ادامه دارد)



آياسگار په طبابت کارول کيږي

تجربه ترسره کړه . د پښتورگو اوسختو زهرود سمويت پيسه حساسووزنگو پښورگي د ناروغانو حالت اورفتيا بڼه پرسختک کړي دي . دياتيسيدرايديدانفکوره دهولونه زياته هغه وخت ډيره گټوره اوهالي ويلل شوه ، چي په جراحي که د ((صنوي زړه)) او((صنوي پښورگي)) جوړونه اوه کاراچونه باب شوه .

په (۷۰) کلونوکي شوروي اکاډيمين اي . م . لوکين د هيموسور ترولولونه اوکمل ميتود چي د هيني د جوړونکو اجزاو (پلازما اولنف) په تصفيه اوتجزي کي بڼه گټور واقع کيدافه شي ، رامنځته کړ . په دغه وخت کي د لوپري لامل له پاره په شوروي اتحادکي په نيموال پراکتیک کي مصنوي سگار چي د لوپراغيزونوهيموسورپښتونو دښت اواساس په توگه شي خدمت سرته رساوه ، دود اوباب شول . ددوي په مرسته د هيني تصفيه دگني شمير هغوناروغيو په علاج کي چي طب شي په مقابل کي کمزوري بڼه شوه ، لوپري نتيجي ترلاسه کړي . خو د هيني تصفيه اولتروپوه ساده اومعمولي جراحي عمليه نه ده . درگونو د سيستم په عملياتوکي داسي بڼه آله کارول کيږي ، چي د هيني جريان او دوران ، حجم اوچټکتياگړندي کوي . د يوه خاص سيستم له هغي د سکروفلترهڼه ددي له پاره برابره اوچمتوکوي ، چي پخپله دپروپڼه ناولي نه کړي . داهم سه ده ، چي دوي بايد تل د ناروغ د هيني سره متابليت ولري ، اوکه نه پونډيږي . د هيموسويشن د معالجي ضررنايي ساده شن . داکترانو د زهرياتواوتو کممښتو دپا موجدونوکود کارولوني اوگولي ساده ټپوتسه سترگي په لاري دي .

انتراسورپانټونه

پورتي نومونه د دورولونو ټپو ((يوثاني او لاتيني)) څخه اخيستل شوي دي ، او ټپا په شي په انډي ډول ده: ((انټرو کولي اوسورپو- جذبه)) مانغه کوپښي گرانولونه چي ۰۳-۰۶ ر . ملي متره قطرلري اوشوروي کيپاپوهان شي په ترکيب اوچورولو بهالسي شوي دي ، د هغې اوسورانوتکي خصوصيت لرونکي دي . دوي د وجود زهرجن ډول شي اودمعدې اوکولمو په ټوله لاري چي له گسټي اومعدې لځني ټپيږي ، خپل تاثيرات بندلي شي . اود کاربولسن په پرتله اوتپهر ټپيږي اوپه سرعت اشباع کيږي . له دي امله هغو د کولمو په ټپتواولټپيښو برخوکي عملا خپل تاثيرات نشي بندلي . له دي پرته مصنوي انتراسورپانټونه د کيماوي مناصر وديوتونو

له ډير پخوا راهيس ، درمل جوړونکو په طبابت او علاج کي رنگار شیان کارولي دي . هيوکرات چي له ميلادي پيري نه يي ډير کلونه پخوا ژوند کاوه . اڼه هماغوکلونوکي د ((اورپمي)) هغه نارغي چي د ادرار د نيابتدو سبب گرځي ، د علاج په کار بوخت و .

اروپايانو يثاني د صهيانو لځني دلرغونو سگار په هکله ، چي دگني شمير شیانو د جذب اودلځنيو محلولونو د رنگو د منځه وړلو قابليت اوتوانائي لري ، معلومات لاسته راوړي وي . لرغونو صهيانوسگار د بدن د داخلي برخي د پريمختلو اود بدن د بدبوي څخه وژغورلو په هيله ، کارول . دغه ساده اومعمولي درمل يواځي په ۱۸ پيري کي اروپايانو په طبابت کي دود کړل . د شلمې پيري په پيل کي د سکرو استحصال په صنعتي ډول سره پيل شو . خوياد زياته شي ، چي د سکرو استحصال څومره چي سکري اومحصولاتو د توليداتوپه قصد ترسره کيږي ، هومره په طبابت کي نه لگيږي .

داکترانو په زورتيا سره د سکرو د يودرواستعمال په غذائي تصم ، ددرندو فلزاتوپه سمويت بر د مزمو گاستر ټپو ((تيزايي)) اودکولمو د مزمن التهاب په علاج کي ، تصبه کاوه اولوپيري نبي نتيجي لاسته راوړي .

انتي بيوتیک اوانتي باکتريا ، ترکيبونه چي په دي وروستيوکي په طبابت کي په پراخه اندازه کارول کيږي ، هيڅکله سگار ددرملسو له ډلي اوقطار لځني نشي ايسکلي ، داځکه چي هغه د بشري ټولني د ژوندانه د ژغورني په لاره کي ستر خدمتونه سرته رسولی شي . سکرو دديزانټري دايپيديم په کلوکي د ډيرو وگړوژوند له پريښي وژغوره . اود آسيائي يامعمولي کلورا اوبطني محرق څخه يي ټپيږ انسانان بچ اوخوندي وسائل . د سکرو لځني ډولونو اودهغو پيسه ډله کي منگي د کاربولن د قابليت په بڼه پراس هم په گني شمير هيواد وکي توليديږي .

سگار هڼه تصفيه کوي :

((۲۰)) کاله پخوا د يونان د ټپو وداکتر يا تيسيديو نوي متود ، چي په طبابت کي د ((هيموسويشن)) يعنې له هيني څخه پيسه مستقيم ډول د زهروي مرکبونو شيرلو او تجزي په نامه ياديږي ، وړاندې کړ او هغه شي د ((سکرو مپيټورگي)) په نامه ياد کړي نوموړي د فعال کاربن دغز او طبق له لاري دناروغ د هيني دتپيدو آزمهڼه او

استعدادها ثروت...

بقیه از صفحه (۲۲)

- چه تفاوتی ؟
- هدف تان ؟

- هدف من این که گریه اش چه وصف داشت ؟

- وصف آنرا نمیتوانم به سما با کلمات بیان کنم . کاش آنوقت متوجه میشدم تا آنرا ثبت میکردم . اما این نکته این که گریه اش حالتی بین گریه بزرگ سالان و اطفال داشت . البته او طفل زیاد آرام بود . بسیاریه ندرت گریه میکرد .

مادرش همیشه میگفت که طفل ما نظری است . اما من انقدر به این گفته ها توجه نمیکردم . تا که کودک ما پای به دو سالگی گذاشت . درد و مالگی او ، متوجه شدم که سید اعظم جان درهلوی - هشیاری و سرینکاری های طفلانه ، خیلی کجکارویاد قات است . مخصوصا به قلم و کاغذ . انقدر علاقه نشان میداد که تصویرش را هم کرده نی توانستم . وقتی قلم پاکغذی را می دید ، تا آنرا به دست نی آورد و کاغذ سفید را خط خط نمیکرد ، آرام نی گرفت . این همه علاقه مندی اش به قلم و کاغذ باعث شد تا بیشتر متوجه اش شوم .

هنوز دو نیم ساله بود که آموزش الفبا را با وی شروع کردم . ولی با تعجب مشاهده نمودم که در مدت کمتر از یکماه نه تنها الفبا را - کاملا خواند و نوشته میتواند ، بلکه یگان جملات و کلمات را نیز تحریر نموده ، میخواند .

برایش کتاب صفا اول خریداری کردم . آنرا در مدت کمتر از ۲-۳ ماه ختم کرد . در این زمان بسیار به ساده گی میتوانست هر متن را از کتاب ها ، مجله ها و اخبار بخواند و تشریح نماید . خصوصیت دیگرش این بود که وقتی یک موضوع را یک بار می خواند ، دیگر ضرورتی به تکرار نداشت . بلکه آنرا کاملا با تمام جزئیات حفظ کرد و هر وقت که میخواستم ، از یاد تشریح میکرد . این خصوصیتش هنوز هم - با درجه عالیتر - در وی وجود دارد . در این جریان ، که او سه ساله شده بود ، حادثه ای جالبی روی داد که موجب جهت یابی اش گردید .

- چگونه ؟

- طوری که یک روز ، گریه ای از کارکنان ریاست مبارزه با بیسواد ی به خاطر جذب اشخاص بیسواد در کورسها ، به منطقه ما ((جوی شیر)) آمده بودند .

وقتی آنها دروازه را به صدا آوردند ، با سید اعظم جان مقابل شده پرسیدند :

- در خانه شما کسی بیسواد است ؟

- اگر باشد چه کار دارید ؟

- برایش درس یاد میدهم ، تا خواند و نوشته بتواند .

سید اعظم جان با جدیت جواب داده است :

- تشکر ، به کمک شما ضرورت نیست ، اگر در خانه ما کسی خواسته ،

باشد درس یاد بگیرد ، خودم برای شان درس میدهم و شما هم اگر خواسته باشید ، شمارا هم درس میدهم .

هیئت سواد آموزی به خنده می افتند و آنرا یک شیرین زبانی تلقی می کنند ، رویش را می پرسند و میگویند :

- خیر اجازه است که داخل خانه بروم و از تو امتحان بگیرم .

هیئت داخل می آیند و کتاب صفا اول سواد آموزی را برایش می دهند تا بخواند ، او با صراحت و بدون هیچگونه غلطی قسمت های مختلف آنرا میخواند و وقتی برایش املا گفته می شود ، بی هیچ اشتباهی می نویسد .

هیئت با تعجب به وی خیره می شوند ، در او استعداد سرشار می یابند ، کارهای شانرا به فردا میگذارند و سید اعظم جان را گرفته

با خود به وزارت تعلیم و تربیه می برند و ریاست تعلیمات عمومی معرفی می دارند .

لطفا صفحه برگردانید

تا راگزی و ورگزی توان لری ، که به دیگسکروپاندی د وجود اوتها و پورویونونه نهات شی . دهفوی به مرسته به هته کی د مالگسی دمحتوا اوه حجروکی دننه د مایعاتو لئف سم او برابریدی شی . نین وریج کولی شو ، هته د پاسه د (۳۰) نارویو او پتالونیکی - حالتونیو مونه واخلو ، چی د انتراسورپختون د داخلیدوله لری او - قاعدی معالجه کیزی اونی او لوی ریختیانی نتیجی تری حاصلهیزی . د خور و درطو ، کیچاوی اسپابوسخت او حاد صومیتونه ، سختی سونی ، د مفصلوهغه پرسوبونه چی تداوی بی هته اندازه پسه سختی ترسوی کیزی . برانشتی سه لئوی ، د حمل توکسیکوز ، د شرایینو د حلب اوختی قلی او صهی ناروی هم د انتراسورپختونو د پورتنی قاعدی به مرسته له منته نی .

نین وریج د طبابت پوهان انتراسورپختونه ، دهفو نارویو ، - چی د روانی پوری پورستیولوسیزوکی به چاپیریال کی د زیانتمو سواد و دیتوالی او ککرتیاله کبله باب او منخته راغلی دی ، هم به پراخه اندازه کاروی . دغه نهانمن مواد ، که چی د انسان به بدن کی ننوزی ، یعنی ناروی لکه د زره اسکیک ، دمعدی او کولمو پینتورگو او خیرگاروی ۰۰۰۰ چی دمعاصر تمدن د نارویو لقب ورگزی شوی دی ، منخته راوری .

د پینتورگو دکیمت مزمنه ناروی یوه دیوه سختی او خطرناکه ناروی ده . اوس نوموری ناروی د ((هندوی پینتورگو)) به مرسته - چی له یوی خوا دیوه قیمتی آله ده اوله پنی خوا نی پروسودرا و دمعالجی طرز هم دیور خطرناک او دارونکی دی ، تداوی کوی . میکروسفیروکی کاربونلرونکی انتراسورپختونه به آسانی او ریمکی - میتابولیتونه چی باید له پینتورگو یعنی وایستل شی ، را با سوسی او د تهولونه ضرور او مهمه داده ، چی د انتراسورپختن د قاعدی به مرسته هم به پولیکاینیک کی او هم د کور به شرایطو کی کولی شو - بخان تر تداوی او معالجی لندن و ونیسو .

د نهری ۱۵ فیصده وگزی نین رالونیکی نارویو سره ، چی د - لخنو غیر احتمالی شیانو سره چی انسان نین له هفوی سره به تماس کی دی ، اسی او گویوان دی . الرهکی ناروی هله له منته زلی شی او هله نهری د اکثران کولی شی ، به مدی برخه کی ژور هیالیتونه تر لسه کری ، چی دالرجن د اول به دقیقه توکه ثابت کاندی . خوپه دغه حالت کی هم د پوره هیالیتونو هیله که لیدله کیزی .

به ورستیو دیوه ، خلور و کولونوکی د شوروی اتحاد به لخنو طبی مرکزونکی دالرزیکی نارویو به لخنو د پوتونوکی د انتراسور - یستو د اغیزی شمزی سرته ورسیدی چی تر ۸۰ او ۹۰ فیصد پوری - نارویان له رختیا خه برخن شول ، او د علاج اوتداوی موده شی هم رایتیه شو .

طبی اوتجوبوی شمزیو ثابتته کپی ده ، چی د سکرو انتراسور - یسمنتونه ، همدارنگه د زره او د شرایینو د صلب د اسکیک - نارویوکی هم اتمکل شوی دی ، دا ننگه چی به هته کی د - کلورستول اندازه برابروی ، زره نه دیوتاسیمو او مگنیزیمو لری اندازی د نشتوالی او کمینت به صورت کی هم کیدای شی ، د اسکیک د پر مخنگ د خطر سبب هنی . دغه حالت هغه همنوی سکباروه چینی د کوچنو ننگرو عناصرو د چارج شهوتونو یعنی منخته راغلی وی ، معمولی اوله منته وری شی .

خود سکرو د نیگسونه به باب خیری لئوی هم لیری دی اوه دی هم هرشه پای ته نه رسیزی . داسی شواهد اوسناد چوسی به لخنو حیواناتو باندی د تجربو او آزموینه پایه اساس منخته راغلی دی ، شته چی به زینت کی د انتراسورپختن اغیزی تصدیقوی . ایا هغه به د طب به منه کی قولونالونیکی نارویو د علاج اوتداوی به برخه کی نوی امکانات اوسانتیا وی رامنخته کری ؟

بقیه از صفحه قبلی

آنجا مجدداً اوی استخوان میگیرند و با آمیاب می نیند .
بالاخره بعد از طی مراحل ، استخوان نای در پتر بوقیت ها ی
دیگر ، موس با زیر صاحب تعلیم بر سه در جریان گذاشته میشود .
بجز با حب بر از مطالعه ، شدیدا شعبا مختلف به صورت
فوق العاده امری بر نهادن بپوشنخی روشن انوف غف می سازند تا
این کود پنج ساله را جذب و امروز درسی انرا به وجه احسن
تعقیب نمایند ، بدین ترتیب سید اعظم ان از طرف صبح بکتاب
میروند بعد از ظهر در بوشنخی به تحصیل ادامه میدهند که در یو-
هنخی باز . . .

محترم سید محمد اقبال میخواهند که حاضرات طالبی از پسرش را
در بوشنخی روشن حکایه کند . اما من که تصمیم گرفته ام حریسان
درسی این کود پنج ساله را در بوشنخی از زبان استادان آن
برای خواننده گان گرانقدر مجله ، سبایون تقدیم بدانم ، موضوع را
عوض کرده میگویم :
- خوب اما صاحب اثر اجازه نان باشد که چند سوال را از سید-
اعظم جان بپرسم .
- هر چه دل نان است .
- تشکر !

کود پنج ساله که تا اندک کنجگوانه به سخنان ماگوس میداد .
خود را آماده می سازد تا به بر شمشاد باسخ بدهد .
ازش میپرسم :
- به کدام مصامین دلاقه ریاد داری ؟
- به ریاض ، فزیت ، کیمیا ، بیولوژی ، دری ، پشتووانگیسی .
- در آینده میخواهی چه کاره شوی ؟
- می خواهم داکتر سوم .
- چرا داکتر ؟

- به خاطری که انسان غای میسراند اوی تمام .
- چرا نمی خواهی مثلاً انجنیر شوی ؟
- انجنیر ماشین ها را ترمیم میکند و داکتر اسطن را ، سنا بگویند .
- کدام معترسات ؟
- هردو .
- نخیر ، نخیر ، انسان مهمتر از هر چیز است ، انسان !
- چرا مگر انجنیر هاد ر خدمت انسان قرار ندارند ؟
- دارند ، اما به صورت غیر مستقیم ، در حالی که داکتر مستقیماً
به انسان ، آنم انسان میخورد و محتاج به کت ، خدمت میکند .
- خوب نه بخصوص ، میخواستم بدانم به غیر از مادر جان پدر-
جانم ، چه چیز در جهان بسیار دوست داری ؟

- در جهان ؟

- بله در جهان !
- چار چیز : آفتاب ، انسان ، کتاب و ماد رنگلام را .
- پیرا .

آفتاب را برای این که همه با را روشن ساخته بر میکند . انسان
را به خاطری که آفتاب زمین است . کتاب را برای آنکه تمام
دنیا را معرفی میکند و ماد رنگلام را به خاطری که هر روز مرا به
مکتب ، ماکولته و مدرسه می برد و باز وقتی رخصتندم تا خانه
میرساند .

- خوب سید اعظم جان ، حالا اجازه است که از کتاب هایت چند
سوال عن کنم ؟

- بله !
- چند سوال از بیولوژی ، کیمیا ، فزیت و الجبر از او میپرسم . پس
استدلال قوی پاسخ میدهند در حالیکه از استدلال و منطقش
خوشم می آید ، به ساعت ناه میکم ، پوره (۱) تمام است .
فلم و کاغذم را جمع کرده در دو وسیه میگذارم ، از جا بر می خیزم ، خیلی
اصرار میکنم که شب آنجا بمانم و صحبت کنم . در سیمای بد روزی
نمایت نمایند حسن معمان نوازی ، آنچنان که مردم با در مسلمان
نوازی شمره اند ، می بینم .
اما من ناگزیرم با آنها جدا شدنمی کنم .

هر دو تا دهن دروازه حویلی بدرقه ام می کنند ، وعده می
گذارم که فردا به خاطر تعهد تراش از بوشنخی روشن و مدرسه
دار الحفاظه بوشنخی و مدرسه ، که سید محمد اعظم جان در آن درس
میخواند ، با هم ببینیم و صحبت نمای با استادان و مسوولین آن یو-
هنخی داشته باشم . به مدرسه اسلامی دار الحفاظه سری بزنم .
طاعت پدر را در بوشنخی تشییع کرده ارم جدا می شوم .

خلاف دیروز هوا برفی نبود ، آفتاب اشعه اش را به زمین
فرستاده بود ، به شهر ما ، تابون های روز گذشته را آب سازد
و رکودت سردی را درهم بشکند .

بروب ها آب میشوند ، آب در حویچه کوچک جاده آسمانی وات
در جریان بود ، و آب این حویچه انسوراهی بود ، سوی در سیمای
شهر ما ، دریای که سان هاست این از حرکت ایستاده است
در این حال چشم به کود پنج ساله افتاد که در دست
دردست پسر داده ، سوی بوشنخی روشن در حرکت است .
کام تمام ، اتند تر کردم ، نزدیکی دروازه بوشنخی به هم
بقیه در صفحه (۷۲)

رازگلهها

گل سن : عشق آتشین مرا -
بید پیر -
غنچه گل : برای نخستین بار
قلم به خاطر تو توتیید .
گل میخک : قلم راه تو
هدیه میکم و س -
گل شقایق : زنده گیم تنها
به خاطر عشق تست .
گل بنفشه : همینه به یاد من
باش .
گل همینه بهار : عشق تو
برای همینه در قلم لانه ساخته .
ارسالی :
شکره حسین ظفیری

باور بسید

چند روز پیش در خانواده بود -
فتوف که در سایه سکونت دارند
طفل قوی الجته می متولد گردیده
که دارای وزن هفت کیلو و یکسده
گرام میباشد برای حلز کوبی از وحیط
شدن وضع مادر طفل توسط
هلیکوپتر از قریه شمالی به زایشگاه
مرکزی انتقال داده شد .
عملیات جراحی موفقانه صورت گرفت
فت و علاء مادر بیست و هشت ساله
و سرتش هرد و صحت میباشند .
ارسالی سیماکوهستانی بارز

پلی سلطان فوتبال

بقیه از صفحه (۷۲)
آمریکای جنوبی خط نادرستی
در پیش گرفته اند ؟
جواب : نه ، زیرا فوتبالر ان
آمریکا جنوبی ، بیرو فوتبال
منحصر به فرد خوش اند ، زیرا
فوتبال در آنجا تهداب گ اری
شده روی تکنیک و مهارت
فردی استوار است و نباید بطور
کود کورانه فوتبال اروپایی را دنبال
نمایند .
سوال : ((ولی ترار - جمذوری

پالی)) ای این ضعف کار ترینان
بوزایی نیست که یکتعداد
زیاد آنها ، در کشورهای همیسی
و افریقای به سمت مرئی ایفای
وظیفه مینمایند ؟
جواب : من با شما موافقی
نیستم ، زیرا برازیل قهرمان سه
مرتب بی جهان فوتبال است
و دارای فوتبالستان و ترینران
ورزیده میباشد و هلت استخدام
مر بیون برازیلی در کشور های
افریقایی همی اینست که آنها
خواهان استفاده از تجربه آنها
جفت رنج عقیمانده گی خویش
در جهان فوتبال اند . چنانچه
((زاکالو)) که در هرستان سمو-
دی به سمت مرئی ایفای وظیفه
میکند ، سه بار قهرمان جهان
گردیده است .
سوال : ((دیچادی محمد و
سینگال)) آیا تکان دهنده نیست
و تکنیک مافوق و گریستی جهان
و مخصوصاً ((نور دوست)) برازیل
را با معانی بعضی از فوتبالر ان

مقایسه کنیم .
جواب : نه ، زیرا این رهبران
حاکم بر کشورهای جمله برازیل
اند که سیستم نادرست اداره را
در کشورهای شان اختیار کرده اند .
من خواهان و طرفدار این سیستم
عالی و عادلانه تقسیم و توزیع نعم
مادی بالای افراد جامعه هستم
و تا جائیکه به همگان میرهن است ،
نظامیگران هرگز مردمی اندیشند .
سوال : ((بلیز گولو - سوئس))
فکر نمیکنید که فوتبال فعلی
نسبت به عصر شما بسیار خشن
است ؟
جواب : نه ، فوتبال بطور
کل خشن نیست ولی بعضی
از فوتبالر ان از شدت و خشنونت
کاری گیرند .
سوال : ((سٹیوان لانسول -
سوئس)) لطفاً نظر خویش را در
قسمت برگزاری مسابقات جام
جهانی جوانان ، تیم های امید
و زنان بگوئید ؟

جواب : این ین اقدام نیک
و شتر است زیرا جوانان برای
مسابقات حقیقی جلم جهانی
فوتبال ، تجربه اندوزی می نمایند .
سوال : ((مر توهیبی - الجزا-
یر)) آیا غیر عادلانه نخواهد
بود که فوتبالست در سطح شما
تا حال در کرسی رهبری FIFA
(فیفا) قرار نگرفته است ؛ آیا
تا حال به شما پیشنهاد رهبری
فدراسیون جهانی فوتبال شده
است یا خیر ؟
جواب : تا حال از جانب FIFA
کدام پیشنهادی بمن صورت
نگرفته ولی به نظرم آنسای
(جائو هاوا لانزوا) رئیس فعلی
(FIFA) رهبر بزرگ است .
ازجایی برای من وظایف
سپرده شده جام جهانی مکسیکو
۱۹۸۶ مهم ، سترگه و طاقت
فوسا بوده است .
سوال : ((عمر تانکی - شوروی))
به نظر شما ممکن است که فوتبال
برازیل در مدت کوتاهی درخشند

گی قبلی خوش را باز یابد ؟
جواب : فوتبال برازیل بازم
در جهان بی رقیب و شمشاره
یک خواهد بود . هرگاه رهبران
کارها را جدی و تعینات فوتبالر ان
را با سخت گیری تعقیب و ادامه
دهند .
سوال : ((رو بور توگالس -
هسبانیه)) لطفاً نظرتان را در
باره مسابقات جام جهانی فوتبال
مکسیکو ۱۹۸۶ ارائه نمایید ؟
چرا تیم برازیل به دور نهایی
مسابقات راه نیافت ؟
جواب : جام جهانی ۱۹۸۶
مکسیکو برای من یکبار دیگر
خاتمه فراموش نماندنی جام
۱۹۷۰ مکسیکو را زنده ساخت
و برازیل باید بازم در دور-
نهایی بایست حضور می یافت .
اما باخت آن در مقابل تیم ملی
فرانسه غیر عادلانه بوده است
زیرا تمریات بنالتی هرگز راه حل
درست برای شناخت تیم فاتح
نیست .

فریادی از میان دیوار رنج

بقیه از صفحه (۴۷)

و ((سکوت شکست)) کوشیده ام
رنج و تیره روزی و مصیبت ناشی
از تضادهای ژرف طبقاتی و چهره
غمزده کودکان و نوجوانان محروم،
الم ورنجهای زنان را که نمایانگر
یک جامعه نابسامان و نهایت
عقب مانده است انعکاس بد هم
مجموعه بی ازداستانهای کوتاه هم
به نام ((زنجیر گناه)) زیر چاپ
است و همچنان اثرهای دیگری
تحت عنوان ((اندیشه های تلخ))
((دیوانه و بر تو بیدرین))
آماده چاپ است، امید که روزی
چاپ شوند.

- همینکه با وجود گرفتاری
های خانواده کی، مسوولیت
شوهر داری و اولاد داری با وجود
شرایط نامساعد توانسته اید،
اینقدر داستان بیان کنید
و چاپ کنید قابل تحسین
و قدر دانی است. به خصوص که
شما زن استید و در کشور ماکه
نویسنده زن انگشت شمار است.
برای تمام مردم و به ویژه زنان
کشور پایه خرسندی و افتخار
است. میخواهم در زمینه داستان
و داستان نویسی گهای بیشتری
از شما بشنم.

توربیککی به اندیشه نور رفت
و بعد از لحظه بی چند گیسو-
هایش را از دور گردش بیس
زندنگا هایش را بین دو خست
و در مورد چنین به سخن آغاز
نمود.
- داستان یک بدیده هنرست

و نویسنده هنر مند هریمدیده
هنری همد تا به سایل عاطفی
و احساسی انسان سرگارد ارد.
نویسنده بایست به طور جدی
و صمیمانه بکوشد که با اثر نیش
داستان بر احساس و حافظه
خواننده تاثیر بگذارد، این تاثیر
گذاری طوری باشد که جهت
زشتی و خصلت های زشتی انسان
را تضعیف نماید و نیروی نیکی
و انسانی را در انسان بپروراند.
انسان را از بیعدالتی بیزار
سازد، او را صلح خواه بران بار آرد
از جنگ و جنگ اندیشه روزی
و آدمکش متفرس سازد و او را به
سوی یک فرهنگ و الای انسانی
رهنمون شود.

طعارت و نظافت را در او پرورش
دهد، ذوق زیبایی بسنیددی
و عدالت پروری.
آزاد
اندیشی و آزاد بخوای را در نهاد
دش بیدار سازد و پرورش دهد.
نویسنده ادبیات و خواننده
ادبیات بایست به هیچگونه
اسارت تن درندد و به طور
بیگرو آشتی نباید بر علیه هرگز
اسارت مادی و معنوی برزسد
و نویسنده در وجود خواننده اش
باید اینگونه رزم و یگاری تحریر
و تشویق نماید.
خواننده و با خواندن داستان
خوب جوهر ادبیاتش پاک میگردد
و جلایش مییابد و هر چه بیشتر
مطالعه کند به همان اندازه
به سوی انسان و الا شدن گام
برمیدارد.

هنگامی سخنهای توربیککی
قیم نویسنده جوان کشور ما درین
جاریسید، از روی پرسیدم:

- درباره انجمن نویسندهگان
چی گویا دارید؟

توربیککی قیم آه زنی از دل
برکشید، لحظاتی خاموش ماند
و نگاه هایش به گلبرگی که در گلدانی
بود چسبید، لحظه ها خاموش
بود و انگار که درباره چیزی
در اندیشه، سپس نگاه هایش
را از گلبرگ برچید، از اندیشه شدن
بهرن آمد و به سخن آغاز کرد:

- انجمن نویسندهگان اساساً
یک سازمان صنفی است، سازمان
صنف نویسندهگان و شاعران.
این انجمن اصولاً مکلفیت دارد
که از حقوق صنف نویسنده و شاعر
دفاع و حمایت نماید و به شا-



هران و نویسندهگان نیازمند
یاری برسانند و از هیچگونه
مساعدت در رخ نه ورزد. وقتی
یک نویسنده و یا شاعر را به بهانه
های گوناگونی منوع القلم
می سازند و از چاپ آثارش جلو-

گیری به عمل میاورند، انجمن
وظیفه دارد که از حقوق همجو
نویسنده و شاعر دفاع و حمایت
نموده، قلم وی را آزاد و آثارش
را چاپ و نشر نماید. وقتی یک
نویسنده و یا شاعر را در زندان

می اندازند، انجمن مکلفیت دارد
که به خاطرهای وی مبارزه
و بجاده نموده، از هیچگونه کمک
مادی و معنوی به او و خانواده اش
در رخ نه کند. وقتی یک نویسنده
و یا شاعر مریض میشود، انجمن
وظیفه دارد که در تدابیر و معالجه
وی مساعدت های لازم را به عمل
آورد. وقتی یک نویسنده و یا شاعر
بیکار میشود، انجمن مکلفیت دارد
که در کارهای به وی کمک نموده
مساعدت های لازم را در دورویی
کاری وی معاشی، به او برساند.
انجمن نویسندهگان وظیفه

دارد و مکلف است که به خاطر
دموکراسی به مفهوم واقعی کلمه
و به خاطر آزادی قلم به طور
بیگرو و تر بخش مبارزه نماید.
تمامی نویسندهگان و شاعران و اهل
قلم را در انجمن گرد آورده و جا-
معه ادبی کشور را هرچسی
گسترده، ترویج و تفرسازد.

مجله انجمن (مجله
ژوندون) را از انحصار چند نفر
بهرن کشیده، در خدمت چاپ
و نشر همه نویسندهگان و شاعران
واهل قلم قرار دهد. در معرفی
تمامی نویسندهگان و شاعران
واهل قلم کشور و آثارشان به درون
همچگونه تمییز و تمصب از طریق
مجله ژوندون و سایر مجاری
ادبیات جمعی اقدام نماید.
در تمامی برنامه های ادبی، همه
نویسندهگان، شاعران و اهل
قلم را سهم سازند.

در اعزام هیئات های ادبی
به خارج و در چاپ و نشر آثار
ادبی و استفاده از هرگونه
امتیاز باید نوبت و عدالت
را مراعات کند.

وقتی سخنهای وی به این
جاریسید از وی پرسیدم:

- درباره خود بگوئید، برخورد
انجمن نویسندهگان با شما
چگونه است؟ باشتاب یا سخ داد:

- بسیاری با وجود یک من
عضو انجمن میباشم، با من هیچگونه
کمک و مساعدت نکرده است.
چند وقتی که من در انجمن کار
میگردد، اشخاص مسئول هیچگاه
نوشته مرا نخوانده، کمک
و اصلاح نکرده و چاپ و نشر نه نموده
اند، هر وقتی که من نوشته های
خود را به شخص مسوول داده ام
با پیشانی تشر و برخورد مایوس
کننده گفته است: قابل چاپ
نیست.

در حالیکه توقع من به حیت
یک نویسنده جوان و انم یک
نویسنده زن این بود که شخصی
مسئول انجمن که وظیفه اساسی
اش همین است با من یا پیشانی
باز و تشویق کننده برخورد
مینماید و از رهنمای های استادانه
اش در رخ نصیحت، مگرم به

نوشتن ادامه دادم و ادماستانهای
انفردم و به چاپ رسانیدم و تصمیم
جدی دادم که اینکار را تا گه
زنده هستم، ادامه بدهم و در جا-
معه ادبی کشور سهم باشم.

- میخواهم در اختیار این صاحب
- باره زندگی خصوصی شما چیزی
های بشنم.

توربیککی خندید و گفت:
اگر قصد از زنده گی خصوصی
دردهای درونی من باشد، یک
مقدار در آثار من منعکس شده
است. به عقین که خواننده دقیق
چیزهای از انهادری باید.

اگر قصد چیزهای بیرونی
و ظاهری باشد، چندین سال
پیش هنگامیکه دختر تازه جوانی
بودم خانواده ام مرا به شوهر
دادند، اکنون سه فرزند دارم. یک
پسر و دو دختر، فرزند ام همان
در مکتب میروند و خوشبختانه اول
نمره هستند. شوهرم کارمند دولت

است. تقریباً دو سال قبل کار
رسمی را ترک کردم، فعلاً به حیت
یک زن خانه به انبیزی و جمع
و جابو مشغول استم و گاهی گه
ازین کارها فارغ میشم، دست

به قلم میبزم و چیزهایی را نقش
کافه ها میبزم. از لایه آن آنجا
فارغ شده ام و در شهر کابل،
زادگاه پدری ام، در یک خانواده
روشن فکر چشم به جهان گشودم
شروع کارم در مجله زنان افغانستان
بود. مدت یک و نیم سال در آنجا
به حیت خبرنگار کار میکردم، بعد
به حیت معاون مجله مذکور توظیف
گردیدم، مدت هم مسوول بخش
زنان و جوانان روزنامه انیس بودم.
ولی نسبت حادثه ترافیکی مجبور
به ترک وظیفه شدم. آخرین کار
رسمی ام در انجمن نویسندهگان
بود. خیلی توقع ها و امید ها از
انجمن داشتم ولی در آنجا حتی
یک جای ارام و یک میز تحریر برایم
میسر ندادند و یک کلمه هم از نسو-

پسندیده گی نیاموختم.
برای اینکه بیشتر ازین تحقیر
نشده و وقت ضایع نگردد، تا گیسو
رخستی بدون معاش گرفتیم و تقریباً
دو سال می شود که مصروفیت
رسمی ندارم.

انجمن رهنمای خانواده



ولاد تعالی شیر به شیرام است
بلند رفتن و نیات طفل و مادر میگرد
د د جهت ایجاد فاصله بین
ولاد تعالی و تقویت بخشیدن و نیات
اطفال و مادران و تامین سلامت
انها و تقویه بنیه اقتصادی خانو-
اده تان میتوانید به نزد یکترسین
کلینیک انجمن رهنمای خانواد
محل زیست تان مراجعه نموده
و از خدمات تان که طور رایگان
عرضه میگردد مستفید گردید.



از پرنامه کورنی ژوند

در این روزها خوشم بامن بسیار مهربانی میکند، نمیدانم چه کنم بسیار بریشانم
 جواب: شما هم مهربانی کنید، تا او هم بریشان شود.

نطاق: نامه گرفتیم از برادر عزیز (ج. ل.):

جوانی استم ۲۰ ساله، دو سال می شود که با دختری دوست استم. هر دو میخواهیم با هم ازدواج کنیم، اما فامیل های ما راضی نیستند، نمیدانم چه کنیم، لطفاً مارا راهنمایی کنید.
 جواب: بهترین راه حل اینست که با هم فرار کنید.

تعیینکننده: احمد (یادگار مینی)

نطاق: نامه داریم از برادر گرامی (ن. ک.):

جوانی استم ۲۴ ساله عاشق دختری ام که یک سال تفاوت سنی بین ما موجود است. هر قدر برایش نامه نوشتم، جوابش را نفرستاد، نمی دانم علتش چیست لطفاً مارا راهنمایی کنید.

جواب: شاید دوشیزه مورد علاقه تان بیسواد باشد، کوشش کنید با فرستادن نوا سه های تان وی را آگاه سازید.

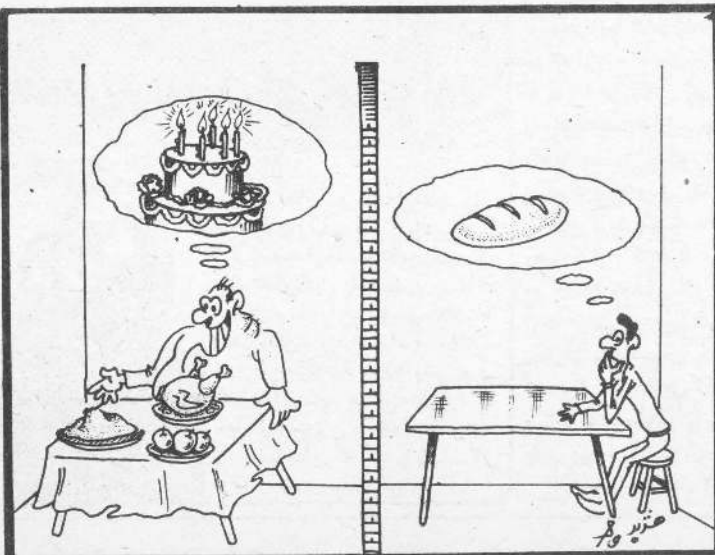
نطاق: نامه داریم از خواهر گرامی (غ. ع.):

خانمی استم ۲۰ ساله، باشو- هر دو خوشم یکجایزند کی میکنم.



گفتگوی دو تپل

اولی: گفتی بچیش در یک سال چند دفعه حمام میکنی؟
 دومی: وله میشه یک یا دو دفعه، و تو سال چند دفعه حمام میکنی؟
 اولی: جاری یا پنج بار.
 دومی: وله کت مایه استی ماهی.
 اولی: محمد نادری
 دومی: ارسالی



کجا بودی

موتری از ارتفاعی سقوط کرد. عدد ۵ کشته و عدد ۵ زخمی شدند. یکی از کسانی که زخمی شد، بود ناگهان شنید که کسی چیزهای در گوش او میگوید. وقتی خوب گوش داد، این حرف را شنید:

برخی از مرد، من نجات دهنده ۵ نواسم ۵ پنج سال پیش موقع افتیدن از اسپه چار- سال پیش در جنگ ویا اخر هفته گذشته از آتش سوزانی ترانجات دادم.

مرد زخمی در حالی که به زحمت از جای بلند میشد، باناله گفت:

ای نجات دهنده عزیز، پس شمس که من خواستم زن بگیرم، کجا بودی؟!

فرستنده: نبیله کوهستانی



مگس شناس

زن: چند مگس را کشتی؟
 مرد: ۴ تا مذکر و ۱۲ تا مؤنث.
 زن: از چه نوعی که مؤنث بودند؟
 مرد: به خاطر این که پیش روی آینه نشسته بودند.
 ارسالی: مسعود و شتیق

مرد خوشبخت

خبرنگار روزنامه ای برای تهیه رپورتاژی در جاده ای با اشخاصی که ازدواج کرده بودند مصاحبه میکرد. از مردی که حلقه ازدواج در دست داشت پرسید: ببخشید آقا... ایا شما از خانه زننده گسی خود راضی هستید؟ مرد جواب داد: البته... من پنجسال است که از زننده گسی خود رضایت کامل دارم... در اینصورت معلم میشود که شما پنجسال است ازدواج کرده اید... مرد بلافاصله جواب داد: نه جانم... پنجسال است که زنم فوت کرده و من تنها زننده گسی میگویم.

دوستدار مجله: شفیق حسین فردافان تا میخورد

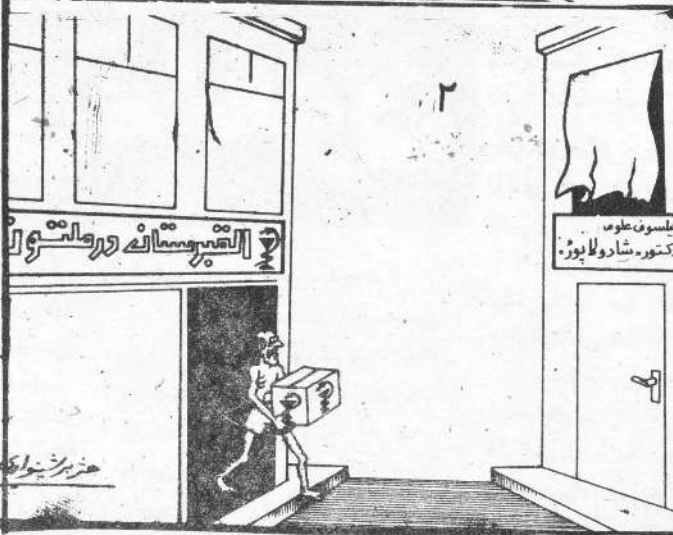
روزی پسری جوان مشروب با نوشیده و مست به خانه آمد پدرش با دیدن وضع پسر خود سخت ناراحت شد و شروع به لگ و کوب پسر خود نمود. وقتی مادرش از موضوع باخبر شد، به شوهر خود گفت به لگ کردن اصلاح نمی شود، چرالت میکنی؟ شوهر با عصبانیت جواب داد: آوزن، تو بد اخلاسه نکن. این پسر امروز شراب خورد، فردافان تا میخورد، پس فردا کوک کولا میخورد، بازگی اصلاحش میکند.

فرستنده: بنامهید نظری توخی

رودندان

اولی: با من جنگ نکن واگر نه ۴ دندان را میشکام.
دومی: دندان جمله ۳۲ دانه است تو چطور؟ ۴ دندان مرا می شکس؟
اولی: بخاطر که حتما ۲۰ دانه دندان از من هم از بین میرود.

فرستنده: عبد الجبار زبیری



وقتی مرخص میشوید... نزد اکثر بزرگان و بزرگان... از حق دارد با استناد... از این بول زننده... وقتی نسخه را گرفتید به دو اخاصه بروید... بول در اراهم برون ازید... زیاد و آموزش... حق دارد زننده گسی کند... اما وقتی در اراکتید... از ان استناد... زیر اشقام حق دارند... زننده گسی کنید.

انتقاد منطقی

از مسخره می پرسیدند جزا خورس وقت صبح بیدار میشد یک پای خود را بلند میکرد.
جواب داد: زیرا اگر هر دو پای خود را یک دم بالا بکند می افتد.
صالحه (مخ) متعلم ائمه قدوسی

عیادت

شخصی که کربود به عیادت یکی از دوستان خود میرفت در بین راه با خود خیال کرد حال که میروم اینجا پس از سلام و علیک و تعارف از او می پرسم. حالتان چطور است؟ خواهد گفت: امروز یک کسی به من میگوید الحمد لله. من پرسم غذا چه میل کردید؟ خواهد گفت: شوربای باقی رقیق یا فرفری خواهم گفت: نوش جانتان. می پرسم طبیب تان کیست. لابد یکی از دکورها را اسم خواهد برد میگویم قد مشمارک. وقتی نزد میفرماید شروع کرد به بر سفتا. حالتان چطور است؟ گفت: خیلی بد، نزد یکست میسرم، گفته الحمد لله. پرسیدم غذا چه میل کردید؟ گفت: زهرمار زدم، گفته نوش جانتان. بالاخر پرسیدم طبیب تان کیست؟ گفت عزیز امیل گفت: قد مشمارک. ارسالی بلقیس خندان، محصل بوهنسی علم طبیبی.

موقع مناسب

معلم - احمد بگن بهترین موقع چهیدن سبب هاچی وقت است.
احمد جواب داد: موقعی که باقیان از باغ بهرون رفته باشند و سگ او بسته باشد.

آدم پخته

در مجلس صحبت از آدمهای پخته بود ناگهان شخصی بلند شد و گفت در تمام مملکت آدمسی پخته تر از پدومن یافت نمیشود؟ گفتند دلیلی هم برای گفته ات داری؟ گفت چه دلیلی محکمز این که بدو در مسافرت به جنگ های افریقا بدست قبله آدمخوران اسپوشد و او را در میان دیگ بزرگ پختند و خوردند.

توکر جدید

خانم به نوکر جدید شان گفت: خوب گوش کن ماجای صبح را به ساعت هفت صبح میخورم که آقا و بچه ها به کارشان بعد از صبحانه میروند.

نوکر - بسیار خوب خانم اگر من تا ان ساعت بیدار نشدم جای صبح را بجای من نوش جان کنید.

پاسخها قناعت بخش

- دختران برای چی به مکتب میروند؟
- برای نشان دادن کتابچه.
- خاطر نشان به یکدیگر.
- یک دختر مکتب باید چی صفات را دارا باشد؟
- باید گلکسیون پوستکارتهای متن را داشته باشد و بداند که مایکل جیکمن چند آهنگ دارد.
- قهرمانان سرکس در افغانستان به چه کسانی اطلاق میشود؟
- به آنهایی که بالای یک باسکل بیخ یا چهار نفر سوار میشوند.



مزیای تلفون

مزه نومی شناسین

ترجمه واحد نظری :

ازخانه که برآمد در ریشی سره بی به تن داشت داخل خشکه شویی شد بعد از چند دقیقه از آنجا برآمد اینبار در ریشی فولادی به تنش بود معلوم میشد که در ریشی قبلی رابه خشکه شویی داده و در ریشی شسته شده را گرفته و در همانجا پوشیده است و آخراً - بیان خرامان در جاده به راه افتاد آهنگی رابا اشپلاق ریزمه میگرد و فوغز پوتها پیشه گوش می رسید او بدین توجه به اشاره سرخ ترا - نیکی خواست جاده راهبوزنما شد ترافیک اشپلاق کرد اما واعتنائی به این اشپلاق نکرد ترافیک جوان هلاقند به وظیفه باز اشپلاق کرد حس ششم اش به برایش گفت که همشهری در رهوای دیگری است با دو قدم به او خود رارسانه و گفت :

- اشاره سرخ نه دیدین
همشهری باد ریشی فولادی اشپلاق خود را قطع کرد و با فرور و بی اعتنائی خاص گفت : ((برو بی کارت))

ترافیک وظیفه خود را تحقیق شده یافت و با قهر گفت :
- لطفاً دلپیره جریمه تاد بکند همشهری تمعجب کرد :
- ای کاربه نقص تمام میشه . سه . . . تونمیدانی که مکی استم . تذکره تا نرانسان بد مید .

بقیه در صفحه ۲۹

- چون در فایه که باید به یک سلسله کارهای عاجل رسیدگی کم به بنا به جلسه آمده نمیتوان خواهش میکنم ، بعداً برایم تلفون کنید تا در مورد پسر صحت کنیم .

چون فراموش کرده ام که تا تری معنی چی ، به رئیس این مرکز فرهنگی تلفون کرده میکنم :
- متاسفم ، که نخواهم توانست به تماشای نمایش بیایم . اگر زحمت نباشد موضوع آن را بطور مختصر برام بگوئید .

حالا دیگروزنه برداری راهم رها کرده ام .
تھا گوش تلفون را بر جدام .

چندی قبل به دکتور معالجم تلفون کردم :
- الوه دکتور فکر میکنم درین اواخر جاق شده ام . آیا امکان دارد که در همین لحظه توسط تلفون مرا معاینه کنید ؟ شنیده ام که در خارج اینکار مود شده است . گوش که در این اواخر زیاد حساس شده ، صدای ضربه بی را که در آن سرخط به گوش تلفون وارد شد شنید !

نهادم پرسردکتورچی آمد که اینقدر صباتی است ؟ در حالی که او هم صباست مانند من راضی باشد که تلفون دارد .

حالا میتوانم بگویم که در زندگی موفق هستم . خانه ، موتور سیک ، صلا کوچک داشتم ، ولی تلفون نداشتم . برای این که صاحب تلفون شوم مجبور بودم مدت زیادی انتظار بکشم . در ابتدا پایه های تلفون نبود . بعداً این ها با اخره هم شماره آزاد . با حل شدن این معضلات حق دارم ایشادی دیوانه شوم . تا زمانی که این وسیله مالی شخصی را نداشته شدید حاصل کمبود بگردم . دایره شناخت و معاشرت محدود بود . حتی نزدیک تهن دوستم نمیتوانست بکند :

- تلفون که نداری چگونه معنای هواسائل دوست کم ؟

آیا باید قاصد برایت بفرستم ؟
انزمامی که صاحب تلفون شده ام ، زنده گی ام به انصاف شجاعت دارد . وقتی دلم نمشود که به سرکار بروم ، به آمرسا تلفون میکنم یک بعانه در روضن جاوم .

- رفیق آمره امروز به سرکار آمده نمیتوانم تلفونچی برای ترجمه تلفونم خواهد آمد .
امرجواب میدهد .
- فرق نمیکند ، تشهش ندا بشند ، از این که اطلاع دایم شکر .

وقتی که باید به جلسه اولیای اطفال به مکتب بروم به نگران صفت تلفون میکنم :



لبخند بیگانه هم آشنا است



Par. A. Oporosa

در مورد بعضی چیزها نظرم را بیان کنم، یکی از همکارانم که در پهلوم نشسته بود، در گوشم گفت:

- تو خاموش باش، بگذار دیگران حرف بزنند.

و اما کسی که جلسه را اداره میکرد، دیده بود که دست بلند کرده ام.

از جا بلند شدم و در مورد برخی اشتباهات و نقایص رئیس موسسه ما چند کلمه گفتم.

روز دیگر سگرتو رئیس امر تبدیل را به یک ماموریت پایین ترکمه معاش کمتر هم داشت به دستم داد و گفت:

- اینجا رسید بدهید و اعضا کهد که امریه راتسلیم شده آید بعد از این بهتر است سکوت کنید و نه ابداً تر این هم واقع شد میتواند.

از آن وقت است که در هر کجا و در هر موردی حتی بدون آن که برایم بگویند سکوت اختیار میکنم.

به خانم گفتم که سوپ بی مزه است، او از نهادن خشم نزدیک بود منفجر شود:

- باید بایک آشپز حرفی - از دواج میکردی، نه بایک حقوقدان فاکولته پاس. حالایا باید خاموش باشی ها این که خودت آشپزی کن!

باری - یک مسابقه فوتسال به نفع تیم مورد نظرم اظهار احساسات کردم. مردی که پهلوم نشسته بود و از طرفداران تیم رقیب بود، با ارنج محکم به تیرزه هامم کوبید و نهاد رانر گلم خفه کرد و گفت:

- اگر میخواهی زنده به خانه برگردی، خاموش باش و در جایبت بشین.

بدین ترتیب فهمیدم که به خاطر حرف زدن انسان لت و کوب هم نوش جان کرده میتواند. دهک جلسه اداری میخواستم

از وقتی بدنیا آمده ام، بمن مگویند: خاموش باش!

تا زمانی که کودک بودم، هر باری که میخواستم در صحبت والدینم مداخله کنم، آنها مگویند:

- کپ نزن! تو این را نمی فهمی! در مکتب ابتدائیه، زمانی که میخواستم به هقطارم چیزی بگویم، معلم با باتمه میگفت!

اوپه حرف نزن!

درلیسه، معلم در برابر توضیحات من، بلند فیهاد میگفت:

- بچر حرفی نیکی (قلت را برآ خودت نگهدار!)

در فاکولته، هر باری که میخواستم چیزی بگویم، اسبستان حرفم را قطع میکرد و میگفت:

- شما لطفاً خاموش باشید!

نظرو شما را میدانم!

زمانی که خواستم ازدواج کنم، مادرم گفت:

- بچه جان تو کپ نزن! هنوز نمی فهمی که عروس یعنی چی!

هنگام خدمت سربازی، اگر در صف حرف میزد، دلگی شرفیهاد میزد:

- کپ نزن!

زمانی که اولین معاشم را دریافت داشتم، زسم مطابقت مقدار پول دریافتی با آنچه که در جدول معاشات نوشته بوده، به نهدار شکایت کردم و او در جواب گفت:

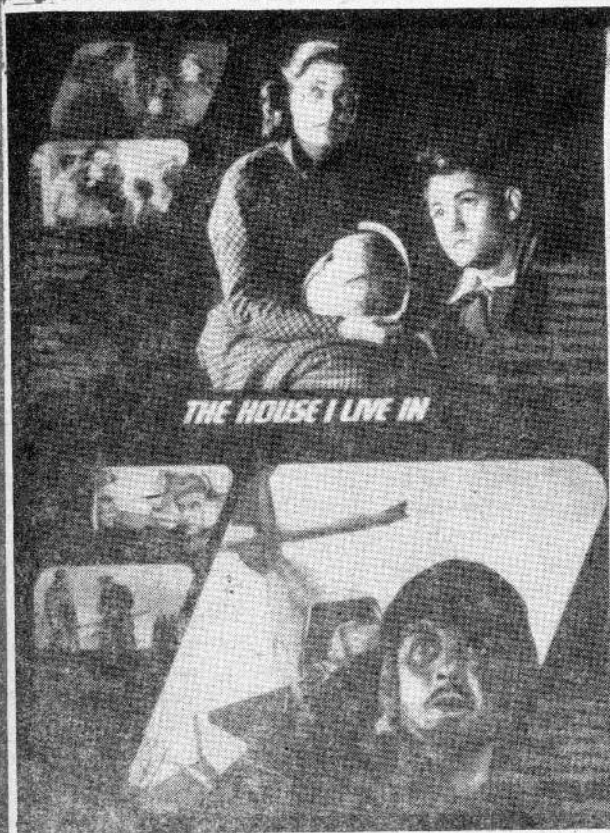
- تو نهاد حرف میزنی! اگر میخواهی معاش بگیری همین بود که برایت دادم اگر نخواهی، میتوانی باقی مانده آن را هم به من بدهی.

وقتی برای اولین و آخرین بار

در هر کجا و در هر موردی حتی بدون آن که برایم بگویند سکوت اختیار میکنم.



دریافت پول با کارت کشیدن بهانه میباشند!



THE HOUSE I LIVE IN



جهانگیر دم در باره لنین از طریق موسفلم تهیه گردیده است. سالهای عبور و مرور ۴۰ (وقتی توپ ها به صد می آیند) الهه های شعر خاموشند (این وجیزه قدیمی در سالهای جنگ کبیر میهنی ۱۹۴۱-۱۹۴۵ است) درست ثابت شد. فلسفیان شوروی به خوبی میدانستند که الهه های شعر آنها حسی نداشتند خاموش بمانند. از نخستین لحظه های جنگ، کارمندان سینما (موسفلم) با بصورت - سر باز و افسرد ر قوای مسلح و با سلاح هنرشان در مبارزه مشترک خلق شوروی پیوستند (۱۹۴۰) نفر شده پورا به عن جبهه تشرک کردند و یکصد و سی نفر آنها در جبهات جان خود را از دست دادند.

وقتی هیتلری هانزد یک ماسکورسیدند، ستد پوس بایست به آسیای مرکزی به شهر الماتسا انتقال داده شود. در اینجا پیرلز وقفه کوتاهی کار سینمای از سر گرفته شد. نخست فلم های کوتاه از مبارزه میهن پرستانه و بعد فلم های طولانی تهیه شد.

در میان فلم های این سالها در باره مبارزه بخاطر آزادی و جنبش پارتیزانی که سراسر مناطق اشغال شده را فرا میگرفت، فلم های (منشی کیت) (ناحوی جزی) (توسط ایوان - پیرف) (بنام سرزمین مادری) (توسط بودو و تکین) (تجاوز) (توسط ایوان رم و دیگر فلم ها قرار دارد. اما از فلم های این دهه که

در میان فلم های این سالها در باره مبارزه بخاطر آزادی و جنبش پارتیزانی که سراسر مناطق اشغال شده را فرا میگرفت، فلم های (منشی کیت) (ناحوی جزی) (توسط ایوان - پیرف) (بنام سرزمین مادری) (توسط بودو و تکین) (تجاوز) (توسط ایوان رم و دیگر فلم ها قرار دارد. اما از فلم های این دهه که

موسفلم در گذرگاه یک تاریخ بزرگ

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشد. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پسرده شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندروف، بیسیس از (میری بویز) فلم های (سرکس) (ولگا - ولگا) و (راه روشن) را تهیه کرد. تلم این فلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایوان پیرف، مشخص میشوند به گونه مثال از فلم (تراکتور - چیان) میتوان نام برد. آثار

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشد. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پسرده شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندروف، بیسیس از (میری بویز) فلم های (سرکس) (ولگا - ولگا) و (راه روشن) را تهیه کرد. تلم این فلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایوان پیرف، مشخص میشوند به گونه مثال از فلم (تراکتور - چیان) میتوان نام برد. آثار

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشد. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پسرده شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندروف، بیسیس از (میری بویز) فلم های (سرکس) (ولگا - ولگا) و (راه روشن) را تهیه کرد. تلم این فلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایوان پیرف، مشخص میشوند به گونه مثال از فلم (تراکتور - چیان) میتوان نام برد. آثار

از طریق همین فلم ها خود را به متابه هنر نیرومند با ظرفیت بیان مطلق ترین افکار تبارزادان این صر فقه یک شانس و تصادف نبود که نمایش فلم (رزنا و بو - تمکین) بیروزی بزرگی را در سطح جهان نصیب شد. با وجود موانع سانسور، این فلم راه خود را در قلب تماشاگران کشورهای سرمایه داری باز کرد و به عامل فعال در مبارزه طبقاتی آن دوران بدل گردید.

(رزنا و بو تمکین یک شاهکار هنر عالیست. هنری که از برای آن میتوان نفس آزادی و میدان ریم نوین زنده گی انسان را احساس کرد.) این سخنان نویسنده فرانسوی هنری بار بوس است. اینگونه از برای هاتوسط بسیاری از معاصران این نشتاین اظهار گردید.

(رزنا و بو تمکین) در نمایش جهانی فلم در باره (۱۹۲۶) مدال طلایی را کسب کرد. این نخستین جایزه ستدیوی موسفلم بود. در سال ۱۹۵۸ منتقدان برجسته و شناخته شده سینمای جهانی فلم (رزنا و بو تمکین)

گل‌هایی که نباید...

((من خواستم عرواقف واحاصل ت درونی ام را بدینوسیله به مردم بازگویم. وازده سال به اینوسیله به راه بیرون‌بینی یاد داشته و تا هنوز نازده آهنگ در آرشیفهای راد بیوتون - جن ثبت نموده ام که از ساخته های شادگار، فرهاد دریا، نیسازو الفت آهنگ می باشند)) - وقتی از نواد رانزی سپیدم که خود فریبه که ام یک از آهنگهای پیشینتر است - همه دلپسته است. او می آرزود - نگه کوتاهی گفت

((با آنکه همه آهنگهای راد وست دارم، مگر آهنگ مد لبرون بی مهری. میدانم نمیدانی به بیشتر مورد توجه من است)) - اینکه چرا نواد جان رانزی بیشتر به لبر بی مهر علاقه مند است. چیزی در این مورد آواز نشنیدم. گویا چشم به راه مهریانی دلبر خود است.

من تکی می کنم که ده سال و پانزده آهنگ، آنگونه که رسم بره آوازخوانان قرار دادی راد بیوتون است خیلی کم به نظر میرسد. نواد رانزی در این مورد خود را بر ابرایت بخشیده گفت:

((از این مدت چارسال و چند ماه آنرا سران بردم و نتوانستم به کار آواز خوانی بهتر رسیده گسی نمایم))

در شمار سایر بخش های موسیقی شرقی، یکی هم موسیقی غزل است که در ده های نزدیک گذشته رونق بهتری گرفته و علاقه مندان بهینسانی یافته است. در کشور های هند و پاکستان و پاکستان و هند و ایران، هر دو پس از رنزد بگر بر شمار علاقه مندان و خواستاران این مکتب افزون میگردد و آواز خوانان جوان و تازه کار، از این درجه سربلندی می آرند. نواد رانزی یکی از دوستداران موسیقی غزل است و میگوید که:

مندی ویژه ای دارم، من به این گفته، نواد رانزی کم بردم. زیرا اگر چنین است، پس چرا تا هنوز غزل نخوانده است. یا سخ اودر مورد چنین است:

((از اینکه بیشتر نه در محافل شاد و شهربان، به آواز خوانی می بردم. در وقت آن محفل، موسیقی جاز و آهنگهای جاز را بیشتر ترجیح میدهند. پس ما هم میخواهیم داشته باشیم برابری ذوق آنان باشند)) - خواننده گان عزیز! آیا شما نیز بر این نظر استید؟ آیا موسیقی ملی و میهنی خود مادر - برابر موسیقی غرب، یا سخی ندارد. یا به اصطلاح ((کم آمده)) است!

استعدادها شروت ملی ما



آیا موسیقی شرقی فقط موسیقی شور اندو است، هیچ ضرب و صدای ندارد که جوانی دست افشانی های با یکی ها باشد. آیا اینک - این ما استم که خود را با فرهنگ بیگانه آلوده ساخته ایم؟ نواد رانزی میگوید: ((موسیقی ما همه چیز دارد. هم با سخگویی وجد و وسع وهم بر انگیزند هموا - طف واحساسات هم انگیزه است. اما من هم میدانم که چرا مردم ما اینک بدانند، به ساز های بیگانه دست و پا می جنبانند))

وقتی از نواد رانزی پرسیم که چرا عده ای از آهنگهای راد بیوتون از کیفیت خوب برخوردار نیستند، میگوید: ((چون ثبت آهنگهای هنرمندان در راه، قبلا قرار داده شده، یعنی اینک یک هنرمند به اساس قرارداد قبلی باید ماهانه چند آهنگ ثبت نماید. پس از آهنگهای قرارداد ای چه بیرون می آید همچنان نوازنده گان نیز قرارداد ای اند که چندان دلپسته گی ویژه ای به نواختن سازهایشان ندارند. جای مساعد و خوب برای تمرین وجود ندارد. دستگاه ثبت خوب سبب نیست و... و دیگر اینکه خود آواز خوانان باید در مورد آهنگ خود وقت و کوشش نهایت به خرج دهند تا آهنگی را که ثبت و اجرا می نمایند کم از کم سزاوار شنیدن باشند))

یکی از نکاتی که باید روی آن انگشت گذاشت، ((کاپی خوانی)) است. که در پی برای عده ای از آواز خوانان، مجال اعتیاد را گرفته است. تا آنجا که بعضی ها بدون اینکه کترین سواد در مورد آهنگ مورد نظر داشته باشند به کاپی خوانی آن می پردازند. وای بر حال آواز خوانان اولی اگر آنرا باز شنود، نواد رانزی میگوید: ((کاپی خوانی تا جاییکه از اصل آهنگ به دور نماند، بد نیست))

نواد رانزی آوازهای مرحوم استاد سر آهنگ و احمد ظاهر، نواد دریا و نیز در شمار آواز خوانان هندی به مهدی حسن، غلام علی وانوب جلوتا، دلپسته گی ویژه ای دارد. در مورد موسیقی اینگونه نظر دارد:

((موسیقی روان آدم را آرام نگه میدارد))

از ت ترین آهنگهایی که نواد رانزی در دست یوهای راد بیوتست نموده است ((بی گفتگو)) نام دارد.

و اما اکنون در مورد ((بی گفتگو)) گفتنی ندارم. آینده هادر - انتظار اند.

سپیدم. وقتی نگاه به جوی امتداد یافته آب افتاد، به نظر در پای آمده جهانی را سپراب خواهد کرد، و آن آب جاری بود، آری جاری و با حجم بیشتر به پیش می رفت.

با هم سلام کردیم. سپید محمد اعظم با صمیمیت بیشتر و بیشتر به من خیره شد، دیگر احساس بیگانگی نمیکرد، در حالی که دست در دست داده بود، سوی اداره، پوهنسی در حرکت شدیم و آنجا صحبت های باصوبولین و استادان داشتیم که اینک پیشکش میگردد: محمد کاظم وطنپار رئیس پوهنسی روشن:

بنابر امریه، وزیر صاحب تعلیم و تربیه، ما سپید محمد اعظم را شامل موسسه خود ساختیم و فعلا، او در یک دوره آماده گی پوهنسی، تحت تدریس استادان قرار دارد.

سپید محمد اعظم جان یک محصل بسیار د سپهین پند پیرو و استعداد است، هیچوقت غیر حاضری نمیکند و یک لحظه هم ناوقت به درسی نمی آید.

اداره، پوهنسی تمام امکانات خود را در خدمت این استعداد کشور قرار داده است. تمام استادان که به صورت اختصاصی سپید اعظم جان را تدریس می نمایند، با علاقه مندی فراوان درس شانرا پیش می برند.

دروس این کودک پنج ساله تحت یک پلان منظم پیش برده می شود و برای او زورنال مستقل ثبت اداره شده تا تمام برنامه آموزشی اش منظم تعقیب شده بتواند.

چون این کودک نظریه سن خوردش در مکتب هم درسی خواند ما تقاضا داریم که این کودک را در مکتب شامل صنف هشتم بسازند تا در آنجا وقتش ضایع نگردد. و امور پوهنسی را منظم تعقیب خواهیم کرد.

استاد عبدالرزاق امر د پیارتنت ریاضی پوهنسی روشن:

هر چند، ما در سر منظم و سیستماتیک از ابتدای ریاضی با سپید اعظم جان شروع کرده ایم، ولی خاطره جالب من اینست که یک روز او را با خود در یکی از ساعات ریاضی به صنف سوم پوهنسی (صنف پانزدهم) بردم.

هر چند موضوع درس مسله بهیترفته، اشتیغال و تواع مربوط آن بود، وقتی از صنف بر آمدیم و موضوع را از سپید اعظم جان سوال کردم، تمام آنرا برایم تشریح نمود و کوچکترین اشتباهی هم نداشت. دیپلم انجنیر فرامرز کره نیار، استاد بیولوژی پوهنسی روشن:

استعداد ذهنی سپید اعظم جان فوق العاده است، من - از بازگاه خداوند بزرگه برایش آینه، خوب تمنای کنم.

((شغل گزول)) را نمایش میدادیم ازین برسیدند آید رلندن تحصیل کرده آید و یاد آمریکا؟

من در جواب گفتم، تحصیلات عالی من در شوربازار بوده است.

چه نکریم که در انتخاب نقش باید حساس بود و یا هر چه پیش آمده خوش آمد؟

گاهی شرحه پیش آمد و خوش آمد، و زمانی هم باید نه تنها حساس بود بلکه باید دقیق هم بود.

بیا باید یک کمی عم از بر ابله ها و مشکلات تان صحبت کنیم:

حق الترجمه روی که ام معیارها به خنریشنه داده میشود.

معیار، معیار وجود ندارد چیزی که لایحه حکم میکند همانطور اجر - ات میشود. برای خنریشنه تیاثر ریز، ۲۰۰۰ افغانی پرداخته میشود ولی شب اول نمایش، هزار افغان - نی برایش میدهند دیگره کسی بالای سابقه کار خنریشنه حساب میکند زنه بالای استعداد و لیاقت او.

گاهی هم تقدیر شده آید؟

بلی (۵) سال قبل جایزه اصلی کلتور را به دست آورده ام، و یکم افتتاحی اتحادیه هنرمندان را - برای داده اند. همچنان بدال صداقت، بدال افتخار و بدال دوستی افغان - شوروی رانییز نصیب شده ام.

تازه تاجه رسیدت دارید؟

عقربند در نمایشنامه (نامه نگار شاه)) یک نقش کیدی خواهم داشت.

پس اینطور (نامه نگار شله)!

بلی!

پس رفتن مثل که پرسشهایم خسته تان کرد.

مدتی

باید گرفتیم. من می دیدم که او هنگام صحبت کردن مانند یلنگ میچرید و هنگامیکه اولین نقش خود را در داستانهای دنباله دار - را در یو حیثت ملک بازی کردم و خیلی موفق بودم.

شما همیشه در نقش های سپرده شده موفق بوده آید. میتوانم از تحصیلات هنری تان بپرسم - چرا نه؟ وقتی در شوروی -

مظفر علی

لباسهای فلورا (ما ری مک فادن)) در نیویارک یزاین کرده و کمپوز موزیک آن از ساخته های (رایچی سکلوتو) جاباتی برنده جایزه اوسکار میباشند به صورت علی باین نقیسه است که هم آمریکایی و هم جاباتی برای اجرای این وایفه مناسب نیستند.

((علی)) اینتلان بیامون کار جالبی را کنار گذاشته میگوید: ((از کار او شما به بحث اندرخواه میباشند)) زین انزاید: ((لگریه از از سینما کسب شهرت و امتیازات را نمیتوان مجزا ساخت، با آنهم این امر کاملاً تجارت نیست و به علوهای سایکولوژیکی نیز دارد. یک فرد هادی جاده های نیویورک به کار من علاقه من گیرند. پس به خاطر جذب توجه آنها برای کارنام نامهای بزرگی را انتخاب می کنم. به دست آوردن بیرونی از تجارت نیز مهم است، زیرا آینده کار من بر آن دشوار میباشد.

((خوبیخانه یا بدیخانه من یک نفس هم هستم، بنا بر این تصویر کنی برام از درجه یک دارم. هرگاه چشم انداز من پس من نباشد، احساس راحت نمیکم. از همین جا موی تلم ((زنی)) فد بر من انزاید. در این تلم که میری با رقص بسیار بازنای بی یاید که برای تاملگر بهتر از آن نوع شده نمیتواند.

هنگم تولد، داشتن دندان، چوتی موی، نم بودن استخوان های سر، گریه منحصر به فرد قابل توجه بود. همچنان از نظر روانی اوسپار کنجکاو، دقیق و جستجوگر است، حتی اگر دوششمر دیگر هم صحبت کنند و او آنجا باشد کاملاً به سخنان شان دقت می کند و متوجه است. در مطالعه های معرفتی آن، حافظه اش بسیار قابل تامل است. قوه برداشتی و نگهداری مطالب و مهمتر از همه انتقال دوباره مسایل در وی بسیار قوی است و نکته قابل دقت مثلاً وقتی که اوسه سال داشت، روزی خانه شان رفتیم بودم و تا دوسال دیگر وی را هیچ دیده نتوانستم، چون به یکی از ولایات سفر کرده بودم، ولی بعد از گذشت دوسال، روزی که لباس محلی به تن داشتیم، ریش هم گذاشته و در یک کار غیر از رسمیات درسی، مصروف نقاشی یک تابلو بودم، با وی سر خوردم باور کنید هر کس دیگری که میبود حتی حدس هم زده نمی توانست که من استم، همان ادم دوسال پیش وی سید محمد اعظم جان به مجردی که به من نگاه کرد، با گریه آرام و مو د ب که خاصه اش است گفت:

استاد شمس پلام! شما کجا بودید؟
برایش گفتم: چطور شناختی، مرا در کجا دیده بودی؟
او گفت: شما دوسال پیش خانه ما آمده بودید، آنروز می خواستم برای تان چای بزم اما در ترموز چای نمانده بود و دیگر این که همانروز شما برایم یک مجله هم تحفه آورده بودید.

و بدین ترتیب تمام جزئیات دیده از نخستین راکه حتی من فراموش کرده بودم، به یاد آورد. خصوصیت دیگری اینست که دارای کرکتر بسیار هالی است، طوری که هنگام ختم درسش در بوهنسی، اگر در صحن مؤسسه کس باشد یا نباشد، او مثل بزرگان متین و استوار قدم بر میدارد. حرکات موزون و حساب شده دارد. و یکسرا استوار در دست میداشته باشد تا از بوهنسی خارج می شود.

هر چند استادان بوهنسی روشن گشتی های زیاد و زیاد ی درباره این کودک پنج ساله داشتند اما من بایست دیداری هم با امر مدرسه دار الحفظا کابل می داشتم. بعد از گرفتن اجازه از استادان بوهنسی با آنها خداحافظی کرده، همراه با محترم سید محمد افغان پدر کودک پنج ساله رسیدم محمد اعظم سوی مدرسه که رزید یکی بوهنسی روشن قرار دارد، حرکت کردیم.
در جریان راه از سید افغان پرسیدیم:
یک سوال که در پیروز فراموش شده، آنهم این که نگفتید اصلاً از کدام ولایت استید؟
بقیه در صفحه (۹۴)

مثلاً کتاب (ایکالوزی) راکه برای صنف پنجم بوهنسی (صنف شانزدهم) آماده ساخته ام، اوسه خوبی می خوانند به حافظه می سپارد و تحلیل میکند.

ببخشید استاد، در صورتیکه چنین است و استاد ریاضی هم به آن اشاره کردند، پس چرا سید محمد اعظم جان را رسماً شامل صنف اول بوهنسی نساختم که یک دوره کوتاه آماده کسی بوهنسی را با وی شروع کرده اید؟

بلی، حالا هم سید اعظم جان در بوهنسی شامل است و رسماً شامل است و به صراحت می گویم که او از عهده هر نوع درس در ناکولته ما بدر شده می تواند، ولی دوره کوتاه ماقبل ناکولته راکه اداره با وی آغاز کرده، نتیجه دلسوزی بی نهایت نسبت به وی بوده است.

این درست است که نوابغ مسایل را زود می گیرند و تحلیل می کنند، اما مسایل را حداقل یک بار باید مرور کرده باشند تا آنرا بتوانند ارزیابی و نتیجه گیری کند، در حالی که بنا بر مسئله سنسی، سید اعظم جان مثلاً توصیف دو مکتب شده است و او موضوعات در صنف ۲-۱۲، مخصوصاً از صنف ۲-۱۲ را مطالعه نکرده هر چند مطالعه آن برایش بسیار ساده و آسان است ولی بایست پیش از مرور کردن تا خلاصه درسی از مکتب تا بوهنسی در وی وجود نداشته باشد، به این خاطر بود که ماسله را جدی گرفتیم، تا به سرعت مسایل درسی مکتب را یک بار با او مرور کنیم و بعداً بوهنسی که از اوست و سخن دیگری که در سر راکه فعلاً هم با او پیش می بریم، جزئی از پروگرام درسی است و او محاسب است.

در اخیر می خواستم بگویم که امید وارم مقامات با صلاحیت در زمینه مسایل مادی و اقتصادی این کودک نیز توجه نمایند، زیرا وی در شرایط بسیار دشوار اقتصادی زنده می کند. من پیشنهاد می کنم که وزارت تعلیم و تربیه باید به طور فوری برای معاش ما نوار مقرر نماید و کمک های مادی دیگر هم انجام دهد.

و هم آرزو مندیم، ارگان های با صلاحیت دیگری خاطر تسد ارک یک سرینه برای نامیش کت کنند تا او بتواند به تکرار بخواند و مطالعه نماید. زیرا او کودک هادی نبوده، بل کس است که در وی آثار نبوغ و وضاحت دیده می شود.
روانشناس ظاهر شمس استاد بوهنسی روان :

((من تست های دست داشته روانشناسی را برای تعیین درجه استعداد این کودک اجرا کردم. و بنا بر حالات پیش رو لوزیکی، نزدیکی و روانی سید اعظم جان، مشاهدات را انجام دادم. مثلاً از نگاه مطالعه بیولوژیکی، جسامت بسیار خسور د

میخواهید کودکان

بقیه از صفحه (۸۹)

در دسترس مردم قرار داشته - میباشند. بطور کلی میتوان ادعا نمود که هر داری که در دواخانه و منزل فراوان باشد احتمال مسمومیت از آن بیشتر متصور میباشند. تا به اینجای دیگر که سبب مسمومیت کودکان میگردد در قرضهای حاوی ترکیبات آهن است. این نوع مسمومیت شدیدی تر و بدتر از نوع قبلی میباشند. انستی بیوتیکی کسولی هم ممکن است در مجرای تنفس کودکان بند ماند و سبب خفه شدن او گردد. مسمومیت کودکان

کان، باد آروغهای مسکن شکل دیگر خطرناک آن است. همین در ایوانه. این که انرژی یا حساسیت وجود دارد در زمانی حساسیت بوقت دیده میشود که بی احتیاطی در نگهداری آنها منتهی است باعث مسمومیت اطفال گردد. در آخر از آروغهای حساس تا مکتبی هم باید نام برد که ایها سیرکاتگاه سبب مسمومیت کودکان میگردد. در این مورد بیبیان تا نادر ای توصیه میباشند که سر خاواده باید همیشه یک بوتل شربت بیبیان در اختیار داشته باشد. این شربت تمیز آبر بود و براد بیخنده را از مجده کودک خان میسارد. طریق دیگر ایجاد استفراغ تحریک قشای مخاطسی دهن بایست است. عامل دیگر مسمومیت استنشام گازات ارقبیل تا این منوار میساید

است که عزیزان در کشور ما سبب مرگ و میر بسیاری میگردد. این گاز از احتراق ناقص نغان و دید مویتر ایجاد می شود. گذشته از آن، از مسمومیت ناشی از نفت، بنزین، نفت، اتان می افتد. هم باید نام برد. بنزین را باید داشته و ادا - شدن کودکان به استفراغ تنه ا وقتی مجاز باشد داشته شود که در حال بیحوشی نباشند. به درغیر آن در اطفالی وارد ریه او شده سبب ذات الریه بسیار خطرناکی خواهد کرد. در ایام مورد در سرسیرامون دو مویع به لومات وجود ندارد که یکی مسمومیت با بود رتد و دیگری مسمومیت بدن با ما. این نین در وی میباشد. بسیاری از این بین خوش دارند که بر سر جام دادن کودکان نشان به بدن آنها بود و اساس بنده اس ازینکه این بود

زیادی شده است. جلد اطفال هم محل خوبی برای جذب بعضی مواد است. از جمله ترکیبات حیوه بنا بر این برای اطفال کوچک از حطول غلیظ مرکب نرم استفاده نکنید. زیرا مرکب بی اثر ترکیبات حیوه است و از راه جلد نمیتواند جذب گردد. در اطفال باید اطفال داشت که اکثر مساجات اطفال از قصور والدین ناشی میشود و واقعیت ناراحت کننده تر این است که این حوادث قابل وقایه استند. در حالیکه مرگ به علت جمله قلبی، سبب و سرطان چندان قابل وقایه نیستند. بهر حال تا زمانی که والدین کودکان از وقایه حوادث ناگوار به اندازه کافی آگاهی ندارند مساجات خاکی ادا خواهد داشت و ضرر اقتصاد آن کماکان در حدود بیشتر از آن ملایر دالر میباشند.



د سهاره هفتي

خوړونځي د مخه د آواز مجلې دريمه گڼه لسه چاپه واوښته او په هغه کې يې د هماغې روانسۍ مياشتې، يانې د جزوا، او راتلونکې مياشتې، يانې د سرطان دراد يواځلويزيون د خپرونو (تقسيم اوقات) خپورکړي و. حال دا چې مجله د همدغه کال د د لوي په مياشت کې د لوستونکو گوتونه ورغله اوس لوستونکي نه پوهيږي چې د خپرونو دغه معرفي دراتلونکې کال د سرطان د مياشتې ((پيش بيني)) ده، او که دروان کال د سرطان د مياشتې ((پس بيني)) ؟

که مخه هم په خپله مجله په دې هکله چوپه خوله پاتې شوي ده، خود حالاتو گونکې اومبصرين په دې نظر دي چې دغه کار د مجلې د کارکوونکو يونونست دي. لکه چې د تير سرطان په مياشت کې د برينساوضه چندان ښه نه وه، او امکان لري چې د بېروليدونکو او اوريدونکو هغه وخت د لوييزيون او راد يوخپرونې نه وي اوريدلې. د دې لسه پاره چې خوک په دې برخه کې هم بې مالوماته پاتې نه شي، نو دا لوي ((پس بيني)) ضرور برينسي.

چې ديس بيني
چې ديس بيني

تر ټولو مهم

په رسمي دفترونو کې تر ټولو مهم د سهار حاضرې، د نيمې وروڼې او د مازد يتر خصن ده.

محتکر

محتکر هغه د ناوړې چې په دوه پښو حرکت کوي. طبيعت او مجاز يې د پروج دي او پيا سمان کې د ورپه ورو په ليد لوسره د پسر ژر متاثر کيږي. وچکالي، د لار و بنديدن او د بيو لور والی يوازي مساعد محيط دي چې دغه د ناوړې کې خوب او خوشاله وي. دغه عذيب او غريب ژوندي موجود نږدې حده حريم دي چې که خلور کونجه د نيا هم په خپلو زيرمو وزيات کړي، بيا يې هم سرگي نه مريږي.

اعلان

نطاق : د غيږي نيولو په زړه پوري لوبې.

نطاقه : هغه لوبې چې کلونه کلونه روانې دي، خود اتلوالی جام يې چانه دي تر لاسه کړي.

نطاق : دغه لوبې د سهار لسه شپږ بج وڅخه د ماښام تر اوږدجوړي، بې له دغه روانې دي.

نطاقه : مينه وال کولاي شي چې هره ورځ د د غولوبونداره وکړي، او هم کولاي شي چې برخه پکې واخلي.

نطاق : نوسره وکړي او ځانونه د سرويسونو تر ټولونيز دي تم ځا يونونه ورسوي.

نطاقه : د ټکنو بيه يوازي يو افغانسي.

پا سپور څه ته وايي ؟

(يا) په دري ژبه کې پښو ته وايي، او سپورت ادمان ته ويل کيږي. اوس نو بې له دغه بويلي شو چې : پا سپورت يانې د پښو سپورت.

د ما مور پته

که کم مامور چاپه کاروي، نو لومړي دي په کور او د وظيفې په ځاي کې وليدل شي. که چيرته په دغو دوه ځايونو کې نه وي، نو حتما په د نا نو اي، کويونې مغازي او نيلو ټا نک تر مخې ليکه کې ولاړ وي. او که په دغو دري ځايونو کې هم نه وي نو هغه په ماموريت باندي هرومرو شک په کار دي.



هتي وال کتاب پښتون



د کچالو خیال



هغه وخت چې نري وریجی من په اتیا او غونډه کیلو په پنځلس افغانی وه، نو د یرومفلسانو او تنگ لاسو خلکو په دېلو ورس ته درلود ، نو د پلوه خای به یی ((خیال پلو)) نوش جان کاوه .

خواوس چې نري وریجی من په یونیم زراو غونډه کیلو په شیزسوه افغانی ده ، نو ننخوا خواره مامو - رین او مفلسان نه یوازی داچی پلونه شی خورلای ، بلکی خیال پلوم د دوی وچی او سپوری کولمسی نه شی هضمولای .

د دې له پاره چی دغه پله خلک د ژوند وړخنی خړخ وخرولای شی ، نو ورته په کار ده چی د ((خیال پلو)) په خای خیال کچالو، خیال شلم ، خیال کدو او خیال پیاوه نوش جان کړي .

اوس هغه خوک چی د بناړ په لورویوکی په خپله میاشتنی ننخوا د کچالو اخستلونوان هم نه لري ، کوی لی شی چی د خیال کچالو په یخولوسره وچه او سپوره پوهې نرکولمورسوي .

د ضرورت ورمواد : که چیرته د کورنی غړي پنځه تنه وي ، نو بوکیلو خیال کچالو، یوه غوټه خیالی بیاز داچی تازه رومیان په مشکل پیدا کیزی نودوه قاشوقی وچ او خیالی رومیان ، د رین قاشوقی یا یوه خمخسی خیالی غوړی ، مالگه د ضرورت په اندازه ، داچی د لرگو اوسکروبیبه پیره لوره ده ، نوره خای یی یو

پایه خیالی پیزلی شتوپ او وچه خیالی پوهې چی هرڅومره خورلای شی .

د یخولو پل : له خیالی مینه لووروسته خیالی د یگ د خیالی شتوپ له پاسه کیزد ی او خیالی غوړی پکی سره کړي ، که چی غوړی سره شون نو هغه خیالی بیاز چی مخکی له مخکی توتی شوي د ی نسر هغی یوړی په غوړوکی سورکړی هغوی رنگ کلابی شی وریسی وچ او خیالی رومیان د دوه د نیکو له پاسه د بیازو سره یوځای سره کړي او بیا هغه خیالی کچالو چی په خیالی جاقوسپین او غوڅ شوي دي ، د یگ نه ورواچوي . له خوځنده لړلو وروسته پنځه شیز خمخسی اوبه دم پری ورواچوي ، که چی دغه پورته کارونه په نرنیپ سره ترسره شول ، نویاد نیم ساعت له پاره انتار ویاسی ، خوشناسی په ذوق او اشنها برابر خیال کچالو یاخه شی .

د خیال کچالو له یخیدو وروسته خیالی د ستره خوان وغوړوي او وچه خیالی پوهې په مزه مسزه ورسره وخوري .

خودي ته موپام وې چی له خیال کچالو وروسته که چیرته دوه دري کیلو تازه خیالی میوه په خیال کی دروگریده ، نو په خورلوی سرته مه کوي ، بلکه چی پاکتران وایی چی : ((له پوهې وروسته تازه میوه گټه لري)) .

د مدیر کوندل نوښتونه

خبريال : لطفاً ووايست چې دگرځنده پلورونکو او ترانیکو ترمنځ د پلي لاري په سرلانجه به څه وخت حل شي ؟

مدیر کوندل : که څه هم داسمه به بناړوالی پوري هېڅ اړ نه لري خو بیا هم زه یوه طرحه لرم چی په یوه بیت کی یی خلاصه کوم :

((هر سر ی پیداد ی خپل خپل

کار لسه کسه))

خبريال : تاسو ته هم څرگند ده چی په بازارکی د مواد وییبه له کنترول و تلی ده . تاسو به دې هکله کوم تجویز نیولی دي ؟

مدیر کوندل : واوا . . . واوا . . . تاسوله پیری نیس مسالې سره تماس ونیو . باید زمانه اونیت په پاگه شوي وای . هو . . . ما په دې برخه کی یو پیشنهاد وړاندې کړي دي .

چی متن یی داسی پیل کیزی : چی په رسد تفتیش څه کارونه شو څه ضرور چی ریاست وې د تفتیش خبريال : تاسو وایاست چې پوهې پخوونکی تر سخت کنترول

لاندې دي آیاد ا خبره سمه ده ؟

مدیر کوندل : بیشت . . . موز د رام پوتلونیز یون له لاري د ا کار کولو څوموز به خپله خان پوهې پخوونکو ته هغه وخت ورسوچی پوهې مویه کاروي . ځکه له دې متل سره سم .

((اول خان بیارام))

خبريال : مدیر صاحب دا متل داسی نه دي .

مدیر کوندل : اصل یی راته مالوم دي خورته یی تقلبی د رواخله دا ځکه چی په هرڅه کی تقلب رافلی . په متلونوکی . . . د اهم زمانیت دی .

خبريال : یوه وروستی نوښتونه د ملی بس په باب څه نظر لري ؟

مدیر کوندل : تاسو هم عجیبی نوښتنی کوي داسمه به ما څه اړه لري . ملی بس ته ورشی او خپل خواب واخلي د امتل دینه دي .

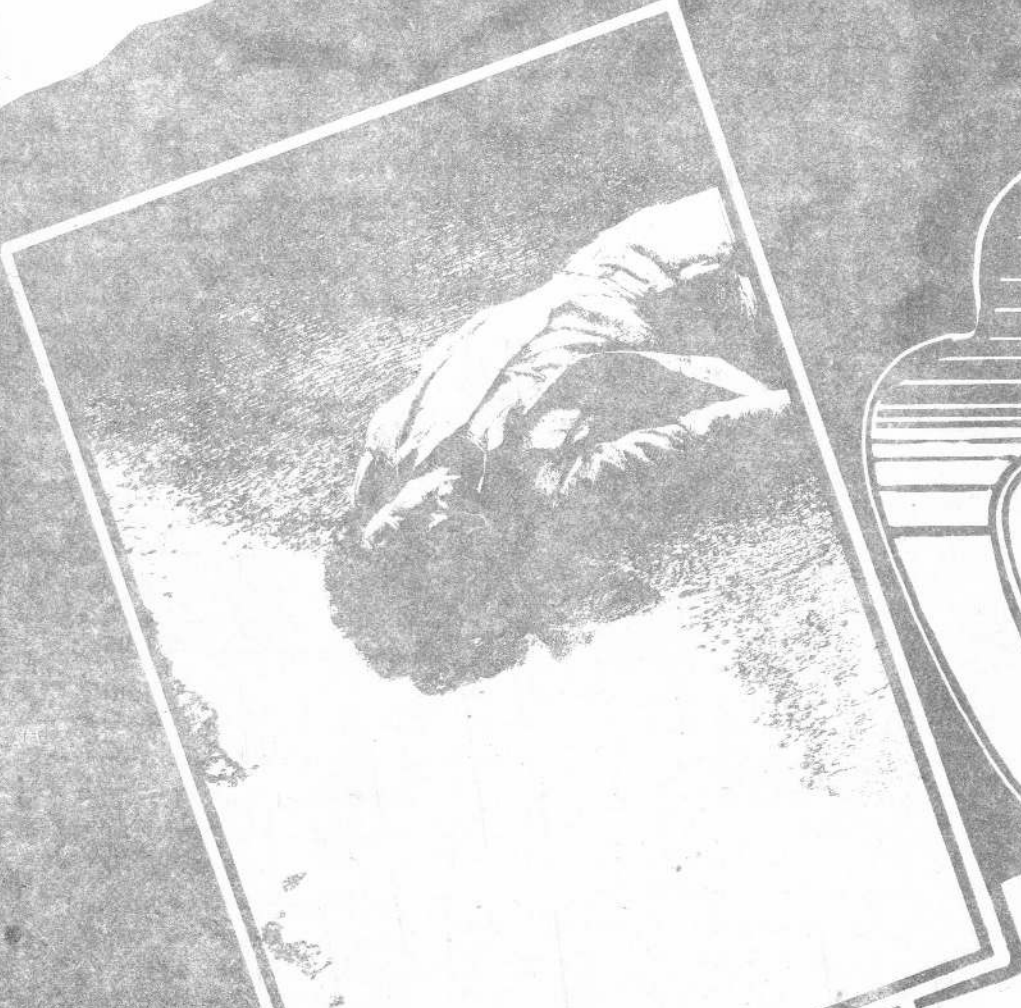
اړیدلی چی وایی : که دې خپل کار هم وي ، قلمی اوسه . هو . . . دا باید هیزه کړي چی د امتل هم زمانه نوښت جوړ شوي دي .

اوس که څه ویل نه لري او باید یی هم ونه لري دا ځکه چی زه نور خوابونه نه لرم . زه هم ځکه د بیو د ټینگت په خاطر یوه ضروري غونډه لرو .

مرکه کوو کی ((خیالی))

گاز

از: ریدر ایچست چاپ لندن
مترجم: ستاره



• مواد مخدره قرآیدی بزرگ نسل جوان

• تجارب سوئدن این کشور پستگام

در عرصه مبارزه علیه مواد مخدره
برای جهان آموزنده است

اقدامات سهدن در راه مبارزه جهانی علیه مواد مخدره، از جمله تدابیر مؤثر و موفق در سطح جهانی است. برتانیها با داشتن حداقتر يك صلبون معتاد به مواد مخدره تاکنون نتوانسته جلوتأچاقتمسوان ودست اندرگاران این مواد را بگیرد. بنابراین تراهدی مواد مخدره خلاصتا مان نسل جوان، هنوزم در سرخط وقایع روزاست. سهدن که با پروایلم های مشابه مواجه است، يك سلسله اقدامات تمر بخشی را سازمان داده و نتایج چشمگیری از آن بدست آورده است.

سهدن از روزگاران پشمن در معرض تهدید مواد مخدره قرار داشته است. چارراه (ماها) سی سنگلم و چایکه جوانان مشترک در آن صرف دودکردن مواد مخدره اند، بعنوان چارراه (ماری جوانا) معروف گردیده است. در حوالی سال ۱۹۸۰ مرگ و میر ناشی از استعمال مقادیر زیاد مواد مخدره ربه افزایش گذاشت و طویکه حتی وکلا و مستویولین تعقیب و مقادیر روز افزون کاتایز و امپتامین هارا برای استفاده شخصی خود نگهداری کرده و در جهت جلوگیری از آنها به اقدامات مؤثری متصل نم گردیدند.

ولی مردم هادی سهدن ناگهانی متوجه خطر گردیده و تصمیم گرفتند که از آن جلوگیری کنند. دولت نیز سیاست عدم مداخله در امور تجارتي مواد مخدره را کنار گذاشت. از نهه دوم سال ۱۹۷۰ به اینطرف در تنلفات ناشی از مواد مخدره ۴۰ فیصد کاهش بعمل آمده است (در برتانی این ارقام به ۴۰ فیصد افزایش یافته است).

تعداد نوجوانانیکه به مواد مخدره امتیاد دارند به نیمه هزارم به نیمه تقلیل یافته است. در میان جوانان ۱۶ ساله و از جمله ۷ پسر یکفر و از جمله شش دختر یکی آن در اوائل سال ۱۹۷۰ به مواد مخدره معتاد بودند. اکنون صرف از جمله ۳۳ نفر یکی آن باقی مانده است. بقیه در صفحه (۱۰)



تدبیر خود که او هم از کارگردان بدل پرخونی داشته رفتیم و گفتم: - خوب شدی از کارش؟ مبدائی که بره نام کرد؟ حال چی باید کرد؟

هنکار قدیمی با چهره زنده و چشمان بی قرار و انوسنگش در قاب تصویر راست مسکم ایستاده بود. دستهایش را در پیشانی گره زده بود و هر اندازه بر او تسلط بر خفتن میکشید، بی نیاید بود و سر انجام سخنان ولحن کتاکم پیرویش و قفل نهانش را - گشود. چنان به گریه و تندوی به ابراز اندیشه هایش میپرداخت که گویی تنها اوست که میتواند از همه کار برآید. برای این که آتش درین من و خودش را گرم روشن نگه دارد، صبری زنده نقاشی میکرد و مرا به سختی به گرفتن انتقام برهانیکشت. اما ناامواری ها و دشواریهای نهادی سر راه بود. دستم با تانگ کوتاه و اندام چست و چالاک اقبال - تصویر با راهبرین کشیده بود. با شکر و سرارت نهاد پایین و بالا برت و به شرح اندیشه هایش منی پرداخت و طبع او کسانیدن هنرمندان به دور مار - گسستن شهرزاد کار تئاتر و کارگردانی بود. ولی هنوز مراقبات نتوانسته بود با خا - مماندیشدم.

اگر دیواره مرا خواست، اگر از من پیشی طلبید؟ تصمیم در گزینش راهی که در پیش رو داشته برایم سخت دشوار بود. نماندم چند روزی منتظر بمانم تا با تئاتر و کارگردان بگلی قطع و بیهیتم و حتی تیشه راه جانش بردارم. انیساری جهات با تئاتر و کارگردان هنوز پیوند داشته و هنوز اهدم را بگلی نهیده بودم یا از دور و یاران خاطر ه ای تلخ و شومین نهادی به خاطر داشته. هنوز به ام در آن جا - داشت. آیا میتوانستم از دیدار بگلی چشم بپوشم؟ آخر در خواب میداری او جلوم بود. چطور میتوانستم دوران خوشی طلایی گذشته را فراموش کنم یا از آن - بگلی بگذرم؟ روزهای نهادی نزدیک تئاتر می آمدم. در گوشه خلوتی می نشستم. کیمک میدادم. چهره ها را از دور جستجو میکردم. با سر روی پیچیده - کردار و تمیز میگفتم. سینه ام را از هواوی آن - مانتاشتم. با چشمانم در دور و یار و رفیق آن را - صمیمیم. وقتی کمتین نشانی از لطف و آشنایی منی یافتیم، میبنداشتم که سراسر زنده گم مثل سایه لرزان و سرگردان درختان بیدکار دنیا بی معنی و بی قصد گذشته است. در این صورت صبری را که - دستم کشیده بود و چیزهایی را که ندیده بودم - تاثیر زهر آلودی داشت و انگارم را صمیم صفاقت ویرا بر میانیکشت تا هر طور شده انتقام را بستانم. کم کم این فکر تویی و تهنرت گشت و سر انجام سراسر وجودم را صخر ساخت.

دوستم هنوز سرگرم قدم زدن و لغسوتگری بود. کار او زود و در انکار و خالهایی بود که از سالهای - سال ز هنر را نهانسته بودند. گاهگاهی به کارمن میخندید. زمانی مرا ملامت میکرد. گاهی با من دلسواری داشت. گاهی برای سر گذشت ام انصوس صخورد و آن را هدر رفته میبنداشت.

کم کم همه یاد بود ها به طرز انوسون ماندنی از من فاصله میگرفت. انگار زنده کی مستقی داشتند

حس میکردم که میان من و گذشته هایم دیوارهای بلند و ضخیمی قد بر انراشته اند. موجودی که تا دوسه روز پیش بودم دیگر نبودم. او کم - سرا نصفه من قادر به درک او نبودم. فکر میکردم سرو کارم به جاهایی کشیده که از آن به شدت متنفر داشتم.

سر انجام به سرمت رهش را گشاند و گفتم: - باید کاری کنم که برای تئاتر نه هنرمندی باقی بماند و نه تماشاگری.

بخت و صورت منی سر انجام را فرار گزینتم. مدتی ساکت بودم. نماندم چیزی جواب دهم. در اول شرم و خجلت از سر و صورت صبراید. مدتی بیملک بودم. به تدریج خود را فراموش کردم. - آهسته آهسته چیزی در من شکست. هر چه در - گذشته داشتم دیگر به من تعلق نداشتند و خود را میان زمین و آسمان میبنداشتم. هر چه در آن - لحظه نتوانستم بر آید، کدام صلی و آواز و ملی از همه چیزهای قدیمی روگردانم کرد. در هوای نیکر نفس میکشدم. به تدریج کعبه ای ز هنر را از سر های تازه انباشتم. سر انجام تصمیم گرفتم. یک تصمیم ترسناک و باور نکردنی.

با امداد هر روز از خانه می برآمدم و تا نزدیک شام سرگرم دید و باز دید با هنرمندان بودم. دشوار است که بتوانم همه کارهایی را که در آن زمان انجام میدادم شرح دهم. ساعتها گنگو بیست و شش سوره ادا می میبافت. یکی راه دادن نقش مرکب منی اجداد و صفاقت. دیگری خوشتر راه گزینش میباید. یکی دیگر مرا ترسید. نجات میبنداشتم.

خلاصه تا توانستم باغ سرخ و سبز به همه نشان دادم. یک ماه نگذشت که گویم و مخاطب و چند بازیگر دیگر را از این جا و آن جا هم بد راه کردم و - تئاتر تازه مشکل گرفت.

شب و روز هر چه به دستم می آمد - نگه، کلاه، پتلون، پوشاک زنانه و مردانه و همه آن چیزهایی را که برای نمایش صبر هالی که خود خلق کرده بودم، و زخوره میکردم. شب ها تا نیمه شب در - مقابل آینه میبایستادم. منک به چشم میزدیم. کلاه و رنگی به سرمیکشاشتم. حرکتها و ژست هایم را اصلاح میکردم. صدام را بر روی میدادم. گاهی به نظر خود را در قالب نقش جا میدادم.

سر انجام یکی از تئاتر های شهر را اجاره گرفتم. روحه همه خوب بود. همه با جوش و خروش کار میکردند. بسیاری کار تازه، با طبعشان بود. کم کم مردم هم رجوع میکردند. همه آینه بانام و نشانی را انتظار میکشیدیم. آهسته آهسته تمهین پیش میرفت. وقتی بازیگران را بانام و تخلص صدا - میزدیم همه تعجب میکردند. سالها بود که آنها - به جز امروزی چیزی را نشنیده بودند. در نتیجه با دلگرمی و از به دل بازی میکردند و کارها به خوبی پیش میرفت. اما مدتی نگذشت که گرد و خاک و سرماها را سرمام ساخت. به جز یک اتاق خالی، اتاق دیگری وجود نداشت. هنرمندان همه در آن نمیگرفتند و مسجور بودند که ساعتها در دلبازی انتظار کنند. بیگاری، گرد و خاک کم کم تاثیرش را بر صبر و صبر و صبر شکر و شوق و نظم پیشین وجود نداشت.

ماتحت نمایش آغاز گشت. سالن پر از تماشاگران

بود. بیم واحد خاصی در چهره های هنرمندان موج میزد. صحنه طور از من روشن نشده بود و فقط دیوارهای اتاق را نشان میداد، بازیگران به گنگو می پرداختند و سایه های شان به گوشه و کنار صحنه میخیزیدند، میبندیدند. دراز و کوتاه، و از هم جدا میشدند. همه بازیگران در میان سایه های خود گم شده و جدایی شان از سایه ها دشوار شده بود. گاهی که به گنگو میپرداختند، انگار هدیسان میگفتند. یا گاهی را شکر میدادند. گاهی هیچ و هیچ و زمانی مکی طولانی میکشیدند. سپس صدای خشن و مسکم یا نا هنجار و دردناک و لظظه بعد نهاد های دور و سراسر صحنه تسلط داشت. سر انجام نمایش کم کم نظم گرفت. حرکت آرام و منظم سایه ها شکل گرفت. نمایش روش ریاضت و به اندیشه قدسی مبدل گشت.

درست در همین لحظه مرد قد بلندی - صحنه را گذشت. با صحنه کی تمام با صدای هم و شکم آهنگی که خالی از هر گونه ترم و شفقت بود، گفت:

درد تئاتر و بازیگران اینها هستند.

وقتی نظر انداختم خوش بود. کارگردان - سایه و از بر ط کتبه چون مید جلزید و در پهلوش چند بزغهای، طرنداران بانفوذ و افراد صالح قرار داشتند. این صحنه منظره بی اندازه ما را ترساند. بگلی مانگم شده بودیم. غش و خورنیم نظم صحنه و مسائل بهم خورد. نمایش تعلیم شد. همه چنان تکان خوردند که گویی جهان بی از سر سر وجود شان گذشته است. من و دیوارها که در گوشه بی ششم بودیم با تری و ششانی از جای خسته میبیدیم و در میان سبیل تماشاچیان کم وضیب شدیم. لحظه های اولی سکوت مرگباری در سالن سایه - انگند. همه کچ و صحران بودند. سپس مردم به درون صحنه دزدند و آدم میخوانست بیهیتم که در - اطراف صحنه چگونه سرهای جنیدند و دستها تکان میخوردند. سالن پر از هممه های توام با خشم بود. بازیگران، بیچاره بگلی خود را باخته بودند. وقتی جا رو جتال به اچ خود رسید چاره جز ترک محل نداشتیم.

دیواره فلاکت و بدبختی آغاز گردید. تمام زخمها به هدر رفت. بازیگران آواره و سرگردان شدند. وقتی یک هفته گذشته چهار پنج نفر آمدند، همه ساکت و خاموش بودند. دل شان نمیشد که با من بزنند. یکی در چند قدمی من ایستاد. از - خشم غی انداخت و با صفاقت آن را لگد مال کرد. دیگری با چشمان تیز و ضعیف با ستیزه جویی و تفرق مرا میگوشت و بالنس فضاکی گفت:

- می بینی؟ چی حال دایم؟
- با حوصله مندی گفتم؟
- چرا، چی شده؟
- چرا نمیشد؟ اگر کم مارا نخوری مرمم؟
- کجا میرود؟
- هر جایی که دل ما شد.
- صبر کنید، یک هفته بعد دیواره کارها بر آید مشود.

- پس است دیگر صبر نمیتوانم. تا کی رنده ها بوج و همان تعی! مگر در این چند روز از احوال ما خبر داشتی؟

دست در جیبهایم بردم چند توت پاره را بایتم. همه را پیش با هیاشان انداختم. دوسه نفر هیچ - بردند، وقتی پهلوا تمام شدند، یکی صدا زد:

- دست از سر ما بردار. خدا حافظ ما رفتیم.

بعد بدون این که حتی برای یک بار هم پشت سرشان را بنگرند، همه کم وضیب شدند. دلم سرد گشت، مدت مدیدی ساکت و مگن در اتاقم قد میزدیم. صبر ها با چشمان ملو از انگار پینشان مرا میگوشتند. با ز همیکدام شان از من دفاع نکردند. دوشتر با چشمان ملامت بار به سر زخم پوداخته بودند. یکی صاف صوت کشیده رهش را گشاند. بود. آتش تاصح و انکار تلخ و م انگیزی دست و پا میزد. انگار کم شده، ترسهای ناشناس صرا زهرنگ، انگار معیب و باور - نکردنی، کابوس زهر و ششمیر هلنگ و ازدها و از کتبه پشه ها، همه از سر نو جان میگوشتند. ماتحت سوال های نهادی ز هنر را پر کرد:

- چرا چنین شد؟ چرا اشتباه کردم؟ کجاست کدام فلفلی درین بود؟

از این انگاری پایان که به هیچ جایی نرسید خسته شده بودم. یک حالت بی اعتنایی و کجی مرا میخورد. دلم هیچ کاری نمیشد. سرم درد داشت. خواب نمیرد. ماتحت به سوی صبر میبستم. هر چه بردم، به سرمت آن را از دیوار کشدم و تا نتوانستم - بالا بردم. همه شدت بر زمین کوبیدم. توت های شیشه و کاغذ های پاره، گوشه اتاق را پر کرد. صبر هنوز - لیکن شیطانی را بر لب داشت.

با امداد آن روز در زمین جانمیشدم راه رهایی و نجات میبستم. یاد آمد که دوستی در جای دوری دارم. روان دهکده او گردیدیم. بی فکر بی آرا ده و آهسته، فاصله ها را میبیم و میبنداشتم که چه وقت مرمم. دره تا یکی که زنده کی مرا فرا گرفته بود. راه میبستم. نماندم که به جایی مرمم یا بی رسم. دوستم پیر مردی بود با پشت برآمده و رنگی ریشه ریشه گردن با یک ویچکی که گردن و خنش را با شال بی رنگ و ریش میبندید و تارهای ریش بهش دانه دانه قابل شمردن بود. حالت آرام و مؤثر داشت. در چشمان ژرف و نافذ و روشش هر کسی افتق - کشیده و مراد و مطلق را میبانت.

پیر مرد چندان توتی نداشت. چند تا بزرگ و سفید و تعدادی مرغ داشت، با یک جفت گاو و موزه ای که در آن گندم میکاشت. از صبح تا شب ضلالت آرامی نداشتند. زمین را قلبه میکرد. از کسندانش مواظبت میکرد. آدمی بود سختگیر، زحمتکش و مقاصد بود. او در روز اول مرا با خود به سوی گله و قفسه مرفهانش - برد.

ابرها به تدریج پراکنده میگردید. باد آهسته آهسته آرام میگرفت. به بر بالایی قلعه ها میمانده بود. سبزه و هللی وجود نداشت. موشهای آبیست به قدری ضعیف شده بودند که به آنها نمیشد نگاه کرد. دیر یا زود بیماری وضعف آنها را از ما جدا ساخت.

اگر هم نمی مردند، دیگری پیشی میداشتند و - گوشتی.

بره های بی مادر کنی را نداشتند که شکر بدهند. موشها نمیکشیدند که بره های بیگانه به آنها نزدیک شوند. شاخ و لگد میزدند. گاه گاهی بره های سرگردان و گرسنه و تشنه نبردست

یا ها گور میمانند. با به دنبال ما میبندند. ما چشمها و نگاه های تضرع آمیزی سرخ کشیده شان را میگردند. دوستم چیزی نمیکشت یا میگوشت ولی من نمی شنیدم، یا قادر به درک آن نبودم. وقتی کسی بیشتر رفتیم و به نزدیک قفس مرقان رسیدیم شوی - صبری را دیدیم. مرقان دم کشیده بی یکدیگر میبندیدند. سراسیمه، هراسان و قدتقد کلکان خود را به دور - دیواره، سیمها و چوبهای قفس میبندیدند. هر مرضی تلاش برای نجات جانش داشت. فرصت دانه خوردن، تخم گذاشتن و از آن دادن نبود. بسیاری لبوانه وار و صیانه به زخم یکدیگر چشم دوخته بودند و ندانم در پی طعمه و شکار بودند. نولها و سر و صورت شان خونین بود. از پشت برهنه و زخمی چند سرخ قطره قطره خون بر زمین فرو میچکید. اینم، از قفس رخت برهنه بود. راه گزینی هم وجود نداشت. در هر گوشه، چند تلی بی حال بی رقیق منتظر بودند. گاه گاهی پرها و بال ها لرزش میبستند. داشتند. پاهای کشیده میبندند و سر انجام بی سر و صدا همه چیز خاتمه میبانت و در پشت زخمی و - دیده و همان خون دله شده، بر کوههای نهادی میلیدند.

دوستم نگاه مضطربش را به سهم گشاند. ما لمن اندیشناکی گفت:

- می بینی گوشت یکدیگر را میخورند؟ این کار شکن بد دارد.

هنوز مکن العمل واضحی نشان نداده بودم که دوستم مهابه کوان در میان قفسه مرقان خود را انگند و در حالی که مرا به کمک میطلبد، گفت:

- چرا ایستاده ای؟ نگذار گوشت یکدیگر را بخورند. نشانه بدبختی و فلاکت است.

هر دو دست به کار شدیم. با دشواری مرقان را از هم جدا ساختیم. دوستم رنگ و رویش بسیار بد و چهره اش پیچیده رنگ میبندید. انگار شرفم انگیز و ملال آور بود. هنوز داد و میدادش ادا میبند داشت. به سخت و اقبال خود لعنت و نفرین میبنداد. به زمین و زبان نش و دشنام میداد. دلش صفاقت با چوب و لگد به جان مرقان ساده میبند. من هم حال چندانی نداشتیم. دامن را لگه های خونین فرا گرفته بودیم. هر قدر میگوشتیم از من - نیروی و دامنه آن وسع و وسیعتر میگفت.

در حالتی خوابگونه میبندیم که تئاتر ما به شکل قفس بزرگی درآمده است. همه جا پر از مرقان کوچک و بزرگ است. تعدادی با پرها صبح شده و لرزان به هر سو میگردند و بیخوابی اند. چند تلی به جان هم میبندیم. افتاده و سر و صورت شان خونین است. من و کارگردان هم مرقان میبندیم. مرقان که یکدیگر را با از خشم تمام میبندیم. ما میبندیم. پیر مرد کار قفس ایستاده و چهره رقت انگیزی میبند.

- این کار شکن بد دارد. ...

فم گنگی در درونم زناه کشید و آهسته آهسته جایش را مرکز سرد و سوزانی گرفت. آنچه در قفسه مرقان دیده بودم، پرده سباهی از شرم و خجلت جلو چشماتم میبندید. از انگار قبلیم دلم بهم میخورد. میگوشتیم آنها را از خود برانم. آهسته آهسته بخهای دلم آب میشد. به نظرم می آمد که تا این - موقع خود را شناخته بودم. به جای دنیا و روشن و صقیقی تا یکی شب در ز هنر حکمفرمای داشتم.

است. کابوس که با چنگال تویی و تویی گم را - میبند. به تدریج ست و ناتوان میبند و سر - آرایش را میبندیم که از چند سال پیش به این سو میبند اما نماندم.

ندانستم چطور با دوستم خدا حافظی کردم، ناگهان حس کردم که چالاکتر و میبند شده ام. حس میکردم که از چند های زنده کی رسه ام.

دیواره راه شهر را در پیش گرفتم. وقتی به دیواره تئاتر اولی پا گذاشتم، در نزدیکی دیوارها گردان بامن قابل شد. او هم حال چندانی نداشت. شکسته و زخمی به نظر میبند. لحظات اولی پاکندی و تلخی گذشت. هر چه میگوشتیم چیزی در درین ممانع میشد.

با حتر میبندیم. با کسی بود که درخواست ما به هم میبندیم. کارگردان هنوز سو ظن داشت و با بدگمانی و تردید مرا میبند. کم کم دیوار کفنه درز برداشت. با چشمان سر زخمی بارش این که گناهان پیش نا پذیر میبند. از هر دو ماسر زده باشد. دیگر را میبندیم. ناگهان دیدم که گوشه های نور رفته او کم شکست. هر دو نفس راحتی کشیدیم و دست - دیگر را در بریم. شانه های ما سبک گشت ولی هنوز بازگرای از اندوه را بر دوش میبندیم.

مرونی شناسین

بقیه از صفحه (۱۸)

همشهری دست به جیب برد، تمام جیبها را دید، متوجه شد که تمام کارتها، اسناد، حتی یکس جیبی اش را در دوشی سر به بی فراموش کرده قفانه اش رنگ های مختلف و حالات مختلف به خود گرفت و با صدای ملایم، لازم بود که اعتراف کند: ترانیک با اشاره رؤیت ترانیک، گفت: - پس لطفاً به اداره ما برن آید تا ما بیشتر گفت:

- توحی نداری، تو میدانی که من کی استم. در میان تو خواهیم دانست، بغیر این حرکت کنن.

- صبر کن، به سلاوی پانا پوتوف استم. در دفتر پولیس باز بگوین.

- خواهش میکنم. این ترانیک دیگر نمیتواند حرف مرا تایید کن و در پیش راه طرف مردی که در آن - شان جمع شده بودند. کرد و ادامه داد:

پرسین اگر بایزند این ترانیک در دفتر گرفت. خدا میداند که کی است. هر کسی خود یک کسی معرفی میکند. ولی باز هم مردم جمع شده را بر رسید.

- کسی از شما او را میبند؟ هیچ جواب شنیده نشد.

هیچکس جواب نداد. همه چپ بودند و بی تفاوت نگاه میکردند. حتی میخواستند که پشت کار خود بزنند.

آدم با دریش فولادی خود را واقعا خجالت زده بآنت.

- کی گفت که من نمی شناسم؟ به سلاوی پانا پوتوف بیف استم و کجکل انتخابی شما، همه شما بر من رای دادین، چطور میبند من شناسین.



ورزش

اختصاصی فوتبال

نخستین مسابقات جام جهانی فوتبال

نخستین بار مسابقات جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۳۰ در یوروگوان برگزار شد.
 - ((پلی)) یگانه فوتبال است که سه بار مقام قهرمانی جهان رسیده است.
 - کارناجال دروازه بان تیم فوتبال مکزیکو در (۵) جام جهانی اشتراک نموده است.
 - پله ، سیلر آلمان ، وولدا سلو زمووا از پولند هر کدام اند چار جام جهانی اشتراک نموده اند

بزرگترین مسابقات

بزرگترین مسابقات جام جهانی - هنگری ۸ - آلمان فدرال ۳ در جام جهانی ۱۹۵۴
 - هنگری ۱۰ - السلواک (۱) در جام جهانی ۱۹۸۲



۹۰۰ مین گول توسط یازالک از آرژانتین در سال ۱۹۲۴
 - ۱۰۰۰ مین گول توسط رابسی انسن برینگ از هلند در سال ۱۹۲۸
 - ۱۱۰۰ مین گول توسط باله - چه از شوروی در سال ۱۹۸۲
 - ۱۲۰۰ مین گول توسط پاپین از فرانسه در سال ۱۹۸۶

جام جهانی فوتبال و گمنامی از این جا و آن جا

۱۳۰۰ مین گول - بهترین و زیباترین گول جام جهانی ۱۹۸۶ توسط ((مانچل - نگره)) فوتبالست مکزیکوی در - سابقه 'مکزیکو - بلغاریا - سابقه' قوی پای چپ به شمر رسید.
 - پایه شمر ساندیدن گول چار خوش در سابقه اسپانیه ، دتار در ۱۹۸۶ بوتراگینو مهاجم تیم فوتبال اسپانیا نام خوش را ثبت تاریخ نمود . زیوا گول وی ۱۳۰۰ - مین گول جام جهانی به شمر میرود .
 - ۱۰۰ مین گول - توسط چانسن از سویدن در سال ۱۹۳۴
 - ۲۰۰ مین گول توسط واتر مرون از سویدن در سال ۱۹۳۸
 - ۳۰۰ مین گول توسط شیکو از برازیل در سال ۱۹۵۰
 - ۴۰۰ مین گول توسط لیفتراز ترکیه در سال ۱۹۵۴
 - ۵۰۰ مین گول توسط ران از آلمان فدرال در سال ۱۹۵۴
 - ۶۰۰ مین گول توسط پر - کوچ از یوگوسلاوا در سال ۱۹۶۲
 - ۷۰۰ مین گول توسط بامسی چارلتون از انگلستان در سال ۱۹۶۶
 - ۸۰۰ مین گول توسط جرزینهو از برازیل در سال ۱۹۷۰



یگانه بازیکن

- جف هرست از تیم ملی فوتبال انگلستان تنها بازیکن در طول تاریخ جام جهانی است که در سابقه 'فینال جام سه گول رابه شمر ساندیده است.'

یگانه کشور

- برازیل یگانه کشوریست که در ۱۲ جام جهانی اشتراک نموده است.

خورد سالترین و مسین ترین تماشاگر جام جهانی

- خورد سال تین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکویك طفلی ۱۲ روزه مکزیکوئی بود که مادرش او را در سابقه 'مکزیکو - بلغاریا با خود آورده بود .
 - مسن تین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکو پهر مرد ۹۸ ساله مکزیکوی بود که برای تماشا سابقه مکزیکو - آلمان فدرال آمده بود .



صاحبه : حسينا

راه طولانی که یک ورزشکار می پیماید

همایون یوسف کارگریکی از -
چهره های شناخته شده تیم
فوتبال و عضو تیم منتخب کشور
پرسش های باخبرنگار سپاهون چنین
پاسخ ها ارائه کرد :

س - در کدام سال به ورزش
خواهتان یعنی فوتبال
رو آوردید ؟
ج - از او آن کودکی علاقمند ورزش
بودم . بخصوص به ورزش
فوتبال و سکی سخت دلبنسدی
داشتم ، همان بود که در دوره
مکتب عضویت تیم لیسه خود
را کسب نموده و از آن طریق
در مسابقات جوانان و نوجوانان
شرکت می یافتم و
زمانیکه عضو تیم لیسه حبیبیه
بودم ، همه ساله تیم مادر -
میان لیسه ها ، قهرمان فوتبال
بود .

س - مشق اصلی تان درین راه کی
بود ؟
ج - مشق اصلی ام خانواده ام -
بوده ، زیرا اقربا
اکثریت اعضای فایبل ما ورزش
کار بوده و چهره های -
شناخته شده ورزشی اند
و از طریق کلب اتفاق که یکی
از جمله کلب های آزاد ورزش
در کشور است و به همکاری
اعضای فایبل ایجاد گردیده
بود که در آن کلب رشته های
فوتبال ، والیبال و سکی فعالیت
مینمود و بهترین استعداد
های ورزشی از همین کلب به
جامعه تقدیم و اکثریت آنها

اعضای تیم منتخب نیز بوده اند
شرایط مساعد ، امکانات بهتر
وسایل و تریبون ورزشی نیز
میتواند باعث شوق ورزشکار
گردد چنانچه شوق تهنیر
ورزیده کلب ما محمدریفیق
محمودی دربرویش استعداد
های ورزشی نقش اساس داشته
که افتخارات انزونی از باعث
تلاش های نامبرده تهیه کلب
گردیده است .
س - گذشته از ورزش فوتبال چی
در وقت های دیگری دارید ؟
ج - شغل آزاد دارم .
س - از کدام سال عضویت تیم منتخب
ملی را کلبی نموده اید ؟
ج - در سال ۱۳۵۶ عضو تیم
جوانان و در سال ۱۳۵۷ عضویت
تیم ملی فوتبال کشور را کسب -
نمودم که تا اکنون عضویت آنرا
دارم .
س - بجز از عضویت تیم ملی به
شکل آزاد ، در کدام تیم هابازی
نموده اید ؟

ج - عضو تیم فوتبال کلب
اتفاق نیز بودم ، زمانیکه
محل پوهنتون کابل شدم مدت
چارسال کپتان تیم فوتبال -
پوهنتون کابل بودم ، که درین
دوره خاطرات بسیار خوش و دل -
چسبی دارم و همچنان درین -
مدت تیم پوهنتون کابل ، همه
ساله در سکو قهرمانی قرار
میگرفت و از طرف مقامات
پوهنتون کابل تحایف ، مدال
ها و تقدیرنامه های زیادی نیز
برایم اعطا گردیده است ، و
در سال ۱۳۶۱ بحث بهترین
محل ورزشکار از طرف ریاست
پوهنتون کابل شناخته شدم . بعد
از فراغت از پوهنتون ، به خدمت
سربازی رفتم ، مدت چارسال راه
حجت سرباز در کلب سپورتی ارد و
سپورتی نمودم . در تیم ارد و واقعا
نظم و دیسپلین ورزشی خاصی وجود
داشته و باعث پیشرفت های
شایان ورزشی میگردد .
س - چند بار بخارج از کشور

سفر نموده اید ؟
ج - بیشتر از ۱۵ بار به جمهوری
های مختلف اتحاد شوروی ، دو
بار در مسابقات آسیایی ، به بنگله
دیش ، یک بار به مسابقات آسیایی
منعقده چین ، یک مرتبه به
کویت و همچنان نظر به قرارداد -
های کلتوری که بین افغانستان
و دیگر کشورهای خارجی عقد گردیده
است جهت مسابقات دوستانه
به کشورهای آلمان دموکراتیک
چکسلواکیا و هند سفر نموده ام که
درین مسابقات نتایج و تجارب خوبی
کسب کرده ام .
س - از این سفرهای رهتوشه هایی
به کشور خود آورده اید ؟
ج - مسابقات آسیایی که در سال
۱۳۵۷ در بنگله دیش بین ۱۷ کشور
آسیایی صورت گرفت ، تیم فوتبال
افغانستان مقام چارم را حاصل
و بدور نهایی این مسابقات راه -
یافت .
در مسابقاتی که در سال ۱۳۶۳
در چین دایر گردید ، در مقابل
بثیه در صفحه (۸۳)

کند باینه صد ستالینی ایراد نماید و تمام آنچه را که در آن زمان اتفاق افتاده بود انشاء نماید که زیرا میدانست که اکثریت نمایندگان در برابر هرگونه انشاهی تکیان در هند و مخالفت میوزینند. در آن زمان کین شخصیت پرستی! هر چند به عقیده من خروشچف بیگانه کسی بود که از عهده اینکار میتوانست برای ولی یا کام جزات واحساس در رسا موارد بود در نظر داشت و توفیق موضوع (بیباکی خروشچف تا سرحد دل به درسا زدن من انجامید. جزو بود روزگار ریاست سرگداشته و بارنجهای که تحمل کرده بود، بالاخره تصمیم گرفت تا همجواریت را بپذیرد. علاوه بر آن، او با خاطری کارگری لورینتی بریا، رئیس کمیته بی سرتی را به محاطره گذاشته بود. اینک دنیا چه واقع شد، خروشچف خود نتوانست در حد اقل سه بار به زبان خود جریان موضوع را قلم کند و بهمنزاهمه، هر باری که جریان را توضیح میداد، کلمه به کلمه از آنرا تکرار میکرد.

او اظهار داشت که اعضای رهبری کمیته مرکزی به مجسرد شنیدن خبر مرگ ستالین از زبان آمرجانفین (بانی گارد ها) نورا خود را به افتخار ستالین در کویت سپورسانند و همه اعضا در جوار جسد ستالین اظهار نظری میکنند. ماکان استیلند ن در دو روز با خود بود. بدین معنی بعد در سفری به ترم محل افساز کردند. نخست مالدینوف و بریا بعد مولوتوف و گانگنویچ میگویند که با خروشچف مانده بود. گفت: (بریا به مسکو رفت تا قدرت بدست بگیرد. خروشچف پاسخ داد: (تا زمانیکه این زدن در اطراف ماست، هیچکدام ما روی آرامش نخواهیم دید.))

با تحلیل همه جانبه وضع و خروشچف تصمیم گرفت اعضای هیئت رئیسه کمیته مرکزی را به صورت فردی ملاقات کند و آنها را از سورت برکنار کرد. لورینتی آگاه سازد. خطرناکترین فرد اینها مالدینوف بود. او به عنوان دوست بریا شناخته شده بود. ولی وقتیکه جریان وضع به احوالی شد، بریا بط شخصی را کنار گذاشت و به خصوص هنگامیکه از زبان خروشچف شنید که بریا روی لابی قطعیت نظامی را تقویت نموده است. به مسکو حرکت نداده است. در آن زمان، مالدینوف سمت ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی را داشت و جانشین رسمی ستالین در حزب بود. این مالدینوف نبود که جلسات هیئت رئیسه کمیته مرکزی را رهبری میکرد. خلاصه او داشت چیزی را از دست بدهد. هنگامیکه صحبت با خروشچف خلاصه نه یافت به وقت (۱۱ صبح) همینطور است. نمیتوان از آن انکار کرد ولی صرف کارها باید طوری

خروشچف

سازمان داده شود که حداقل مشکلات را در بر داشته باشد. (تشیق و جلب راهبای کلیتت وروشیلوف (میزرید از اینکوموفت نخواهند شد) و لازار گانگنویچ (اکثریت به طرف کیست کسی طرفدار کی است و آیا بریا طرفدار کی ندارد؟) وقت زیادی را در ریورگرفت. در اخیر بعد از جریح روی موضوع به نوبت از موافقه رسیدند و در شب ۲۶ مارچ جلسه اضطراری هیئت رئیسه را در قصر کرملین دایر نمودند. خروشچف جریان آنرا بخوبی به خاطر داشت و آنرا اینطور تشریح میکرد:

(ما همه نشستیم ولی بریا حضور نداشت. مکرر کم به موضوع بی برده و این کار به قیمت سرما تمام خواهد شد. اینک فردا چه واقع خواهد شد؟ هیچکسی نمیدانست. بالاخره مسکو که بریا پیدا شد و یکمرد سنی با خود حمل میکرد. نورا در کم که محتویات بکس باید از چه قرار باشد برای مقابله با چنین وضعی من نیز اندک چیزی با خود آماده داشتم (درین موقع خروشچف به جیب راست جاکت دست برد. بریا نشست و خود نیز روی کرسی جا بجا کرد و بعد پرسید: خوب پس اجند؟ امروز از چه قرار است؟ علت این جلسه عاجل چیست؟ به پای مالدینوف زدم و او هسته گفتن (جلسه را افتتاح کن و بعد بگذر ازین حرف بزنم)) ولی مالدینوف رنگش زرد و زانهاش را سخن گفتن با زمانه در همین موقع خاشم گفت: در اجند؟ صرف یک موضوع است و آنهم ارتباط میگردد به فعالیت ضد حزبی و ضد وحدت اجنت امپریالیزم بریا. پیشنهاد میگردد که وی از هیئت رئیسه و کمیته مرکزی برکنار شود. عضویت حزب اخراج و به دادگاه نظامی کشانیده شود. کی با این نظر موافق است؟ من نخستین کسی بودم که دست را به عنوان رای مثبت بلند کردم. بقیه به نیال من عمل کردند. بریا رنگش سرخ شد و بسوی بکس دستش اخترف ولسی من آنرا از او یادیدم. گفت: شوخی میکنی. اینکارها را بگذار کنار! بعد دو که را نشان داد. افسران گارتیزون نظامی مسکو با جلسه داخل اتاق آمدند. فرمان دادم: این خاين دست را بگیرد و متصل لازم برید. بریا نیز با من من کان چیزی میگفت. این بود سرنوشت قهرمانی که در پیگرد آنرا دستگیرند و برایش مسلسل قرار

میداد. (بقیه اثر را خود شما میدانید. این بود جریان واقعی که ما چگونه این لکه بد نام را از خود شستیم. بخاطر عدم وقوع عید به منابه در آینه آجند در تروان دارم. باید انجام دهم.))

فرستی دست داد تا از خود خروشچف در مورد اینکه نقش خود را در تاریخ کنونی خود در کم کرد. مالدینوف گفت: (ما همگی در این لیل این بود که تنظیم کنیم. انقلاب پرولتری حزب و ولست طرفدارانی ندارد؟) وقت زیادی را در ریورگرفت. در اخیر بعد از جریح روی موضوع به نوبت از موافقه رسیدند و در شب ۲۶ مارچ جلسه اضطراری هیئت رئیسه را در قصر کرملین دایر نمودند. خروشچف جریان آنرا بخوبی به خاطر داشت و آنرا اینطور تشریح میکرد:

میداد (بقیه اثر را خود شما میدانید. این بود جریان واقعی که ما چگونه این لکه بد نام را از خود شستیم. بخاطر عدم وقوع عید به منابه در آینه آجند در تروان دارم. باید انجام دهم.))

مسئولیت مردی خودش لعن شد و ترکیب اشتباه شد. عد زید از اعضای حزب دربار و نقشی که خود خروشچف در آن داشت و تمسک بر کارهای حزبی او کرایین و سکویازی کرده بود. اطلاع داشتند. بادر نظر داشت اینکه خروشچف در اظهار حقایق در مورد خود شایگان ماند. قادر نبود حقایق را در باره د پگران نیز بیان کند. یکی از نتیجه گیری های عملی که از تحلیل اشتباهات گذشته مستقیماً بدست آمد، ضرورت تغییر کارهای رهبری بود. این مسئله هنگامیکه کار روی طرح بود. گرام جدید حزب در جریان بود. مناقشه خیلی بزرگی را برپا کرد. اینها را خوب به خاطر دارم زیرا به عنوان کارمند کمیته مرکزی خودم در جریان امور خیل بودم. در مقوله تغییر هیئت رئیسه کادها با اینکه مستقیماً از خود منشی عمو میگویند، تعدیلات وارد گردید.

انرژی زیاد و وطنی و بخاطر کسب پیروز تازه وجد بد از اشتباهات ارگانیک و بعد خروشچف رهبری اتحاد شوروی بود. تمام دوره خروشچف سلطه پرولتری و رمانس و تجدید به حیا عملی - تخنیک بود ولی میراث گذشته نزد یک بالایی این برهه هنوز هم سایه افکند. این برهه با نتایجاتی هم بود. روزی رسیدن رانها مؤثر نبود. در راه تجدید وضع زراعت، پروگرام وسیعی روی دست بود و بخاطر تأمین و تشویق استقلال اقتصادی محلی (سوفناخوزی) یا شوراهای اقتصادی منطوقی بیان آمد. تندید برهه ساختن خانه های محلی (سوفناخوزی) یا شوراهای اقتصادی منطوقی بیان آمد. تندید برهه ساختن خانه های محلی (سوفناخوزی) یا شوراهای اقتصادی منطوقی بیان آمد.

قدرت فردی در واقعیت امر سه عنوان تصمیم بر ضد موجود شکست تا پذیر بر عریض اندام کردن چندی سیاسی. خود منشی عمو و کلیه رهبران از جمله عوامل مهم بنام سرور، کنترسیاس بنا بر عقاید عنصری رهبری که در ساختار خار بود. دهقانی رشد کرده ذاتاً با شکل ریاست خانوادگی ارتباط میگرفت. توجه بد این بود که در داخله مدام بزرگان در تمامی امور، معاملات و ارتباطات، مسئولیت رئیس خانواده را در عین حال تحمل نظر داشت. پگران هم آنها نمونسه های شخصی عصر باقی میماند. کهن قدرت در روسیه بود. درین رابطه، حوادث سال

توقعات بزرگ

۱۹۵۷ به تعقیب جلسه عمومی کمیته مرکزی بر مطالب فوق صحنه میگردد. در جلسه (طرفداران سابق) ستالین (شامل مالدینوف، مولوتوف، گانگنویچ و بولگانین) از برینسیف اکتیو (به اساس کمیته) استفاده کردند و سعی وزیدند تا خروشچف را برکنار نمایند. در نتیجه راهی گویی در هیئت رئیسه کمیته مرکزی که - ۱ - ش فیصله بعمل آید تا خروشچف از پست منشی عمو برکنار شود.

هر چند برکناری خروشچف از پست منشی عمو در ارتشهای طرفداران خروشچف که از آن سپاسگذاریم، محطل قرار داده شد ولی نقش عمده را در زمینه شورای وزیران اتحاد شوروی پیشنهاد گردیده بود. نام عمل ساخته شد. این گزارش که به وسیله زاسیاد کرد رسیده بود، گروه معین تهیه شده بود. نزد همه اشتراک کننده گان بین منشی غیر علمی تلقی میشد. ارتقا مربوط به رشد مقایسوی اقتصاد شوروی و امریکای روایت میشد. از هر دو طرفه شده بود. نامیده گان ارتقا را ترقی و واقعی را چیزی که اصلاً وجود نداشته مطالبه می نمودند. ولی صدمه اول گزارش مرکزی وزیر فاع برکنار ساخته شد. و اینکار را هیچکس دیگری جز خود خروشچف انجام نداد. برکناری مارشال طبق اصول عنصری وقت صورت گرفت. یعنی زمانیکه مارشال در خارج بود، کوچکترین فرصتی برای دفاع از خود برای او داده نشد و همچنان در رابطه به برکناری او ایستادگی می نمودند. در خارج بود، کوچکترین فرصتی برای دفاع از خود برای او داده نشد و همچنان در رابطه به برکناری او ایستادگی می نمودند.

هر چند روحیه عمومی آن زمان را باید در نظر گرفت، با آنکه عده محدودی به ارتقا زاسیاد کو باور داشتند، فضای هوا خواهی و خوش بینی بیحد حکم فرما بود. این احساسات گامی به بنیاد هم نبود. همه به این امر معتقد بودیم که پروگرام موجود یک سلسله رفرم های بنیادی و بزرگ توأم با پیشرفت های سریع راه به دنبال خواهد داشت. رفرم آن چه ضرورت بود که پروگرام جدید تهیه و تصویب شود. وقتی برکناری رفرم از صحنه، سایل مطروحه را تهنید می نمود. ولی جلسه عمومی کمیته مرکزی که در این رابطه به رفرم اقتصادی دی دایرید. هر چند برکناری

همان مرحله اول از او کار بر میآید ولی این پالیسی اقتصادی - خروشچف بود که بخش عمده قابل انتقاد رفرم های او را تشکیل میداد. او مسئله را اساساً از نگاه تغییر در روش های اداره اینها کرد و سعی در تغییر رفرم های عینی و بنیادین را که شرایط کار زندگی و مولدین اصلی (کارگران، دهقانان و طبقه روشنفکر علمی - تخنیک) را تغییر میداد، در کم میکرد.

این روش از زبان مسئله تا بهر سو بر تهمیه پروگرام حزب در سال ۱۹۶۱ گذاشت. با اصرار خروشچف در پروگرام حزب یک سلسله احصائیه های مشخص که به وسیله زاسیاد کو تهیه شد و در آن عین و روشی مربوط به شورای وزیران اتحاد شوروی پیشنهاد گردیده بود. نام عمل ساخته شد. این گزارش که به وسیله زاسیاد کرد رسیده بود، گروه معین تهیه شده بود. نزد همه اشتراک کننده گان بین منشی غیر علمی تلقی میشد. ارتقا مربوط به رشد مقایسوی اقتصاد شوروی و امریکای روایت میشد. از هر دو طرفه شده بود. نامیده گان ارتقا را ترقی و واقعی را چیزی که اصلاً وجود نداشته مطالبه می نمودند. ولی صدمه اول گزارش مرکزی وزیر فاع برکنار ساخته شد. و اینکار را هیچکس دیگری جز خود خروشچف انجام نداد. برکناری مارشال طبق اصول عنصری وقت صورت گرفت. یعنی زمانیکه مارشال در خارج بود، کوچکترین فرصتی برای دفاع از خود برای او داده نشد و همچنان در رابطه به برکناری او ایستادگی می نمودند. در خارج بود، کوچکترین فرصتی برای دفاع از خود برای او داده نشد و همچنان در رابطه به برکناری او ایستادگی می نمودند.

هر چند روحیه عمومی آن زمان را باید در نظر گرفت، با آنکه عده محدودی به ارتقا زاسیاد کو باور داشتند، فضای هوا خواهی و خوش بینی بیحد حکم فرما بود. این احساسات گامی به بنیاد هم نبود. همه به این امر معتقد بودیم که پروگرام موجود یک سلسله رفرم های بنیادی و بزرگ توأم با پیشرفت های سریع راه به دنبال خواهد داشت. رفرم آن چه ضرورت بود که پروگرام جدید تهیه و تصویب شود. وقتی برکناری رفرم از صحنه، سایل مطروحه را تهنید می نمود. ولی جلسه عمومی کمیته مرکزی که در این رابطه به رفرم اقتصادی دی دایرید. هر چند برکناری

به صورت کل نسبت به موضوع نظر منفی داشت، تمام تلاشهای ده سال گذشته را بی نتیجه نمود ساخت و تکرار کرد. اکنون که ما با گذشت ربع قرن و سالیان آن زمان را میخوانیم، میبینیم خروشچف به قدرت و نقیصات ضعف خروشچف را که خروشچف - گترین خدمتی را که خروشچف - انجام داد تخریب و تصحیف کنی او درین زمینه علی الرمز تلاشهای بعدی طرفداران ستالین به خاطر نشانند. در باره ستون کده از این بجای سابق خود ش یعنی احیای کنش شخصیت پرستی، مؤثر بود. همینکه سخن از شخصیت پرستی میزد، کارش بی ثمر نیست. تصمیم شجاعانه به منظور احاده حیثیت تعداد زیا - دی از کمونستان مردم غیر حزبی که در زمان کنش شخصیت پرستی محکوم به تجرد و اعدام گردیده بودند، فضای سلواژندالست - انتقار را در زنده نگه داشتن و روشی جدید ایجاد کرد. ضربه قوی به آنکه در برخی موارد هم میروشن بود، نیز به تکرار افراطی - بیروگراتیونم و خود بینی و تکبر کار - مندان رسمی وارد آمد. این گزارش که به وسیله زاسیاد کرد رسیده بود، گروه معین تهیه شده بود. نزد همه اشتراک کننده گان بین منشی غیر علمی تلقی میشد. ارتقا مربوط به رشد مقایسوی اقتصاد شوروی و امریکای روایت میشد. از هر دو طرفه شده بود. نامیده گان ارتقا را ترقی و واقعی را چیزی که اصلاً وجود نداشته مطالبه می نمودند. ولی صدمه اول گزارش مرکزی وزیر فاع برکنار ساخته شد. و اینکار را هیچکس دیگری جز خود خروشچف انجام نداد. برکناری مارشال طبق اصول عنصری وقت صورت گرفت. یعنی زمانیکه مارشال در خارج بود، کوچکترین فرصتی برای دفاع از خود برای او داده نشد و همچنان در رابطه به برکناری او ایستادگی می نمودند. در خارج بود، کوچکترین فرصتی برای دفاع از خود برای او داده نشد و همچنان در رابطه به برکناری او ایستادگی می نمودند.

و آخرین درصه این به خود خروشچف ارتباط میگردد. این انسان شجاع و پر انرژی که طبیعتاً خیز و هوش تیز سیاسی داشت، در مقابل طرح شخصیت پرستی - معنی را در تصمیم تهیه مواد خود راکی برای مردم ایفا کرد. خروشچف سعی کرد بهترین روشها و تجربیات کشورهای خارجی را در امر زراعت به منظور آغاز انقلاب زراعتی بکاربرد. نام خروشچف با پیشرفت های بزرگ در عرصه ساینس و تکنولوژی شوروی ارتباط دارد. با پیشرفت های که اساس نیل به مساوات سترا توییک را تا سرحد امکان بنیان گذاری کرد. وجه کسی ملاقات نشاناط امیز او را با پوری گالارین که کار اتحاد شوروی را در عرصه تحقیقات فضای جشن میگرفت - فراموش خواهد کرد؟ همینستین مسأله است که در ریاستین کسره حزبی - ک - ا - ش اعلام گردید (بعد از بحران کیوبا) اساس خیلی مستحکم را برای توافقات و مصالحه با فرب تشکیل داد. در سالهای (۱۹۵۷) خروشچف میتواند نشانه ها و ریشه های موافقتنامه نهایی هلستنگ را جستجو کنیم. این موافقتنامه به درصه هارتما - رب جنگ جهانی دوم تقویت بیشتری بخشید و روابط جد بین املل راز قبیل همکار اقتصادی، تبادل اطلاعات و مکتوره هارتماس های فرایند و اساسی اعلام داشت. تحت رهبری خروشچف، حزب

این داستان هشتی تغییر سیر فصل های سال در کمیت تغییراتی را در احساس شاهروه موجب میگردد. منظور علی گشت که (دیمی) در اردو او یک سال را برای تقویت لسان اردو تخصص داده است. من قبلاً به حیت دایرکتور با او کار نکردم. ام ولی خوب کسسه تصور می نمود. دایرکتور (دیمی) که آن زمان تراز دایرکتور (ریکا) است. منظور علی در باره پرسش: (آیا نسبت به (دیمی) کیان یا) شیان لغظی برای اجرای نقشش به شیان مناسب تر نیست؟

به منظور حل برابری های زیاد اجتماعی دست به کار شد. سطح زنده و شی در رجا، روه افزایش نهاد. با وجود اینکه تلاشهای رفرم ها چه اجتماعی و چه اقتصادی طوریکه لازم بود جا به جا عمل نمیشد، چرا که من معتقدم که یکی از اشتباهات در زمینه این بود که خروشچف در راه عملی ساختن رفرم های اشتباهات را بر طرفداران عنصری حتی بیروگراتیک را مرتکب شد. خروشچف در راه تطبیق رفرم ها اشتباهات در اینها بود. آخرین قدمه آن محدودی ساخت و البته ارتقا مربوطه همواره طوری عمل میکرد تا بهر وسیله قوی باشد خود خروشچف را در نظر و کتسور و محفوظ نگه دارد.

واقعیت این بود که مردم خاموش نگه داشته شده بودند. در سرتوا از زبان های امروزی بوضاحت - میتوانم مشاهده کنم که در سالهای (۶۰) در زمینه آغاز ساختن مردم از برابری های واقعی و اقدامات لازم به منظور حل آنها تاجه اندازه کارگرتی سازمان داده شده بود. مردم به این واقیعت آگاه نبودند که هیچگونه تلاشی در جهت فراخوانی توده های وسیع مردم در راه مبارزه به خاطر تطبیق رفرم ها به خرج داده نشده بود.

و آخرین درصه این به خود خروشچف ارتباط میگردد. این انسان شجاع و پر انرژی که طبیعتاً خیز و هوش تیز سیاسی داشت، در مقابل طرح شخصیت پرستی - معنی را در تصمیم تهیه مواد خود راکی برای مردم ایفا کرد. خروشچف سعی کرد بهترین روشها و تجربیات کشورهای خارجی را در امر زراعت به منظور آغاز انقلاب زراعتی بکاربرد. نام خروشچف با پیشرفت های بزرگ در عرصه ساینس و تکنولوژی شوروی ارتباط دارد. با پیشرفت های که اساس نیل به مساوات سترا توییک را تا سرحد امکان بنیان گذاری کرد. وجه کسی ملاقات نشاناط امیز او را با پوری گالارین که کار اتحاد شوروی را در عرصه تحقیقات فضای جشن میگرفت - فراموش خواهد کرد؟ همینستین مسأله است که در ریاستین کسره حزبی - ک - ا - ش اعلام گردید (بعد از بحران کیوبا) اساس خیلی مستحکم را برای توافقات و مصالحه با فرب تشکیل داد. در سالهای (۱۹۵۷) خروشچف میتواند نشانه ها و ریشه های موافقتنامه نهایی هلستنگ را جستجو کنیم. این موافقتنامه به درصه هارتما - رب جنگ جهانی دوم تقویت بیشتری بخشید و روابط جد بین املل راز قبیل همکار اقتصادی، تبادل اطلاعات و مکتوره هارتماس های فرایند و اساسی اعلام داشت. تحت رهبری خروشچف، حزب

راه طولانی که...

ج - به خاطر بهتر شدن ورزش باید نکات ذیل را در نظر گرفت: بودجه کافی برای تهیه ورزش داده شود، نورا بودجه فعلی تکانی همه احتیاجات ورزشکاران را نیل نماید. ثروت تمام فوتبال چین به شکست مواجه گردیدیم. هاتم هانگنگ که از جمله بهترین تیم های آسیای جنوب - میگردید. صفر قابل همفراوانی شدیم. مصایق آن درکوت انجام دادیم. نتایج آن تفاوت بخش بود.

ج - فوتبال در سطح جهانی همه حثیک ورزش جالب شناخته شد و فاهندان فراوان دارد و بهت - کوما توجه لازم به آن میدید. نگریده، نورا عنینات و مسابقات نظم بوده، پراکنده گی های نهادی در سطح فوتبال دیده میشود و نظم و دیسپلین ورزشی در آن دیده نمیشود.

این داستان هشتی تغییر سیر فصل های سال در کمیت تغییراتی را در احساس شاهروه موجب میگردد. منظور علی گشت که (دیمی) در اردو او یک سال را برای تقویت لسان اردو تخصص داده است. من قبلاً به حیت دایرکتور با او کار نکردم. ام ولی خوب کسسه تصور می نمود. دایرکتور (دیمی) که آن زمان تراز دایرکتور (ریکا) است. منظور علی در باره پرسش: (آیا نسبت به (دیمی) کیان یا) شیان لغظی برای اجرای نقشش به شیان مناسب تر نیست؟

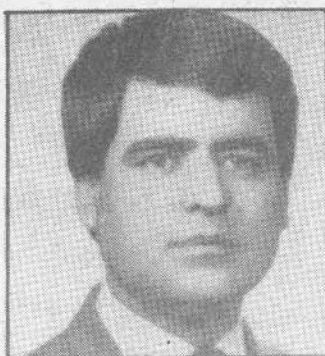
ج - سازمان ۱۳۶۱ به اینصورت حث کیتان تیم ملی فوتبال کشور بوده ام. تنها در سال ۱۳۶۶ بنا بر صدمه ایکه در مسابقات آسیایی در چین، دریای راست خود برداشتم و نتوانستم به تعینات خشی ادامه دهم که از طرف کمیته المپیک حثت تدابیر به مسکو انجام شد. بعد از سیوی شدن معاینات و صلیباتی که صورت گرفت بعد از ماه در مسکو بودم و بعد از یک مدت کوتاه استراحت چهار به تعینات و مسابقات ملی فوتبال کشور میباشم.

ج - فوتبال چی ها بوده است؟ فوتبال یک ورزش اجتماعی بوده و انتخاب آن مربوط به تمام افسان تم میشود. مگر با آنهم، قدرتیانها، تحلیف و مدار مل های از طرف مقامات تهیه شده ام و همیتان بهترین با نکلن حال - نیز انتخاب شده ام و در سال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را تصویب شده ام.

این داستان هشتی تغییر سیر فصل های سال در کمیت تغییراتی را در احساس شاهروه موجب میگردد. منظور علی گشت که (دیمی) در اردو او یک سال را برای تقویت لسان اردو تخصص داده است. من قبلاً به حیت دایرکتور با او کار نکردم. ام ولی خوب کسسه تصور می نمود. دایرکتور (دیمی) که آن زمان تراز دایرکتور (ریکا) است. منظور علی در باره پرسش: (آیا نسبت به (دیمی) کیان یا) شیان لغظی برای اجرای نقشش به شیان مناسب تر نیست؟

حالا که پرسیدید پس بخوانید!

فوت زلی باغ میدهد .



آرزوی پیرزاد از کاره ۳ و ۲ و ۱ پیرزاد :

- س - چرا ظفر شامل مل درین اواخر در تلویزیون آهنگ جدید نمی خواند آیا از هنرموسیقی دست کشیده است ؟
- ج - خویش میگوید آناه میدهیم .
- س - آیا تینوس نامزد شده است با کسی ؟
- ج - با نامزدش .

ماهیه صفت متعلم لیسه ملالی :

- س - آیا درست است که ظفر شامل تاجو رنگ موسیقی میباشد ؟
- ج - به صاحبه * ظفر قی قمل مراجعه کنید .

خاطره همایون پیرزاد از خیرخانه مینه :

- س - چرا بعضی از هنرمندان با هنگام لبس آهنگ های شان در پیش گفته نیاز گل ها را پیرزاد مسازد، علت را واضح سازید .
- ج - چون وارخطا میشوند .
- س - شهروان هنرمند سابقه دار کجاست - زنده است یا اینکه خدانا خواسته ...
- ج - شکر زنده است ، حالا پیشه تیکه داری را اختیار نموده است .

- س - وهاب شادان چرا در تلویزیون ظاهر نمیشود .
- ج - میگویند جائیکه سنگ است در پای لنگ است .
- س - روی یخک موازنه خود را از دست داد ، با تاسف یک پایش شکست و حالا با دو گوش و دو چشم رادیو را می شنود و تلویزیون را نمی بیند .

فریده نیازی و محمد یحیی نیازی :

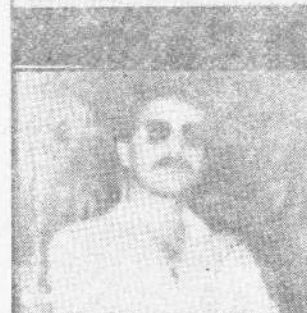
- س - آیا آوازخوان عزیز و محترم ساربان صحت خود را باز یافته ؟

ج - با تاسف تا هنوز در بستر مرخصی قرار دارند .

س - میرا از یفتلی متعلم صنف دهم لیسه مهم :

- س - چرا درین روزها هیچ کورس از گروه باران در - تلویزیون به نشر نمیرسد .

ج - زیرا درین روزها روزهای برف است



س - چرا در برنامه های تلویزیون تنوع و نوآوری دیده نمیشود ؟

ج - به خاطر آنکه حالا مردم با همین برنامه ها عادت کرده اند و تنوع عادت موجب مرض است .

س - علت ازدواج نکردن محترم عزیزالله هدف هنسر پیشه تیاتر چیست آیا دختر مورد نقوش را پیدا نکرد ؟

ج - پیدا کرد اما وقتیکه آقای هدف را دید جایجا سکنه نموده بیچاره (هدف)

س - اگر امکان داشته باشد با محترم سلام سنگس هنر پیشه سینما صاحبه نمائید .

ج - اینبار که به سانش رفتیم حتما صاحبه ای - ترتیب خواهیم داد .

از طرف آصفه صدیقپار امید متعلم صنف دهم لیسه عایشه درانی :

س - آرزوی من که هنرمند خوب کشور فرهاد دریا با تلویزیون خدا حافظی گرفت چرا دروازه های تلویزیون و رادیو برای همیشه به روی فرهاد دریا بسته شده .

ج - دروازه رادیو تلویزیون به روی فرهاد بسته نبوده ، نیست و تا حاییکه ما میدانیم مفتی - یگان بار در دهلیزهای تلویزیون قدم میزنند .

س - بایقرا غیر از اینکه گوینده پروگرام آینه است دیگر چه صروفیت دارد ؟

ج - مشکل است .

س - چرا پارچه های تشلی مرزاقلم به تلویزیون ثبت نمیشود ؟

ج - در یکی از صاحبه هایش با سهاون این مساله را کاملا توضیح نموده است .

اللہ رحمت نبرد محصل سال اول پوهنغی انجنیری - ج - :

س - مجله سهاون یعنی خبرنگار مجله ، سری در - موسسات نظامی نمیزند .

ج - در شماره گذشته این کار را کرده اند .

س - جراتیعت مجله سهاون در هر شماریکه جدید از چاپ میزاید ، به کیهان میرسد .

ج - گناه از بازار سپاه است .

بقیه از صفحه (۷۱)

در هر دو فیلم روی این نکته تأکید صورت میگیرد که: «جنگ نمیتواند و نباید دوباره اتفاق بیفتد» و خطرات جنگ برای سینماگران شوروی از جهت هیروئیسم و شناخت روان انسان ارزشمند است. شخصیت اندری سکولوف را که توسط سرگی باندوچسوک در فیلم «سرنوشت یک انسان» بازی شده است ببینند. او تمام خانواده اسرارآمیزیست میدهد، تمام آنچه را درین جهان دوست نداشته است. او از میان وحشت و ترس اردوگاه های نازیستی عبور میکند، اما در نهایت بساویز را به مردم از دست نمیدهد. شخصیت ایلوشا سکولوف در «حماسه یک سرباز» اثر سرگئی گریگوری چوخرای، حیرت انگیز است. (وقتی میدانیم که او از جنگ باز نخواهد گشت، ما را اندوهی فرامیگیرد.)

فیلم های «ستاره های روز» (برف های داغ) و دیگران از شمار همین فیلم هایمیانند. کارگردانان «موسفلم» در مبارزات آبرویی صحنه های جنگ و بازی نقش شخصیت های باادب شجاری های فراوان روبرو بودند. فیلم «آزادی» اثر «یوری اوزوف» و «آنها با علم و مین جنگیدند» اثر یانید ریچوک میتوانند نمونه های از ادب شجاری کارگردانان موسفلم باشند.

کارگردانان و سینماگران اتحاد شوروی در کنار هیروئیسم مردمان اتحاد شوروی سقوط شخصیت و ضعف های اخلاقی ایراکه جنگ بهمیراه آورد. بود فراموش نکردند. اندر فیلم های مربوط به دوره جنگ خیانت ها و بزدلی هانیژانکار میشود. الم کلیوف در فیلم

«بیا و ببین» از کسوجنا پنگارانی را که تمام خصلت های انسانی شان را از دست داده اند و از سوی دیگر فلورا بسری را که از تمام معابر دوزخ فاشیستی گذشته و در هول و هول را تحمل کرده ولی روحش بناگردد از دست نداده است. نشان میدهد.

فیلم های متعددی که علیه فاشیسم از طریق سته یوه های موسفلم تهیه گردیده است. تأثیر بزرگی بر سینما و سینماگران وارد کرده است. این تأثیر هم از لحاظ دوونامیه انسانی و بشری آن وهم از نگاه زبان تبیین در سینما از اهمیت بزرگی برخوردار است.

«چرا هنوز روس ها درباره جنگ فیلم میسازند. این جنگ بسیار قبل اتفاق افتاده بود...» پاسخ ساده به این پرسش اینست: «روس ها درباره جنگ فیلم نمی سازند. آنها علیه جنگ فیلم میسازند تا هرگز یار دیگر اتفاق نیافتد.» زیر اجسکه ها و بخصوص جنگ جهانی دوم جان و زنده گی شمار بزرگی از انسان ها را گرفت. در جنگ دوم جهانی اتحاد شوروی بیست میلیون از افراد خویش را از دست داد. این جنگ برای جرمن هانیژ همان فاجعه را آورد. این امر را الکساندر رالف و ولاد میرنوموف در فیلم شان بنام «صلح بسرای تازه وارد» نشان دادند.

درین فیلم سرنوشت فاجعه بار کونکان در جنگ مطرح گردیده است. روی این مضمون فیلم های زیادی تهیه گردید. از جمله «کودکیان» از اندر تارکو-فسکی «مان» نیکلای گوینکو-راه های تازه

در سال های جنگ و دهه اول بعد از جنگ کارگردانان جوان به موسفلم روی نیاموردند. وقتی در نیمه دهه پنجاه قرن جاری

استعداد های جدید ظاهر شدند وضع جدا تعیین یافت. آغاز کار هنری میخائیل شویمتر با توجه ویژه او به زنده گی روستا-بیان مشخص گردید. اولد زوانوف با نخستین فیلم خود «شب کار» (نیوال) محبت تماشاچیان را به دست آورد. و در نتیجه به زانسر دلخواه خود - کیدی - وفادار ماند. فیلم «چهل و یکم» ظهور یک هنرمند بزرگ را با چرخش به سوی «رومانیسم قهرمانانه» اعلام کرد.

کپورشی دانیلایا و یگور تالانکین کار خود را در سینما به سمت معاصران

«اوژنی گراند» پس از نمایش آن در «ماله تیاتر» توسط سرگی - الکسیف، فیلم ساخته شد. بدایه فیلم های کوتاه استانی رونق دست گرفته شد و بالاخره کارهای بیچید و ترافازگردید و «سریال های تلویزیونی» تولید شد. «سریال (ماروی خود آتشی گشودیم)» در چاربخش که توسط سرگی کولوسف تهیه گردید و در سال ۱۹۶۴ از طریق تلویزیون پخش شد. نخستین تجربه در عرصه تولید سریال های تلویزیونی بود.

پس از آن تولید سریال های

«رییس» اثر الکسی سالتیکوف «آفتاب سپید دست» از اولاد - پیرویتس از شمار این فیلم ها هستند. در کنار استادان جوان هنر - مندان نسل کهن سالشره کارشان ادامه دادند. میخائیل روم - داستان دراماتیکی را درباره «فیزیک هسته ای بنام (نه روز از یکسال)» و الکساندر زراشتی فیلم «در ارتفاعات» را درباره «کار - گران صنعتی ساختند. پولس - ایزین شکارش را بنام «کسو - نیست» کارگردانی کرد. در آغاز کلمه بود...

گوهری توسط اسمیل لوتیانو (کاکل -

موسفلم

کارگردان یک اثر شاعرانه در اکتشافات بزرگ توسط یک - کوچک بنام «سریژا» آغاز کردند. دهه شصت بازم نامهای جدیدی را معرفی کرد: تارکوفسکی پس از فیلم «کودکی ایران» فیلم «اندری رولف» را فلمبرداری کرد. فلسی که هنوز از نگاه عشق شخصیت پروری و از نگاه تاریخ روسیه بی نظیریاتی ماند ماست. اندری میخائیلوف کاجالسو - فلسکی زیبایی شاعرانه زنده گی مردم روستا های معاصر کشور را در فیلم «سور آسیای» اخی کشف کرد.

الم کلیوف با فیلم «خوش آمدید» لاریسا شینیکو با فیلم «بالسا» (الکساندر ریتم) با فیلم «کسی زنگ میزند» در بار بار کبید (۱) و فیلم «دگریش» (تیم) استعداد های بزرگی بودند که در موسفلم ظاهر شدند.

برای برده تلویزیون موسفلم درد دهه شصت به تولید فیلم های برای تلویزیون آغاز کرد و به زودی نخستین انجمنی که تولید آن مربوط به تلویزیون رقیب اساسی سینما - بود ایجاد گردید.

نخستین تولیدات در واقع فیلم سازی آثار تیاتری بودند. مثلاً

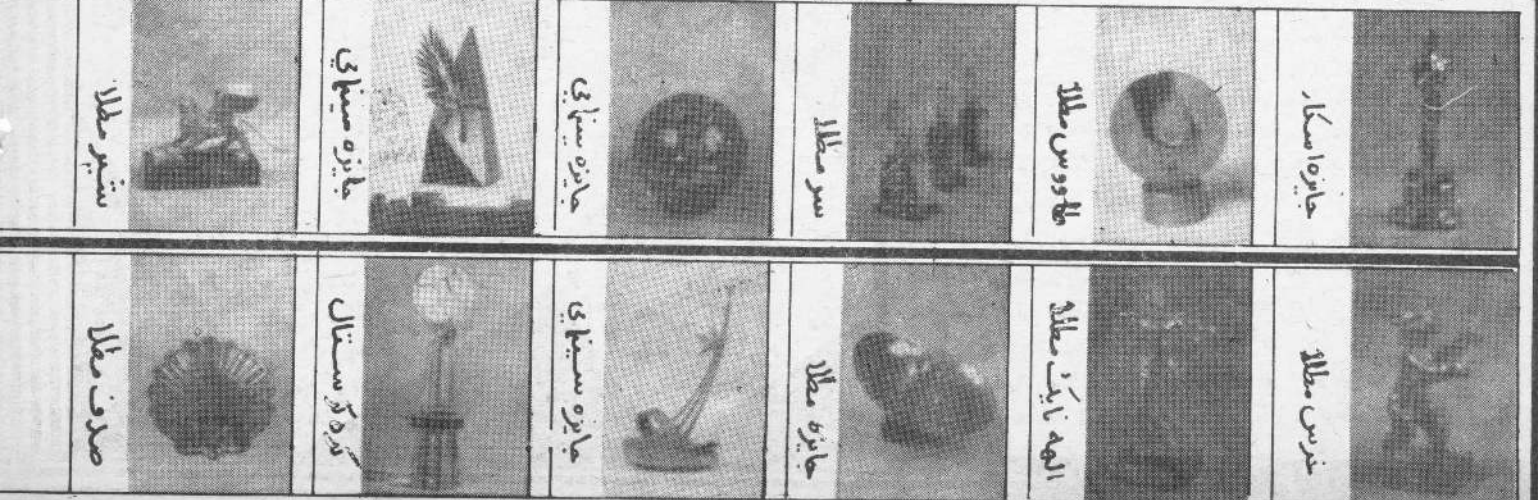
بیچید و باتکیک های جدیدی در دیگری تهیه شدند و استعداد های بزرگی درین عرصه تیار کردند. «سریال های (مجموعه)» (اجودان عالیجناب) اثر ایفگی تاشکوف پنج فیلم از (ارواح مرده گان) گوگول از میخائیل - شویمتر و همچنان «تازید ی های کوچک» از پوشکین به کارگردانی همین کارگردان. و به همین بیان فیلم های زنده گی نامه ای که از آن شما رسریال (میخائیل لومونو - سوف) اثر پوشکین، ساخته شدند. از شمار سریال های تلویزیونی بسیار خوب که به استقبال گرم تماشاچیان روبرو شدند میتوان از «سایه هاد زهرناید» (میشوند) و «ندای جاودان» از اولی - اوسکوف و ولاد پیرکراسنا پولسکی - نام برد.

انجمن تولید فیلم ها و سریال های تلویزیونی موسفلم در کنار این آثار تولید فیلم های کیدی تلویزیونی را فراموش نکرد و آثار درخشانی را در این راستا تهیه کرد.

درین زمان به موضوعات جنگ داخلی در کارهای سینمایی توجه فراوان صورت گرفت و بر اوراق آن دوره تاریخ اتحاد شوروی روشنی افکند. شد. (در سریال ریفیسی هم بودند) اثر ایفگی کارلوف

توریت» بین المللی موسفلم از طریق تولید فیلم های مشترک با سایر کشورهای جهان تشییست گردید. شمار تولید اینگونه فیلم ها روز افزون است. در ذیل نام چند کارگردان و فیلم ساز معروف جهان را که با موسفلم همکاری مشترک داشته اند ذکر میکنم: اکیرو کوساوا کارگردان بزرگ سینمای جاپان در فیلم «در سوازولا» میکولاس - بانچووف (سریالان وستاره ها) و تئودر سیکا کارگردان معروف سینمای ایتالیا در فیلم «گل افتاد - پرست».

آغاز کار سینماگران تازه وارد موسفلم به خاطر داشتن انجمن بی همتای خود میتواند افتخار کند و آن (دبیت) است. جاییکه فلسازان تازه کار استعداد شان را در پرود کتن های کوچک می آزمایند. این محل نام های



تلفون شماره

بقیه از صفحه ۱۱۳

در جوابش میگویم، این چه ربطی بین دارد ؟
 - چرا بتو ربط ندارد ندان
 هستی لم به آن چسبیده بود
 ویا در شعبه‌ای که تو کزی استم
 میروند ؟
 منم تا هنوز بیدار استی ؟
 من همین لحظه به پهلوی دیگر
 فظلمم . و یا میگویند : فلان
 ولایت را برای مارخ کشید بروقتیکه
 میگویم با (۱۱) تماس بگیرم
 ما (۱۰) استم بفرستاده میگویند :
 شماره چه بلا زده اگر (۱۱) می
 بودی چه میشد ؟
 اکثر آنان که شماره را غلط
 میگویند ، دویا به تلفون کرده
 میگویند : بشرفها برای چه
 شسته اید ؟ تمام روزهای میخوبه
 بافت میکنید و معاش وقت میگیرید
 در خالیکه ما از صبح الی ۱۴
 ظهر جرق خوردن یک گیلان چای
 راه نداریم
 بروین مدیر سوچور ؟
 شماره اداه گفته های
 همکارانم ، چه میگوید ؟
 من توقع دارم آنانیکه شماره
 تلفون را خودشان غلط پاداد
 شت میکنند و یا شاید به نسبت
 خرابی دستگاه ، گاهی شماره غلط
 انتقال شود و یا احیاناً از طرف
 اپریتر شماره غلط گفته شود ،
 جانب مقابل نباید با الفاظ
 و کلمات رکیک و زشت اپریتر های
 ما را توهین کنند .

بلی ، بفرمایید معلومات
 - کار ما را چطور کردی ؟
 - کدام کار ؟
 - چرا و ده ندادی که پکی
 از همکارانت را برام میگی
 - امشب به یگرام داری ؟
 ویا میروند باقی دلبر
 کجاست ؟
 - میروند ، وجدان چیست ؟
 میگویم : من نمیدانم ، در جوابم
 میگوید : ای بی وجدان ، ویا
 میروند : چرا منی زوب باز مورد
 نمیشود ؟ چه کنم که همیشه جوان
 باشم ؟ آیا مطالعه میکنی ؟ مطا -
 لعه را چکار داری ؟
 میخواستم بیروم ، کتاب سایه
 اسلحه را خوانده ای ؟
 و یکی دیگر میروند : قدر زور از زگر
 میداند ، قدر جورا کی میداند ؟
 ویا میروند روز اول که مکتب
 رفتی در صفت نمیترسیدی ؟
 روح افزا خلیلی ؟
 - نمیدانم که ام پرسش انهارا
 زود تر برایتان بگویم
 - مثلاً میروند :
 - آیا ارد در سیلو آمده ؟
 کوچه دست راست پهلوی خانم
 ظلم سخی یک خانه است بگو
 نمره آن چند است ؟ همان مغازه
 که اموال خود را لایم کرده ، آیا
 دستکول صد شب را هم دارد ؟
 ویا میگوید : دو روز شده که
 ساجی خود را رگم کرده ام .

بودی ، خوب بود اگر کسی مایل
 می نشست ، کاش من هم بملویت
 می بودم .
 سعادت عطا می :
 - باشاهم ازین قبیل پرسش
 مطرح میشود ؟
 - بلی ، من روزانه هزار شماره
 تلفون را جواب میگویم . وقتی
 میگویم بلی بفرمایید معلومات
 از انسو میشنم نمره کمرت چند
 است ، امشب کدام فلم است ،
 پیچه و دختران کجاست ؟
 - بلی ، بفرمایید ! فلم امشب
 بد ماشی دارد یا نه ؟
 - بلی ، بفرمایید !
 اینجا حمام زنانه است ؟
 - بلی بفرمایید !
 - با من ازدواج نمیکی ؟ وایسن
 پرسش را چندین بار تکرار میکند ،
 وقتی برایش میگویم : برادرین یک
 زن شوهر دار است اطفال دار ،
 میگوید تو هم چقدر پشت شوهر
 و اطفال گشتی ، کم شان کن ،
 هر چیزی که گفته شد باید جای
 آنرا تو بگیرد .
 گلزار :
 روزانه در حدود ۲ هزار شماره
 تلفون را جواب میدهم ، بیشتر
 نترات را دیو راهی پرسند ،
 زیاد آزار میدهند .
 بلی ، بفرمایید معلومات
 - آیا عروسی کرده ای ، چند طفل
 داری ؟

جوابی :
 تولیدات موسفم جوایز متعدد
 نستیوال های بین المللی را کابی
 کرده است . تعداد این جوایز
 به صد هاست . در کنار همسه
 جوایز در دنیا مشکل است ، فقط
 برخی از عده ترین جوایز را نام
 می بریم :
 جایزه اسکار :
 - ((جنگ و صلح)) ۱۹۶۸
 - ((در سوازیلا)) ۱۹۷۶
 - ((منگوه اشک باورند ارد))
 ۱۹۸۰
 جایزه ((پالمه دور)) در ششمین
 نستیوال بین المللی فلم (کان)
 - ((لنگه های پرواز می کنند)) ۱۹۵۸
 جایزه طلایی نستیوال بین المللی
 فلم (ماسکو)
 - ((پروینت یاف انسان)) ۱۹۰۹
 - ((آسمان)) ۱۹۶۱
 - ((جنگ و صلح)) بخش اول و دوم
 سال ۱۹۶۵
 - ((کله شیرین - آزاد))
 ۱۹۷۵
 - ((در سوازیلا)) ۱۹۷۵
 - ((مینو)) ۱۹۷۷
 - ((تهران)) ۱۹۸۱
 - ((بیابان)) ۱۹۸۵
 جایزه خرس طلایی
 - ((صمود)) ۱۹۷۷
 - ((تم)) ۱۹۸۷
 جایزه گره گریستل در نستیوال های
 کارلوی واری
 - ((سقوط برلین)) ۱۹۵۰
 - ((سال فراموش نشدنی)) ۱۹۱۹
 ۱۹۵۲
 - ((درستان واقعی)) ۱۹۵۴
 - ((سیروا)) ۱۹۶۰
 - ((نه روز از کسال)) ۱۹۶۲
 - ((اطفا فی آتش)) ۱۹۷۲
 - ((رمانسها شقان)) ۱۹۷۴
 - ((ناقوس های سرن)) ۱۹۸۲
 جایزه گولدن دوف (نستیوال
 بین المللی فلم های مستند و فلم
 های کوتاه لایونگ)
 - ((فاشیم روسی)) ۱۹۶۵
 - ((مارش)) ۱۹۶۶
 علاوه بر جوایز فوق فلم های
 موسفم مفتخر به کسب ده ها
 جایزه بزرگ بین المللی سینمایی
 گردیده است .

بزرگ و محبوبی به شهرت رسیده
 اند . فلم های زیادی که در سین
 انجمن تهیه و تولید گردیده اند .
 جوایز بزرگ نستیوال های بین
 المللی را برنده اند . به گونه
 مثال ایوان دیکورچی هایستز
 ((گراند پرکس)) را از نستیوال
 کراکوف به انجمن ارمان آورد .
 هنگامیکه این سطرها بنیستسه
 میشوند موسفم به دوره جدیدی
 از تغییرات بزرگ وارد میگردد .
 بازسازی راه خود را به سوی
 بزرگترین ستد پوی فلم شوروی گنود
 موسفم و کارگردانان آن در
 طول تاریخ این موسسه به اشار
 کلاسیک های ادبیات روسیه
 وفادار ماندند . قبل از همه در
 میان نویسنده گان بسیار معروفه
 آثارشان در فلم هارزنده می دیاره
 یافتند ، لوتولستوی ، رامیتوان
 نام برد . از سازمانهای تولستوی
 آثار دل فلم ساخته شد :
 - ((جنگ و صلح)) توسط سرگی
 باند رچوک (رستاخیز) ، توسط
 میخائیل شویتسر (اناکارینینا))
 توسط الکساند زارکی (سرگی بدر)
 توسط ایگور تالکین .
 همچنان ((آشیانه نجبا)) ی
 ایوان تورگف توسط اندری میخا
 لکوف کجا لوفسکی (رومان نورد
 ناک)) الکساند راستروفسکی
 توسط الیه ریازانوف (برادران
 کارامازوف) فیودر استایفسکی
 توسط ایوان پیرف (پروینت گور
 دانف)) الکساند روشکین ، توسط
 سرگی باند رچوک ، ((جت هادر -
 آسمان ناید بد میشوند)) ماکسم
 است و این به معنی تجدید
 بنیاد های تکنالوژیکی ، بازسازی
 سازمانی و اداری است . هدفاز
 بازسازی سازمانی اینست تا تولید
 سینمایی ، متحرک تر و عملی تر
 گردیده و بنیاز مندی هنری امروز را
 برآورده سازد . آنچه همتر از همه
 جلوه میکند ، بازسازی عرصه
 هنریاتیک و محتوی و ارتقا سطح
 هنری فلم هاست .

آنطرف پرده

بقیه از صفحه (۴۲)

در سوال اختاپور همین آقای
 ظفری نوشته اند :
 - دقیقه پانزدهم :
 ((صحنه لب حوض نیکو سینه
 بند)) . پس آقای ظفری میخواستند
 زن در لب حوض با چادری و
 پیراهن خواب قرار داشتند ،
 این بود بخش از عواملی که
 بعضاً صحنه های فلم هاسیا
 میشوند و در مورد تعاضب آنی منی
 براینکه باید به عرض فلم مسترک
 فلم ((هنگر)) نشر شود . این
 دیگر اجراء نیست که بعد از سا
 عت ۷ شب پدرم موجودیت سا
 کارندان ماعطی میشوند .
 و به همین علت طی سه ماه
 ۲۷ مرتبه در مطبوعات درفنگوشدم
 حرف جالب اینکه در میان
 تپچی بدستان از نایب بیوسه ها
 چنین نگوری شده اند : بیوسه
 خفیف ، بیوسه ثقیل ، بیوسه عمیق
 بیوسه کم عمق .
 - خوب زهر جان
 عده زیادی از بننده گان
 تلویزیون در مورد خط سیا هیکه
 در قسمت زهرین صفحه فلم در
 تلویزیونهاشان دیده میاید
 سوالاتی دارند ، بفرمایید

کرده سانسور نمایند . روتیکه
 پرده های تلویزیون سیاه میشود
 از لحاظ اخلاقی بیشتر تحسین
 کنند و غلیظ به تصور می آید .
 در فلم ((ایه)) روسی قسمتی
 از یک صحنه ، دختر فلم با لباسی
 که در تن دارد کاملاً بی پروا -
 عادی نشسته و کوچکترین اثری
 از سکسی بودن به نظر نمیخورد ،
 بفرمایید عقب ریل بوش شما ره
 ۴۷۸ همین فلم را که یاد داشت
 های کارمند از نایب نوشته شده
 بخوانید .
 - در اینجا آقای ظفری یک تن
 از کارندان از نایب ، این جملات
 را نوشته اند :
 - دقیقه نهم : ((دختر فلم
 خراب نشسته))
 - دقیقه چاردهم : ((بنسل در
 معلوم میشود))
 - دقیقه سیم : ((سینه زن کن
 یک مثال دیگ :
 - عقب بوش شماره ۲۵۰ قسمت

بگویند این خط سیاه که صفحه
 را کمی مختل میازد به چه دلیل
 بدیده میاید .
 - در سراسر صحنه فلماهی بود -
 بیس نباید در تلویزیون به نا بی
 گذاشته شوند . ولی ما نسبت
 به داشتن امکانات وسیعتر ، مجبور
 رم از فلماهی بدیده بیس استفاده
 کنیم که طبعاً در آنها اغلا تا
 و نامهای کوبنی های بدیوسی و
 غیره اعلانات وجود دارد و واضحی
 نداریم از طریق تلویزیون مرکزی
 آنرا نشکیم . ناگزیریم با مرعات
 اینهمه نزا کتانتها نسبتهای
 نوشته دار فلم را خط سیاه ایجاد
 کنیم .
 - خوب زهر جان رهگذر !
 آمده بودم که بازهره رهگذر
 گویند و بد کله تو بروم کسور
 معاصبه ایرا انجام دم . اصسا
 صحبت ما باید بر مویس بر نامه
 های سینمایی تلویزیون سور
 گزنت ، به هرحال معاصبه ماها
 شادان رود زنده می و کارتان
 بعداً تنظیم خواهد شد .
 تشکر از همه گفت و شنود
 ان .

چایزه سینمایی
 چایزه سینمایی
 چایزه سینمایی
 چایزه سینمایی

میخواهید کودکان تان

زنده و

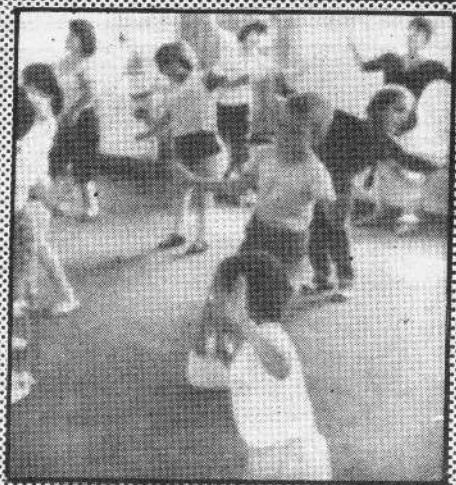
سالم

بمانند؟

• در خانه مراقب
اطفال تان باشید •

• حوادث خطرناکی
که زنده‌گی کودکان را
تهدید میکند •





بسیار از حمله قلبی (سکته) و سرطان سومین علت مرگ و میر، حوادث است. و آسیب پذیری ترین گروه ها اطفال و افراد مسن استند. به نظر می رسد که کاندای از کشورهای باشد که در آن حوادث مختلف خانگی بیش از سایر کشورهای غیر روی دهد. حوادث خانگی ۲۱ فیصد تمام حوادث مسبب مرگ را تشکیل می دهد و سه از هر حادثه که منجر به مرگ می شود ۱۵۰۰ سانحه اتفاق می افتد که به نحوی سبب ناتوان شدن مصدوم میگردد. از این عدد ۲۹ نفر در شفاخانه بستری شوند و نفر هم تا پایان عمر معلول می مانند. به همین دلیل اخیراً رگانه ها اگر رشی از طرف صلیب سرخ منتشر شده است بنام (حوادث خانگی و اماکن عمومی) و در آن نحوه وقوع حوادث و چگونگی وقایع از آنها شرح داده شده است.

از میان حوادثی که منجر به مرگ میشوند سقوط از بلندی در صدر لیست قرار دارد. در سال ۱۹۷۷، ۸۱ فیصد تمام سقوط های که منجر به مرگ شده به افراد مسن اتفاق افتاد. از ۱۸۱۸ واقعه ۵۸۷ قربانی بیش از ۸۵ سال داشتند. در حالیکه فقط ۸ تن از قربانیان را اطفال تشکیل میدادند. از این نظر احتمال خطر برای افراد مسن بیشتر است زیرا قدرت حرکت آنها کم است. استخوانهای شکننده دارند و همچنین بعد از مستردن در شفاخانه معمولاً دچار عارضه میگرددند. از طرف دیگر احتمال خطر برای اطفال به این دلیل زیاد است که نمیتوانند خود را نجات دهند.

تقریباً نیمی از سقوط های که منجر به مرگ میشود از روی زینه های خانه اتفاق می افتد. احصائیه بی که در سال ۱۹۸۴ در کانا د منتشر شده حاکی از آن است که جمعا در شفاخانه که به مدت ۶ ماه مطالعه گردیده ۱۰۴۳ نفر سقوط زینه داشته اند. داستان پایین افتادن از زینه معمولاً یکسان است. مقصر اصلی معمولاً پله ایست که از زیر پسا در می رود. بخصوص از زیر پسی مادر کلان ها. به نظر میرسد که این نوع پایین افتادن ۲۰ فیصد کل سقوط ها را تشکیل می دهد. در بسیاری از موارد این سقوط سبب شکستگی لگن خاصره به علاوه مچ دست در همان سمت بدن میشود و اینکه شکستگی در یک طرف بدن بوجود آید. خود بهبودی بهر آرا مشکل تر میکند. برای پیشگیری از این سانحه در کودکان کانا د ای توصیه میکنند که از پله های استفاده شود که لغزنده نیستند و به سطح زمین نصب میشوند.

یکی از جاهایی که اطفال در آنجا زیاد به زمین میخورند و ممکن است سبب مصدوم شدن آنها گردد میدان بازی است. ۳ فیصد این اطفال سرشان میشکند و ۷ درصد در شفاخانه بستری شوند. بسیاری از بچه های که از پله ها بز زمین افتاده اند به علت صدمات دماغی دچار (میرگی) شده اند.

طفل راهرو میتواند در هر ثانیه یک متر راه برود. بنابراین والدین باید همیشه مراقب باشند که در روزه خانه بسته باشد. علاوه بر میدانهای بازی کودکان هم باید به ضخامت حداقل ۲۵ سانتی متری

میده ریختانده شود. آمار سقوط کودکان هشدار دهنده است. بنا به احصائیه هلی مورد دسترس سالانه یک ملیون طفل سقوط میکنند که از جمله ۲۶۵ هزار آن عاصمه می بینند و از سن عده ۲۲۵۰ آن دستخوش مرگ هم میگرددند. در کوریا کانا د ای توصیه میکنند که مادر هنگام جواب دادن تلیفون یاد روزه خانه را بازنگارند و کودکان شان را با خود ببرند. چه اکثر سقوط ها هنگامی اتفاق افتاده که کودک گسلسن برای مدت کوتاهی تنها و بحال خود گذاشته شده اند. شکستن جمجمه در اینگونه کودکان بیشتر همیبت داشته و در حدود نیمی از حوادث تازه تردها بود و می باشد گاهی چنان دیده میشود که والدین از کودکان شان بیش از حد انتظار داشته میباشند. چه چاییکه کودک تازه آموز راه رفتن از خطرات محیط هنوز آگاهی ندارد. بنابراین قربانی خوبی برای اکثر حوادث خواهد بود.

آتش سوزی و سوختگی و میسبب علت مرگ و میر در حوادث است. طبق احصائیه های کانا د ۸۲۱ در صد ۱۸۶ مرگ ناشی از اتفاق آتش سوزی در خانه بوده است. علل آتش سوزی هاد ران کشور بیشتر زاده نواقص در وسایل برقی خانه است.

فرقی شدن و خفه شدن در آب علت سوم حوادث ناگوار برای اطفال بشمار میرود. بسیاری از این خفه شدن هاد در حویلی به اتفاق می افتد. مراقبت دایمی و آموزش شنا بکودکان یگانه راه جلوگیری از این گونه واقعات است. در همین حال والدین باید به نکات بار یکی

توجه داشته باشند که ممکن است برای کودکان شان ایجاد خطر کند در نبود واقعیه بی که چند ی پیش اتفاق افتاد، بگونه نمونه یاد د هانی میشود: در حویلی منزلی حوض وجود داشت که بلندی آن بحدی بود که کودک میتواندست خود را به آن برساند. روزی والدین برای ترمیم حوض زینیه را در کنار آن گذاشتند غافل ازین که کودک شان میتواند از آن بالا برود. متأسفانه همینطور هم شد. کودک سه ساله شان از زینه بالا شده خود را به لب حوض رسانید. به حوض افتاد و غرق شد.

بسیاری اطفال ممکن است در تب تشناب خانه فرقی شوند. البته این حادثه زمانی اتفاق خواهد افتاد که اطفال در تب تشناب گذاشته شوند. خفه شدن در آب در حدود ۹ درصد حوادث مرگ را تشکیل میدهد که تقریباً ۲۸ درصد این قربانیان کمتر از ۴ سال داشته میباشند.

علیوف وضع گردیدن مقررات برای ساختن تخت خواب و سایر بازی اطفال از میان حوادث ناشی از آنها کاسته نشده است. گاهی سانحه های ناشی از بیچیدن طناب بدور گردن کودک بوجود می آید.

خانه محل حد و ثب بسیار از مسومیت هاست و میتوان گفت که ۵۰ نوع سم در خانه هابشاهد میرسد. یکی از موارد مسومیت کودکان بی اعتنایی در حفظ تابلت هاست. تابلت متداول بار آورنده مسومیت آمیرین است. زیرا این ماده داری و سمی است. بقیه در صفحه (۷۳)

هدف مصاحبه...

بقیه از صفحه (۵۷)
 برده اها را بکشت مروشا برتند
 - پس شما از سینه بریده اید ؟
 - نوشته کنید : پلی - از سینه
 بریده ام اینرا هم اضافه کنید که
 تعان منم نیست ، تعنا به
 خاطر خود میگویم !
 - پس بخاطر چه کسی میگوید ؟
 - بخاطر چهره غایب شما
 استعدادی میگویم که بیرحمانه
 استعداد آنان کشته میشود .
 - در خانه چه کسانی علاقتند -
 دامه راه شما اند ؟ خانم ، اغفال
 و یا هیچکس ؟
 - هیچکس ، وقتی مشق میزنم -
 میگردم مادرم برای میگفت : چشم
 کاشکی در مکتب اینقدر درس -
 میخواندی حالا بر میرسی بوی
 - و خانم و اغفالان در پاره عشر
 شما چگونه می اندیشند ؟
 - شش اولاد هائی نانی دادو
 نریاد برامند اخته بودند ، مجبور
 شدم به نانوائی بروم ، رفتیم
 در لست نام نوشتیم بیویان را
 بود ، گپ از لست گذشت و سر دم
 به شانه های هند یگر بالاشدند ،
 من زیر پا شدم هرچه داد و فریاد
 کردم اما کجا بود گوش شنوا بالا
 خرد در بین بیویان خفه شدم با
 تمام قوا که در وجود مانده بود -
 فریاد زدم ، از خواب بیدار شدم
 شکر کردم که زن و اولاد ندا -
 - پس اینطور که معلوم میشود خوف
 من بجاست که در بهتر می خورد -
 اید یعنی که در لایلاهی هنسر
 خود را کم کرده اید ؟
 - پلی همینطور است ، رفتی که من
 جوان بودم تیا تر از مردم خوب
 نمیدیدند ، هنریشه را بنام لفق
 و سخن میگویند .
 - پس این که هنرمندان حسادت
 بد بینی و خود خواهی بیجا وجود
 دارد آیا شما هم به این مرض -
 مصاب هستید ؟
 - حسادت کله زشتی است ،
 هنرمندی که بد بینی و حسادت
 داشت اصلا هنرمند نیست ، هنر
 هنرمند جایی خود را در هیچکس
 نمیتواند کرد پیری باشد ، مثال
 میدهم استاد رفیق صادق -
 سید شریف حارث ، استاد بینسا
 و غیره در گذشتند ولی هدف جایی
 نداشتند .
 - یعنی که شما هیچگاه نخواستید
 کدی پیری باشید ؟
 - نه ؟
 - پس رفتی نقش خان و ملک را در
 نلبغا بازی میگردید خودتان
 بودید ؟
 - من باید اعتراف کنم که نور رفتن
 در نقاب خان و ملک را من بار اول
 از یک خان معروف (نام نمی گویم)
 بقیه در صفحه (۷۳)

گل جهنم

بقیه از صفحه (۷۷)

رقم در حدود (۱۰۰۰) معناد با تهنیق مهر و مومن و امتیازها -
 ثابت مانده و تعداد جوانان روی آورده به آنها اصلا صفر است .
 راهی را که سهدن بخاطر جلوگیری از اعتیاد به مواد مخدره در -
 پیش گرفته به هیچ وسیله مکل نموده ولی از جمله مشهورین مواد -
 مخدره پر و خوسر کاپیل ناهای انزو هنتون کولمهای نهارک در مسوود
 چنین اظهار نظر میکند :
 ((با اینهم سهدن نسبت به هر کسوفی دیگر پراهم مواد مخدره
 را تحت کنترل خود قرار داده است))
 هنگامیکه ساله " زنده گی و بهداشت مردم مطرح بحث باشد
 جامعه سهدن سخت معتقد است تا مکتف های مربوط به آنرا جامعه
 صل پیشاند . با آنکه به این امر که در جامعه سهدن مواظبت
 اجتماعی افراد اهمیت کلاما درخو توجه و نهایتا در نظر داشت اینک
 برای سالیان متدائی زنده گی افراد معناد به الکل مواد مخدره
 در معرض خطر مرگ قرار گرفته ، سهدنی ها نسبت به اهمیت مردم -
 دیگر جهان درمو قف بهترین قرار داشتند تا در برابر استفاده از مواد
 مخدره واکنش جدی نشان دهند و آنرا خیلی جدی بگیرند .
 تاریخ آغاز این واکنش به نیمه اهل سال ۱۶۶۰ میرسد . در
 یک جهت قضیه والدین معنادین مواد مخدره قرار داشتند که گروه
 ضریبی را تشکیل داده و اولین آسایشگاه را برای معنادین نسل جوان
 انتطخ کردند و بر طبقه ریش های غیر مجاز مبارزه را آغاز کردند . در -
 راه مبارزه بمنظور حل پراهم اعتیاد به مواد مخدره در سهدن ، نقش
 بارز دکتر نلز بیروت ، دکتر معروف صحت روانی و دانشجو نادیسده
 گرفت تا هر دو مبارزه بخاطر اتخاذ تدابیر شدید وضع نمودند سنگین
 را رهبری میکرد . او استدلال میکرد که بدون معنادین ، بازار تجارت
 مواد مخدره بصورت کل به رکود مواجه خواهد شد . نامبرده اظهار
 میکرد : ((ما هدانم آنها کی استند در کجا میوان آنها را جستجو کرد ؟
 بنابراین میوانم صل کم و دست به اقدامی بزنم))
 ولی در جهت دیگر قضیه ، دیگران به نام آزادی فردی ، می
 خواستند تمام قیرات دولتی را نادیده بگیرند . او ویسن گهن ، رئیس
 اداره " پلی سهدن بخاطر جامعه فایز از مواد مخدره اظهار میدارد :
 ((لیبها لیهت های طرفدار رسمی میوریدند تا مواد مخدره آزادانه
 بدسترس معنادین قرار داشته باشد در حالیکه ما آنها را از رسیدگان
 دوره کرد جمع آوری میگردیم)) یقینا راه حل لبرال بی فایده بود
 ولی چگونه میتوانستیم مردم راه این نظر مقامد سایر تا اهمیت
 موضع را درک کنند ؟
 بالاخره ، همینکه ساله به مرحله " حاد خود رسید ،
 چشم و گوش مردم باز شد ، چنانچه یک مشوول امور اجتماعی اظهار
 داشت : ((همینکه در جاده ها روز بروز به شمار جوانان های معناد
 افزوده میشد دل ملبال نوزندان ما مسوخت بهم آنرا داشتیم
 مبادا آنها نیز معناد شوند))
 همینکه توجه عام به مسئله جلب شد ، همه وخامت آنرا درک
 کردند . رای گیری هاشان داد که تهیه همه از ایلیسی شدیم
 ضد مواد مخدره حمایت میکنند ولی دهن راه مبارزه نمیتوانست انفرادی
 و صالسه کاره تهیه باشد .
 برای آغاز مبارزه ، تفاوت میان مواد مخدره ((شدید)) و
 ((خفیه)) وجود نداشت . شمش مانند مهر و مومن خطرناک شخصی
 گردید و مشوولین تعقیب دیگر هیچ نوع حد مجازی را در زمینه قائل
 نبودند . چنانچه موجودیت قدر اهمیت کوچک مواد مخدره تا چنانسی
 و معونه منتج به جرمه حاضر در محکم میگردد و نوزش آن معمولا
 شاه هدف خاصی بود . پس از وضع قیرات تازه در ماه جولای حمل
 با استفاده از مواد مخدره در جمله تخلفات جنائی شمرده میشود .
 در مکتب ارائه معلومات پیرامون مواد مخدره بخشی از مسوود
 درسی اجباری یا حتی شاگردان (در ستمین مختلف) مسوود گردید . در
 کتب درسی مربوط پریش های بخاطر مباحثه موجود است که جوانان در
 باره ارزش خودشان و نتایج سو استعمال مواد مخدره آگاهی کامل
 کسب نمایند . هدین ترتیب انتخاب راه برای شان نهایت مشکل است .
 شاردنی از صنف ها باز دید کرده و به شاگردان توصیه میکند :
 ((خوب فکر کنید ، تخلفات ناشی از مواد مخدره جرم است و نه جرم
 معنی آرا دارد که شما در کسب اجازه و پیدا کردن شغل باشکلی
 مواجه خواهید شد))

اخطار های نخستین : علی الرغم آنکه والدین بد نخستین امتیاد
 گوی به مواد مخدره مسوود میگردند ولی غالبا تلاش های آنها
 بمانده نمود . آنها نوجوانان تند خوئی آنها از جمله معنادین مسوود
 مخدره اند و صرف مراحل بحرانی بلوغ را پشت سر میگردانند ؟ چگونه
 میتوانند به شناخت وضع نوجوانان خود موقف گردند ؟ به طفلی که
 مناقشه میکند دود کردن دسه جمعی نسبت به نوشیدن بیهوشگر
 کفتر دارسیه میتوانند بگویند ؟
 هر سال بود ملی صحت و رفاه عام برای والدینی که نوجوانان
 ۱۴ ساله دارند ، تهیه ((حیوش یا جرس)) رای فرستند . دهن
 تهیه بی پرده هدین تعارف آمده است : ((جرس اگرچه کسدام
 خطر جدی بعمره ندارد ولی جوانان را جوی ، بی قیل و بی حسرت
 مسازد و در نتیجه واقعتا ها رانیه شکل انحراف شده آن احساس -
 میکند
 تاه شهر جرس بین یک تا چهار هفته بعد از دود کردن در سدن
 دودکننده باقی میماند))
 هر آنچه که کودک و نوجوان پیرامون مواد مخدره در مکتب و
 خانه میآموزد در کلاسها ، اشاعده های صفتی ، کلب های جوانان
 و کلب های ورزشی برضای آن افزوده میشود . بمنظور مبارزه علیه
 اعتیاد با مواد مخدره در حدود (۳۰) گروه بر خیز کرده مواد مخدره
 تشکیل گردیده است . کود تپیلر ، رهبر بزرگترین گروه در زمینه چنین
 اظهار نظر میکند : ((سعی بیشتر بر آنست تا نسل جوان مقاد ساخته
 شود که در زنده گی چیز های ناپائی است که جوانان بخاطر آن -
 زنده گی نمایند و صروفیت های سالی داشته باشند و با این اظهنیان
 دیگر بسوی مواد مخدره رونخواهند آورد))
 برای جوانانیکه تا هنوز هم با مواد مخدره سروکار دارند پلان
 وضع و شدیدتری جلوگیری از افتاد سازمان داده شد .
 در جهان صحبت های منظم ، شاگرد ۱۴ ساله یک مکتب
 متوسط به مصر مکتب اظهار داشت که او هشت دختر دیگر در صنفش
 سفهان شمش دود میگردند . مصر میگوید : ((در پنج صنف دیگر
 آن مکتب و پنج متوسطه دیگر آن شهر معنادین وجود داشت . ما در
 مورد اینکه این پراهم واقعا تاه حد بزرگ بود ، هیچ نهاد نسیم
 بعد از آن مشوولین امور اجتماعی معلی ، بزودی لکچر نیم روزی
 را برای بزرگان مکتب تنظیم کردند . شاردنی در حضور آنها شمش
 را روشن کرد تا بوی آن به مشا آنها برسد . در حوالی اخیر سال لکچر
 های شاه برای والدین و رهبران نسل جوان در مکتب سازمان
 دادند و ضمن مکتب ملو از شنوندگان شد .
 تمام بزرگان اینک با جوانان تماس داشتند ، اکنون دیگر
 گوش بزرگ بودند هدین ترتیب این شبکه مواظبتی و حفاظتی شان در -
 سزا تاسر شهر وسعت پیدا کرد .
 معلین ، شاردنی ، رهبران سازمانهای اجتماعی جوانان
 واکیوت والدین مراتب نشانه ها و پراهم اعتیاد به مواد مخدره بودند .

الیهایت و ستر بزرگی از زنانیکه نوجوانان معناد به مواد مخدره را
 نظارت میکرد متضما به همین منظور از دیسکوها بازدید بعمل میورد
 زن مسووف بعد از اینکه دیفات دخترش میوا در سن ۱۴ سالگی معناد
 به شمش است تا سه ششمه معلی ((سازمان ضد مواد مخدره و
 والدین)) را سازمان داد . او توضیح کرد : ((میوا اکنون دیگر یک
 مادر خوشبخت و جوان است ولی اگر در همان آغاز در رابطه به موضوع
 بی میورد ، هرگز دخترم به شمش اعتیاد پیدا نمیکرد))
 نوجوانانیکه اعتیاد شدید به مواد مخدره داشتند نخست
 در حضور والدین شان اخطار شدید داده میشد که باید راه خود را
 موض کنند ، در غیر آن زنده گی شان خیلی مشکل خواهد شد . هرگاه
 اعتیاد به مواد مخدره را ادامه دهند ، مشوولین امور اجتماعی
 زنده گی آنها را تا مدت یکسال تحت نظارت قرار میدهند . بعد از -
 گذشت این مدت برای یکسال یا بیشتر از آن با مشا آورده در تماس
 نزدیک قرار میدهند . بالاخره ، مشوولین امور اجتماعی میتوانند
 این نوجوانان راه آسایشگاه ها یا ((کولکف)) معالجوی دویتر از صل
 رست بفرستند .
 از جمله ۶۶ نوجوان معناد که بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵
 بدام شبکه مسافظون گیر افتاده بودند ، (۱۳) آنان دور از شهر
 فرستاده شدند . از جمله (۱۱) نفر که کوپس های مربوط را تکمیل
 کرده اند ، همه به استثنای دویتر آنان مشکل نداشته اند . کنت
 اهن جوان نژده ساله که برای کار به یک فارم فرستاده شده بود
 میگوید : ((این بهترین چیز است که برای من در زنده گی اتفاق
 افتاده است . من حالا یک شخصیت جدید هستم و دیگر دوباره به
 مواد مخدره رو نخواهم برد)) تا دیر ایلان و لیسهای آنقدر مو قفیت
 آمو بود که برنام های مشابه جلوگیری از مواد مخدره از آنزمان تا اکنون
 در چهل شهر دیگر نیز اتخاذ گردیده و احد آن میورد که همه کشورها را
 در برگیرد .
 پراگرتورم تنظیم کننده برنامه ((سرمازان ضد مواد مخدره))
 که در قوال صلح طبه استعمال مواد مخدره مبارزه میکند ، میگوید :
 ((قانون هیچگونه تنطی را نمی پذیرد . اگرچه مواد مخدره معناد
 شهید ، جنایت است و میباید آنرا ترک کنید))
کک های قانونی :
 سند مواظبت نسل جوان در سال ۱۹۸۲ ه خلی جنجال
 برانگیز بود به مشوولین امور اجتماعی اجازه داد که از تهنق مساکم ،
 جوانان کمتر از هشت سال را تا شش ماه تحت نظارت داشته باشند .
 کالین نلم سترم ، راهنمای اجتماعی در کلتیک ماهاکه سالانه با
 تهیه (۶۰۰) واقعه نهایت شکل ساحه سنگلم سروکار دارد ،
 میگوید : ((مفهوم قانونی آنست که امد هعشه وجود دارد . ما
 هرگز نباید خود را قف بکیم و مرگ معنادین مواد مخدره را بخاطریکه
 تحت مواظبت قرار گرفته نمیتوانند ، تا شاکم))
 شکل است پیرامون اقدامات و تدابیر شدید که واضعا لیتقدر
 مؤثر اند به مناقشه پرداخت . اولهگان بزرگ از سنگلم ، در سن
 ۱۴ سالگی به مهر و مومن معناد شد . مادرش ، معلین و تم ماهیا
 هر آنچه را که میتوانستند انجام دادند ، ولی در زمینه هیچگونه
 مؤ قفیتی نصیب نشد . در سال ۱۹۷۸ تهیهها در حدود (۲۰۰) صل
 بطرف شمال به آسایشگاه نوع جدید انتقال یافت .
 بقیه در صفحه (۸۵)

بابایسکل از کابل بمبئی

بقیه از صفحه (۳۷)

حدمس زده میتوانید که چه اندازه بول برای منظور
 کردند - فقط سه صد اعمانی که بیست اعمانی
 انرا برای مرستون ریست اعمانی را برای کس
 روزشکاران یده اعمانی را هم نحیند ار برای خرد
 کورت در نتیجه برای مسافرت و سیاحت در نیابلیغ
 د و صد و پنجاه اعمانی برای من دادند .
 فکر میکنم کس از موضوع دور شدیم بلی من توسط
 بابایسکل از کابل حرکت کردم یک بابایسکل جدید
 ((سه تنگه انگلیسی)) داشت که در آن وقت از راه
 سرت خامه کوزل لته تنده به جلال آباد سرفتنده که
 من از عمان راه لته بند شیب ایل در سویی شیب
 دم در جلال آباد رسیدم اگرچه داستان طولانی
 است مکن خلاصه به عرض میرسانم .
 حرکت از جلال آباد و بیورازمین (نوزم)) شیب راسر
 خین سار و بیورازینا کستان داخل مرز هند و سنان
 بند روگه شدم ، سبب دیگر را در امر ترسگد شتاند م
 که معید مشهور سگما
 (معید طلایی) در آنجا واقع است . در آن وقت شش از
 چندین شهر و قریه به د هلی رسیدیم ، بعد از آن رسیدیم
 از شهر د هلی رساختان مشهور تاج محل (اگرو)
 روانه بمبئی گردیدیم . ((ناگفته نماند که فاصله بین
 د هلی و بمبئی یکسزار و چند صد کیلومتر میباشد)) در
 د هلی در عوبلی که زنده گی داشتیم ، جسون
 فیهیند که من توسط بابایسکل نام بمبئی میباشم
 اول از خطرات بین راه به من گوشزد کردند و سپس
 توصیه کردند که چند کیلو نخورد ، بریان یا خود بکیم
 اولیا اینکه اگر در بین راه مواد غذایی و خوراکی باریت
 نرسد ، میتوانی از خورد استفاده کنی در اینک
 در بین راه مجبوراً باید از این خطلی بپرسی که در
 آنجا هزاران هزار میوز زنده گی میکنند به مجرد
 اینکه زیاد یدند یا لایت حمله خواهند کرد و میتوانی
 که در آنجا از اسلحه نخورد استفاده کنی ، به هر
 صورت پس از خدا حافظی با دوستان و مشکلات
 راه و بیوراز قریه ها در یدن عجایب بین راه وارد
 جنگل بسیار بزرگ با درختان قوی الجته شدم
 که صداهای حیوانات عجیب و غریب انسان را بده
 هراس و امید داشت . بعد از طی چندین ساعت راه با
 خود فکر کردم که اینها الله از خطر میبهرناخلاص
 شدم . در همین فکر بودم که هجیم شاد یا شروع
 گردیدیم . در دعاها میخوانیم از بالای درختان
 و اطراف پته را ظاهر میگردید ، شاد یا نسبتا جته
 کوچک داشتند رنگ سیاه مایل به نسواری در ای
 د ههای دراز و یک تعداد شان هم شادی های
 زرد رنگ معمولی بودند . حمله شاد یا طسوری
 شروع گردید که اولیا راه رفتن حرکت مرا مسدود
 کردند تا به خود جنبیدم مورد حمله شادی ها واقع
 شده بودیم ، پس از بابایسکل با بین انداختند و دهها
 شادی بر سر شانه هایم بالا شدند . بعضی شان
 زین و تاپیر بابایسکل را باندن امی جویندند بعضی
 شان لبها هم را باره میکردند و بعضی شان موهایم
 را می کشیدند و دیگران که به من دسترس نداشتند
 در حالیکه بعضی از آنها جوجه های شان را در -
 شید و زلفوش داشتند میرقصیدند - و خیز و جست
 میکردند و بعضی صورتیکه بودند خود راهی نبودند و
 چندین مشت آنرا به اطراف تپت کرده ، با شیدم میوز
 ها یکدم مزارها کرده و متوجه جیدن و خوردن نخود
 ها شدند و من هم قرار را برقرار ترجیح داده از -
 صحنه مجادله فرار نمودم . در حالیکه لبها سعایس
 را تکانده و بابایسکل خود را از زمین بالا میگردم -
 مترجه شدم که در تمام بدن زخمهای متعدد ای از -
 اثر جنگ و شدم ندان میبویاها به وجود آمده که هیچ
 کدام آن زخم عمیق و خطرناک نبود و خوشبختانه
 به اثر استعمال کمی تینچر که با خود داشتم بهتر
 شد . بر سرعت حرکت خود افزودم که میاد امیونها

پس از نوش جان کردن نخودها مرا تعقیب نمایند
 و از جانب دیگر چون چند ساعت وقت مرا شادی ها
 گرفته بودند باید هرچه زود تر وسریم تر حرکت
 میکردم که رسیدن شب در جنگل بسیار خطرناک است
 خطر حیوانات وحشی و مارها واقعی ها خطر ها بی
 مرگبار روی دارد . بهر صورت نوشیدم تا هر چه
 زود تر از جنگل خارج شوم اما متاسفانه پس از مسافه
 چند کیلومتر یک گله فیل های وحشی سرک را مسدود
 نموده بودند و راه عبور به کلی وجود نداشت و از -
 جانب دیگر نزدیک شدن ما بین حیوانات عظیمه -
 الجته وحشی بسیار خطرناک بود حالاباید تصمیم
 میگرفتم ، یا انتظار کشیدم که گله فیل راه را باز
 نمایند که در این صورت امکان داشت تمام روز حرکت
 نکنم زو از اوضاع طوری معلوم میشد که برای نوشیدن
 آب و استراحت آمده اند ، زیرا آنجا در کنار چاه -
 برکه آب صاف وجود داشت پس چه کم ؟ با پسند
 تصمیم میگرفتم ، در اینجا بود که تک بینی به خاطر م
 رسید .
 من نمیگویم زبان کن پایه فکر سود پس
 ای زفرست بی خبر در هر چه باشی زود باش
 و ضمن از فرصت استفاده کرده تصمیم خود را گرفتم
 یعنی از بیوا هه حرکت کردم که با بابایسکل در داخل
 جنگل بگر و وحشی حرکت بسیار مشکل بود اما
 خوشبختانه راه خود را باز میکردم ، اما نه به موازی
 سرک بلکه به هر طرف که راه پیدا میشد پیشرفت که
 در اثر نداشتن قطب نما براه ناما ، راه را به گلسی
 تم کردم ، آفتاب در شرف غروب بود و کم کم تاریکی
 جنگل دامنه خود را فراخ نموده و شب زود رس جنگل
 فرا میسید و من در فکر نوشیدن بودم که چه باید کرد
 وجه نگردد ؛
 در بین وقت که از همه طرف امید انسان قطع میکرد د
 وادم به یاد خدا می افتد که راهی از غیب به پیش
 پای آدم ظاهر گردید : ((دستی از غیب بر من آید و
 کاری بکند)) منم قلبا به در بار خداوند دعا کردم
 تا راه نجاتی برام پیدا شود زیرا شب در این جنگل
 مخوف بسیار خطرناک بود و در اثنا شیک از هر طرف
 امید من قطع شده بود آوازی شنیدم ، غشی غشی
 بته ها ، فکر کردم که ام مار کبریا یا حی و وحشی
 باشد ، خود را آماده کردم و کارن شکاری که با
 خود داشتم آنرا از غلاف کشیده آماده شد ، چند
 لحظه گوش به آواز در جایی خود استاد ، آواز گم شده
 بود لیکن چند دقیقه بعد باره همان آواز شد پس
 اتر و نوزد یک تر ، در دعوات و نغز آفتاب درختی قطور
 بیرون بریدند که با تیر و کمان و نیزه مسلح بودند و من
 بدون مبارزه تسلیم شدم . زیرا مقاومت فایده ای
 نداشت ، بدون آنکه حرمی بزنند ، یکفرشان در نی
 یا بانس مید که آوازی مانند اشیا لقی بیرون کشیدند
 پس از چند دقیقه سه جار نغز پیغم تقریبا نیمه
 برهنه و مسلح حاضر شدند که یکفرشان بابایسکل مال
 بلند کرده به دوش گرفت و مرا هم پیش انداختند و
 با خود بردند ، پس از فاصله نه چندان دور در
 بین جنگل به یک محیط آزاد بدون درخت رسیدیم
 که در آنجا چند کلبه از چوب بانس درختان جنگلی
 که به شکل ابتدایی ساخته بودند دیده میشد و سرا
 راسا نزد ریس قبیله بردند که خوشبختانه زبان
 شان اگرچه ارد و نبرد اما بسیار نرزدیک به آن عزیزان
 بود ، میشد کلمات آنها را یک اندازه درک کرد و به
 مفهم آن بی برد (زیرا من زبان ارد و رایک انداز
 از نلم های هندی وهم به طور مخصوص یاد گرفته
 بودم و در اثنا پی سفر هم در پاکستان رهندستان
 لطفاً ورق بزنده

در اثر مکالمه نسبتاً زبان اردو را امیخته بودم. رئیس قبیله بعد از آن که سولاتی از من کرد، امر نمود تا مراد یکی از کلبه های چوبی که البته از چوب بانس بسیار مستحکم ساخته شده بود زندانی نمودند. شام فقط دو دانه کلبه جنگلی باکی ناربال برایم آوردند. این کلبه های آب، شب را به روی غلظت های بینه در کف اتاق گسترده بود گذرانیدم. فصل خد او ند که موسم تابستان نبود و گرنه از گرمی میسوختم. فردای آن کسی به سرانم نیامد، تا این که محافظ من در روزی را باز نمود و مقداری غذا که نفهمیدم چه (؟) شاید از جنس حبوبات، باکی آب برایم آورد، گفت مرا به نزد رئیس تان ببرید، من تاکی در اینجا باشم گفت معلماً امکان ندارد. بر رسیدم چرا؟ جواب داد، چون دختر جوان رئیس قبیله سخت مریض است و در حالت بدی به سر میورد. جادوگر قبیله ویندت حی مشغول تدای و دم و دعا میباشند و رئیس قبیله هم مشغول است و همه کارهای خود را گذاشته است. بنابراین در این شرایط کسی چراغ ندارد که نزد رئیس برود و سا حرف بزند. گفتم برو به رئیس بگو که من دختر او را تدای میگویم تا نگاهان خوشتر شود و فورا خبر را به رئیس قبیله رساند، چند لحظه بعد من در حضور رئیس قبیله نیمه وحشی، بدم و اطراف مرا افراد مسلح قبیله احاطه کرده بودند. رئیس قبیله از من سوال کرد توبه راستی دخترم را تدای میی؟ فورا بسد و ن تردید جواب دادم. بلی، گفت توهم مانند طبیب و جادوگر قبیله با خون بوزینه، چربوی خون و ناخن شیر و موی دم میل، تدای میکی؟ گفتم: من تدای مخصوصی با خود دارم. گفت اگر دخترم تدای شد، بزرگترین جایزه و بخشش را از من خواهی گرفت و اگر تدای کرده نتوانستی در نتیجه تدای غلظت بود ختم تلف شد یا زمین رفت، آن وقت به بزرگترین مجازات خواهی رسید یعنی (استی) یعنی سرا هم باد خنجر یکجا خواهیم سوزانید تکان خوردم از گهفت خود بشیمان بودم، زیرا بسیار امکان داشت که دختر را تدای کرده نتوانم و حالش هم کسسه خیلی وخیم بود بمیرد. پس... شام باید از نزد من دست می شستم و به یک مرگ جمیع محکم میشدم. لحظه بی با خود اندیشه کردم، بدم جا رفتم در اینجا باید ریسمان را قبول کسب کرد. دل به نریازده گفتم: قبول کردم، دختر را به من بیاورید، وقتیکه به نزد دختر رفتم بالای یکسوع تخت که از شاخ درختان بانس ساخته شده بود و در اطراف آن پارچه های آبیاری رنگین که نانیست از این رنگ بود پاره ها، سایه های رنگین که آبیاری آرمیده بود. در حالت نیمه کوما، در بین خواب رسیداری و تب شدیدی، به نزد خود، هر سر را تشخیص کردم. البته بدون معاینات خون، معاینات دیگر لا بر اتواری واکسری تشخیص مشکل است اما فکر کردم پت مریس انسانی باید باشد و افغانا، چنین هم بود. با این اهل بسلین دو میلیونه که آنرا سه بار در ظرف سه روز تطبیق کردم احتیاط راهم از دست نمیدادم، زیرا آنها در مقابل انشی بیونیک ها احساسیت داشتند و هم زود تر بالای شان تاثیر میکرد. در وقت پیچکاری دختر جین زد و همه در کلبه ریختند، تا آنها را قناعت میدادم که این ادویه از راه سوزن داخل بدن میشود نزد پت مرآت و کوب نموده و چه روز به حال من بیچاره می آوردند و مخصوصاً تخریبات جادوگر و طبیب قبیله که فکر میکرد من در قبیله جای اورا میگویم ولی بخیر گذشت، زیرا بندت حی یا ملای قبیله با نمانت توصیه کرد کسی صبر کند که نتیجه چه میشود. پس از یکی دو ساعت

دختر چشم های خود را گشود، کسی آب خواست و من بعضی تابلت های مسکن به او دادم که همراه آب خورد، همچنان لیچوکه برای رفع تشنگی از دهنی با خود گرفته بودم توسط آب با خود خوانیدم. نزد پت های شام دختر کمی بهتر شد. فردای آنروز باز بسلین با توریق کردم همچنان پت کسول کلوروم. فنی کول با خود خوانیدم، که وضع صحنی دختر باز هم بهتر شد و من به بهبودی او یقین حاصل کردم. همین به زنده گی خود. حالا احترام من در قبیله زیاد شده بود، اما شهادت راتاق زندانی بودم، روز سوم که ادویه را تطبیق مینمودم دختر به سخن آمد و تبسم میکرد. اما صحبتش به کلی خوب نشده بود من دانستم که دارد دوره نقاهت را میگذراند اما وضع من در قبیله بهتر شده بود. کلبه بهتر به من اختصاص داده شد، نزدیک خانه رئیس قبیله و خوراکی خوب هم به من میدادند جاش همان روز گوشت کباب آوردند، البته پت ران کامل بوزینه را کباب کرده بودند. همراه بعضی سبزی های خام جنگلی و چند دانه کلبه، شب همان روز گوشت مار کبرا کباب کرده بودند (البته شما میدانید که مار کبرا مار بسیار بزرگ و خطرناک میباشد که مخصوصاً در جنگلهای هند و آفریقا پیدا میشود). روز ششم دختر به کلی صحت یاب گردید و نظیره امر رئیس قبیله جشنی ترتیب دادند که در آن چند دانه سمیون را شکار نمودند و هم چند دانه اهورا سر پدیدت جوانان و دختران قبیله خود را آرایش داده و به رقصهای دسته جمعی و انفرادی پرداختند که طبیب شما میدانید که رقص و آواز از جمله عبادات مذهیبی اهل هند است، مخصوصاً در آن قبیله نیمه وحشی و دختران نیمه برهنه آن رقص زیاده لجهبی اجرا شد، و من برای اولین بار بود که رقص زنده هند را میدیدم و به طور کلی آزاد در طبیعت در جنگل و بدون مداخله تمدن و شهر، یعنی رقصهای فلنگور. پت پت و ساده ویس الاین. ناگفته نماند که دختران این قبیله هم از جمله دختران زیبای هند ی بودند مخصوصاً. دختر رئیس قبیله که نسبت به دیگران قشنگ تر و پت سرگردن بلند تری بود. یک سبزه بی نمک نبود در تمام هند گویا که هند را به نمک آب داده اند. سه روز جشن درام کرد که خوردند و نوشیدند، سراییدند و رقصیدند با اصطلاح عیش و نوش کردند و در این صحنه باره ام از رئیس قبیله اجازه رفتن خواستم که در جواب گفت: چون این جشن بافتخار تو صحت یابی دخترم تر تیب گردیده و بنابراین حتی است که باید جشن را با ما باشی و بعداً هم از دخترم (مالا) اجاو مرخصی بگیری. اگر چه من میتوانستم که به نوعی از آنجا فرار نمایم زیرا آزاد ی تسمی داشتم اما چون با یسکل سر گرفته و بجای پشمان کرده بودند که من نمیدانستم بنابراین مجبوراً در ایام جشن و سوزن شادمانی با ایشان اشتراک نمودم. از سطلچه پنهان قلباً چندان بی میل هم نبودم که این جشن مجلسی هندی را نادیده بروم. در این جشن موقوف و موب قعبت خوس داشتم. بهترین خوراکیها و بهترین میوه های جنگلی هندی را تهیه میکردند و هر چه میخواستند حاضر بود. و اما دختر رئیس قبیله که (مالا) نام داشت چون سایه مرا تعقیب میکرد همیشه شب روز با من بود و مرا یجات دهنده خود میخواند. یکروز نام را پرسید. گفتم: (علی) گفت: نام زیبای است که در زنده گی عیش وقت آنرا فراموش نخواهم کرد گفتم ممکن اسم زیبای باشد اما صا -

حب نام زیباییست به زبان هندی گفت (بهرت بهوت سند رهی) یعنی بسیار سیار قشنگ است که این کلمه اورا هنوز هم فراموش نکرده ام. جنگل یکروز امان، طبیعت هوای آزاد، مردمان ساده ویس الاین در ارتدن و گرفتاری هایند و راز کینه و حسد مکر و حیل و فریب کاریها - زنده گی در آنجا چهیره دیگری دارد به کلی رنگ دیگر - و اما روز دیگر باز هم به حضور رئیس قبیله مشرف شد و مرخصی خواستم. در جواب گفت من قبلاً هم به تو گفته بودم که از (مالا) اجازه بگیری که به رفتن موافقه دارد یا خیر و شما دختر را احسان نمود، مالاتت من ابداً اجازه رفتن برایش نمیدم و به سرت از محل دور شد. رئیس قبیله گفت: تو شاید ندانی در قبیله ما رسمی است اگر کسی دختری را از سرگ نجات دهد دختر مال نجات دهنده میشود. در صورتیکه دختر هم رضایت کامل داشته باشد در این صورت تو مجبور استی با دختر عروسی کنی. (خوب خواننده گان ارجمند من ببینید که یکبار دیگر در چار چه در سر بزگی شدم) بالاخره به هزار دلیل و برهان برایش قناعت دادم که یکبار بمیشی میرم و برای مالا ادویه هم می آید، زیرا یکروز دیگر برای پیچکاری سرزودت دارد تا مرضی به کلی رفع گردد. قبول کردند اما به شرط اینکه با یسکل خرد را طو و تضمین به نر شان بگذارم و من به کمال خوشی این شرط را پذیرفتم. در نرفرادی گارد مسلح غنور رهنا با من همراه نمودند از جنگل ناس شده رجاده عمومی رسیدم که توسط لاری باری تایت حصه و بعداً هم توسط خط آهن ریل وارد بمیشی شدم البته با ازدست دادن با یسکل و دفعه وقتان بود خلاصه سفر من توسط با یسکل و کنسی هم از مالا و قبیله اش گرفته ام که معلماً موجود است.

مر - وقتی برای نخستین بار با عشق تان (ماد میالا) مقابل ییدید چه احساسی داشتید؟

ج - شمام سولاً بسیار بسیار مشکل میکسید، مشکلترا سولات کانگری بودند. شما میرسید از اولین لحظه دیدار چه احساسی داشتی من این احساس را داشته ام اما شرح و تمین آن برایم کاریست مشکل و حتی نامکن نه تمین نمیتوانم این احساس را به قلم ناتوان خویشش همم بلکه بزرگترین نویسنده گان زهنرندان جهان هم نمیتوانند این لحظه احساس را شرح و تمین نمایند برادراین باره هر چه بگویم کم گفته ام. زهر قدر بنویسم از او تیانوس فطره ای راز کوساران - نرو ی نگفته ام اگر لب نشنه بندن بی ساله ناگهان به آب زلال برسد چه احساس خواهد داشت گرنه این با آن قابل مقایسه نیست من نمیدانم چگونه باین سوال شما پاسخ گو باشم تا قناعت تان را حاصل نموده باشم و چیزی نگفته باشم که با حقیقت کسی نزد پت تر باشد. بی مناسبت نیست در اینجا به جواب شما یک نقل خود را که در این مورد سروده شده و زمانی در جمله بیدار مزار شریف که مدیر مسؤول آن محترم نشاط بودند منتشر گردیده

کلمه ها

مقدس ترین کلمه خدا، پاکترین کلمه وجدان، رخت ترین کلمه جنگ، عالی ترین کلمه ازادی، زیباترین کلمه عشق.

ارسالی: مدال مسجد مشفق از مزار شریف

درباره فال گزینی و کیم



متولدین ماه حمل :

امید و آرزو همچون درختی در شما با شاخ و پنجه های بلند وجود دارد. پداریا اهمیت در پیش رو دارید. بلی آرامش روانی را می یابید اما مجبور استید خود را به کار مصروف کنید خوشبختی شما در همین است که همیشه مشغول کاری باشید.

متولدین ماه میزان :

دل به عشق عزیز بسته اید. آینه بی از زیبایی را در برابر تان آویخته دارید که هر چیز را زیبایی ببینید. انسان های چون شما قادرند خود را در آزمون های بزرگ پیروز سازند. برای زندگی کردن و شجاع ماندن توانایی دارید. آنرا بکار برید.

متولدین ماه ثور :

همیشه با صمیمیت و صفا برخورد دارید. خوبست که در کنار تان دوستان زیادی دارید. صحبت تان را بپرید انید. وقتی قنادر استید در برابر دیگران از خود گذرناشید، خوبست پس چرا این روحیه را در خود تقویت نمیکنید.

متولدین ماه عقرب :

تلاش شایسته بی برای کسب دانش دارید. واقعا همیشه باید آموخت. همیشه در سد استید تا از تان یکی بیرون شوید. شما با متولدین ماه ثور نزدیکی دارید. دیدار تازه بی در پیش دارید که برایشما سرنوشت سازاست.

متولدین ماه جوزا :

خواب ها و رویا های خوشی که شما را مشغول ساخته است، واقعیت میشوند. چونکه هر کس همانقدر می یابد که به آن امیدوار است. مشکلات موجود زندگی تان میگردد بعد از هر سرما فصل بهاران می آید. صحت شما با ارزش است.

متولدین ماه قوس :

بلی اراده و جدیت شما را کم میکند تا همیشه در مقام موفقیت باقی بمانید. تردید دشمن زندگی شماست. به دوستان تان اعتماد داشته باشید و از خود راضی نباشید، چرا با حرف های کوچک آزدگی های بزرگی را ایجاد میکنند؟

متولدین ماه سرطان :

سحر خیزی برایتان خوبست. خوبست که عادت کرده اید دست خیرونیکدی داشته باشید. احساسات کینه جوینه را از خود دور سازید. بزرگی در عفو است. ازدوست گله میشود اما ممکن نیست دوست را به بهای دنیا فروخت.

متولدین ماه جدی :

نشویش های که دارید بیجا است. پیروزی و موفقیت شما در تفکر درست نسبت به خود تان است. کمترین فکر خانواده تان استید در حالیکه آنها به کار عمل فعال شما در خانواده نیاز دارند. مشکلات تان به زودی رفع میگردد.

متولدین ماه اسد :

ممکن است برایتان اتفاقاتی پیش بیاید که کمی ناراحت شوید اما قابل نشویش نیست. دیدار دوباره و بسیار عاشقانه بی که در پیش دارید، شما را به شایسته ترین آرزوی تان میرساند. فکر نکنید زندگی برای یک روز است، حرف یک عمر در میان است.

متولدین ماه دلو :

نقشی که بر آب می بندید، خیالی است که آنرا در ریاضت و کوشش واقعی می یابید. هدفمندی شما زندگی تان را زیبایی سازد. به دل بسته عزیزتان وفادار باشید. همسر تان به شما وفاست او را از خود دور نکنید. مجرد ها سعی نکنند که دوستان متعدد را بیازمایند.

متولدین ماه سنبله :

هر سخن را به آدرس خود نگیرید. به اصطلاح دیوار نمکش نباشید. انسان بزرگ، قلب بزرگ هم دارد. خانواده شما از شما بزرگی و حوصله مندی زیاد انتظار دارد. اگر کمی بدون اعصاب نیست خود را تحلیل کنید متوجه میشوید که چه استعداد بزرگی برای زندگی کردن در شما وجود دارد.

متولدین ماه حوت :

شما در آستان بهار تولد شده اید ازین لحاظ فکری کنید غم و خوشی مشترک دارید. یعنی هر وقت خوش می باشید، ناگهان غمی به سراغ تان می آید و مثل هوای خوب روز بهار ناگهان احساس سردی میکنید. دیدارهای دوستان شما را کم میکند تا بیشتر آنها را درک کنید. اینقدر خود خواهی که شما دارید خوب نیست.

سری دیوی پول میخواهد

— موریتیا، اقتصاد خیره یاده، سوه رای جی له میلستیا ورکولو سره زیاته مینه لري؟
 — حداي د باره دا خبره به کوه او به دا لارچاته بیه ایلستیا ورکول می نه خوښیږي اونه می دا پیری میلستیا وې خورل .
 خوښیږي می چی به خپل کورکی له بجیا نوسره یوځای پوځای -
 وځیږم . به تیره بیا هغه خورای چی به خپله بی باخه کړم ، پسر خوند را کوي .
 — یانی چی اشیز هم یاست ؟
 — اشیزخونه ، مگر پیر به بخلی می زده دي اوکله کله به خپل لاس ، هوسانه پخوم .
 — سره له دي چی ستاس میلستیا وې او دعوتونه نه خوښیږي خو بیا هم هیله ده چی یوه ورځ ستاسی د لاس د هوسانی له خوند څخه خوند واخلو .

رضا در ملتون

ادويه، مورد نیاز شما را به قیمت مناسب عرضه میسازد.
 آدرس: خوشحال مینه مقابل لیده، سپین کلی

بقیه از صفحه (۵۵)
 د مورد سری د پوځی میوان
 گهت که : اوڅود میده اند که ایمن

بقیه از صفحه (۷۲)
 — زادگاه اصلی ما، اسد آباد ولایت کنراست .
 — آنم از سلسله ((سید)) های آن ؟
 — بلی !
 زنگی در ذهنم نواخته شد و این رنگه، غن یک سوال دیگر بود گفتید اسد آباد کتر، آنم از سلسله ((سید)) های آن ؟
 — بلی !
 — پس خواهم بدانم که باعلامه سید جمال الدین افغان و نابغه سید جلال چه قرابتی دارید ؟
 — بلی ، ما از سلسله خانواده علامه سید جمال الدین افغان استم و سید جلال نیز فرزند از همین تبار بوده است .
 به مدرسه اسلامی کابل (دارالحفاظ) وصیده و در آنجا با محترم قناری و قمار مرزی شدیم و قس د باره کودک پنج ساله از وی سوال کردم ، چنین گهت :
 ((بسم الله الرحمن الرحيم ;
 سید اعظم جان که امت بیهمبر بزرگ اسلام است ، از نبروغ سرور کاینات بهره گرفته است .
 اوکه کودک نوب العاده با استعداد است ، همه روزه برای مدت یک ساعت به مدرسه آمده هلمس اسلام را فرا می گیرد که معلا از قران کرم با وی شروع کرده ایم .
 او درس شش ماهه ، سایر شاگردان را در مدت یک ماه و در سه یک ساله را در مدت دو ماه فرا گرفته و آموخته است .

استعدادها

داسی ثابت شویده ه چی نارینه کیدای شی به در یو حالتونوکی قرار و لري .
 ۱- کوبی ، ۲- د موثری بنخس سره به تولنه کی ، ۳- د غیر موثری بنخس سره به تولنه .
 نتیجه به لاس راغلی ده ، چه د بنکی بنخس به خنگ کی نارینه پخپله خان جذا پا احساسوي .
 داسی پینځی چی سړی دیوچا په ظاهري بینه د سنی مین شی ، که شه هم پوهیږي چی زما انتخاب - دومره ښکلام نه لري او باطنی کیفیت ښخه په دومره لنه مودکی معلومات نه شی ترلاس کوي .
 داسی احتمال وجود لري چی اساس د داسی ناخپه سفله ور

خپل کار طرفداری ، په وس پروره ، د لور همت لرونکی ، پیری فعالسی او پیری خوشحاله دي .
 هغه تحقیقات چی دانسانانود ، خارجی بنی د جان بولی په مورد اجرا شویدي ، پیری نتیجی به لاس راغلی دي ، مگر به هیڅ یونتحقیق کی داسی حالت ندی په گونه شو ی ، چی داسی ښخه به پیدا شی ، چی د هغی ظاهري بینه به هیچا نه خوند نه ورکوي .
 داسی انسان نه پیدا کیږي چی هرچاته به ښکی نه وي . او پو- هپه چی ویی د ښکی ظاهري بینه نارینه نه دومره محمه ده ؟ په یوه اجتماعی علم کی د ښکی او- نارینه په مورد د تحقیق وروسته

کړ : چه که شه هم زه کورنی ولیم ، بیا هم مانه د کورکرامم دي او د هغی د خنگ نارینه وویل : دا هیڅ د قبولو وړ نه ده هغه ښخه چی هغی نه د قبولو څخه دمخه د کورکرامم زما لیاړه ند .
 پیر نارینه شه دي چی غواړي خپل حقوق پرښوایندی په زوره - وینژانی ، کوبن کوي ، ښخه - یوازی د کورکرامم راځول ، پرښخل جارو کول ، نه اشاره کړي ، مگر د هغونو نوم معلومانو په اساس چی دلمان شرق د عالماتوله خواد (۵۰۰) ښخو د تحقیق لاندی نیولوخڅه وروسته په لاس راغلی دي ، داسی معلومه شویده چی په کورنی ژوند کی ښکی محمولان

تتمیل ریاضت

د بنغه ویشتم مع پاتی
 — مور سرور لروچی خپن ولکلور سانو ، خلد ورسره ، شنانی و ، ان پمیر نیو هیواد ونه بی وویژنو نه داچی پخونی اوزموز له جا پیریا ل څخه پردی (بیدانه) نمایشنامی جرمی تر څو بدی باب ما ښه راد پریکی په یرکوبیس کړی ، او تر یوځه می بنغه د لگور چی تر خاویزا و ایرو لاندی و ، را ښاره کړی اوڅلکوته می وپیژاند . د ساری به ډول د مون جان اوښیرینو ، آدم جان او درخانی او داسی نورې کیسی چی به تر هغی زمار ل شوی دی .
 — خرنکه چی به اوسنی رخت کی هڅه کړی ، مخوهر خوک یوه پاکل خانگه برنج پوځی ، ایپاسی سوار پوځی یوښایشنامه لیکوونکی ایسی ښه لوبغاړی که . ایرتیر تره درې واپه اړیکه چی ؟
 — د تمثیل له منظر سره بی ساری او ښیکه مینه لرم ، سوارم بدی برنج کی جان وروسم او زیات بری می په برخه نس .
 — تاسی نه د خپلو شمیري ویای و نو او پخونی سفرونه هکله وڅیړی یو وار د کال د منش په تیره وښیږدل شو ، د ریایس میوان د سولی او پیوستون میوان بی ښه تعلای و اوند پ بیسی می ترلاسه کړی دی . ښخه سلی می شوروی اتحاد ته سفرون لود .
 — که تاسی ته خوځ ریای چی ستا تمثیلی نرتر می نه خوښیږي ، خو- ایشنی کیر ، ایاد اخیرو رښتیان ه ؟

— نه ، ابد ه زه به تاسی خبرونه حواشین کیرم ، که سرخو بیل بیل د نوق او حلیقه لري ، یوه ورځ به بارکی د موشگاه تر خنگ روان م ، دوی پخپلی می تر ښکیر سیرې سوي ، یوې راته وویل : ((خان کتر سر مونايت)) ما پرته وویل : ښکر بچیم ، یوڅو شیبی وروسته بیا عماتنه پخپلی می مخی ته راغلی ، هغه یوه چی لومړی بی څه ښه امخی ته راغله او د هغی بلی له خوا یی پیره ښنه وځو .
 ښتله ، بیا هغی چی خبره بی راته کړی وه ، رانز دی شو .
 پداسی حال کی چی سترکی بی له اوښکو ډکی وي ، ماته بی لاس را کړی او تر کړار نکرا بی پخپله وویښتله .
 ما ورته وویل : هرڅوک او علاقه بی ، نه ولی به خپلی خبری دی دومره متاثره او ښیماننه بی ؟ پوهنرمنه باید پراخه حوصله او ورښ تندې ولسړي .
 — په اوسنی وخت کی په کومو کارونو بوخت یاست ؟ د پښتونما - پشنامو د مند بیت سرپرست او هم د پښتون نمایشنامو د دایرکتره مشل او ورپسور به تکره دنده ترسره کیم او په راتلونکی کی یو تلویزیونی پروگرام تر لاسر لاندی لرم .
 — تاسی دخپل شخصی ژوند به برخه کی خپلو مینه والوته څه ویل سوای ی ؟
 — دوه زمان لرم ، چی یوښکر او بل بی زده کوونکی دی ، او دواړه زما د مسلک سره خورا مینه او علاقه لري . زه اوسیرمن او جیان میسی په سمیت سره ژوند کوم . داقتصاد د پلوه ښکر محتاجه نه م ، که د هغی عواطفو له کبله ، د هنر دنری نه می تره تور شو او په کورکینا ستم بیا هم نه احتیاج کیرم .

ښخه نارینه

۱۶ د مخ پاتی
 چه ارنباطات په کورنی کی غیر نورمال دي ، او دلته دي چه جلاسی شروع کیږي ، هر یوه هغه خپل اصلی باطنی خواص او - کرکتیرو ویل نه تایی ، کورنی چی د یوه ویل خوبونه په تر ښیرلر یی اما د موضوع دمخکی نه وروسته عادي شوي وي .
 اشتیا ها تود واقع کولو په وخت کی یو ویل نه لارښوونه وکړي .
 په یاد لروچی یواړ یوې ښخسی په اجتماع کی بدان داسی معرفی

قرطاسیه فروشی ناظر حسین

انواع کارت های ختم تبریکات عروس و اتمام بونستروهنزوع البوم مطابق ذوقا تانرا با قیمت های مناسب و رضایت بخشسی عرضه میدارد .
 آدرس: سرای سید حبیب الله واقع جاده مندوی .
 نمبر تلیفون : ۲۱۳۶۲

طریقه استفاده به حی وقتی ناگزیر
 من آید ۱۰ و میگوید: ((اگر سوسه ای
 درین ایجاد کرد که گویا همبازی
 من قصد سو استفاده را دارد
 در مورد خوب فکر میکنم و می اند
 یتم اگر خود را راضی یافتم به
 بازی ادامه میدهم و به سخنان
 دایرگوش میگذارم بدینتر آن
 همان لحظه از صحنه بیرون
 می آیم . سوال در اینجا است که
 انسان خود چی را می بیند
 و از چی بدش می آید این هم
 درست مانند قصه زنده گسی
 است . انسان در هر جا هر حالت
 و هر موقعی که قرار میگیرد بیشتر
 همانگونه رنگ میگیرد .
 از سر دیوی می پرسیم : آیا
 آینده اش را نیز در نهای سینما
 می بینید ؟
 او خندیده و گفت : ((من در

گذشته فکری کردم که بازگسری
 بارام . مگر گاهی به این خیال
 غرض میخندم و شرم می آید
 حقیقت این است که من هم اکنون
 در این مورد هیچ نمیدانم . زلف
 رسانه های جمعی شخصیت
 وزنده گسی بعضی ستاره گان را -
 پیشبینی نموده بودند مگر امروز
 آنچه افسانه های پیش معلوم
 نمیشود .
 او بعد از این سخنان نفس
 بلندی برآورده افزود :
 ((در آریل)) به مذاق مذاق
 میل به جهان سینما درین کل کرد
 بعد ها به این اندیشه افتادم که
 از این راه پول و ثروت نیز کسب
 خواهم کرد . امکانات تحصیل و
 اندرخته علمی در بخش سینما
 برای من نیستند ، به این سبب
 میتوانم بپذیرم که :

((اما ما من به خاطر کسب
 ثروت و شهرت وارد جهان سینما
 نشده ام .))
 - آیا شما بر سر بیشتر فلما پیتان
 حساب می کنید ؟
 در مورد این پرسش میگوید :
 ((من نمیدانم ، من خود بر سر
 بیشتر فلما حساب نمی کنم
 زیرا اساسا توجه چندانی در
 مورد آنها صورت نگرفته است . -
 معمولا یک نکته نزد من موجود
 بوده و آن اینکه در یک طرف زندگی
 من قرار دارد و در طرف دیگر
 فلما . من کوشیده ام تا بین
 این هر دو تناسبی درستی را -
 برقرار نگذارم . اما بعد ها درک
 کردم که این امر ناممکن است . -
 یکبار با خود گفتم : اگر به همینگونه
 به کار ادامه بدهم شاید از هر دو
 بمانم . همان بود که تصمیم گرفتم

تا برای مدتی عمر را بیشتر
 وقف فلما بمانم .
 - پس شما اکنون از خود راضی
 هستید ؟
 ((هنرمند شدن واقعا به
 تجربه کافی نیاز دارد . من فکر
 میکنم که تا هنوز روشی درستی
 نیافته ام . با آنهم به کار ادامه
 میدهم تا تجربه هر چه بیشتر
 حاصل کنم .))
 در این میان سخن بر سر متن
 چگونگی آید ، سری دیوی در
 اندیشه فرو رفت ، بعد آهسته
 برآورد و سپس به سخنانش
 ادامه داد : ((رشته ها پیوسته
 می گردند ، به هم محکم میشوند و
 از هم می گسندند . هیچ چیزی برای
 همیشه به یک رنگ نمیداند .))
 برای برین سازی از احوال
 در آنگوش پرسیدم :

آیا از فلما بی ((گنگه)) بیشتر
 اند با ((راضی است با چقدر
 با این پرسش آثار سرتی در
 شما پیش روید بگردید به گفت :
 ((اگر ترفیع کنم ، می آزد ، مگر
 آنچه برای من از همه محترمان
 اینست که من برای رضایت خود
 بازی میکنم ، یعنی برای دیگر
 بدوستان همبازی خوشی که با
 بودن آنها در من هدلی وصیبت
 ایجاد میگردد .))
 در آخرین لحظات گفت و شنود
 ما سری دیوی بر این گفته تاکید
 نمود :
 ((وقتی در ایام که نفسی را
 به خوشی بازی کرده ام و خواستی
 را که ازین تقاضا میروم به جاسا
 آورده ام ، همین رضایت بزرگتر
 بین یاد اش من تلقی شد میتوانم))

من درد مشترکم . . .

همین حالا ازین استعدادی که در وی وجود دارد ، من
 برایش اجازه داده ام ، در غیاب من شاگردانی را که ترانکم
 آموزند ، درس بدهند و او در صورت موجودی من هم سه شاگرد
 دارد که با آنها کاری کند . جالب این که شاگردانش بزرگتر از خود
 دن است که از آن جمله می باشد ، خواهرش که صاف چاق مکتب
 است و ده سال دارد .
 حوالی ظهر بود که از مدرسه دارال حفاظ برآیدم .
 در جریان راه ، در حالی که دست کودک پنج ساله در دستم
 بود ، به فکر فرو رفتم ، ((ایا)) های زانگرا بخود مشغول می ساخت
 از خود می پرسیدم .
 - ایا با این کودک کک مادی صورت خواهد گرفت ؟
 - ایا سولین توجه خواهند کرد ؟
 - ایا سریناهی برایش خواهند داد ؟
 - ایا راه های بهتری جهت رشد استعدادش جستجو
 خواهد شد ؟
 - ایا عجلتا در مکتب ناکوته ، در صف ۸ مکتب شاملین
 خواهند ساخت ؟
 - ایا معانی ما هزار برایش مقرر خواهند کرد ؟
 - ایا کتاب ، کتابچه ، قلم ، مواد درسی و علمی در اختیار
 گذاشته خواهد شد ؟
 - و بالاخره ایا این کودک ، لیکن شادی بر لب خواهد
 داشت و منزل مقصود خواهد رسید ؟

بنیة از مفسه (۱)

درینگاه فقر چه به اساس
 احتضار فضیلت است ؟
 به جای چیزی بانام جهان سوم
 باره ای از جهان بیگانه ماید بدار
 است که نظام نارسا و سراسر تشنگی
 موجود ، بخش کوچکی از آن را در
 مدار توسعه و البته به مراکز تراکم
 سرمایه قرار میدهد و بخش های از
 آن را به زیاده دانی جهان پیشرفته
 میدل میکند و انبوهی از زرم -
 سیاره راه فرودت عقب مانده گسی
 به حال خود میگذارد .
 حتی اگر به تومی کود کانه
 افزایش با سودان را بر این توسعه
 فرهنگ دست کم زیننه بی تلقی
 بتوان کرد ، بهره کشی از انسان
 چه جای برای آن باقی میگذارد .
 ما برای آن که بپوهده در بهر هوشی
 بی مخاطب فراد نکشیده باقییم
 نیازمند رشد آگاهی ها استیم .
 کرم
 کاره جایی رسیده است که دیگر
 امروز لازمه چنین رشدی تمسادر
 امکانات بی نهایت بی زنی شده حاکمیت
 ها است . اما آن حاکمیت ها که بنا
 بر خصلت خود فقط می کوشند
 توده ها را هر چه ناگاه ترنگه
 دارند تا بشود با ادعاهای بی بکارانه
 انصون شان کرده ناچارها
 چسباندن رنگ جاسوس اجنبی و
 خرابکاران دست مخالفان بپاردل
 خود را کوتاه می کنند و اجازه هیچ
 گونه اظهار نظر مخلوف برنشد و
 نزد بد رانی در هند چشم نمکن
 است به رشد فرصت دهند تاد ر -
 سایه آزادی ، آن هم آزادی لایه
 های تمسعد اجتماعی ، سراز میان
 میله های سیاه جالی بیرون کشند
 اگر توسعه دانش و هنر ناقدانه
 ذهن توده ها را از قالب های پیر خانی
 باجمود های القایی تکی بر خاندانی
 و فرهنگ فزاینگان را اعتلاسی

بخشد ، با حضور چهار چشمی
 دولت های که همه مجاهدند
 شان در طریق دورنگ داشتن
 مردم از بی بردن به واقعات -
 خلاصه می شود چه آمدی برای
 رنگاری باقی می ماند اول -
 سپردن به امید تلاش و کوشش -
 دلسوزانه از سوی حکومت ها
 حاصلی جز افزایش فاصله
 عقب مانده گی ندارد .
 ولی ناگزیرم با درین بسیار این
 واقعیت را هم بگویم که ما گرفتار
 دور یا جابل طلسم گونه بی شده ام
 من در دست من و چهار سال پیش
 از این در شرمی نوشته ام .
 . . . و مردی که اکنون با -
 د یوارهای اتاقش و از آخرین را
 انتظار میکشد ، آن پنجره کوتاه
 کلبه برمهه اری خشک نظرس
 میدوزد ، سپید ارخشکی که نفس
 سپاه بران اشیا ن کرده است و -
 مردی که روز همه روزان در رفته
 های حماحه اش نگران کوه چوبه
 اکنون با خود می گوید :
 - اگر سپید ارمن بشکند مرغ سپاه
 پرواز خواهد کرد .
 - اگر مرغ سپاه بشکند مرغ سپید ارمن
 خواهد شکست .
 میخواهم بگویم تا آن زمان که جهل
 است نقر نیناست و تا نقر برجاست
 جهالت نینبانی است اما جهل -
 لت ، چه بر معنای خاص باشد
 چه به معنای نا آگاهی ماد زیاد ،
 چه به معنای فرار گرفتن در معرض
 تحقیق و مغز شوی باشد برای
 دور رفتن د او طلبانه خلق از -
 معبد دانش بشری به شوق بر -
 خاک افتادن در برابر بت های
 فتوح خرافه و هم چینی در -
 تمسب کت کور کور است بی گسبان
 پس از زبیده شدن نقر نینایی
 خواهد ماند ، اشعه دانش و
 ارتقایی فرهنگ برای آزادی -
 بخشدن به انسان ها ، به

کم برای ما که علی الرض سوزد لمان
 از مصایب بهره کشی وظلم جهانی
 و علی الرض دوری مان از امکانات
 هنوز میتوان آمدی باشد به فردایی
 خود به قدر سرسختی در برابر نظام
 موجود ارض نشند است .
 نمیتوان برای نجات انسان در
 انتظاران روز موجود نشست که
 انقلاب جهانی همه بنیان های
 بهره کشی و تحمیل مردم به خاطر
 بیماری سلطه جویی های فردی یا
 گروهی را از میان برده باشد ، اگر
 به جنم اندیشی باخوش خیالی
 د چهار نیا بد ، با شوم بی بدیم کهر
 مبارزه اجتماعی در راستای تلاشی
 فردی یا بشری جزئی از انقلاب
 جهانی است که خود تلویر تمامی
 تلاشهای طولانی انسان مصمرط
 خواهد بود .
 برای ماروشنفرگان این کشورها
 که هیچ چیز برای خود نمیخواهیم
 حتی فرصت ایجاد د پالوگی بالایی
 های توده باقی نگذاشته اند .
 دولت های مان مارا مواجلا دست
 نشانده و دشمنان سلامت تگری
 توده های مردم میخوانند ، و در -
 حالی که میکوشند توده های بیست
 د یوارنگه داشته شده مارا از خاطر
 ببرند ، بنیات را چشم به ما دختمانه
 و پاک بدین یاری های بنیانی و -
 دگرگون شدن ما مان و ساختار -
 زنده گی بیرون ، حضور بیرون را با بهره
 جویی از سموم کیمی معماگونه
 اعظم کیم بدل توده ها را به
 آرایه آثاری فانه مراحت خوب
 دانیم .
 من بصورت بد ران مغرور کاهل
 ایان معتقد نه اعتقاد می نه ام
 اما با کم نیست که این جادو محسوس
 شامه بد ران جهانی مشکل مان را
 با این مبارزتم انگیزان کم که :
 روشنفکر جهان سم باید مجزوه بی
 صورت د هد و دگر که نیروی ممکن ها
 تونسی بزند .

از فرستاده‌های شما

پاسخ قاطع

حاضر جوابی ریچارد برتون در حالی بود، زیانزد همه است. روزی که او تا پیشنامه ((ریچارد سم)) اثر شکسپیر را روی سنیز بازی میکرد، در موقع ادای این جمله معروف ((من کشور را بسا یک اسپغوش می کنم)) یکی از تماشاچیان گفت: آیا حاضر نیستی بیا یک خسر معامله کنی؟

برتون بدون آنکه خونسردی خود را از دست بدهد، انا - گفت: چرا آقا، لطفاً روی سنیز تشریف بیاورید.

به جای شوهر

از قول يك تن از زنان صاحب جمال و بان گرش هورسینما حکایت می کنند که گفته است: من هرگز شوهر نمی گیرم، زیرا سه رفیق باوقایی دام که جای شوهر را می گیرند:

اولا سگی دام که صبح ها لایق قطع قرفر میکند. ثانیاً طوطی بزرگی است که تمام روز مرا فحش میدهد و بد زبانی میکند و بالاخره یشکی دام که عموماً شب ها به خانه نمی آید.

فرستنده: امته کردی

نگه جالب

چه از دواج کنید چه نکنید، در هر دو حال پیشیان استید.

عشق امروزی

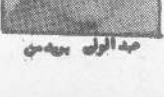
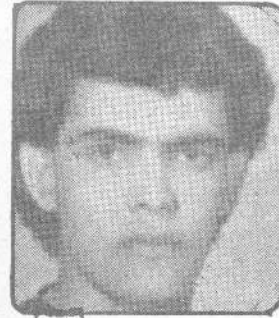
بسر: عزیزم، واقعا تنهام را دوست داری؟
دختر: بله، برویز جان!
بسر: برویز کیست، من عشیق اسمم.
دختر: ای وای، مگر امروز چند شبیه است؟
ارسالی: مسعود

درخت عجیب دنیا

در ایالات متحده آمریکا یک درختی وجود دارد که ساکنین آن این درخت را بنام (نامی کالی) درخت باران یاد می کنند. عجیب درختی است زیرا باران بدیل پر شاخ و برگ، بخار هوا را جذب نموده و وانرا به دورا دور خود به باران تبدیل بسازند مخصوصاً وقتی که خشکی شدت پیدا می نماید فعالیت آن درخت زیاد تر میشود، بطوری که عموماً زیر آن تر و گل آلود و حتی جوی های باریکی روان می شود، که برای آبیاری اراضی اطراف کافی است، بر طبق حساب هاییکه کرده اند، معلوم شده است که هر یک دانه از این درخت ها در مدت ۲۵ تا ۴۰ لیتر آب می دهد و از آنجلیکه در هر کیلومتر مربع ممکن است به آسانی ده هزار دانه از این درخت کاشند.

(در هر ۷۰ - ۲۵ متر یک دانه درخت این توان اراضی پهناوری را بدین وسیله آبیاری نمود. هلی الخصور که ((درخت باران)) در تیشور و نامی خود نوعات زیادی هم نداشته زحمتی نمیدهد و هر کجا بکارند میگیرد و گویا سرمای زیاد در آن موثر نیست.

ارسالی: امیر حسین وحدت
لوس ازین
اولی: برادر خدا بدند هد، سرت را چرا بسته ای؟
دومی: د پشپ بازم دعوی کردم او با آپ سرم را شکست.
اولی: آپ که سرمی شکست.
دومی: آخر آپ در کوزه بود.



نگته‌ها

۱- بیران زیا :

صورت مردان وزنان زیبای پیر به شمع میماند که در حای مقدس روشن گزده باشند. (جوزف مک بیل)

۲- فاجعه زندگی :

((برنارد شاو)) نمایشنامه نویسن مشهور ایرلندی میگوید:

زندگی تنها دو فاجعه تراژدی دارد. یکی ازو نیست که داشته ایم و دیگری رسیدن بهارزوی است که داریم.

۳- رواجش دهید :

زیبایی مسکه طبیعت است. احتکارش نکنید. رواجش دهید. (جان میلتن)) شاعر انگلیسی

ارسالی عبد السلام رحمانی

- ۱- رنج شیبی است که شعر نمی شود.
- ۲- جدایی یک مرگ تدریجی است.
- ۳- انتظار سخت ترین و دردناک ترین حرکت زندگیست.
- ۴- تقدیر بی پایانست که به هیچ صورت از آن نتوان گریخت.
- ۵- شکست هر چیز صدا دارد، به جز از شکست یک قلب و عجب اینکه این بدترین نوع شکست است.
- ۶- رویانجره است از زندان زنده می که ما را به احوال انبساط میرساند.
- ۷- خیال لحظه است که ما را در خود می فشارد.
- ۸- عشق ماده است که دل را میبلزاند.

دوستی

در جهان دوستی مانند گل است و روزها و هفته ها و سالها انسان نهال محبت را در قلب خود آبیاری میکند و آن نهال بتدریج رشد می نماید.

ارسالی بلقیس ((احدی))

نگته های باارزش

کتاب غذای روح بشر است. (حضرت علی (ره))
فرق میان عالم و جاهل مانند تفاوت بین مرده و زنده است. (ارسطو)
ارسالی مطیع الله سلطانی

بزرگترین سگرت جهان

در دنیا همه موزم های جهان که وجود دارند روزانه میلیونها نفر از آن دین میکنند یکی هم موزم مشهور موزم سگرت آلمان است که چشم و چراغ آن سگرت بزرگی بطول ۱۷۰ متر است که اگر بخواهید این سگرت فول بیکر را دود کنید باید بیش از چهل روز از کار زندگی دشت بکشید و هر چه محکمتر یک سر انرا کش کنید. آیدار خود چنین قدرت را می بینید.

ارسالی محمد نسیم فایق

مرواریدهای حقیقی

- * بد بخت است کسیکه خود شن نمیرد و نگاهش نمیرد
- * کم گوئی حکمت است، کم خوری صحت است.
- * کم خوابی عبادت است و کم آیزی عاقبت است.
- * سکوت عبادتی است بدون زحمت، هیبتی است بدون قدرت، قلعه ایست بدون حصار، موفقیتی است بدون سلاح، استراحتی است برای کرام الکاتبین، حصار است برای مؤمنین، شیوه ایست برای مسکینان، مخزن است برای حکیمان، هراس است برای حاکمان و جوی است برای جاهلان.

ارسالی طوی هوتکی از بوهنی فارسی

از اداره مجله مایرون - خواهشمندم تا محترم انجنیر لطیف کارگردان موفق سینمای کشور را زحمت داده و با او گفتنی های را که در ذیل نوشته شد به سمع شان برسانید: ۱۸ سال دام که از کودکی با هنر سینما علاقه خاص داشته - دام و خواهم داشت. هنر سینما که یک هنر جاویدانی است من سخت دوست دار آن میباشم. از جمله کسانی استم که هنر سینما را در کرد و آنرا تشویق و ترغیب میکنم. اما متاسفانه کسی نیست که استعداد ادم را در این زمینه تشویق نماید. من میخواهم هنرپیشه سینما کشور خود شم تا از این طریق خواسته ها و امروم های مردم خود را برآورده ساخته و خواهان پیشرفت هنر سینما کشور خود میباشم.

نصیر احمد نایل محصل بوهنون

درباره سنجدین

سنجدینت دارای قد بلند بوده و شخص خوش تپ و خوش صحبت است. آرزو دارد یک فلمش را در افغانستان تهیه کند. روزهای که در میثی بودیم باوی ملاقاتی داشتیم. خانه مفشن دارد. از ما به گریه استقبال نمود و بیها شق تنها مونتم شده بود اما بعد از مدتی از ختران فلمی روگردان شد. از او پرسیدم آیا درست است که شما معتاد هیروین استید؟ گفت: این بی انسانی برخی از شایعه برداران است که حسی گاهی خواهر هیرو را به معشوقه اش نسبت میدهند. بعد از گفتگوی مختصر صحبت ما را به ناشای شونتنگ فلمسپها دعوت کرد. رسالی لیلاروند

دوستم بدار

دوستم بدارم چون پروانه
دل سوخته بی که شعله
نارنجی رنگ و لوزان شمع رای -
برستد، دوستم بدار مانند مرغان
سبک بالی که جفت خود را می جویند
و به او دل می بندند، دوستم بدار
ریگدار دوست داشته باشم،
دوستم بدار و اجازت بده
همجو غراب های مستی بخش
و شادی آفرین شعرا ز شهر عشق
ها و شورها در کامت بینم و از باده
ناپصال سرا با مست و دیوانه
ات نعام، بگذارم چون پروانه
رنگین بال و زیبایی که به هنگام
بهار بوی گل های خوشبو
و خوشترنگ می تشیند، در کسارت
باشم و درست داشته باشم
بگذارم به غیر از من و به غیر
از تو درین جهان کسی دیگر
چنین هاشق نباشد.

دوستم بدار ای جان شیرین
روح و قلبم ... ای کسی که تمام
هستی ام را از نگاه شوریسار
تو دام ...

دوستم بدار و اجازت بده
هم چون کاهستان و همانند بیت
پرستان ثنا بیت نعام ... پایه
مانند بلبلان شوریده حال
و پریشان روزگار به دور گسل
وجودت بر بوزن و دوستم
بدار ... برای همه عمر ...
برای همیشه ... و اجازت بده
که دوست داشته باشم ...
تا پایان جهان ... تا پایان
عشق.

حبیبه نر غزلی از تاور

ابر مراکت : (در چشمه
سوزان با باد فرو میرم)
درد گشت : (من میمانم ، خا -
موشی مانند نشان پای او زوفاست)
زنده گانی من گشت : (من
در همین کمال میجیم)
زمین گشت : (چون وقت نرسا
رسد بی تو من ، اندیشه های سو
بوسه میزند)
عشق گشت : (روزها میگردند ،
اما همچنان چشم براه تو ام)
انگانه مرگ گشت : (من کشتن
مهر تو را در دریا میدام)
ارسالی :
سعیلا شریفی

سئون فقرات

دوکتوان متخصص بیماری های
درد استخوان در کفرانسی کسه
اخیرا برای مطالعه در اطراف
بیماری های استخوانی در لندن
تشکیل شد ، اعلام کردند که
تخت خواب های فنری و راحت
برای استخوان پشت و ستون
فقرات زیان دارد .
این دوکتوان میگویند بر طبق
مطالعاتی که انجام یافته
خواهیدن روی تخت خواب های
که چوب ندارد و فقط از فلز
ساخته شده عواقب بسیار
ناگوار روی ستون فقرات
وارد و درد های حاصله روی ستون
فقرات با زتاب نامطلوبی روی
دستگاه اعصاب می گذارد .
بنابراین باید از تخت خواب
های چوبی استفاده کرد ،
نه از فلزی و فنری .

ارسالی ویژه ستاره اشتراک

نامه زبیده تریکی از مجلات
هنگی اسکاتلند رسید :
اقای محترم مدیر مسئول در -
نورده ای که برای اشتراک
یکساله در مجله شما خانه ببری
کرده بودم در اخیر آن نمید
شده بود که اگر در آخر سال
از مجله شما رضی نبودم ، بلیسی
که تحویل کرده ام بمن مسترد
خواهند شد .
اکنون که سال به پایان رسیده
بدینوسیله از آن مجله ابراز
نارضایتی نموده ، استرداد مبلغ
مذبور را خواهانم .
نامه مذبور حاشیه هم داشت
که متن آن چنین بود :
عنا - چون مایل نیستم برای
شما ایجاد درد سر کنم ، متضیی ام
که مبلغ مذبور را بحساب اشتراک
یکساله آینده محسوب داشته بجه
را تا یکسال دیگر مرتباً بمن
برسانید .

ارسالی : محمد یوسف ویس
گی از کی مسترسد ؟
یک متفکر فرانسوی پیش از مدتها
مطالعه باین نتیجه مضحک در
زنده گی بشر رسیده است :
زن از موش میترسد ، موش از گربه
گربه از سگ و سگ از اربابش و -
ارباب از زنی .
ارسالی : روزشانه

اولین بل هعلق

اولین بل هوایی دنیا در سال
۱۸۴۲ در ارتفاع سه هزار متری
(امید لوتن) در آمریکا نصب شد .
بل (۳۲) متر طول و (۶) - انشی
عرض داشت .
اولین تلگراف :
در (۱۶) می سال ۱۸۴۳ از تلگراف -
نخانه (سلاک) در انگلستان
مخابره شد .
اولین امبولانس :
اولین امبولانس دنیا در سال
۱۷۹۲ توسط (بایرون لاری) -
فرانسوی ، دکتر مخصوص نابینان
ساخته و به کار گرفته شد . ایمن
امبولانس گادی دو چرخه بی بود
که به وسیله دو اسب کشیده می شد
و روی گادی یک اطاق نصب
کرده بودند و زخمی های جنگ
را سواران کرده و به شفاخانه
می رسانند .
اولین پلیس زن :
اولین زنی که پلیس شد
در مپتامپور (۱۹۱۲) در لاس -
انجلس آمریکا وارد خدمت گردید
ارسالی : سید حمید الله نقشبندی
درد تپا هیچ (من) بدون
(تو) وجود ندارد .
امان یگانه (من) است
که هیچ (تو) در زنده گی اثر و -
جود ندارد . ای این بزرگترین
بدبختی نیست ؟ چرا انسانها
همیشه در صدد نواقص دیگران
استند ؟ چرا انسانها زهمه اولتر
به کمبود دیگران نظر میکنند ؟
ایا هیچ امکان ندارد که مریا همه
نواقص کسی صادفانه دوست
بدارد ؟ ایامن انقدر بی ارزشم
که فکر میکنند ؟
بس چرا من شماست
مازده علیه خواهشات دور از حد
دل را نداشته باشم ! ایامن
خیلی ناتوانم ؟
ارسالی : تویا سفی
برای دختران
هرگاه گردن بلند دارم ،
گوشواره دراز بزیبایی تان
می افزاید ، و اگر گردن کوتاه دارید
این شوق را نکتید .
ارسالی : عبد الناصر شریفی

یارب

یارب هوسی جز روی آن یار ندارم
در دل امید جزه وصلت و بدارندان
یارب کجایه صبرم البریز مساز بی
و این درد پنهانی مرا آشکار مسازی
یارب مرا از دوری آن یار ترسان
و از بدن آن یار وجودم را ملسران

ستاره همد غزب المصلهای زیبا و دلنشین درباره عشق

- ۱- خداوند برای سرکوبی نفرت هیچ سلاحی
بهنتر عشق نداشت . (عربی)
- ۲- جواهرات خاموش بهتر از گفته های هاشقانه
در روی زن اثر میگذارد . (چینی)
- ۳- گریه شدن از لبی که دوست دارم بهتر از
صد بوسه از لبی است که دوست ندارم .
(لبنانی)
- ۴- ارباب کسی شوکه دوست میدارد و بود آن کسی
شوکه عزیزت میماند . (ترکی)
- ۵- زنده گی بی عشق مانند سالی است که
تابستان ندارد . (سوئدی)
- ۶- شباهت شراب و عشق این است که هر چه کهنتر
میشوند گوارا تر میشوند . (مکزکی)
- ۷- قلبی که عشق میوزد همیشه شاداب و جوان
است . (ایتالیایی)
- ۸- زن عاشق جرئت انجام هر کاری را پیدا میکند
حتی قتل معشوق . (اسپانیایی)
- ۹- راهی که بخانه معشوقه منتهی میشود ، هرگز
خار ندارد . (افغانی)
- ۱۰- مردانی که برای عشق مسافرت میکنند ، هزار
فرسنگ در نظرشان یک فرسنگ است . ()
- ۱۱- مادامی که عشق میوزد ، مگد اهریچ چیز دیگر
ترا فکین کند . (مجارستانی)
- ۱۲- عشق همچون آشاست ، که اگر خیلی بدان
نزد یک شوی ترا خواهد سوزاند . (جاپانی)

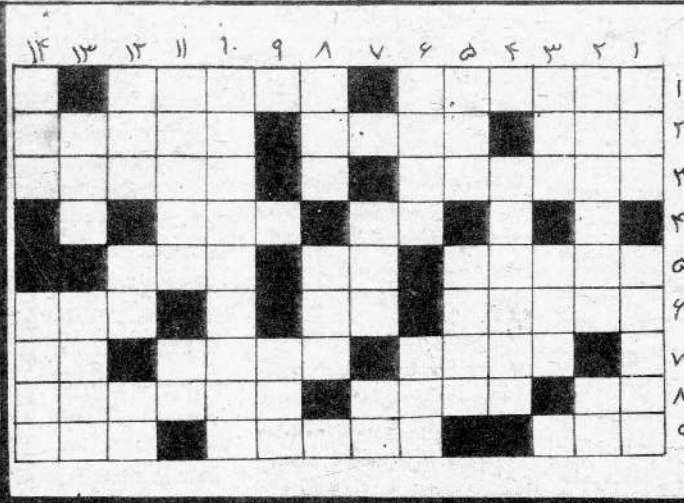
ارسالی محمد تمم (محقق)
ترا ای پرستم
ترا می پرستم بخدا باور کن که ترا می پرستم
من این را برایت نغفتم
زیرا که نمیخواهم تو در گرداب زنده گی
بامن سرگردان شوی .
من غرق در بای می شدم که ساحل ندارد
و مرا هم ساحلی نیست
تو میخواهی مرا همراهی کنی
ترا بخدا مرا تنها بگذار
ترا بخدا همراهی مکن
بگذار تنها شنا کنم
بگذار درین موج بیکران تنها شنا کنم
ترا بخدا مرا همراهی مکن
مرا همراهی مکن
نا امید نظری توخی



سرزمینها

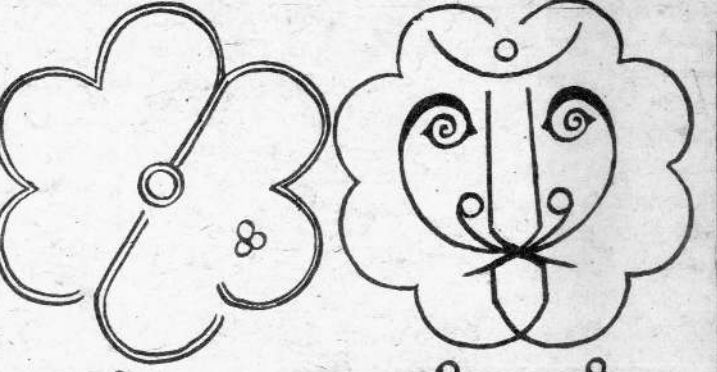
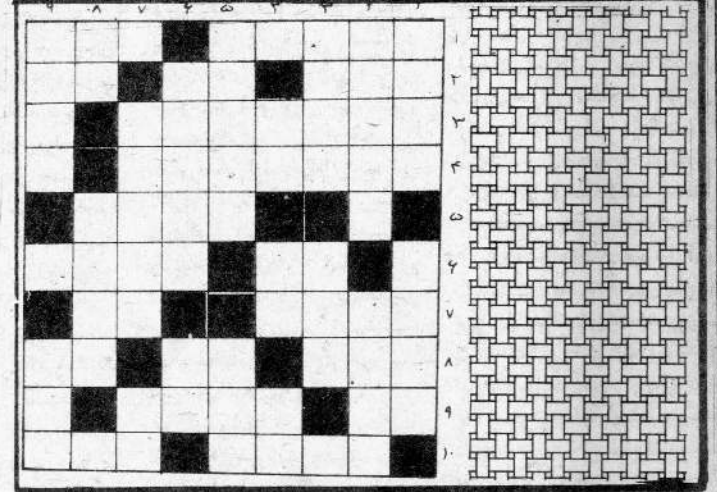
و پرستشها

- افقی:**
- ۱- تولد - صد شب
 - ۲- حالا پینتو - بدون (معکوس) کلمه برای جمع
 - ۳- انسانی که یاد ندانهایش خون می مکید
 - ۴- ستاره زن هندي
 - ۵- همنشین انگشتر
 - ۶- بعد از روزیاید - پرکار (اصطلاحی)
 - ۷- مرد انگی - بسرخون
 - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد پستی
 - ۹- انکور - دلاسا
 - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات
- عمودی:**
- ۱- فرشته است - شریک زندگی
 - ۲- یکی از انواع کود زراعتی - روزی رسان
 - ۳- لهجه - علاقه
 - ۴- معدن بدون حرف آخر - آنچه را بود اثنیان پرستش میکنند - ضمیر مخاطب
 - ۵- معاهده - ننگینی در زمان امیر عبدالرحمن بدون حرف آخر - وظیفه
 - ۶- بلای کوچک (اصطلاحی) - مرض سل
 - ۷- پارا - عدد نیست
 - ۸- کلمه تحسین - یک نوع گن
 - ۹- عدل - پایتخت ایتالیا



جدول فامیلی

- عمودی:**
- ۱- شوهری بی حوا - زن شوهر - دار از او بدش می آید
 - ۲- اکسیجن برای آن ضروریست - نشانه می شود
 - ۳- رنج روزگار - از آن نان میزند
 - ۴- گله میکند
 - ۵- آگای پینتو - زن برادر (اصطلاحی)
 - ۶- ازدواج ظالمانه - حسد
 - ۷- از خانه سابقه به خانه نسو میرود - خشک نیست
 - ۸- چوب شکن دارد - پرواز (معکوس)
 - ۹- بزرگی پینتو
 - ۱۰- وظیفه امین
 - ۱۱- مسافه - استفرخ
 - ۱۲- پیمان - یافشاری (معکوس) - ناپدید
 - ۱۳- زن به صورتش ندارد - در زیر بینی مرد موقعیت دارد
 - ۱۴- معکوس آن از وسایل خیاطی - ماس هم می گویند
- افقی:**
- ۱- مراسم آغاز زناشوهری - ساز - کاری
 - ۲- معکوس آن جالاک (اصطلاحی) - غذای از گوشت - ماهون
 - ۳- کمک کنند - انسان امیصل دارد
 - ۴- عدد نیست - قبول پینتو
 - ۵- باخبری - دروازه پینتو - طرف (معکوس)
 - ۶- مجله زنان - کلمه سوالیه - معکوس آن کوچ و جوی را گویند
 - ۷- لاغر پینتو - جدا می - کلمه ریسط
 - ۸- مادری - سراسیمه گسی - بسیار خوش انگلیسی
 - ۹- یاخوش است ویا - - - - - شخصی نیست - از وسایل خیاطی



در این تصویر کلماتی اند که به شکل هنری کار شده اند

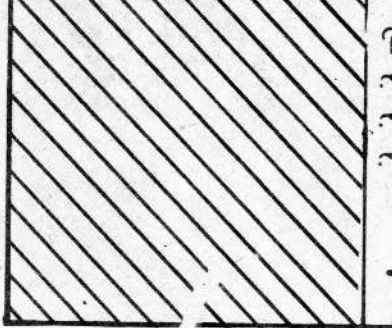
خود را آزمایش کنید

- | | |
|----------------|-------------------|
| ۱ - ناخن دراز | ۲ - چشم سیاه |
| ۲ - ناخن کوچک | ۳ - چشم آبی |
| ۳ - موی سیاه | ۴ - چشم بادامی |
| ۴ - موی بالای | ۵ - اندام چاق |
| ۵ - موی خرمایی | ۶ - اندام لاغر |
| ۶ - موی سفید | ۷ - اندام متوسط |
| ۷ - قد بلند | ۸ - رنگ جلد گندمی |
| ۸ - قد کوتاه | ۹ - رنگ جلد سفید |
| ۹ - قد متوسط | ۱۰ - رنگ جلد سیاه |

قلم و کاغذ را بگیرید و هر قسمی که ناخن، موی، قد و غیره... مشخصات نامه آن سر میخورند نمره ای که در هلهای آن داده شده انرا یادداشت نمایید: ناخن چمن

حل کنندگان

لیلا خرسند، محمد جاوید خرسند، محمد احسان، محمد کبیر شفیق، راضیه یارمند، مسعود احمد، حمید زاده، سید رشید مزیدی، زین زیارمند، محمد هادیون رمزی، شکره آذر، محمد علی ذاهب، حسیناغزال، وحید یوسف زوی، محمد عمرنوری، نظار احمد جاوید، عزیز، پناغزیری، عاد لعانور مزی، محمد نعم، احمد داوود احمد، پرویز انور، خسرو انور، هوس انور، پرویز، ستاره برتو، لطف الله عثمانی ورد، ک، فیضی اللعثنانی، ورد، ک، فهم افشار، مولیانانصیری، روناحید زاده، میترا، میروح الله، نوریه عطاء، مسعود احمد حمید زاده، زهره جواد، ناهید، لیدا، میر، محمد مصطفی، ناجیه انور مزی، سید احمد شاه، سویتا، نوریه امین، شهناز راستین، خالد، مصطفی، آن رخس، ایل مهربی، ملال مهربی، تاج محمد آریافضی، نورجهان، میرزاده، تاج محمد آریافضی، شیوه آریافضی، میریوس، د یانسا، نیلوفر نایل، حمیده هوتکی، مریم حرمت هوتکی، شهناز آتش، مهد، الرزاق حسن یار، زهره جواد، نوریه عطا، میرجنتی، محمد سلیم، اصغر، محمد قاسم، محمد مهدی، سلیمان یار

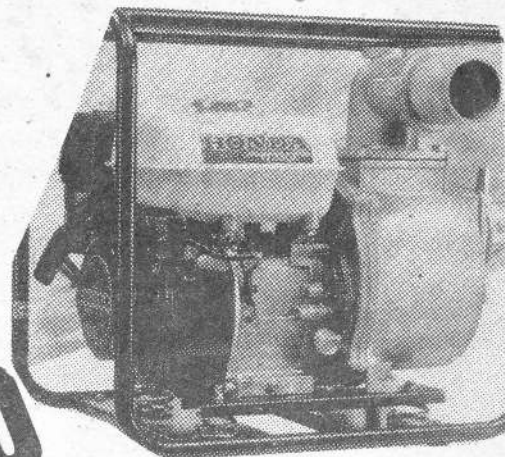


واتر پمپ هوندا



واتر پمپ هوندا

Water Pump



واتر پمپ های هوندا در روپن پترولیس ۳ انچه جاپانی که در فیه
یکهزار لیتر آب میدهد • خنراتورهای تیل خاکی و ترولی جاپانی به
قوه های مختلف جدیداً وارد گردیده • همچنان اموال ذیل از مشهور
ترین کمپنی های ممالک مختلف جهان نیز موجود است •
واتر پمپ های یک انچه برقی برای منازل آسیاب های ارد مختلف -
النوع، سنگ های آسیاب، غلبیل که در هر آسیاب نصب میشود
وارد رابه سه قسم میدهند، سوجی و سوس میدهند •
برنج باکی های مختلف النوع دبه های مختلف کمپرسور هوا، بمبه
های تیل (اگنی و لاستیکی) برای کشیدن میلایل و تیل از بیلر و انواع
مختلف پزوه جات ماشین های زراعتی و آسیاب ها •
ادرس: تجارتخانه احمد شاه حسین هوتکی و برادران حمزه در
جاده میوند - متصل حمام تلهفون ۲۶۱۱۷ کابل

تجارتخانه

حسین هوتکی

قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروش جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود به بر علاوه قر -
طاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و وسایر جراید و مجلات را
بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد •
ادرس: مارکیت حورار مکتب ابد الهه - مریم

یمار امین ویدیو کست

یمار امین ویدیو کست
فلم های مورد علاقه ویدیویی شما را عرضه میدارد از جمله
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نماید • لحظه ها بی
تا نیز برای همیشه جاودان می سازد •

آدرس: منزل اول دانشگاه بزرگ فغان
تلفون: ۲۵۷۰۴ و ۲۶۷۷۶

فروشگاه روشن



اجناس لوکس، لوازم آرایشی و بسیار مورد نیاز
خانواده ما را عرضه می‌دارد
آدرس: زرغوه میدان

خریداری از شرکت

عبیدیان بست

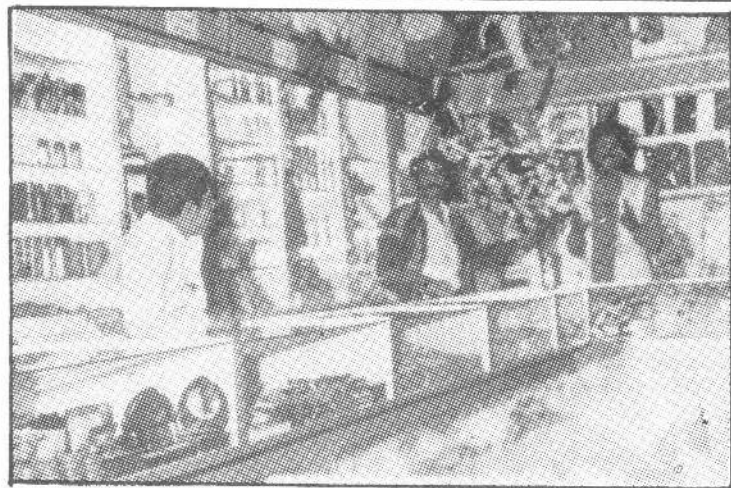
یعنی اطمینان و صرفه جویی

انواع جنراتور و واتر پمپ های بتولی
و دیگ های گرمایشی • روغن • موتورهای مار
موتورهای آب از با اعتبار ترین
کمپنی های جهان • به قیمت عالی
مناسب بطور عمده • هرچون به فروش
میرسد.

ویا تجارتخانه حاجی سفیانه عبید
منزل دوم سرای خود بهراگل مقابل مسجد خشتی
تلفن ۱۱۶۶۲

آدرس: شرکت عبیدیان بست حصه
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاده

آدرس: شهر نو
مقابل رینگ بنداری



ارزینم تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استقاده
نمایید ارزان و به
مفاد شما

فروشگاه ارزان

صنایع ملی را تقویه نمایید



فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتک ساخت وطن

۱۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

۵ هزار ۲۰۰ هزار ۱۰ هزار

افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید

بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شهرمان است
غذای خوب قیمت مناسب

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English